



مرکز تحقیقات و نشریات

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

An hourglass is the central visual element. The top bulb contains a vibrant underwater scene with blue water, green seaweed, and colorful fish. The bottom bulb shows a modern city skyline with skyscrapers, a road with cars, and green hills. The background is a bright blue sky with white clouds and a blue sea at the bottom. The title is written in large, stylized Persian calligraphy.

ارزشمندترین لحظه‌ها در استفاده از فرصت‌ها

فریاد خاموش درون (جلد شانزدهم)

فریاد خاموش درون
دکتر علی بابایی

با همکاری
دکتر پروین سجادیان
دکتر محبتی بابایی
اکرم ترک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ارزشمندترین لحظه ها استفاده از فرصتها

نویسنده:

علی بابایی خورزوقی

ناشر چاپی:

دارخوین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	ارزشمندترین لحظه‌ها استفاده از فرصتها
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	فهرست
۱۴	اشاره
۱۷	طلیعه
۲۲	پیش درآمد
۲۴	مقدمه
۲۷	اهمیت موضوع وقت به خاطر چیست؟
۳۴	آیا فرصت، موهبتی الهی است؟
۳۶	گرانیهاترین سرمایه انسان چیست؟
۴۱	آفت عمر انسان چیست؟
۴۳	ارزش وقت از دیدگاه قرآن چگونه است؟
۶۱	وقت شناسی در سیره پیشوایان معصوم (ع) چگونه بوده است؟
۶۸	بهره مندی از فرصت در سیره بزرگان و دانشمندان چگونه بوده است؟
۷۱	از فرصت و سرمایه عمر چگونه باید استفاده شود؟
۸۰	چگونه طلب عمر طولانی می تواند سعادت آفرین باشد؟
۸۳	در غنیمت داشتن فرصت عمر به چه نکاتی باید توجه کرد؟
۸۶	آیا دوران جوانی بهترین فرصت برای هر انسانی است؟
۹۵	چرا برخی جوانان برای وقت و جایگاه خود ارزش قائل نیستند؟
۱۰۱	اهمیت وقت و درک لحظه‌ها به خاطر چیست؟
۱۰۸	آیا می توان فرصت های سوخته را جبران نمود و عاقبت به خیر شد؟
۱۱۱	چگونه می توان ارزش وقت خود را افزایش داد؟

- ۱۱۶ لحظات ویژه و موقعیت های خاص چگونه می باشد؟
- ۱۲۲ آیا می دانی حسرت انسان در آخرت به خاطر چیست؟
- ۱۳۱ جایگاه مدیریت زمان در راستای استفاده بهینه از وقت چگونه می باشد؟
- ۱۴۸ اصول استفاده و بهره گیری از وقت و زمان چگونه است؟
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۵۵ (۱) تفکر و تامل:
- ۱۶۶ (۲) موعظه پذیری:
- ۱۶۹ (۳) اوقات فراغت:
- ۱۷۰ (۴) پرهیز از شتابزدگی و عجله بی مورد:
- ۱۷۰ (۵) ت-ح-ص-ی-ل-ع-لم نافع:
- ۱۷۳ (۶) نگاهی به گذشته و آینده زمان:
- ۱۷۵ (۷) پیشی گرفتن در اعمال خیر و نیکی ها:
- ۱۷۶ (۸) خوش اخلاقی و اخ-لاق ن-ی-ک-و:
- ۱۷۸ (۹) کار و تلاش:
- ۱۸۰ (۱۰) سلامتی و تندرستی:
- ۱۸۰ (۱۱) غنا و ثروت:
- ۱۸۱ (۱۲) فرصت حیات:
- ۱۸۲ (۱۳) ت-وب-ه :
- ۱۸۶ (۱۴) عبرت از گذشت زمان:
- ۱۸۶ اشاره
- ۱۸۷ عوامل عبرت آموز از دیدگاه حضرت علی(ع) عبارت است از:
- ۱۹۲ (۱۵) به وقت انجام دادن کارها و تکالیف شرعی:
- ۱۹۷ (۱۶) محاسبه النفس، مهندسی وقت:
- ۲۰۲ (۱۷) نظام روزمره ی زندگی:
- ۲۰۵ (۱۸) مراقبت از اعمال:
- ۲۰۶ (۱۸) ع-بادت و بندگی :

- ۲۱۶ ----- (۱۹) دوستان شایسته و خواندن شرح حال خوبان:
- ۲۱۸ ----- (۲۰) قلب پاک:
- ۲۲۰ ----- (۲۱) عزت طلبی:
- ۲۲۲ ----- (۲۳) داشتن حجاب و عفاف:
- ۲۲۶ ----- (۲۴) یاد مرگ و آخرت:
- ۲۳۱ ----- آسیب شناسی زمان و فرصتها یا موانع رشد و رستگاری کدام است؟
- ۲۳۱ ----- اشاره
- ۲۳۹ ----- (۱) دنیا پرستی:
- ۲۴۳ ----- (۲) هواهای نفسانی:
- ۲۴۵ ----- (۳) آمال و آرزوهای دراز:
- ۲۵۱ ----- (۴) تأسف بر گذشته:
- ۲۵۳ ----- (۵) بی هدفی و غفلت:
- ۲۵۶ ----- (۶) جهل و عدم برنامه:
- ۲۵۸ ----- (۷) لهو، بیهودگی و هرزگی:
- ۲۶۱ ----- (۸) پر خوابی:
- ۲۶۲ ----- (۹) بی کاری:
- ۲۶۳ ----- (۱۰) کسالت، سستی و تنبلی:
- ۲۶۳ ----- (۱۰) غرق شدن در تخیلات:
- ۲۶۴ ----- (۱۱) کار امروز را به فردا انداختن:
- ۲۶۸ ----- (۱۲) رزق حرام و شبهه ناک:
- ۲۶۹ ----- (۱۳) یأس و ناامیدی:
- ۲۷۲ ----- (۱۴) برهنگی و بی حیایی:
- ۲۷۶ ----- (۱۵) محدودیت عمر:
- ۲۷۹ ----- کلام آخر و نتیجه گیری :
- ۲۸۲ ----- منابع:
- ۲۸۶ ----- کتابهای زیر تا کنون از این شاعر و مولف چاپ و منتشر شده است:

مشخصات کتاب

سرشناسه: بابایی، علی، 1342 -

عنوان و نام پدیدآور: ارزشمندترین لحظه ها استفاده از فرصت ها [کتاب]/ علی بابایی، با همکاری مجتبی بابای، پریناز سجادیان، اکرم ترک.

مشخصات نشر: اصفهان: نشر دارخوین، 1396.

مشخصات ظاهری: 190 ص.

شابک: 978-600-380-512-5

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: وقت شناسی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: Punctuality -- Religious aspects -- Islam

موضوع: مدیریت زمان -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: Time management -- Religious aspects -- Islam

شناسه افزوده: بابایی، مجتبی، 1365 -

شناسه افزوده: سجادیان، پریناز، 1367 -

شناسه افزوده: ترک، اکرم، 1367 -

رده بندی کنگره: BP232/67 /ب الف 4 26931

رده بندی دیویی: 297/159

شماره کتابشناسی ملی: 4726368

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ارزشمندترین لحظه ها استفاده از فرصتها

جلد شانزدهم:

فریاد خاموش درون

مؤلف و شاعر: دکتر علی بابایی

با همکاری: دکتر مجتبی بابایی، دکتر پریناز سجادیان و کارشناس اکرم ترک

چاپ سوم 1397

همراهانی که طالب بهره مندی از ارزشمندترین لحظه ها برای استفاده از بهترین فرصتها هستند حتما این کتاب را بخوانند

(کلیه اشعار موجود در کتاب توسط مؤلف سروده شده است)

ص: 2

===== ارزشمندترین لحظه ها استفاده از فرصتها =====

فهرست:

- ۹ طلیعه
- ۱۴ پیش در آمد
- ۱۶ مقدمه
- ۱۹ اهمیت موضوع وقت به خاطر چیست؟
- ۲۶ آیا فرصت، موهبتی الهی است؟
- ۲۸ گرانبها ترین سرمایه انسان چیست؟
- ۳۳ آفت عمر انسان چیست؟
- ۳۵ ارزش وقت از دیدگاه قرآن چگونه است؟
- ۵۳ وقت شناسی در سیره پیشوایان معصوم (ع) چگونه بوده است؟
- ۶۰ بهره‌مندی از فرصت در سیره بزرگان و دانشمندان چگونه بوده است؟
- ۶۳ از فرصت و سرمایه عمر چگونه باید استفاده شود؟
- ۷۲ چگونه طلب عمر طولانی می تواند سعادت آفرین باشد؟
- ۷۵ در غنیمت داشتن فرصت عمر به چه نکاتی باید توجه کرد؟
- ۷۸ آیا دوران جوانی بهترین فرصت برای هر انسانی است؟
- ۸۷ چرا برخی جوانان برای وقت و جایگاه خود ارزش قائل نیستند؟
- ۹۳ اهمیت وقت و درک لحظه ها به خاطر چیست؟
- ۱۰۰ آیا می توان فرصت های سوخته را جبران نمود و عاقبت به خیر شد؟
- ۱۰۳ چگونه می توان ارزش وقت خود را افزایش داد؟
- ۱۰۸ لحظات ویژه و موقعیت های خاص چگونه می باشد؟

===== ۳ =====

===== ارزشمندترین لحظه ها استفاده از فرصتها =====

- آیا می دانی حسرت انسان در آخرت به خاطر چیست؟ ۱۱۴
- جایگاه مدیریت زمان در راستای استفاده بهینه از وقت چگونه می باشد؟ .. ۱۲۳
- اصول استفاده و بهره گیری از وقت و زمان چگونه است؟ ۱۳۹
- (۱) تفکر و تأمل: ۱۴۶
- (۲) موعظه پذیری: ۱۵۷
- (۳) اوقات فراغت: ۱۶۰
- (۴) پرهیز از شتابزدگی و عجله بی مورد: ۱۶۱
- (۵) تحصیل علم نافع: ۱۶۱
- (۶) نگاهی به گذشته و آینده زمان: ۱۶۴
- (۷) پیشی گرفتن در اعمال خیر و نیکی ها: ۱۶۶
- (۸) خوش اخلاقی و اخلاق نیکو: ۱۶۷
- (۹) کار و تلاش: ۱۶۹
- (۱۰) سلامتی و تندرستی: ۱۷۱
- (۱۱) غنا و ثروت: ۱۷۱
- (۱۲) فرصت حیات: ۱۷۲
- (۱۳) توبه: ۱۷۳
- (۱۴) عبرت از گذشت زمان: ۱۷۷
- (۱۵) به وقت انجام دادن کارها و تکالیف شرعی: ۱۸۳
- (۱۶) محاسبه النفس، مهندسی وقت: ۱۸۸
- (۱۷) نظام روزمره ی زندگی: ۱۹۳

===== ارزشمندترین لحظه ها استفاده از فرصتها =====

- ۱۹۶ ۱۸) مراقبت از اعمال:
- ۱۹۷ ۱۸) عبادت و بندگی:
- ۲۰۷ ۱۹) دوستان شایسته و خواندن شرح حال خوبان:
- ۲۰۹ ۲۰) قلب پاک:
- ۲۱۱ ۲۱) عزت طلبی:
- ۲۱۲ ۲۲) اگرم کردن:
- ۲۱۳ ۲۳) داشتن حجاب و عفاف:
- ۲۱۷ ۲۴) یاد مرگ و آخرت:
- ۲۲۲ آسبب شناسی زمان و فرصتها یا موانع رشد و رستگاری کدام است؟**
- ۲۳۰ ۱) دنیا پرستی:
- ۲۳۴ ۲) هواهای نفسانی:
- ۲۳۶ ۳) آمال و آرزوهای دراز:
- ۲۴۲ ۴) تأسف بر گذشته:
- ۲۴۴ ۵) بی‌هدفی و غفلت:
- ۲۴۷ ۶) جهل و عدم برنامه:
- ۲۴۹ ۷) لهو و بیهودگی:
- ۲۵۲ ۸) پر خوابی:
- ۲۵۳ ۷. بی‌کاری:
- ۲۵۴ ۹) کسالت، سستی و تنبلی:
- ۲۵۵ ۱۱) کار امروز را به فردا انداختن:

===== ارزشمندترین لحظه‌ها استفاده از فرصت‌ها =====

- ۲۵۹..... (۱۲) رزق حرام و شبهه ناک:.....
- ۲۶۰..... (۱۳) یأس و ناامیدی:.....
- ۲۶۳..... (۱۴) برهنگی و بی حیایی:.....
- ۲۶۷..... (۱۵) محدودیت عمر:.....
- ۲۷۰..... کلام آخر و نتیجه گیری:.....
- ۲۷۳..... منابع:.....

اشاره

در آغاز کتاب جا دارد جهت استحضار حضرت تعالی به موارد مهم زیر اشاره شود:

1) از آنجا که در نهایت تأسف انسان به ظاهر متمدن و مدرن در قالب ایسم‌های مختلف مادی از جمله سکولاریسم و اومانیزم؛ در طی سده‌های اخیر، گام‌های خطرناکی را با ظرافت فریبنده‌ای در مسیر استفاده ابزاری از عقل و علم برای دین زدایی و مادی کردن تمام ابعاد خدایی وجود خویش و تقدس زدایی از امور مقدس برداشت و نعره مستانه استغنا از دین ورزی و خدا باوری را با تصویری ناقص از معنویت و فطرت انسانی در جهان طنین انداز کرد و در جاهلیت نوین البته به زعم خود پایان عصر دین و معنویت دینی را اعلام نمود و با این دید؛ ظلم و ستم جبران ناپذیری را بر فطرت و فریاد خاموش درون بشریت وارد کرد. مع الوصف شرح مفصل آنچه که بر بشر امروز رفته؛ محتاج پژوهش‌هایی گسترده و نگارش مکتوباتی چند است. بر این اساس مولف در اوایل دهه شصت اراده نموده که به حول و قوه الهی دهها جلد کتاب در مجموعه‌ای تحت عنوان "فریاد خاموش درون" در جهت خنثی

سازی اندیشه های روانشناسان و فلاسفه معاصر و آراء تربیتی غرب که متأسفانه بر خلاف فطرت بشری و فریاد خاموش آدمی بوده و به نوعی با دین ستیزی و معنویت زدایی؛ مسیر انسانیت و رستگاری را به انحراف کشیده؛ با رویکرد معنوی با استفاده از آیات و روایات منتشر نماید. البته بخاطر مسئولیتهای اداری تا کنون تعدادی از آنها بیشتر منتشر نشده است؛ که عناوین حدود بیست جلد آنها در انتهای کتاب آمده است. انشا... مابقی بر اساس فیش برداریها در صورت حیات و توفیق الهی منتشر خواهد شد. همچنین دهها مقاله در مجلات تخصصی دانشگاهی و روزنامه های داخلی و بین المللی در این راستا منتشر کرده است. در ضمن امتیاز همه کتابهای ایشان در این است که به مناسبت موضوع همراه با اشعاری از مولف؛ تدوین شده که در نوع خود کم نظیر است.

2) مولف همانند پدر بزرگوارشان با خدا عهد بسته اند تا زمانی که قدرت و توان دارند برای رضای بار، در محافل و مجالس مذهبی و علمی که دعوت می شوند بدون هر گونه انتظار و منت سخنرانی نموده و بابت آن هیچ گونه مبلغ، هدیه و... دریافت نکنند. در این راستا یکی از ائمه جمعه در همایشی فرموده اند: که خداوند متعال در سخنرانی و بیان نعمت را بر ایشان تمام کرده است.

ص: 7

همچنین مقرر شده که کلیه در آمد حاصل از فروش کتب مولف صرف نشر معارف اهل بیت عصمت و طهارت (ع) شود.

3) کلیه اشعار این کتاب توسط مولف با تخلص حقیر در قالبهای مختلف سروده شده است که یک بیت یا قسمتی از قالبهای مزبور به مناسبت موضوع در این مجموعه آورده شده است و بعضا اصل آنها بصورت کامل در یکی از کتابهای مولف تحت عنوان "دیوان حقیر" موجود می باشد و نیز برخی از ابیات هم فی البداهه به مناسبت موضوع توسط مولف سروده شده است .

4) عناوین و مطالب این کتاب از بین سوالات مستمعین در جلسات آموزش خانواده، کارگاههای آموزشی، مجامع هم اندیشی و بحث و انتقاد که بصورت پرسش و پاسخ، توسط مولف پاسخ داده، استخراج و به این صورت که ملاحظه می فرمایید، به لطف الهی تدوین گردید. انشا. . که بتواند مورد رضایت یار قرار گیرد.

در خاتمه یادآور می شود که مولف از نظر علمی در کلاسهای خارج فقه (معادل دکترا) در حوزه شرکت و در دو رشته متفاوت دانشگاهی تحصیل و در مقطع دکترای تخصصی phd در رشته فلسفه تعلیم و تربیت ادامه تحصیل داده است.... مجتبی بابایی

ص: 8

تمام لحظه ها چون ابر و هم آب * شود فانی بدون شک چو گرداب

میان دیروز و صدها چو فردا * فقط یک امروز است آن را تو دریاب (1)

بنا بر این ای عزیز بزرگوار:

من همی کردم جفا بر روح و جان * با گناه و غفلت و مثل همان

در چنین حالی چه گویم ای خدا * از غم و اندوه و آن داد نهان

دان موانع یک به یک اندر جهان * می کنند روح و روانت را خزان

گر شوی تسلیم هر یک بی گمان * می شوی خوار و ذلیل و ناتوان

سستی و جهل و هوا با هر بیان * مانع اند بر رشد تو در هر زمان

خواب و غفلت دان که بی شک همچنان * هر کدام مانع رشدند در عیان

امروز و فردا نمودن ای جوان * آفت فرصت بود تا بی کران

غفلت از یاد خدا در هر مکان * می کند ویران همه روح و روان

ص: 9

1- نه بر دیروز و بر فردا، مخور غم * تو امروز زمان را خوب و دریاب

مرگ و عقبا گر شود مغفول بدان * از حقیقت می شوی دور ای فلان

لحظه ها باشد چو لطفی در فشان * بهر روحت با هزار و یک نشان

فکر و ذهن را گر کنی با هر توان * وقف خوبیها چو ذکر و هم اذان

لحظه ها را کن شکار اندر جهان * تا شوی فارغ ز شرّ این و آن

این بود خواست همه خرد و کلان * از حقیر گیر و برو تا دیگران

آری ای وقت شناس بزرگوار، بدان و هشیار باش که وقت نفیس ترین و گرانبهاترین چیزی است که انسان در اختیار دارد و فریاد خاموش درون بشریت از جمله فطرت و فریاد خاموش درون حضرتعالی بدنبال لحظه لحظه آن است. زیرا وقت ظرف هر عمل و نظر معنوی و ارزشمندی است که انسان برای تحقق آن تلاش می کند. بنابراین، وقت در واقع برای تک تک افراد سرمایه ای بی نظیر و ارزشمند می باشد که باید نهایت استفاده از آن برای دنیا و آخرت بشود. مخصوصاً بر خلاف نظر انسان به ظاهر متمدن و مدرن امروزی که در قالب ایسم های مختلف مادی از جمله سکولاریسم و اومانیسم؛ فقط به جنبه دنیایی آن نگاه می کنند باید با دید معنوی و الهی لحاظات را تا ابدیت ماندگار نمود. مع الوصف:

فضای دیروز و امروز و فردا * بود راهی برای دار فردا

ص: 10

یقین دان دیروزت گردد فراموش * بیبوندد به تاریخ همچو فردا
چو امروزت شود مثل گذشته * فراموشش نکن چون اهل فردا
مخور غصّه تو از دیروز، ای دوست * شناس امروز و عبرت گیر ز فردا
اگر خواهی روی سوی سعادت * مهیا کن درون را بهر فردا
پیام این سخن باشد چو مهتاب * برای اهل دل تا صبح فردا
خدا خواهد تو را پاک و مصفاً * همین امروز و فرداهای فردا
تو گر خواهی شوی آرام و هم شاد * برو راه ولی با شوق فردا
ز دست آفت سرد زمانه * قدم نه در ره دشوار فردا
درون فتنه ها و مکر دوران * بصیر باش و همی روراه فردا
نکن امروز و فردا، بهر توبه * نما خود را برون از شرّ فردا
چرا که فردایی در دار دنیا * نباشد بهر تو چون روز فردا
به نوعی فرصتی شاید نباشد * برای تصمیم اندر کار فردا

چو دیروز از برای کار امروز * کند هر دم مهیا بهر فردا
میان دیروز و صدها چو فردا * نما امروز عزیزم فکر فردا
اگر کردی گنه امروز و فردا * بدون شک شوی رسوا تو فردا
بنا بر این نما خود را میرا * ز دام هر گناهی تا به فردا
تمام وقت تو همچون طلا ناب * برای توشه ات در راه فردا
زمان امروز و فردا به دوران (1) * همی با ارزش است در کیل فردا
ز فرصتها نکن آتی گذر تو * چو فرصتها همی سازد دو فردا
بخوان آیاتی از قرآن تو هر روز * چو آید آن به کار، امروز و فردا
برو راه رسول و اهل بیتش * اگر خواهی شوی راحت تو فردا
همی باش منتظر امروز و هر روز * چرا که ارزش است در بزم فردا
پدر و مادرت را دان چو مولا * اگر خواهی روی بالا تو فردا

ص: 12

محبّت گر کنی هر روز به همسر * فشار قبر رود دور از تو فردا
به واجب کن عمل هر روز و هر شب * حرام آرد عذاب در یوم فردا
عبادت کن تو روز و شب خدا را * درونت این بخواهد بهر فردا
خلوص دل بود والا و والا * برد بالا تو را در جمع فردا
درو کن کار خیر امروز و فردا * برای آخرت و حشر و فردا
همه داد خموش با بانگ و فریاد * به جان گوید شنو تو داد فردا
نما خود را مهیّا با دل و جان * برای پاسخ فردای فردا
عجب فرقی بود بین دو فردا * یکی امروز و آن یک دار فردا
قضا و هم قدر گوید به جانان * بحق باشد معما رمز فردا
رموز امروز خود را تو دریاب * چو هدیه بوده امروز بهر فردا
عزیزم قدر خود را دان تو امروز * اگر خواهی سعادت را ز فردا
حقیر گوید که فرداهای فردا * نباشد از برای ما چو فردا

به نام او که فریاد درون است* به جز او را همه خوار و زبون است

پیام لحظه ها و حرف فردا* همه داد خموش اندر برون است

موضوع این کتاب، استفاده از فرصت ها برای شکار لحظه ها و به بیانی مدیریت زمان برای بهره مندی بهینه از فرصت ها می باشد. در قرآن کریم و روایات ائمه «علیهم السلام»، زمان، وقت، فرصت و عمر انسان اهمیت زیادی دارد. به نوعی بسیاری از احکام و عبادات با مقوله ی زمان عجین شده است. علاوه بر این، نیاز فطرت و فریاد خاموش درون باعث شد تا در میان کتب اصیل روایی و همچنین تفاسیر و فضای مجازی به اصول و راه کارهای استفاده از فرصت و مدیریت زمان در اسلام به عنوان جامع ترین و کامل ترین آئین پرداخته شود. در فرهنگ اسلامی تأکید فراوانی بر استفاده صحیح از فرصت ها شده است. فرصت ها موقعیت های مناسبی هستند که در شرایط مختلف زمانی و مکانی مخصوص، زمینه انجام راحت یک کار خوب و صالح را برای شخص فراهم می سازند. انسان باید از این موقعیت ها به بهترین صورت بهره برداری کند. این خیال که فرصت همیشه وجود خواهد داشت، خیالی باطل و از وسوسه های شیطان است که می کوشد با فریب؛ انسان را از بهره برداری صحیح و مطلوب از فرصت ها غافل کند. حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «ضایع کردن فرصت باعث اندوه و غم خواهد شد.» و در روایت دیگری می فرمایند: «فرصت به سرعت از دست می رود و بسیار دیر به دست می آید.» و نیز می فرمایند: «فرصت همانند ابر در حرکت است.»⁽¹⁾ یعنی همان گونه که حرکت ابرهای انبوه و

ص: 14

متراکم نامحسوس است و با این حال، آسمان ابری به سرعت صاف می شود، فرصت ها نیز به صورت بسیار شتابان و نامحسوس از دست انسان می روند.

آری ای عزیز بزرگوار یقین بدان که هیچ گاه دو بار به دنیا نمی آبی تا در یک بار امور جهان را آزمایش کنی و در بار دیگر تجربیات خود را سرلوحه اعمال و تصمیمات خود قرار داده و با دقت و ظرافت از مهلت حیات خود استفاده کرده و آنها را به کار بندی. بلکه عمر و زندگی فرصتی است که تنها یک بار و آن هم به طور محدود در اختیارت قرار می گیرد. بنابراین، با توجه به لحظه های محدود زندگی که هر یک پس از دیگری و به سرعت سپری می شوند، باید آنها را غنیمت شمرد و چاره ای نداری که از تک تک و ذره ذره لحظه ها و فرصت های خود به بهترین وجه استفاده نمایی؛ چرا که «فرصت» چون ابر بهاری در آسمان عمرت ظاهر می شود و به سرعت می گذرد. چنانکه از این فرصت ها استفاده نکنی، جز افسوس بهره ای نخواهی برد. پس بزرگ ترین هنر زندگی، استفاده از فرصت های بی نظیری است که بر تو می گذرد. استفاده از فرصت ها راز اصلی رسیدن به پرستش حقیقی و قله کمال است. با هر فرصتی که از دست می رود، شانس رسیدن به پیروزی کمتر می شود، و در نتیجه زمینه برای رکود و ایستایی آماده تر می شود. از یاد نبر که بسیاری از جهش ها، از روی سگوری فرصت ها حاصل می شود.

اگر زندگی خود را دوست داری وقتت را غنیمت دان و «لحظه»ها را برای پرستش هر چه بهتر شکار کن و آنها را بیهوده تلف مکن؛ زیرا وقت پارچه ایست که از آن لباس بندگی و پرستش در حیات آنهم حیات طیبه بافته می شود. برای دست یابی به هدف بزرگ زندگی که همان پرستش و عبادت است باید «لحظه»ها را شکار و درک کنی و به عبارتی «فرصت را غنیمت شماری». آری، این همان کیمیای سعادت است که انسان های موفق و پیروز و مردان بزرگ تاریخ به آن دست یافته اند. آنان استفاده از گوهر گران بهای «فرصت» را راز کامیابی خویش معرفی کرده اند. مع الوصف:

گر تو باشی لحظه لحظه با خدا * بهتر از آن است که باشی ناخدا

پس عزیزم لحظه ها را کن شکار * تا شوی تو ناخدایی با خدا

خلاصه، ای عزیز بزرگوار یقین بدان که استفاده از فرصت های مناسب و بهره برداری از شرایط مساعد، پایه اساسی موفقیت و پیروزی بشر در همه شئون مادی و معنوی است. عاقل ترین مردم کسانی هستند که همواره از موقعیت های موجود استفاده می کنند و هیچ فرصتی را به رایگان از کف نمی دهند. پس باید بکوشی که از فرصت های خود، نهایت استفاده را ببری و سعی کنی که خویشتن را در مسیر فیض الهی قرار دهی. چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ تَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا؛ در ایام زندگی شما لحظاتی فرا می رسد که در معرض نسیم حیات بخش الهی قرار می گیرید و فرصت مناسبی به دست می آورید. پس بکوش که از آن فرصت ها استفاده کنی و خویشتن را در مسیر فیض الهی قرار دهی. انشا...»

مقدمه

تنی دارم، چو گلدان شکسته * به گرد لحظه ها، گردونه بسته

دلَم خواهد که روحم پر گشاید * ز هر نوع لحظه ای با جان خسته

فرصت به بازه زمانی وقوع شرایط مطلوب برای انجام یک عمل که بهترین زمان برای انجام آن عمل می باشد اطلاق می شود. این بازه زمانی، می تواند جهاتی مثبت یا منفی داشته بشد. اگر از این فرصت ایجاد شده استفاده شود زمینه ساز خیر و رسیدن به هدایت می شود، اما اگر به این فرصت شکل گرفته توجه نشود و یا قبل و بعد از آن اعمال عمل شود موجب خسران، تأسف، اندوه و گمراهی و ظلالیت می شود. از مهم ترین عوامل فرصت سازی و شناخت فرصتهای ایجاد شده در طول زندگی انسان: اجابت دعوت به خیر، هوشیاری، بصیرت، بینش و آگاهی، زمان شناسی و... است و از مهم ترین عوامل فرصت سوزی و از دست دادن فرصت

ص: 16

الوصف زمان مهم ترین سرمایه ای است که خداوند در اختیار بشر قرار داده است، چرا که تنها یک بار فرصت زندگی کردن در این دنیا وجود دارد، فرصتی که از لحظه لحظه آن، باید برای رشد و تعالی خود بهره برد. به این منظور جستجوی اصول و روش هایی که با به کارگیری آن ها امکان مدیریت بهتر زمان و استفاده بهینه از فرصتها فراهم آید، ضروری است. دین مبین اسلام به بهره وری از زمان تاکید بسیاری داشته است و توجه به جایگاه و نحوه پرداختن آیات و روایات به این امر و به ویژه اینکه چه اصول و راهکارهایی جهت مدیریت زمان در آن ها وجود دارد، موجب ترغیب بیش از پیش انسان به استفاده بهینه از وقت می شود. یکی از شاخصه های مهم و اصلی زندگی عالی و ایده آل، به بهتر مدیریت نمودن زمان و فرصت ها بر می گردد. به طور اساسی کسانی که در زندگی خود حرفی برای گفتن دارند و توانسته اند به موفقیت های قابل توجهی دست یابند، از فرصت های خود به نحو مطلوب استفاده نموده اند. بدین علت است که به گفته بسیاری از بزرگان، در نزد اصحاب حقیقت، فوت زمان و فرصت، از فوت شدن روح و جان سخت تر است؛ چرا که فوت روح، سبب جدایی از خلق است و فوت فرصت، جدایی از حق می باشد. (1) لذا ارزش هر نعمتی آن گاه بر انسان آشکار می شود که از دست برود. غنیمت شمردن فرصت، به خصوص فرصت عمر، سفارش حضرت حق و وصیت انبیا و امامان و اولیاء الهی است، در این فرصت است که می توان سیئات را تبدیل به حسنات کرد و زیبایی را به جای زشتی نشانند و نور را جانشین ظلمت نمود.

آری ای عزیز بزرگوار سؤالی که مطرح است این است که آیا واقعاً انسان می تواند بر زمان احاطه پیدا کرده و آن را تحت کنترل خود درآورد؟ مفهومی که در مدیریت زمان همگان از آن غافل مانده اند این است که انسان باید خود را اداره کند نه زمان را. زیرا در حقیقت زمان اداره ناشدنی است و در حال گذر است و این انسان است که باید از زمان به درستی استفاده کرده و از آن بهره ببرد. بنابر نظر برخی از علمای مدیریت، مدیریت زمان در واقع همان مدیریت بر

خویشتن است و جالب است بدانی که مهارت هایی که افراد برای اداره کردن دیگران نیاز دارند همان مهارت هایی است که برای اداره کردن خود به آن نیازمندند و از آنها بهره می برند؛ مانند توانایی های مدیریت و برنامه ریزی، رهبری کنترل، مدیریت منابع و غیره.

شناخت درست و به موقع عواملی که وقتت را هدر می دهند بسیار مهم است؛ چون راه درمان بیماری اتلاف وقت را کوتاه تر خواهد کرد. بد نیست اندکی به فریاد خاموش درونت گوش فرا دهی و با خود تأمل کرده و از خود بررسی که اوقات ارزشمند و گرانبهای خود را صرف چه اموری می کنی؟ در هر حال ایات غزل زیر را با خود زمزمه فرما و با تمام وجود پیرامون آن بیندیش:

من همی کردم جفا بر روح و جانم ای خدا * در سرایی که بود روز و شبش پر ماجرا

گر نپوشانی گناه و غفلتم را در دو جا * با چه رویی من روم پیش عزیز کربلا

کن تو بر من لطفی تا گردم جدا از هر خطا * چون که بی لطف تو من کی می شوم از خود رها

غفلت و سستی نموده جان من را بی حیا * با چنین حالی چه گویم در حریم کبریا

عشق تو باشد همیشه همهم در این سرا * گر چه من نادانم از آن، تا رسد روز جزا

چون پرسش جزء ذات و فطرت است اندر قوا * گر نپوشانی تو آن را با صدای هر هوا

از کنار فتنه ها کن تو عبور با یک ندا(1) * آن ندا باشد همان حرف امام و مقتدا

* چون که با شبهه کنند حق را به ناحق با جفا

ص: 18

فتنه ها هر یک کنند حقّ و حقیقت را فدا * تا شوی فارغ ز غیر آن بدون هر صدا

پس عزیزم کن روا خواست دلت را هر کجا * می شوی هر دم رها با صد امید در این فضا

از تمام اضطراب و استرس و هر بلا * گر روی راه رسول و از خدا گیری شفا

یا که از درد و غم و افسردگی گردی جدا * راه فطرت را برو با عشق و ایمان و وفا

این حقیر گوید تو گر خواهی سعادت هم صفا

اهمیت موضوع وقت به خاطر چیست؟

ز فریاد خموش برگ ریزان * ز غوغای درون اشک ریزان

ز موج لحظه های گل عذاران * بگو اینک چه گویم با بهاران

مهم ترین چیز در زندگی انسان که از ارزش والایی برخوردار است، وقت می باشد؛ که در واقع شیرازه حیات آدمی را تشکیل می دهد. انسان پس از تولدش در یک مجموعه زمانی قرار می گیرد که در واقع مهلت زندگی او می باشد. لذا حیات او در این دنیا، توأم و همراه با لحظه هایی از زمان می باشد. از این جهت وی در حصاری از زمان قرار می گیرد، که به سبب آن قادر نخواهد بود، فرا سوی زمانی که در آن قرار دارد را ببیند و از آن مطلع شود. از دیگر سو خلقت انسان از پی هدف و مقصودی شکل گرفته است و همین طور بیهوده و عبث خلق نشده است. خلقت انسان در حقیقت مهلتی است که در اختیار او قرار گرفته، تا بوسیله آن، پس از طی مسیر رشد و تعالی، و کسب پیشرفت و سعادت، خود را به مقام قرب الهی و رضایت و هم جواری خداوند متعال برساند و در جوار او از نعمتهای بیکران و نابود ناشدنی اش

بهره مند شود. مهلت حیات و همچنین مهلت های دیگری که در بستر آن برای انسان ایجاد میشود، در عین اینکه به ظاهر طولانی و بلند به نظر می رسند، اما به خاطر آنکه با عامل و مفهوم زمان آمیخته است، و زمان نیز سکون و ایستایی ندارد. آنها نیز در حرکت بوده و با گذری سریع رو به تمام شدن و نابودی دارند. لذا فرد برای رسیدن به هدف خلقت خود، باید به فاکتور در حال گذر بودن و تمام شدن حیات و عمر خود، دقت و توجه کافی داشته باشد. در طول تاریخ نمونه های بسیاری وجود دارد که به سبب عدم دقت به این فاکتور و اعتماد به طولانی بودن حیات و عمر خود، هیچگونه اقدامی برای تحقق فلسفه و هدف خلقت خود انجام نداده و در پایان عمر و مهلت حیات تازه به گذرا بودن زمان در زندگی خود پی برده اند. اما خود را از مقام قرب الهی، دور ساخته و موجبات سختی و آزار خود را فراهم کردند.

و تصمیمات انسان به طور طبیعی در لحظه هایی از زمان صورت گرفته و انجام می شود. و از آنجا که، کارها و تصمیمات هدفمند، نیازمند وجود شرایط و لوازم مناسب و مطلوب میباشد. فرد برای رسیدن به هدف و مقصود خود، باید زمانی اقدام به انجام اعمال و تصمیمات خود بگیرد که شرایط و لوازم مناسب آنها موجود باشد. این شرایط مطلوب نیز تنها در یک برهه خاصی از زمان ایجاد میشود. لذا فرد باید با آمادگی کامل و اطلاع و شناخت کافی از این زمان و مشخصه در حال گذر بودن آن، به محض فرارسیدن این زمان، نسبت به انجام کارهای خود اقدام نماید، تا به مقصود و هدف خود برسد. این امر به حدی مهم است که حتی مطابق آنچه در احادیث آمده است در روز قیامت بنده قدم از قدم بر نمی دارد مگر آنکه از او درباره چند چیز سؤال می کنند؛ یکی از آنها نعمت عمر است. (1) بنابراین باور غلط «چو فردا بیاید، فکر فردا کنیم» در تعالیم اسلامی جایی ندارد. مدیریت صحیح زمان موجب به حداکثر رساندن کارایی فرد، افزایش میزان انرژی و امید به زندگی و کاهش فشارهای روانی، ارتقای دانش، نگرش و

ص: 20

رفتار شخص در جهت بهره برداری مناسبتر از عمر خواهد بود(1) با مدیریت زمان می توان بیشترین کار را در کمترین زمان انجام داد(2) مدیریت زمان در واقع نوعی تجارت است که با سرمایه زمان انجام می شود. امام علی (علیه السلام) می فرماید: من ذا الذی تاجر الزمان فغنم، و من ذا الذی استرحم الايام فرحم(3) کیست که به تجارت با زمان پردازد و سود برد و کیست که از روزگار بخواهد که به او رحم کند و زمانه هم به او رحم می کند؟

اما از سوی دیگر، ای انسان فکور، اگر از زمان غافل شوی و به گذشت زمان اعتماد کرده و آن را به حال خود رها کنی؛ نتیجه ای جز زیانکاری بزیات حاصل نخواهد شد. در قسمتی از کتاب "کاش حقیقت داشت" مارک لوی آمده است: "تصور کن برنده یک مسابقه شدی و جایزه ات این است که بانک هر روز صبح یک حساب برایت باز می کند و در آن هشتاد و شش هزار و چهار صد دلار پول می گذارد ولی دوتا شرط دارد. یکی اینکه همه پول را باید تا شب خرج کنی، وگرنه هرچی اضافه بیاید از شما پس می گیرند. نمی توانی تقلب کنی و یا اضافه پول را به حساب دیگه ای منتقل کنی. هر روز صبح بانک برایت یک حساب جدید با همان موجودی باز می کند. شرط بعدی این است که بانک می تواند هر وقت بخواهد بدون اطلاع قبلی حساب را ببندد و بگوید جایزه تمام شد. حالا بگو چه طوری عمل می کنی؟

مع الوصف ای انسان حسابگر حتما مستحضر هستی که همه افراد بشر این حساب جادویی را در اختیار دارند: این حساب با ثانیه ها پر می شود هر روز که از خواب بیدار می شوی هشتادوشش هزار و چهار صد ثانیه به شما جایزه می دهند و شب که می خوابی مقداری را که مصرف نکردی نمی توانی به روز بعد منتقل کنی. لحظه هایی که زندگی نکردی از دستت رفته. دیروز ناپدید شده. هر روز صبح جادو می شود و هشتادوشش هزار و چهار صد ثانیه به شما می دهند. یادت باشد که فعلا از این نعمت برخورداری ولی بانک می تواند هر وقت بخواهد

ص: 21

1- نک: غفاری و فرهی

2- نک: سروش

3- محموی 68/7

حساب را بدون اطلاع قبلی ببندد و شما به جای استفاده از موجودی خود نشسته ای بحث و جدل می کنی و غصه می خوری به جای اینکه از زمانی که برایت باقی مانده لذت ببری. آری:

تمام لحظه ها چون بانگ و فریاد * سکوت آدمی باشد چو صد داد

زمین و آسمان و لحظه ناب * همه دادش بُود از داد و بیداد

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: من امن الزمان خانه و من تعظم علیه اهانه و من ترغم علیه ارغمه و من لجا الیه اسلمه (1). هر آنکه به زمانه اطمینان کند، زمانه به او خیانت کند؛ و هر که زمانه را بیش از اندازه بزرگ شمارد، زمانه او را خوار کند، و هر که برخلاف میل زمانه عمل کند، زمانه را به خشم آورده است؛ و هر که به زمانه پناه آورد، زمانه او را تسلیم می کند. این روایت شریف دلالت بر اهمیت برنامه ریزی و مدیریت زمان و پرهیز از باری به هر جهت بودن دارد. کسی که برنامه نداشته باشد و به گذشت زمان اعتماد کند، زمانه هم به او خیانت می کند. لذا امام (علیه السلام) به ما هشدار می دهند که از زمان و تغییر و تحول آن غافل نباشیم و قبل از هر پیشامدی خود را با برنامه ریزی صحیح برای آن آماده کنیم که لحظه ای غفلت موجب پشیمانی است (2). با توجه به اهمیت این سرمایه گرانبها است که معصومین (علیهم السلام) همواره طالب طول عمر از خداوند بوده اند تا بتوانند هر چه بیشتر از این سرمایه در بهترین راه که طاعت خدا باشد بهره برده و از کسانی باشند که خداوند عملشان را نیکو گردانیده و در حالی که خدا از ایشان راضی است بسوی او بازگردند (3).

ص: 22

1- همان 4 / 327 و مجلسی، بحارالانوار 232 / 74

2- همان

3- الصحیفه السجادیة الجامعه / 111 و نیز ری شهری، میزان الحکمه 2117 / 3 و مجلسی، بحارالانوار 91 / 95

بنابراین در اسلام طول عمر به خودی خود مطلوب نیست، بلکه عمری که در راه خدا باشد ارزش دارد و چه بهتر که چنین عمری طولانی هم باشد. اما به فرموده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) «وای بر کسی که عمرش طولانی و عملش بد و فرجامش با ناخرسندی پروردگار همراه باشد.»⁽¹⁾ از این رو است که اگر سرمایه گرانبهای عمر در مسیری غیر از آنچه خداوند معین کرده به کار گرفته شده و چراگاهی برای شیطان فراهم آورد، نه تنها کارایی و اثربخشی خود را از دست داده و هیچ ارزشی نخواهد داشت بلکه نبود آن بهتر است و چه بهتر که قبل از پیش آمدن چنین وضعی خداوند جان انسان را باز گیرد.⁽²⁾ مع الوصف ای دوست بزرگوار لازم است تا با استفاده مؤثر از زمانی که در اختیار داری ضمن درخواست از خداوند برای افزایش طول عمر، سعی کنی تا به بهترین شکل ممکن حداکثر استفاده از آن را داشته باشی و تحقق این امر تنها با مدیریت صحیح زمان امکان پذیر است. با بهره گیری از اصول و شیوه های مدیریت زمان می توان به اهداف دل خواه رسید و بازدهی و بهره وری خود را افزایش داد. مدیریت صحیح زمان عامل اصلی موفقیت هر فرد بوده و تأثیر قابل ملاحظه ای بر کمیت و کیفیت زندگی دارد. اما با جستجو در معارف نورانی اهل بیت (علیه السلام) و به طور خاص امام علی (علیه السلام) مشخص می شود که علم حقیقی نزد آنان است و ایشان ضمن رهنمودهایی ارزشمند به این اصول و راهکارها اشاره کرده اند. بر هر انسانی واجب است که این ویژگی ها را به درستی دریابد و در پرتو آنها با وقت و زمان بر خورد کند .

ص: 23

1- ری شهری/ همان و نیز صندوق، من لا یحضره الفقیه 4/ 396

2- الصحیفه السجادیه الجامعه / 111

الف) سرعت انقضا و سپری شدن وقت: فرصت و وقت چون ابر به سرعت می گذرد و چون بادتندی روان است خواه همراه با شادی باشد یا اندوه. (1)

ب) وقتی که گذشت بر نمی گردد و عوضی ندارد: حسن بصری چه زیبا گفته: (هیچ روزی نیست که سپیده بدمد و ندائی سر ندهد و انسان را مخاطب خود نسازد که: ای فرزند آدم، من مخلوق تازه ای هستم و بر عمل تو گواهم پس از من توشه ای بیندوز زیرا چون گذشتم هرگز تا رستاخیز بر نمی گردم)

ج) به راستی وقت گرانبهاترین چیزی است که انسان دارد: با توجه به اینکه وقت وزد گذر است و گذشته ی آن هرگز بر نمی گردد و هیچ چیز جای آن را نمی گیرد و عوض ندارد پس وقت نفیس ترین و گرانبهاترین چیزی است که انسان دارد زیرا وقت ظرف هر عملی و هر تلاشی و هر چیزی است که انسان به دست می آورد بنابراین، وقت در واقع چه برای افراد و چه برای جامعه سرمایه ی حقیقی است.

حسن بصری گفته: ((ای فرزند آدم تو جزء مجموعه ای از ایام نیستی پس هر گاه روزی گذشت بعضی و برخی از تو گذشته است))! انسان زمانی قدر وقت را می داند که بدان دسترسی ندارد مانند ساعات و لحظه ای که اجلش فرا می رسد؛ آن هنگام که در آخرت جزای اعمال را می دهند آرزوی یک لحظه عمر می کند برای جبران گذشته ولی هیهات هیهات! (2)

پس از درک اهمیت وقت و شناخت ارزش زمان؛ لازم است با دانستن راه وچاه زندگی از این فرصت طلائی برای نیل به سعادت ابدی بهره برداری فرمایید. پروردگار مهربان برای تشخیص راه ها وچاه های زندگی و هدایت بشر، به صورت تکوین و تشریح بستری کامل فراهم نموده است. دو میراث گرانبهای فرستاده خدا، قرآن و عترت (هدایت تشریحی) به همراه قوه عقل و تفکر (هدایت تکوینی) انسان را به مسیر هدایت و صراط مستقیم رهنمون است که ثمره اش سعادت جاودانه می باشد. در استفاده از سرمایه گرانبهای عمر، هدف اصلی تبدیل

ص: 24

1- نازعات/ یونس

2- منافقون/ فاطر

زندگی به بندگی و تبعیت از ولایت است، از مرحوم آیت الله بهجت نقل شده که می فرمود: ما آمده ایم با زندگی کردن قیمت پیدا کنیم، نه با هر قیمتی زندگی کنیم. آری:

با ولایت می شود جان ها را * از همه شر و شرور و هر بلا

قدر فرصت ها بدان بی قیل و قال * لحظه ها باشد عزیزم پر بها

کسب این قدر و قیمت با غنیمت شمردن لحظات گذرای زندگی میسر خواهد بود، از طریق شناخت و تدبیر جهان پیرامون و عالم درون خود(1)، یاد و ذکر خدا(2) و خودسازی و تقوا(3) و... به این مقصود نائل می گردی.

با تفکر و تدبیر در عالم هستی و شناخت هدف آفرینش انسان و جهان، و اینکه فرصت محدود زندگی دنیوی، ابزاری است برای رسیدن به یک زندگی ابدی، چون صیادی زبردست در صدد شکار لحظه لحظه عمر عزیز و ارزشمند خود باش. با دانستن نقاط قوت و جود خویش و تقویت آن و همچنین با شناخت نقاط ضعف خود و برطرف نمودن آن می توانی اولین گام مؤثر در استفاده از لحظات عمر خود را داشته باشی. بهره گیری از استعدادهای خدادادی مانند قوه تفکر، تعقل، اراده و تصمیم گیری... به شما کمک می کند در میدان مسابقه زندگی سبقت

ص: 25

1- آل عمران/آیه 191

2- کهف/آیه 28

3- بقره/آیه 197

گیرنده بسوی کارهای خیرباشی(1)، بجای آرزوهای دست نیافتنی به فکر عمل بوده و از گذشت ساعت های عمر خود غافل نباش. (2)

در هر حال با در نظر گرفتن ارزش لحظات برگشت ناپذیر زندگی و اینکه تنها مؤثر وجود در عالم، خداوند بی نیاز از همه موجودات است؛ سعی کن ارزش هر لحظه از عمر را با انجام کارهای نیک و پایدار همراه با نیت پاک و خالص، معنادار ساخته و در صدد انجام پرسودترین معامله با یگانه خریدار سرای آخرت باشی.

آیا فرصت، موهبتی الهی است؟

کن تمام لحظه ها را بهر طاعت در جهان * تا شوی فارغ ز اغیار برون اندر نهران

این همان فیض الهی بوده در سرّ و عیان * بهر آنهایی که می گویند خدا از عمق جان

راه جان و داد خاموش درون در هر زمان * می زند فریاد حقیّی با زبانی بی زبان

اضطراب و دلهره گردد خاموش در جسم و جان * چون که فرصتها دهد آرامشی دور از فغان

یأس و ترس آدمی گردد تمام بی هر گمان * با همان عشقی که جان را می کند هر دم جوان

در چنین حالی فسرده کی شود روح و روان * جام شادی سویت آید در همه کون و مکان

ص: 26

1- مانده/آیه 48

2- کسی که در ایام آرزو قبل از آنکه مرگش فرا رسد عمل کند عملش سودمند است، و مرگش به او زیان نرساند، و آن که در روزگار آرزویش پیش از رسیدن مرگش تقصیر کند محصول کارش خسارت است، و مرگش برای او زیان دارد. خطبه 28 نهج البلاغه

گر چه گمنام و نباشد از تو حتی یک نشان * در حضور یار نیرزد چیزی جز تقوا بدان(1)

با خلوص است که توانی تو روی تا کهکشانشان * از ملک برتر شوی اندر زمین و آسمان

گر سعادت خواهی و خواهی روی باغ جنان * مومن و مخلص شو و در راه مولا روروان

تا شوی اهل فلاح در این جهان و آن جهان(2) * با همان داد خموش اندر تمام روح و جان

قدر تو والاتر است از آنچه آید در بیان * چون که روح حق برد بالا تو را تا آن کران

پس حقیر گوید عزیزم کن رها تو این و آن * تا شوی راحت ز نفس و از خدا گیری امان

فخر رازی، از علمای اهل تسنن، می گوید: یکی از بزرگان و وارستگان را دیدم که می گفت: شخصی را دیدم که یخ می فروخت و مکرر فریاد می زد:

(اِزْحَمُوا مِن يَدُوْبِ رَأْسِ مَالِهِ؛ به کسی که سرمایه اش ذوب می شود، رحم کنید) پس با خود گفتم این است معنای سخن خداوند که می فرماید: (والعصر *

ان الانسان لفي خسر(3) سوگند به عصر، که انسان در خسران و زیان است)

انسانی که روز به روز از عمرش کاسته می شود و در برابر آن، فضایی کسب نمی کند، مانند یخی است که آب می شود و هیچ می گردد. نه می توان وقت را

خرید و نه می توان قرض گرفت. فرصتی که به رایگان در اختیار انسان قرار گرفته، موهبتی الهی است و به قدری با ارزش است که هیچ چیز با آن برابری نمی

کند. با مواظبت، دقت، تلاش، استقامت و استفاده

ص: 27

1- گرچه در گمنامی ات هرگز نیایی یک نشان * در حضور یار این را حکمت و تقوا بدان

2- تا که گردی با سعادت در فضای دو جهان یا تا که خوشبخت گردی اندر این جهان و آن جهان

3- عصر (103) آیات 1 و 2.

از این موهبت الهی می توان بسیاری از چیزهای مادی و معنوی را به دست آورد؛ ولی با هیچ وسیله ای نمی توان فرصت از دست رفته را بازگرداند.

بزرگی در مقام نصیحت به فرزند خود گفت: ضربان های قلب و دقایق حیات، هر کدام شماره معین دارد؛ نه کم می شود و نه زیاد. مرگ خود می رسد و همین که پیمانۀ عمر لبریز شد، ندای رحیل در می دهند. پس حسابگرانه زندگی کنیم که به هنگام رفتن، حسرت و تأسفی نداشته باشیم. از روزهای کوتاه عمر بهترین استفاده را ببریم و کارهای بزرگ انجام دهیم. 2

(لرد شسترویلد) نیز در جایی که روی سخن با فرزند خود دارد می گوید: هر دقیقه ای که بگذرد فرصتی فوت می شود که هیچ وقت به دست نمی آید. لحظه ای که به کارهای مفید صرف شود، تخمی است که می روید و بزرگ می شود و روزی ثمر می دهد. زندگی، کوتاه تر از آن است که ساعت آن را تلف کنیم. پس بر دقایق حیات خود حریص باش و روزهای عمر گران بها را بی جا صرف مکن که آب رفته به جوی باز نمی گردد و روز گذشته به دست نمی آید.

گرانبهاترین سرمایه انسان چیست؟

از آنجا که در سوره عصر «که در سوالات بعد در خصوص کم و کیف آن بیشتر بحث خواهد شد» سخن از زیانکاری شده این سؤال پیش می آید که سرمایه انسان چیست؟ و سود و ضرر وی کدام است؟ مهمترین «عنصرس-رمای-ه ای» انسان، عمر او است. طبعاً اگر عمر نداشته باشد؛ کسب ایمان و پرداختن به اعمال صالح برای وی متصور نیست. لذا یکی از مصادیق خسران، بکار بردن عمر در چیزهایی است که در مقابل طبقه بندی «ایمان و عمل صالح» قرار می گیرد. لذا وقت یا همان لحظات عمر؛ نفیس ترین و گرانبهاترین چیزی است که انسان دارد. زیرا وقت ظرف هر عملی و هر تلاشی و هر چیزی است که انسان به دست می آورد بنابراین، وقت در واقع چه برای افراد و چه برای جامعه سرمایه ی حقیقی است. مهم ترین چیز در زندگی انسان که از ارزش والایی برخوردار است، وقت می باشد؛ که در واقع شیرازه حیات بشر را تشکیل می دهد. آری:

می شود مشق دلم را خوش نوشت * عشق محبوب را درون خود سرشت

می شود چشم درون را شست و دید * تا رها گردد برون از کار زشت

می شود هر روز و هر شب در سماء * با دو بال عقل و سنت لاله کشت

می شود سوی سرای جاودان * در مسیر عاشقی رفت تا بهشت

می شود هر دو جهان را بی صدا * کرد فدای راه و رسم و سرنوشت

می شود اصل نعم در ماوراء * ثابت و جاوید و باقی رو نوشت

می شود روح و روان در آخرت * تا ابد باقی و دنیا چون خورشفت

می شود در بحر طوفان و بلا * در کمال راحتی، سر بر بالشت

می شود دنیا تمام، بر این حقیر * روز آخر بر مزار آرند دو خشت

آری ای عزیز بزرگوار، بی شک وقت و فرصت بزرگترین سرمایه گرانها و بی نظیر برای شماسست، که می توانی در استفاده بهینه از آن، در همه عرصه ها به پیش روی و به عالی ترین درجات مادی و معنوی نایل گردی. وقت یعنی فرصت ها، ساعت ها، روزها و ماه ها و سال ها بلکه دقیقه ها و ثانیه ها و لحظه ها، بهره گیری از وقت بزرگترین توفیقی است که نصیبیت می شود و می توانی در پرتو آن به اهداف عالیه بررسی و به پیروزی در همه ابعاد دست یابی، وقت گوهر ناب و گران سنجی است که ارزش هیچ چیز را نمی توان با آن مقایسه کرد، به وفور دیده ای که برخی در مقام نصیحت و برای این که اهمیت وقت را یادآور

شوند به دیگری می گویند «وقت طلا است». آنها گرچه وقت را با یک شیء به ظاهر با ارزش و گران سنگ مقایسه می کنند، اما در عین حال حق مطلب را به جا نیاورده اند. به خاطر این که طلا یک شیء است و ارزشش قابل اندازه گیری است. ارزشش به کمیت در می آید یا چیزی قابل جبران است، اما وقت انسان قابل تقویم و ارزشگذاری نیست و اگر هدر شد با هیچ چیز قابل جبران نخواهد بود؛ بنابراین تشبیه ارزش وقت به طلا گرچه ارزش وقت را از سایر امور بالاتر می برد، اما صحیح نیست؛ زیرا این تشبیه به عکس، باعث کاستن ارزش حقیقی وقت و عمر انسان می شود. اگر انسان به این نکته که عمر یا وقت چیزی است که اگر هدر شد قابل جبران نیست توجه داشته باشد، دچار وسواس عجیبی در استفاده بهینه از ساعات عمرش خواهد شد و آن را ارزان از کف نخواهد داد. تنها چیزی که ارزش هم سنگ وقت و عمر انسان را دارد، علم و اخلاق است که اگر انسان در تحصیل آن کوشید، می تواند ادعا کند که قدر وقت و عمر خویش را شناخته است.

آری وقت همان عمر انسان است که سرمایه ای بالاتر از آن نیست، مشروط بر این که از آن برای رشد و ترقی ظاهر و باطن استفاده شود، یعنی وقت نردبان ترقی گردد، و گرنه نه تنها سرمایه نیست بلکه وسیله شرّ و تیره بختی است. بر همین اساس امام سجاد(ع) در فرازی از دعای خود به خداوند عرض می کند: «وَعَمْرُنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ؛ عمر طولانی تا هنگامی که عمرم در راه اطاعت تو صرف شود به من عطا کن، و هرگاه عمرم چراگاه شیطان گردد، جانم را قبل از پیشی گرفتن عذابت بگیر.» و در فراز دیگر عرض می کند: «وَتَبَهَّنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ، وَ اسْتَعْمَلَنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهَلَّةِ؛ خدایا مرا در وقت های غفلت و بی خبری، برای یاد خودت هوشیار و بیدار کن، و در روزگار فرصت و فراغت، به عبادت و بندگی بگمار.»

انسان ها معمولاً وقت را فدای مال و ثروت می کنند، و آن را وسیله ترقی مادی قرار می دهند، در صورتی که باید مال و ثروت در خدمت وقت باشد، و آنها را وسیله بهره مندی برتر از وقت قرار داد. بر همین اساس پیامبر(ص) فرمود: «كُنْ عَلَى عُمْرِكَ أَشْحَ مِنْكَ عَلَى دِرْهَمِكَ وَ دِينَارِكَ؛ در مورد حفظ عمر خود بخیل تر از پول و ثروت خود باش.» به طور کلی هرکس

برای وقت ارزش قایل شد، و از آن با آگاهی و جدیت استفاده صحیح نمود، به جایی رسید، و هرکس آن را عاطل و باطل نمود، قطعاً خود را تیره بخت نموده و در چاه هلاکت انداخته است. از این رو حضرت علی (ع) فرمود: «وقت های زندگی تو جزء جزء عمر تو است، پس بکوش که هیچ وقتی از عمر تو جز در موارد اموری که عامل نجات است تلف نشود.» آری تنها یک راه برای جلوگیری از این خسران عظیم و زیان فہری و اجباری وجود دارد، فقط یک راه و آن استفاده از جزء جزء عمر برای پاسخ به فریاد خاموش فطرت است.

در حالی که گروهی تمام این سرمایه را برای رسیدن به مقامی از دست می دهند. و گروه هائی آن را در مسیر عیش و نوش و لذات زودگذر مادی. مسلماً هیچیک از اینها نمی توانند بهای آن سرمایه عظیم باشد، بهای آن فقط و فقط رضای خدا و مقام قرب او است. یا همان گونه که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرموده اند: «برای وجود شما بها و قیمتی جز بهشت نیست، مبادا آن را به کمتر از آن بفروشید» و یا همانگونه که در دعای ماه رجب از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «آنها که بر غیر تو وارد شوند مایوس خواهند شد، و آنها که به سراغ غیر تو آیند زیانکارند!» و بی جهت نیست که یکی از نامهای قیامت ((یوم التغابن)) است، همانگونه که در آیه 9 سوره تغابن آمده است ذلک

یوم التغابن: آن روز معلوم می شود چه کسانی مغبون شده و زیان کرده اند. به تعبیر دیگر چیزی که می تواند جلو این زیان بزرگ را بگیرد و آن را به منفعت و سودی عظیم مبدل کند آن است که در برابر از دست دادن این سرمایه، سرمایه ای گرانبهاتر و ارزشمندتر به دست آورد که نه تنها جای خالی آن سرمایه پر شود، بلکه ده ها و صدها و هزاران بار از آن بیشتر و بهتر باشد.

حسن مطلب و لطف مسأله اینجا است که از یکسو خریدار سرمایه های وجود انسان خداوند بزرگ است «ان الله اشتری من المؤمنین....»⁽¹⁾ از سوی دیگر سرمایه های کم را نیز خریداری می کند: «فمن یعمل مثقال ذره خیرا یرہ»⁽²⁾ و از سوی دیگر بهای عظیم در برابر آن می پردازد، و گاه ده برابر و گاه تا هفتصد برابر و گاه بیشتر «فی کل سنبلہ ماہ حبہ و اللہ

ص: 31

1- توبه - 111

2- زلزال - 7

يُضَاعَفُ لِمَنْ يَشَاءُ»(1) و همانگونه که در دعا وارد شده است یا من يقبل اليسير و يعفو عن الكثير: ای خدائی که حسنات کم را می پذیری و گناهان بسیار را می بخشی. و از سویی با اینکه تمام سرمایه ها را خودش در اختیار گذاشته ، آنقدر بزرگووار است که برمی گردد و همانها را با گرانترین قیمت خریداری می کند!

در هر حال آیا می دانی معیار ارزش وقت از نظر اسلام چیست؟ از نظر اس-لام، ارزش ع-م-ر ب-س-ت-گ-ی به کارکرد قربی و الهی دارد. هر چیزی که باعث نزدیکی انسان به خدای خود شود، تامین کننده سعادت او است و وقت و عمر او را ارزشمند خواهد کرد. از مجموعه آموزه های قرآن کریم استفاده می شود که با ایمان ، عمل صالح ، بندگی خدا و اخلاق نیکوراه سعادت انسان طی می شود و وقت و عمر او قیمت پیدا می کند. امیر مؤمنان (ع) در این زمینه فرموده: ه-م-ان-اع-م-ر-ت-و، م-ه-ریه سعادت و خوشبختی تو است به شرط آنکه ، آن را در طاعت و بندگی پروردگارت ، به پایان ببری، إِنَّ عُمْرَكَ مَهْرٌ سَعَادَتِكَ، إِنَّ أَنْفَذْتَهُ فِطَاعَهُ رَبِّكَ. (2) اگر ک-سی عمرش را در راه تحصیل ایمان و معرفت ، بندگی خدا و کسب اخلاق انسانی صرف کند، از وقت-ت خود خوب استفاده کرده و در غیر این صورت ، دچار ضرر و خسران خواهد شد. آن امام همام در کلام گهر بار دیگری فرموده: . به راستی که زیانکار کسی است که در جهت عمرش زیان کرده؛ و بهره وری که دیگران به او در خرج عمرش حسرت خورند کسی است که وقتش را در طاعت پروردگارش تمام کرده است. إِنَّ الْمَغْبُوتِ مَنْ غَبِنَ عَمْرَهُ ، وَإِنَّ الْمَغْبُوتِ مَنْ أَنْفَذَ عَمْرَهُ فِي طَاعَةِ رَبِّهِ. (3) و نیز فرمود: برای نفس شما قیمتی جز بهشت نیست ، جانتان و خودتان را به غیر از بهشت ، به چیز دیگری ، نفروشید. فلیس لا نفسکم ثمن الا الجنة فلاتتبعوها الا بها. (4) خلاصه اینکه، سود و زیان در سرمایه در استفاده

ص: 32

1- بقره 261

2- غرر الحکم، ح 3429

3- همان، 3502

4- بحار الأنوار، ج 1، ص 144

بهینه از عمر و وقت معنی پیدا می کند. کسی که به سرمایه های ورودی عمر خویش افزوده باشد سود کرده و عکس آن ضرر است.

آفت عمر انسان چیست؟

ای که در چشمان و عکسم می کنی اینک نظر * هیچ و می دانی شده فرصت تمام در این سفر

کوله بارم خالی و دستم تهی از کار نیک * عمر من گردید تمام و روز و شب کردم ضرر (1)

پس عزیزم قدر خود را دان در این دنیای دون * تا که فرصت داری، از فرصت نکن آنی گذر

می شود عمر تو و هر مرد و زن روزی تمام * با چنین فکری چرا غفلت کنی ای همسفر

گو چه کردی با خودت در عمر محدود حیات * یا چه بردی تو ز فرصت های نیک و پر ثمر

گر بخواهی یا نخواهی فرصت باشد چو شمع * لحظه لحظه سوزد و گردی همی بی بال و پر

پس ببر از نور آن تا می توانی توشه ای * آدم عاقل کند جان را مبرا از خطر

کن کمی اندیشه تو در آنچه تا اینک گذشت * تا که بینی در کجایی و کمی گیری اثر

دام شیطان می شود هر لحظه پهن در پیش تو * کن رها دام و ز فتنه کن عبور ای باهنر

روح تو آرام و آرامش همی آرد به تن * از همه افسردگی گردی رها در جان و دهر

راه حق و فطرتت را کن مشخص در اصول * تا شوی فارغ ز مکر و فتنه و هر درد سر

داد خاموش درونت این بخواهد روز و شب * پس تو کن آن را اجابت تا شوی اهل ظفر

ص: 33

1- عمر من پایان و هر لحظه وجودم در ضرر

بهر عقبا شو مهیا در سرای زندگی * تا سعادت سویت آید در دو عالم ای بشر
دان که با اخلاص همی گویم به افکار زبون * من در این دنیا ندارم جز خدا یاری دگر
با بصیرت می روم راه امام و هم رسول * چون که فریاد درونم گفته آن باشد چوزر
راه خوشبختی یکی باشد در این دنیا عزیز * وان همان راهی که قرآن گفته بر اهل بصر
بی شک و تردید همان راه علی (ع) و آل اوست * پس نما تو انتخاب تا که شوی بیمه ز شر
چون حقیر دانی همه دنیا بود لهُو و لعب * غیر آنکه بهر حق خالص کنی در جان و سر

یکی از آفت های بزرگی که بسیاری از انسانها مخصوصا جوانان با آن مواجه و روبرو هستند، همان غنیمت ندانستن فرصت است و بزرگ ترین آفت آن عدم توجه به بهترین و مهم ترین موقعیت های پیش آمده ی از عمر می باشد. آنانی که در اقتصاد و یا تحصیل و یا عبادت و راز و نیاز الهی موفق بوده اند، بدین جهت بوده است که از فرصت خویش کمال بهره و استفاده را نموده اند. حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) در شرح و تفسیر دعای سحر می فرمایند: عارف و صوفی را «ابن الوقت» می نامند، یعنی فرزند «وقت» خویش است و مقصود این است زمانی که برای وی حالی پیش می آید آن را غنیمت می شمرد و از آن بهره می برد و فرصت را از دست نمی دهد. (1) حال ای عزیز وقت شناس، اگر این موضوع را در کل زندگی خویش سرایت دهی، در حقیقت بهترین زندگی را برای خود رقم زده ای. بنابراین فرصت شناسی مسئله بسیار مهمی است که آئین پاک حق بر آن اصرار دارد، تا جایی که پیروزی در گرو فرصت شناسی است، حزم و احتیاط امری لازم و واجب است، گذشت زمان و از دست رفتن فرصت ها بسیار سخت است، ولی سختی آن، زمانی بیشتر می شود که همراه ضرر و زیانی باشد. آن که می گذرد غصه گذشتن را می خورد، ولی آن که در مسیر خود زیانی را تجربه

ص: 34

نموده و چوب غفلت خویش را خورده است بر دو مطلب حسرت دارد: اول: زمان از دست رفته؛ زیرا زمانی که از انسان رفته است دیگر باز نمی‌گردد و انسان حسرت و ندامت گذشته را می‌خورد. دوم: زیان به جا مانده، زیرا انسان با استفاده نمودن از موقعیت های عمر خویش آینده ی خود را نیست و نابود می‌سازد. بنابراین در محاسبات دنیایی نیز اگر دو یا چند ضرر در کار باشد، ذهن آدمی اولویت را به آن ضرری می‌دهد که عظیم تر و جبران سخت تر باشد؛ پس چگونه است که از جبران خسارت بزرگ که در انتظار بدکاران است و عقوبت آن را پایانی نیست کوتاهی می‌شود؟ آن که به توفیق توبه نائل می‌آید باید بر این امر دقت داشته باشد که علاوه بر درخواست بخشش، تسریع در بخشش را نیز طلب نماید. چنان که در باب ادعیه ی دهه ی آخر ماه مبارک رمضان که بساط میهمانی ویژه پروردگار متعال در حال برچیده شدن است، امام صادق علیه السلام چنین دعا می‌فرمایند: (أَنْ كُنْتَ رَضِيَتْ عَنِّي فِي هَذَا الشَّهْرِ، فَأَزِدْ عَنِّي رِضَاءً، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ رَضِيَتْ عَنِّي، فَمِنْ الْآنَ فَارْضُ عَنِّي) (1)

اگر در این ماه از من راضی گشته ای، رضایت خویش را بر من افزونی بخش، و اگر از من راضی نگردیده ای، از هم اکنون از من راضی شو.

ارزش وقت از دیدگاه قرآن چگونه است؟

روز و شب جسمت در این دور و زمان * فربه گشته با هزار و یک نشان

چهره زیبا و آن قد فلان * می شود زشت و شود فانی چنان

پست و ثروت در فضای هر مکان * می کند روح و روانت را خزان

جسم تو صد سال پیش اندر جهان * خاک ناچیزی همی بودش همان

ص: 35

گوبه من صد سال دیگر جسم و جان * بیش از آن خاک نخست آرد ضمان

بهر چه گشتی تو خلق در این زمان * آمدی تا که شوی پوچ چون کتان

دان هدف از خلقتت بی هر گمان * بوده برتر ز آنچه بارد از دهان

بعد از عمری در درون این جهان * می شوی خوار و ضعیف و ناتوان

این بود پایان کار جسم و جان * اندر این دنیای دون با صد فغان

آنچه اصل است در زمین و آسمان * بهر تو باشد همان روح و روان

داد خاموش درون بی هر زبان * با تو دارد یک سخن با این بیان

انّ الانسان لفی خسر از نهان * گوید انسان در زیان است چون بدان(1)

گر شود پاک و جدا از غافلان * با همان ایمان و اعمال گران

می شود دور از زیان در کهکشان * با صبوری بر کسان و ناکسان

خوش به حال آن که با ذکر و اذان * راه قرآن طی کند تا آن کران

پس عزیزم کن تن و جان وقف آن * تا شوی آرام و گیری صد امان

ص: 36

گر چنین کردی شوی تو همچنان * شاد و خرسند در درون و هم عیان

عمر تو گردد چو زری در فشان * تا ابد آید به کار بی هر گمان

بندگی آرد نشانی بی نشان * بهر هر کس گر چه باشد او شبان

وقف حق کن عمر خود از عمق جان * تا شوی راحت ز شرّ این و آن

خوش به حال مومنان و صالحان * چون که در دنیا و هم باغ جنان

می برند حظّی فزون تر از بیان * از تمام لحظه ها خرد و کلان

این حقیر گوید به هر پیر و جوان * طول عمر محدود و قدرش خوب بدان

ای عزیز بزرگوار همانطور که در ابیات مزبور اشاره شده ارزش وقت در قرآن کریم از آن جا مشخص می شود که خداوند سوره یی را به نام عصر «وقت یا زمان» فر فرستاده و در جای جای قرآن برای بیان اهمیت آن، که فشرده و عصاره قرآن است؛ قسم یاد کرده و نیز مطالبی را در خصوص ارزش آن مطرح نموده است. در سوره عصر می فرماید: (والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر) خداوند قسم یاد می کند به زمانه که همه انسانها در خسارت هستند. «الا الذین آمنوا» مگر کسانی که ایمان آورده اند و مومن هستند و در کنار ایمانی که دارند عمل صالح انجام می دهند. یکدیگر را سفارش به حق می کنند آنچه که حق است و درست است یکدیگر را سفارش می کنند و یکدیگر را به صبر و شکیبایی سفارش می کنند. نکات مرتبط سوره های قبلی نزول با این سوره: -در سوره شمس، رستگاری و فلاح در تزکیه نفس بیان شد. سپس به هلاکت قوم ثمود به عنوان افراد و جامعه ای که نفس خود را به گناه الودند و حق را تکذیب کردند، اشاره

شد. - در سوره اعلی؛ نیز شرط فلاح، تزکیه و توجه همیشگی به خداوند(که هم خالق است

و هم رب افرینش) بیان شد و ترجیح دادن دنیا بر آخرت توسط انسانها، عامل شقاوت و تکذیب حق معرفی گردید. این سوره با هشدار از تفاخر و سرگرم شدن به فزون طلبی و فخر فروشی و فراموش ساختن یاد خدا و سپاسگزاری و فرمانبرداری از او به پایان رسید، اینک در این سوره روشنگری می کند که همه انسان ها در زیان و خسراند، مگر این که خویشتن را دریابند و به برنامه سعادت آفرین آسمان عمل کنند.

توضیح بیشتر اینکه در آیه اول آن واژه (ع-ص-ر) در اص-ل-ب-ه-م-ع-ن-ی فشردن است ، و سپس به وقت عصر اطلاق شده ، به خ-اط-ر-ای-نکه برنامه ها و کارهای روزانه در آن پیچیده ، و فشرده می شود. سپس این واژه ب-ه-م-ع-نی مطلق زمان و دوران تاریخ بشر و یا بخشی از زمان ، مانند عصر ظهور اسلام و ق-ی-ام-پ-ی-غ-م-ب-ر-اک-رم (ص-لی-الله-ع-لی-ه-و آله و س-لم)، و امثال آن استعمال شده است. در آی-ه-ب-ع-د-اش-اره-ب-ه-چ-ی-زی-م-ی-ک-ن-د-ک-ه-ای-ن-س-وگند مهم برای آن یاد شده است. می فرماید: به طور مسلم همه انسانها در زیانند (ان الانسان لفی خسر). سرمایه های وجودی خ-ود را چ-ه-ب-خ-واهند یا نخواهند از دست می دهند، ساعات و ایام و ماه ها و سالهای عمر به سرعت می گذرد، نیروهای معنوی و مادی تحلیل می رود، و توان و قدرت کاسته می شود. اگر آدمی بداند که چگونه یاخته های بدنش تبدیل پیدا می کند، و چگونه در هر روز هزاران یاخته از مخ او نابود می شود بی آن که جانشینی جای آنها را بگیرد، و چگونه هر چیز که در پیرامون او است به شتاب در راه نابودی پیش می رود، و حتی خانه ای که در آن به سر می برد، به سرعتی دور از تصور در حال نابود شدن است. اگر انسان بداند که عمر او در مقایسه با عمر زمین که بر آن زندگی می کند و سپس در رحم آن به خواب ابدی می رود، چیزی قابل ذکر نیست. کوتاهتر از نسیمی است که در یک روز بسیار گرم بر او بوزد، و از ابری که در روز پر باد به حرکت در آید، بلکه همچون برقی ناگهانی و خیالی گذران است. اگر از آن با خیر باشد که هر لحظه از عمر او برای او مسئولیتی فراهم می آورد که یا سبب برداشتن گامی به سوی فردوس است یا مایه افتادنی در آتش. و

اگر همه اینها را بدانند به اصلاح خویش بر خواهد خاست، و دیگر خود را تباه نمی سازد و چیزی از عمر خود را ضایع نمی کند، بدان جهت که اگر ایمان نباشد در زیانکاری است.

واژه «انسان» در آیه اسم جنس است و اشاره به همه انسان ها دارد، و منظور از زیان و زیانکاری اشاره به طبیعت زندگی انسان می کند؛ چرا که با گذشت هر لحظه و ساعت یا هر روز از عمر، از گران بهاترین سرمایه او کاسته می شود. بر این اساس اگر از سرمایه زندگی هر روز کاسته شود و یا در آن کارهای شایسته ای انجام نشود، در آن صورت، زیان و خسروانی دردناک و جبران ناپذیر دامان او را می گیرد؛ چرا که زبانی سهمگین تر از کیفر و عذاب پایان ناپذیر آخرت نخواهد بود. به بیانی زیانکاری چنان او را احاطه می کند که خانه انسان را احاطه می کند. چه زبانی بزرگتر از اینکه که هر روز پاره ای از عمر و پاره ای از سرمایه خویش را از دست بدهد که در نتیجه پاره ای از هستی و ذات خویش را از دست داده است. مگر ذات او بر ایام زندگی امتداد نیافته است، پس هر روزی که به پایان برسد، پاره ای از ذات او از میان رفته است.

(خ-س-ر) (ب-ر وزن عسر) و (خسران) چنانکه راغب در مفردات می گوید: به معنی کم ش-دن س-رمایه است، گاه به انسان نسبت داده می شود و می گویند فلان کس زیان کرد، و گ-اه ب-ه خ-ود عمل نسبت داده می شود و می گویند: تجارتش زیان کرد، این واژه غالباً در س-رمایه های برونی مانند مال و مقام به کار می رود، و گاه در سرمایه های درونی مانند ص-ح-ت و س-لام-ت و ع-ق-ل و ای-م-ان و ث-واب و ای-ن-ه-م-ان اس-ت ک-ه خ-داون-د م-ت-ع-ال ب-ه عنوان (خسران مبین) (زیان آشکار) از آن یاد فرموده آنجا که می گوید: ان الخاسرين الذين خسروا انفسهم و اهليهم يوم القيامة الا ذلك هو الخسران المبین زیانکاران واقعی کسانی هستند سرمایه وجود خود و خانواده خویش را در قیامت از دست می دهند، بدانید خسران مبین همین است. (1) در این راستا اگر انسان گمان دارد که هر چه عمرش دراز شود، بزرگتر و بیشتر می شود، اشتباه کرده است؛ چرا که حقیقت کاملاً بر عکس این است، یعنی هر چه بیشتر از عمر او بگذرد، اجل به او نزدیکتر می شود و سرمایه زندگی کمتر

ص: 39

می شود، و مقدار باز مانده آن کاهش پیدا می کند، پس افزایش عمر آدمی در دنیای به نوعی خودش نقصان است، و به فروشنده برفی در روز بسیار داغ می ماند که در هر لحظه مقداری از سرمایه خود را از دست می دهد. ای-ن است معنی ان الانسان لفی خسر: عصر و زمان بر او می گذرد و عمرش پایان می گیرد، و ثوابی کسب نمی کند و در این حال زیانکار است.

مع الوصف خسارت عبارتست از ضرر کردن در اصل سرمایه و مسلماً انسانی که سرمایه عمر و نفس خود را از دست داده و کمالی بدست نیاورده و عمل صالحی انجام نداده، در خسارتی جبران نشدنی و عظیم قرار دارد. آنگاه در مقام استثناء از فراز قبلی می فرماید: نوع انسان در خسارت است، مگر افرادی که متصف به ایمان و عمل صالح بوده و یکدیگر را به حق و صبر سفارش می کنند که اینچنین افرادی از خسارت ایمن هستند، لذا اعتقاد حق و عمل صالح ملاک سعادت اخروی است، و هر کس کفر بورزد، ضررش متوجه خود اوست، چون خود را از خیر و سعادت محروم کرده و در تجارت نفس و مال خود زیان دیده است. از ظاهر عبارت استفاده می شود که ایمان، شامل ایمان به خدا و همه رسولان و نیز ایمان به روز جزاست و مراد از (عملوا الصالحات) این است که آنان به همه اعمال صالح متصف هستند، پس این استثناء شامل فاسقان امت که فقط بعضی از صالحات را انجام می دهند، ولی نسبت به بعضی دیگر فسق می ورزند، نمی شود، لذا منظور از خسران اعم از خسران کامل و یا خسران نسبی است، یعنی کفار و معاندان همیشه مخلددر عذابند و در خسران مطلق هستند، اما فاسقان از بعضی جهات خاسرند و پس از چند صباحی که در آتش عذاب دیدند، عذابشان پایان می پذیرد و مشمول شفاعت و نظایر آن می شوند. و (تواصی) به معنای سفارش کردن است و سفارش به حق، یعنی اینکه این افرادی که دیگر را به پیروی از حق و استقامت و مداومت در راه آن سفارش می کنند، لذا تواصی به حق عنوانی وسیعتر از امر به معروف است، چون شامل اعتقادات و ترغیب بر عمل صالح می باشد. و تواصی به صبر اعم است از سفارش به صبر در طاعت و صبر از معصیت و صبر در برابر ناملایماتی که بواسطه قضای الهی پیش می آید، و ذکر این دو مورد پس از مطلق اعمال صالح، از باب ذکر خاص بعد از عام است که عنایت ویژه به مورد خاص را افاده می کند، بنابراین زندگی و حیات، سرمایه انسان است که بوسیله آن اسباب تنعم و

عیش خود در زندگی آخرت را فراهم می کند، پس اگر در عقیده و عمل از حق پیروی کند، به تحقیق در این تجارت سود کرده و از شر ایمن شده، اما اگر از باطل پیروی کند، در تجارت نفس خود ضرر دیده و خود را از خیر محروم نموده و عاقبت خود را تباه کرده، بنابراین شخص صابر، رستگار است و مؤمنین حقیقی از جهت اهتمامی که به گسترش دین خدا و ظهور سلطنت حق دارند، می خواهند در همه جا حق پیروی شود و دوام و ثبوت یابد. (1)

آری در آن هنگام که مؤمن از حقیقت آگاه شود، به انجام دادن عمل صالح بر می خیزد تا چنان شود که با هر لحظه از زندگی خود زیان را به رستگاری و امیدواری مبدل سازد، و اگر مبارزه لازم برای زندگی او را گرفتار رنج سازد، با نماز آرامش خود را به دست می آورد و نیروی حیاتی خویش را افزایش می دهد، و چون تلاش فراوان ماهیچه های او را سست کرده باشد، زبان او به شکر و دل او به فکر و نفس او به دوستی و اشتیاق دیدار پروردگار خویش مشغول می شود، و او را می بینی که با تلاش و زحمت فراوان به کار کشتن زمین مشغول است، یا در طلب روزی همه جای زمین را از زیر پا می گذراد، یا آنچه را که در آن است برای بهبود بخشیدن به زندگی مسخر خود می سازد، و در عین حال قلب او را به ذکر خدا و تدبیر در آیات او، و زبانش را مشغول به ستایش او می بینی. لذا انسانی که به حقایق عالم از جمله زندگی اخروی و متاثر بودن کیفیت زندگی آنجا از اعمال دنیوی خود، باور و ایمان داشته باشد و با انجام اعمال صالح و توأسی به حق و صبر خود را مهیای حیات جاوید خود نماید، دچار خسران نخواهد بود. چرا که از نظر جهان بینی اسلام دنیا یک بازار تجارت است همانگونه که در حدیثی از ام-ام-ه-ادی (ع-لی-ه-الس-لام) علی بن محمد النقی آمده است: الدنيا سوق ریح فیها قوم و خسر آخرون: دنیا بازاری است که جمعی در آن سود می برند و جمع دیگری زیان. آی-م-ورد-ب-ح-ث-م-ی-گ-وی-د-ه-م-ه در این بازار بزرگ زیان می کنند مگر یک گروهی که برنامه آنها در آیه بعد بیان شده است. م-ی-ف-رم-ای-د-م-گ-ر کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، و یکدیگر را به ط-رف-داری و ان-ج-ام حق سفارش

ص: 41

کردند، و یکدیگر را به صبر و استقامت توصیه نمودند (الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر).

و ب-ه تعبیر دیگر چیزی که می تواند جلو این زیان بزرگ را بگیرد و آن را به منفعت و س-ودی ع-ظ-ی-م-ب-دل-ک-ن-د آن اس-ت-ک-ه در ب-راب-ر از دس-ت دادن این سرمایه ، سرمایه ای گ-ران-ب-ه-ات-ر و ارزش-مندتر به دست آورد که نه تنها جای خالی آن سرمایه پر شود، ب-لک-ه ده ها و صدها و هزاران بار از آن بیشتر و بهتر باشد. هر نفسی که انسان می زند ی-ک-گ-ام-ب-ه مرگ نزدیکتر می شود چنانکه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در آن عبارت نورانش فرمود: نفس المرء خطاه الی اءجله نفسهای انسان گامهای او به سوی مرگ است. بنابراین ، هر ضربانی که قلب انسان می زند او را یک قدم به پایان عمر نزدیکتر می س-ازد، و ب-ه-ای-ن-ت-رتیب باید در برابر این زیان قطعی کاری کرد که جای خالی پر شود.

قابل توجه اینکه قرآن برای نجات از آن خسران عظیم برنامه جامعی تنظیم کرده که در آن بر چهار اصل تکیه شده است: اص-ل اول در ای-ن-ب-رن-امه مسأله (ایمان) است که زیربنای همه فعالیتهای انسان را ت-ش-ک-ی-ل-م-ی-ده-د، چ-را که تلاشهای عملی انسان از مبانی فکری و اعتقادی او سرچشمه می گیرد، نه همچون حیوانات که حرکاتشان به خاطر انگیزه های غریزی است. در اص-ل دوم ب-ه-م-ی-وه-درخ-ت-ب-ارور و پ-ر-ث-م-ره ای-م-ان-پ-رداخ-ت-ه از (اعمال صالح) سخن می گوید. آری ص-الح-ات-ه-م-ان-اع-م-ال-ش-ای-س-ت-ه-ن-ه-ف-ق-ط-ع-ب-ادات ، ن-ه-ن-ان-ف-اق-ف-ی-س-ب-یل الله ، نه فقط جهاد در راه خدا، نه تنها کسب علم و دانش ، بلکه هر کار شایسته ای ک-ه-وس-ی-له-ت-ک-ام-ل-ن-فوس و پرورش اخلاق و قرب الی الله و پیشرفت جامعه انسانی در تمام زمینه ها شود. این تعبیر حتی کارهای کوچکی

همچون برداشتن یک سنگ مزاحم را از سر راه مردم شامل می شود، تا نجات میلیونها میلیون انسان از گمراهی و ضلالت و نشر آئین حق و عدالت در تمام جهان .

در اصل سوم به مسأله (تواصی به حق) یعنی دعوت همگانی و عمومی به سوی حق اش-اره می کند، تا همگان حق را از باطل به خوبی بشناسند و هرگز آن را فراموش نکنند در مسیر زندگی از آن منحرف نگردند. (ت-واص-وا) از ماده (تواصی) همانگونه که راغب در مفردات

آورده به معنی آن است که بعضی بعض دیگر را سفارش کنند و (ح-ق) ب-ه معنی (واقعیت) یا (مطابقت با واقعیت) است، در کتاب (وجوه قرآن) دوازده م-ع-ن-ی و م-ورد اس-ت-ع-م-ال برای این کلمه در قرآن مجید ذکر شده است، مانند خدا، قرآن اسلام، توحید، عدل، صدق، آشکار بودن، واجب بودن و مانند اینها، ولی همه آنها به ریشه ای که در بالا گفتیم باز می گردد. ب-ه-ر-ح-ال-ج-مله (تواصوا بالحق) معنی بسیار وسیعی دارد که هم امر به معروف و ن-ه-ی از م-ن-ک-ر را ش-ام-ل م-ی ش-ود، و ه-م-ت-ع-لی-م-وارش-اد-ج-اه-ل و ت-ن-ب-ی-ه-غ-اف-ل و ت-ش-وی-ق و ت-ب-لی-غ-ای-م-ان و عمل صالح را. ب-دی-ه-ی اس-ت-ک-س-ان-ی-ک-ه-ی-ک-دیگر را به حق سفارش می کنند، خود باید طرفدار حق و عامل به آن باشند.

در اص-ل-چ-ه-ارم-م-س-اءله-ش-ک-یائی و (صبر) و استقامت و سفارش کردن یکدیگر به آن م-ط-رح اس-ت، چ-را-ک-ه-ب-ع-د از م-س-اءله-ش-ن-اخ-ت و آگ-اه-ی، ه-ر-ک-س در م-س-ی-ع-م-ل در ه-ر-گ-ام-ب-ا-م-وانعی رو برو است اگر استقامت و صبر نداشته باشد هرگز نمی تواند احقاق حق کند، و عمل صالحی انجام دهد و یا ایمان خود را حفظ کند.

ب-ا توجه به آنچه در بالا- در مورد این اصول چهارگانه که به حق جامع ترین برنامه حیات و سعادت انسانها است گفته شد روشن می شود که چرا در روایات آمده است که وقتی اص-ح-اب و ی-اران پ-ی-غ-مبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به یکدیگر می رسیدند پیش از آنکه از هم جدا شوند سوره و العصر را می خواندند، و محتوای بزرگ این سوره کوچک را یادآور می شدند، سپس با یکدیگر خداحافظی کرده به سراغ کار خود می رفتند.

این سوره حاوی هیچ عنصری که رنگ و بوی تاریخ و جغرافیای 1400 قبل را داشته باشد نیست و همه عناصرش یکسره فرا زمانی و فرا مکانی است. از «انسان» و «خسران» ش می گوید و راه «رهائی» اش را در ظرف «زمان» به او نشان می دهد. این سوره و آیه های کوتاه آن بزرگ ترین دلیل بر معجزه بودن قرآن در ابعاد گوناگون است؛ چرا که در این سوره در قالب واژه ها و آیاتی چند، همه مفاهیم و مقررات و فرهنگ مورد نیاز دین و دنیای فرد و جامعه مورد توجه قرار گرفته، و به همگان از نظر علم و عمل، لزوم سفارش به حق گرای و حق شناسی و رعایت حقوق، و وجوب سفارش به شکیبایی و مدارا و پایداری در ابعاد گوناگون

زندگی، لزوم دعوت به قانون‌گرایی و رعایت ارزش‌ها و نهی از گناه و قانون‌شکنی برنامه‌ای نجات‌بخش ارائه شده، و تمامی خردمندان و کمال‌طلبان به توحید و تقوا، عدل و داد، انجام وظایف و رسالت انسانی و دوری‌گزیدن از ستم و گناه رهنمون گردیده‌اند. همانطور که اشاره شد این سوره خلاصه قرآن است. بخاطر همین مهم؛ تفسیر احسن الحدیث براین باور است که "این سوره با این کوتاهی همه معارف قرآن را در بردارد" و از شیخ محمد عبده نیز نقل شده است که "اگر در قرآن جز همین یک سوره نبود، برای اصلاح بشر کفایت می‌کرد." لذا مطالب این سوره کوتاه‌ترین و بهترین و موثرترین رهنمود برای بشر قرن حاضر است که در مسابقه‌ای بی‌پایان در حال سوزاندن سرمایه اصلی خویش (یعنی عمر عزیزش) است. اگر نیک‌بگری خواهی دید که اکثر فرزندان آدم یا در مسابقه‌ای عمومی به انگیزه حاصل از چشم و هم‌چشمی، در تلاشی دائمی، مشغولیتی جز سعی برای رساندن خویش به سطح مواهب مادی کسانی که آنها را از خویش «بالا تر» می‌پندارند ندارند، و یا مشغول سرگرمی‌هایی که هیچ فایده عقلانی برایشان ندارد بوده، و یا مشغول انباشت ضرر مطلق برای خویش و سایرین می‌باشند. مطالب این سوره به همه انسانها در همه زمانها و مکانها می‌گوید سرمایه اصلیت را بشناس و قدرش را بدان و آن را به هدر مده...

سرمایه هر شخص عبارت است از: میزان عمر او، موارث تاریخی و اجتماعی و خانوادگی او، شرایط زمانی و مکانی او، امکانات و نعمتهایی که در دسترس اوست، و غیره و هرچه که این امکانات (عمر، موارث، نعمتها، شرایط و...) بیشتر و بهتر باشد او از سرمایه بیشتر و بهتری برخوردار است. به بیانی سرمایه آدمی زندگی او است، با زندگی است که می‌تواند وسیله عیش خود در زندگی آخرت را کسب کند، اگر در عقیده و عمل حق را پیروی کند تجارتش سودبخش بوده، و در کسبش برکت داشته است، و در آینده اش از شر ایمن است، و اگر باطل را پیروی کند، و از ایمان به خدا و عمل صالح اعراض نماید، تجارتش ضرر کرده (نه تنها از سرمایه عمر چیزی زاید بر خود سرمایه به دست نیاورده، بلکه از خود سرمایه خورده، و سرمایه را وسیله بدبختی خود کرده است. لذا عمر یکی از سرمایه‌های بزرگ هر انسان در این دنیا است، همه لحظات عمر انسان امانت است و از هر لحظه‌ای از لحظات عمر در روز

قیامت سوال خواهد شد. «وَهُمْ يَصْطَرِّحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۖ أُولَٰئِكَ نُعَمِّرُكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ» و از درون آتش فریاد می زنند: ای پروردگار ما! ما را بیرون بیاور تا کارهایی شایسته انجام دهیم، غیر از آنچه می کردیم؛ جواب داده می شود، آیا آن قدر شما را عمر و فرصت ندادیم که پند بگیرید؟ و از بیم دهندگان بیم گیرید؟ پس بچشید که ستمگران را یآوری نیست. (1)

بر این اساس کسانی که در روز قیامت از عمر خود استفاده نکرده باشند و عمر خود را به تباهی گذرانده باشند دچار حسرت می شوند از این رو، فریاد بر می آورند که خداوند! یک بار دیگر ما را به دنیا برگردان، تا تمام لحظات زندگی را در کسب ایمان، عمل صالح و اخلاق نیکو، صرف کنیم و از الطاف تو، بهره مند گردیم. ولی در پاسخ آنان، گفته می شود: باید وقتی که در دنیا بودید، از وقت خود استفاده می کردید از عمرتان، بهره می گرفتید. این گونه سوال و جواب در قرآن کریم، بین خداوند سبحان و اهل عذاب، در چند مورد ذکر شده که عبارتند از سوره سجده آیات 12-14، سوره فاطر آیه 37، سوره ابراهیم آیه 44، سوره مومنون آیات 106-108. با توجه به این موضوع یکی از نامهای قیامت یوم الحسره است. بنابراین انسان زیرک همواره سعی بلیغ دارد که از عمر خود بهره کافی را در راه نجات خویش ببرد.

در قرآن به قدری به وقت احترام شده که گویی در اوج ارزش ها و مادر فضایل است، تا آنجا که همانطور که اشاره شد خداوند به آن سوگند یاد نموده است. در قرآن آنچه را که موجب اتلاف وقت می شود به عنوان لغو، باطل، افراط و به طور کلی بیهوده گرایی و پوچی، مورد سرزنش قرار داده است، چرا که موجب نابودی عالی ترین سرمایه زندگی، و آفت زیست سالم می گردد، خداوند در تعریف انسان با ایمان می فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ؛ مؤمنان از کارهای بیهوده روی گردان هستند.» (2) نیز در چندین آیه، خسارت و آه و افسوس آنان را که به وقت اهمیت ندادند، در قیامت متذکر شده در یک جا می فرماید: «و خسر هنا

ص: 45

1- سوره مبارک فاطر

2- سوره مؤمنون، آیه 3.

لک المبتلون؛ در قیامت اهل باطل و اتلاف گران وقت زیان خواهند دید.»(1)

و در مورد دیگر می فرماید: «ان تقول نفسُ یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب اللّٰه؛ باید ترسید از آن روزی (قیامت) که انسان بیهوده گرا بگوید افسوس بر من از افراط کاری و کوتاهی هایی که در راه اطاعت خدا نمودم.»(2)

تا آنجا که با ناله و فریاد می گویند آیا می شود به دنیا باز گردیم و از وقت استفاده کنیم، ولی به آنها گفته می شود، ما عمر و وقت وسیعی در اختیار شما گذاشتیم، چرا استفاده نکردید؟ «و هم یصطرخون فیها ربّنا اخرجنا...؛ دوزخیان فریاد می زنند پروردگارا! ما را از دوزخ خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم، غیر از آنچه انجام دادیم (در پاسخ به آنان گفته می شود) آیا شما را به اندازه ای وقت وسیع ندادیم به طوری که هر کس پندپذیر است، پندها را بپذیرد و آیا انداز کننده الهی به سراغ شما نیامد؟ اکنون عذاب الهی را بچشید که برای ظالمان هیچ یآوری نیست.»(3) تعابیری همانند (سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ) (4) به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و یا (وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ) (5) و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان. نشان دهنده ی اهمیت به فرصت و وقت انسانی حتی در مورد تعبد و بندگی خدای تبارک و تعالی می باشد. بنابراین نباید فرصت و وقت را از دست داد، ولی شتاب زدگی و عجله در جایی که هنوز موعد انجام نرسیده؛ صحیح نمی باشد. یا این که در سوره ی مبارکه ی مَزْمَل در آیه ی آخر از این سوره ی مبارکه دو مرتبه به عنوان تأکید بر مطلب می فرماید که هر چه می توانید از فرصت خود استفاده نمایید و قرآن بخوانید چنان که خدای تبارک و تعالی

ص: 46

1- همان، آیه 78.

2- سوره زمر، آیه 56.

3- سوره فاطر، آیه 37.

4- حدید، 21

5- آل عمران، 133

می فرماید: (فَأَقْرُؤْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ) (1) پس آنچه میسر است و فرصت دارید قرآن بخوانید، آری:

تا توانی ای عزیز قرآن بخوان * راه قرآن را مسیر جان بدان

چون که قرآن در قلوب دلبران * بوده برتر از حدیث دیگران

مثل گنجی پر ز درّهای گران * آمده سوی تو چون آتش فشان (2)

گر تدبّر تو کنی در بطن آن * می کند غوغا درون جسم و جان

فیض آن را هر که در حدّ توان * می برد در سینه هر پیر و جوان

نافع روح و روان است در جهان * داد خاموش درون است بی گمان

گشته نازل دفعتا در یک زمان * بر وجود خاتم پیغمبران

در شب قدری که تقدیر جهان * می شود روشن برای هر روان

یا که تدریجی شده نازل همان * لحظه لحظه فیض آن گشته روان

گر که می خواهی شوی آرامه جان * روز و شب قرآن بخوان در هر مکان

ص: 47

1- مزمل، 20

2- همچو گنجی از تلاوت‌های ناب * آمده سوی تو چون درّی گران

انس با قرآن کند روح را چنان * شاد و آرام در زمین و آسمان
گنج و درگنج است پیام آن بدان * دور و گرداند تو را از هر فغان
منبع فیض عظیم است و کلان * می برد هر آن تو را تا کهکشانشان
هر چه تو خواهی چو یار مهربان * می کند آن را مهیّا و عیان
آنچه آری ذره ذره بر زبان * فیض خالق بوده در لفظ و بیان
رمز و راز آفرینش در جهان * جمع در قرآن احمد چون اذان
راه حق را می کند بر مومنان * راحت و آسان و هم امن و امان
معجزه ی بی بدیل خاوران * بوده قرآن با هزار و یک نشان
آیه آیه بهر تو چون ارمغان * لطف حق باشد بدون هر خزان
می کند هر دم هدایت روح و جان * در مسیر فطرت و خواست روان
آن که بوده خود شفابخش نهان * می رهاند جان و دل از شوکران
عترت احمد(ص) بود همراه آن * تارسی بر حوض کوثر در جنان
این حقیر گوید که قدر آن بدان * چون تو را بالا برد تا بی کران

همچنین در مورد تأکید کار و تلاش و کوشش و استفاده نمودن از وقت خدای تبارک و تعالی می فرماید: (فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ) (1) پس هر وقت (از کاری) فراغت یافتی (برای کار جدید) خود را به تعب انداز. توضیح این که برخی از مفسرین در بیان این آیه ی شریفه می فرمایند: به این که انسان باید بعد از فارغ شدن از هر کار و مسئولیتی، آماده پذیرش مسئولیت دیگر و تلاش و کوشش دیگری باشد. (2) همچنین خدای تبارک و تعالی در سوره ی مبارکه ی یوسف آیه ی 19 می فرماید: یوسف از قعر چاه متوجه شد که سر و صدایی از فراز چاه می آید و به دنبال آن، دلو و طناب را دید که به سرعت پایین می آید، فرصت را غنیمت شمرد و از این عطیه الهی بهره گرفت و بی درنگ به آن چسبید. (3)

چنان که ملاحظه می کنید قرآن با تعبیرات گوناگون و هشدارهای شدید، ما را به بهره گیری صحیح از وقت فراخوانده و اتلاف وقت را به عذاب های سخت تهدید نموده است، بنابراین آنان که وقت خود را به بطالت می گذرانند در حقیقت در راه گمراهی افتاده اند، چرا که قرآن قدردانی از وقت را از ارکان اصلی ایمان، و وسیله نجات و پیروزی قرار داده است. دیگر سخن این که به فرموده قرآن یکی از پرسش هایی که کافران از پیامبر (ص) نمودند در مورد فواید ماه ها بود، خداوند به پیامبر (ص) وحی کرد: «قل هی مواقیئٌ للنّاس...؛ بگو این ماه ها نشان دهنده وقت ها برای نظام زندگی مردم است.» (4)

از این عبارت می توان این نتیجه را گرفت که: زندگی فردی و اجتماعی، هیچ کس بدون وقت شناسی و ایجاد نظم و برنامه به سامان نمی رسد، نظم در تقسیم صحیح وقت، نظم در برنامه ریزی، نظم در مدیریت و اجرا، انسان با یک نگاه به جهان هستی می فهمد که همه چیز بر اساس نظم دقیق است، بنابراین بیهوده گرایی، درست گام نهادن بر خلاف نظم است،

ص: 49

1- انشراح، 7

2- تفسیر نور، ج 525، 10

3- برگزیده تفسیر نمونه، ج 2، ص: 409

4- سوره بقره، آیه 189.

همان گونه که گردش ماه وسیله ای برای نظام زمان بندی شده است، انسان نیز باید همسو با این نظام، با برنامه ریزی صحیح حرکت کند، و زندگی معنوی و مادی خود را با آن هماهنگ سازد و این هماهنگی همان استفاده مطلوب از وقت ها، فرصت ها و لحظه ها است.

در اینجا فرصت را غنیمت شمرده توجه جنابعالی به چند مورد از نقش قرآن در زندگی بشری در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی و حتی بین المللی، به طور مختصر معطوف می گردد: الف. انسان نیازمند ارتباط مستقیم با آفریننده و هستی بخش خود است. این ارتباط اگر چه از طریق مناجات و رازگویی درونی و قلبی انجام می گیرد؛ اما دسترسی به کلمات خود خداوند، بسیار لذت بخش و اطمینان آور است. چنان که اقبال لاهوری گفته است: «اگر می خواهی خدا با تو سخن بگوید، قرآن بخوان». این ویژگی به طور کامل، تنها برای قرآن مجید باقی مانده است و هیچ کتاب آسمانی دیگر، چنین جایگاهی ندارد.

ب. انسان در تکاپو و جست و جوی آگاهی های صحیح و معارف بلند و پر معنا است. البته با استفاده از تجربیات بشری و تلاش های علمی، به بسیاری از آگاهی ها می توان دست یافت؛ اما برای اطمینان به درستی یافته های خود و آگاهی به آنچه برای او دست نیافتنی است، نیاز به یک منبع اصیل و غنی بسیار محسوس است؛ چنان که از زبان امام راحل (ره) گفته شده است: «اگر قرآن نبود، درهای معرفت بر ما بسته بود». قرآن مجید در این باره جایگاه ممتازی دارد. تعریفی که قرآن از انسان دارد «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ (1). و تعریفی که قرآن از خداوند ارائه کرده است: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (2) همراه با بیان صفات جمال و جلال و تعریفی که از نظام هستی و حیات و شعور همگانی موجودات ارائه داده «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (3).

و بیانی که از پیوستگی و هماهنگی منظم همه کرات و افلاک و

ص: 50

1- سوره بقره، آیه 30

2- شوری (43)، آیه 11

3- رعد (13)، آیه 13

زمین و آسمان دارد «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاها وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا...» (1) و... نیازمندی همه جامعه بشری و پویندگان راه حق و حقیقت را به این کتاب آسمانی ضروری و آشکار ساخته است؛ زیرا بعضی از دانش ها به جز از طریق قرآن، برای بشر دست یافتنی نیست: «وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (2) «و آنچه را نمی دانستید به شما یاد می دهد...».

از جمله آگاهی هایی که جز از طریق قرآن راهی برای دریافت آن نیست، آگاهی درباره جهان پس از مرگ و جزئیات جهان آخرت است؛ زیرا هیچ کدام از افراد بشر، تجربه تکرار و رفت و آمد آن را ندارند و درک بشری، هیچ گونه سابقه ذهنی از آن ندارد. در حالی که در سوره «واقع»، «صافات»، «مرسلات» و... صحنه قیامت به تصویر کشیده شده است.

ج. نقش برجسته دیگر قرآن این است که از سابقه تاریخ بشر، خیرهای درست و مطابق واقع را نقل کرده و سرگذشت پیامبران و محتوای پیام آنان را - بدون هرگونه تحریف و دسیسه بشری به انسان ها رسانده است. از این رو قرآن حتی بر پیروان تورات و انجیل، منت شایان توجهی دارد که چهره پیامبران بنی اسرائیل را به درستی معرفی کرده و حضرت موسی، عیسی، زکریا و... را آن گونه که بوده اند - به دور از هر گونه تهمت و توهینی شناسانده و دست تحریف گران و دسیسه گران را نقش بر آب ساخته است. قرآن مجید در این باره می فرماید: «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ» (3) «ای عیسی پسر مریم! آیا تو گفتی به مردم که من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟! گفت: منزهی تو! مرا نشاید که چیزی را که حق نیست بگویم».

ص: 51

1- شمس (91)، آیه 4 - 1

2- بقره (2)، آیه 151

3- مائده (5)، آیه 116

چهارم. نقش برجسته دیگر قرآن برای جامعه بشری، این است که ظرفیت جهان شمولی دارد و پیام های آن برای تمام مصلحان جهان و حافظان حقوق بشر، قابل اعتنا و کاربردی است. تکیه بر نقاط مشترک پیروان ادیان آسمانی و پابندی به اصول انسانی (مانند عدالت گستری، امانت داری و...)، تلاش برای ریشه کنی هرگونه ناهنجاری، ناپاکی و اختلاف و مخالفت با حق و درستی و... همگی شاخص هایی است که ظرفیت جهان شمولی قرآن را به نمایش گذاشته است. آیات نورانی قرآن، تمامی اصلاحگران و حق گرایان را به سوی محور وحدت و پاکی، به دور از هرگونه تعصب و خودخواهی، دعوت کرده است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» (1) «بگو: ای اهل کتاب! بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و برخی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به پروردگاری نگیرد»

بی تردید گستردگی دانش بشر، تحولات شایان توجهی داشته و شکوفا سازی طبیعت و سلطه بر آن، به دست قدرت علمی و اطلاعاتی انسان و تجربه های بشری، تا حدود زیادی تأمین شده است. قرآن خود این تحول آفرینی را در گستره ظرفیت های انسان دانسته است: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (2) «خداوند شما را در زمین ایجاد کرد و وظیفه شکوفایی و آبادانی و استخراج ظرفیت های زمین را به شما واگذار کرد». رسالت دین و قرآن، «شکوفایی متوازن، متعادل و هماهنگ انسان» است. بر این اساس باید انسان را شناخت و آغاز و انجام او را دانست. باید جایگاه انسان را در کل هستی به درستی تعریف کرد و رابطه او با خدا، خود، جامعه و طبیعت را تنظیم نمود. رسالت علم ساخت جهان و رسالت قرآن، رشد ایمان و جهت دهی به حرکت انسان است و با توجه به اسارت علم در دست برخی از انسان

ص: 52

1- آل عمران (3)، آیه 64

2- هود (11)، آیه 61

های آلوده به قدرت و ثروت و فزون خواه، ضرورت پابندی به کتاب آسمانی به دور از تحریف و یک مکتب الهی آشکار شده است.

وقت شناسی در سیره پیشوایان معصوم (ع) چگونه بوده است؟

می شود روزی شویم آزاد و راد * از همه قید و قیود هر بلاد

راه معصوم (ع) را رویم در وقت خاص * سوی فطرت، فارغ از هر نوع نژاد

ای عزیز وقت شناس، یکی از عمده نگرانیها و حسرت هائی که معمولاً در زندگی خود باید داشته باشی و هیچ گاه از آن غافل نشوی، حسرت فرصت های از دست رفته ی عمر خود می باشد. برای همین منظور است که در روایت های متعددی به این نکته توجه و اشاره شده است. پیامبران و امامان (ع) به طور مکرر مردم را به اغتنام فرصت ها و اهمیت وقت و استفاده صحیح از آن سفارش می کردند، و خود در این راستا پیشتاز و الگو بودند، پیامبر (ص) به ابوذر فرمودند: «اغتنم خمساً قبل خمس، حیانتک قبل موتک، و صدحتک قبل سقمک و فراغک قبل شغلک، و شبابک قبل هرمک، و غناک قبل فقرک؛ پنج چیز را قبل از فرارسیدن پنج چیز دیگر غنیمت بشمار؛ زندگی قبل از مرگ، سلامتی قبل از بیماری، فراغت قبل از اشتغال، جوانی قبل از پیری، و بی نیازی را قبل از تهی دستی.» (1)

مشغله ها همیشه باز دارنده انسان، از تلاش پیش رونده اند. آفتهای جسمی و بیماریها، سرعت پرواز انسان را می کاهند؛ و خوشبخت، کسی است که تنی سالم، فرصتی آزاد و فراغتی مناسب داشته باشد تا در دل مسائل زندگی و مشکلات روزمره، بتواند به آنچه «باید» برسد و دست یابد.

پیامبر، راه این خوشبختی را می نمایاند: از طریق استفاده کردن از فرصتها و نعمتها و فراغتها،

ص: 53

از مغتتم دانستن جوانی و قدرت جسمی و توانایی بدنی، از راه بهره گرفتن از سرمایه ارزشمند عمر. مگر نه اینکه جوانی و سلامتی و امکانات مادی و فراغت و عمر، سرمایه های سودآور انسان در بازار زندگی اند؟!

به قول خواجه عبدالله انصاری: «الهی ... تا توانستم، ندانستم؛ و چون دانستم، نتوانستم! ...»

بیشتر زیانکاران دنیا، کسانی هستند که گوهر وقت را، رایگان از دست می دهند. مگر می توان وقت رفته را، باز آورد؟- ... هرگز! پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - می فرماید: «ای ابوذر، در دنیا چنان باش که گویی غریبی هستی، یا یک رهگذر، و خود را از اهل گور، به شمار آور ...» دنیا یک مسافرخانه است، و ... ما، مسافری رهگذر! دنیا، یک منزلگاه سر راه است، و ما، مهاجری در یک کاروان! دنیا، همچون پلی است که باید از آن عبور کرد و به سرای جاودان «آخرت» رسید. به فرموده مولایمان علی - علیه السلام «ما برای آخرت خلق شده ایم، نه برای دنیا. و باید از این فرارگاه، برای آن فرارگاه، ره توشه بگیریم» ما، آخرتی هستیم. وطن ما، خانه ابدی آخرت است.

باید نسبت به گذران عمر، و مصرف شدن وقت و سپری گشتن فرصتها و نحوه بهره مندی از آنها حساسیت داشته باشیم. «سرمایه» داشتن و «تجارت» نکردن، فرصت داشتن و زیان کردن، زنده بودن و زندگی و عمر را به بطالت و پوچی گذراندن، کیمیای وقت را، قدر نشناختن ...

چیزهایی است که پیامبر اسلام، بر آنها حساسیت شدید دارد و در همدفداری حیات انسان، پرداختن به اینها را، اولویتی خاص بر می شمارد. از زبان مقدّس خودش بشنو که فرمود: «ای ابوذر، ... بر عمر خویش، بیش از درهم و دینار حریص باش!» این، تمام سخن است، و سخن تمام، این است! ... عقل حسابگر ما، به محاسبه امور مالی، دخلها و خرجها، سودها و زیانها، خریدهها و فروشها، تولیدها و مصرفها، به طور جدّی می پردازد. ولی ... آیا عمر و وقت، ارزش درهم و دینار را هم ندارد؟! آیا به حساب مصرف عمر هم می پردازیم؟! ما آینده ای پر خوف و خطر در پیش داریم. و ... گردنه هایی صعب العبور ... ایستگاههایی برای بازرسی و تقشیر دقیق ... توقفگاههایی برای «حساب»

پیامبر، اینها را به یاد ابوذر آورده، آنگاه می فرماید: «ای ابوذر، هر یک از شما، منتظر چیست؟! - ثروتی که طغیان آور است؟ - فقری که نسیان می آورد؟ - مرضی که به فساد می کشد؟ - پیری و کهنولتی که زمین گیر می کند؟ - یا ... مرگی که شتابان، به سراغ می آید؟ - یا دجالی که بدترین غایب مورد انتظار است؟ - یا فرارسیدن قیامت را؟! ... - و ... ساعت قیامت، وحشت بارتر و تلخ تر است» (1)

امیرمؤمنان علی(ع) فرمودند: «تزوّد من یومک لغدک، واغتتم عفو الزّمان، و انتهز فرصه الامکان؛ از امروزت برای فردایت توشه بگیر، و فراهم شدن وقت را غنیمت شمار، و از فرصت و مهلت و امکانات استفاده کن.» (2) نیز فرمودند: «المؤمن مشغول وقت؛ همه وقت مؤمن پراست، و او در همه وقتش به کارهای مثبت اشتغال دارد.» (3) نیز در ضمن نامه ای به یکی از اصحاب فرمودند: «با آن چه از عمرت باقی مانده از گذشته جبران کن، فردا و پس فردانگو (و کار امروز را به فردا وانگذار) زیرا گذشتگانی که به هلاکت رسیدند، به خاطر پایداری در آرزوها و امروز و فردا کردن بود، تا آنگاه که ناگهان فرمان خدا (مرگ) به سویشان آمد، در حالی که غافل بودند.» (4) نیز فرمودند: «مِنَ الْخُرْقِ؛ الْمُعَاجَلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ، وَ الْآنَاءُ قَبْلَ الْفُرْصَةِ؛ شتاب در کار پیش از آمادگی و توانایی، ابلهی است، همان گونه که اتلاف وقت پس از فراهم شدن فرصت از ابلهی و نادانی می باشد.» (5) در بیانی دیگر فرمودند: (ای بندگان خدا! هم اکنون [به هوش باشید و] اعمال صالح انجام دهید، در حالی که زبان ها آزاد، بدن ها سالم، اعضا و جوارح نرم و آماده، میدان عمل وسیع و فرصت باقی است. پیش از آنکه این فرصت از

ص: 55

- 1- برداشتی از پندهای حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به ابوذر غفاری به روایت مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی (از علمای قرن ششم)، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ص 458
- 2- غررالحکم، ج 1، ص 394.
- 3- همان، ص 252.
- 4- اصول کافی، ج 2، ص 136.
- 5- نهج البلاغه، حکمت 363.

دست برود و مرگ فرارسد [از آن بهره گیرید]؛ نزول مرگ را حق بشمارید و در انتظار آن [در آینده دور دست] نباشید(1) چنان که در روایتی دیگر فرموده اند: دنیا منزل گذران و آخرت مقرّ جاودان است. فرصت را مغتنم شمارید و از گذرگاه خویش، برای قرارگاه خود، چیزی بگیری و ذخیره ای بیندوزید. (2) به تعبیر آن حضرت در حقیقت این دنیا ابزاری است برای رسیدن به منزل گاه ابدی و آخرتی و شرط اساسی رسیدن به بهترین منزل گاه آخرت، همان غنیمت شمردن فرصت ها و عمر انسانی است. همچنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در بیانی نورانی فرمودند: (إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرَكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا) (3) در ایام زندگی شما، لحظاتی فرا می رسد که در معرض نسیم حیات بخش الهی قرار می گیرید، و فرصت مناسبی بدست می آورید، بکوشید که از آن فرصت ها استفاده کنید، و خویشتن را در مسیر فیض الهی قرار دهید. همچنین در برخی از روایات وارده از ائمه ی اطهار (علیهم السلام) در این باره استفاده نمودن از وقت و فرصت، نوعی کودنی تلقی گردیده است چنان که حضرت امام جواد (علیه السلام) در بیانی فرمودند: از علامت های کودنی آن است که قبل از تفکر و امکان عمل شتاب کند، و یا بعد از اینکه فرصت کار برایش پیش می آید آهسته حرکت نماید. (4) همچنین امیرالمؤمنین (علیه السلام) از فرزند عزیزشان امام حسن مجتبی (علیه السلام) سؤال کردند: ای فرزند عقل چیست، فرمودند: هر چه را که قلب نگه دارد، پرسیدند حزم کدام است، گفت: آنکه منتظر فرصت باشی و هر چه برای تو امکان بدست آوردن آن هست شتاب به خرج دهی. در اینجا باز امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از حکمت های نهج البلاغه فرموده اند: «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ» (فرصت مانند ابر از افق زندگی می گذرد، مواقعی که

ص: 56

1- نهج البلاغه، خطبه 196

2- روایات تربیتی، ج 1، 4

3- محججه البیضاء، ص 15

4- بحار الانوار، ج 261، 2

فرصت های خیری پیش می آید غنیمت بشمارید و از آن ها استفاده کنید» نکات تشبیه گذر وقت به گذر ابر در کلام مولا علی علیه السلام اینگونه بنظر میرسد:

الف) همانگونه که ابرها را اگر یک لحظه نگاه کنی ثابت می بینی ولی در عرض چند دقیقه شکل آن عوض می شود فرصت ها هم قابل دسترس به نظر می آیند و انسان بی خیال از آنها میگذرد و تا به خود آید از دست می رود. ب) همانگونه که هر ابری برای وضعیتی مناسب است یکی برای باران یکی برای رعد و برق و یکی فقط سایه دارد هر فرصت هم برای کاری مناسب که همان کار باید انجام شود. ج) همانگونه که ممکن است یک ابر برود و روزها آسمان بدون ابر باشد موقعیت و فرصت هم ممکن است چون از دست برود مدتهای زیادی طول بکشد تا آن موقعیت دوباره مهیا شود و شاید همان موقعیت با همان مزیت ها دیگر تکرار نشود. باز نیز امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: ترس ناامیدی است. فرصت غنیمت است حکمت گمشده مؤمن است او را بجوئید گرچه در اختیار مشرک باشد (1) همچنین امام صادق (علیه السلام) در بیانی دیگر فرمودند: هر کس که فرصت را به امید فردائی بهتر از دست دهد زمانه فرصت را از او برآید، چرا که فرصت ربودن رسم روزگار است، و از دست دادن آن؛ راه و روش ایام می باشد (2) و از سخنان، امام صادق (ع) است: «لیس شیء اعز من قلبک و وقتک؛ هیچ چیزی عزیزتر از روح و وقت تو نیست.» (3) بر همین اساس پیامبران و امامان و اولیاء خدا بیشترین استفاده را از وقت خود نموده و وقت گذرانی بیهوده را از گناهان بزرگ بر می شمردند، به عنوان نمونه:

1- پیامبر اسلام (ص) سراسر عمر خود را در راه ارشاد مردم و جهاد با دشمنان و تأمین هزینه زندگی و تعلیم و آموزش گذرانید، و از لحظه لحظه های عمرشان کمال استفاده را نمودند. تا آن جا که روزی به مسجد برای عبادت رفته، در آن جا ابوذر غفاری وقت را غنیمت شمرد، و

ص: 57

1- بحار الانوار، ج 33، 17

2- تحف العقول، 360

3- لئالی الاخبار، ج 1، ص 16.

نزد پیامبر(ص) شتافت و به طور مکرر از آن حضرت خواست که موعظه کنند، پیامبر(ص) از همان فرصت استفاده کامل کردند، و با آب زلال موعظه های طولانی و سرشار از حکمت خود روح تشنه ابوذر را سیراب فرمودند. (1) این مواعظ به قدری طولانی است که شاید برای ذکر آن نیاز به بیش از ده ساعت وقت است، آری پیامبر(ص) برای تربیت شاگرد، این چنین وقت گرانبهای خود را به طور رایگان در اختیار شاگردان می گذاشتند.... (2)

آری ای عزیز:

گر مدیر لایقی دیدی بدان * او بود پیرو مولای زمان

با ولایت لحظه ها پویا شود * در مسیری که رود سوی جنان

2- امامان (ع) حتی در زندان و در سخت ترین شرایط از وقت استفاده می کردند، مطابق بعضی از روایات، امام رضا(ع) مدتی در زندان سرخس تحت نظر بودند، اباصلت هروی می گوید: برای دیدار آن حضرت به کنار زندان رفتم، و از زندانبان تقاضای ملاقات با امام را نمودم، او گفت نمی توانی با امام(ع) ملاقات کنی. گفتم: چرا؟ گفت: امام شبانه روز مشغول نماز و عبادت است، وقت ملاقات ندارد، در یک شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند.... (3) و.... در هر حال حرف تمام انبیا و ائمه(ع) استفاده از فرصتها برای رسیدن به آرامش است که در غزل زیر خلاصه شده است:

راه آرامش بود راه ولا * غیر از آن آرد هزار و یک بلا

گر که خواهی گردی از غمها رها * راه فطرت را برو در این سرا

ص: 58

1- این مواعظ در 19 صفحه بحار ذکر شده است - بحار، ج 77، ص 72 تا 93.

2- همان، ص 72.

3- عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 183 و 184.

داد خاموش درون گوید به ما * راه فطرت بوده راه انبیا
عقل و شرع خواند تو را با صد ندا * سوی محبوبی که هست در ماورا
آن خداوندی که با صدها صدا * خواست روح و جسم توست بهر لقا
با خدا گردی تو شاد و با وفا * می شوی آرام و گیری صد نوا
یک وجب از آسمان و آن بالا * بهر خوبان است و پاکان در فضا
حزن و اندوه و دلی پر ماجرا * می کند غوغا و بلواها به پا
استرس و اضطراب و هر خطا * با خدا گردد مداوا ای هما
پست و مال و هر نوع جنس پریها * کی دهد آرامش و مهر و سخا
دار دنیا با خدا دارد صفا * بی خدا گردد همه ماتم سرا
هر که از مولا شود روزی جدا * بر خودش کرده هزار و یک جفا
دان که ایمان و خلوص در هر کجا * می دهد امراض روح و جان شفا
چون که لا خوف علیهم با دعا * باب آرامش بود تا منتها
از همان روز نخست و ابتدا * با خدا رو تو به اوج و انتها

بهره مندی از فرصت در سیره بزرگان و دانشمندان چگونه بوده است؟

بهره مندی از فرصت در زندگی بزرگان و دانشمندان بسیار مهم بوده است به حدی که از لحظه لحظه ی عمر خویش کمال بهره را می بردند و از فرصت های عمر خود به هیچ وجهی کوتاه نمی آمدند. بر همین اساس پیروان راستین امامان(ع) از علما و مراجع و سایر اولیاء، به پیروی از امامان(ع) به اوقات خود احترام شایانی می کردند، و به همین علت به درجات عالی رسیدند.

خوش به حال آنکه در کون و مکان * با بصیرت بوده و دور از گمان

بهر فردا می کند جان را چو ماه * راه حق در پیش و گیرد در جهان

در اینجا نظر حضرتعالی به نمونه هایی از افراد این چنینی جلب می گردد: از جمله آنها ابن سینا می باشد که روزها کار حکومتی داشت و شب ها تحقیق می کرد. با اینکه بوعلی سینا عمرش کم بود چهل کتاب و صد و بیست رساله نوشته است. دانشمندی کتابی نوشته است به نام «پنج دقیقه های قبل از غذا». دلیلش این بود که وقتی می خواست غذا بخورد، تا آوردن غذا دقایقی طول می کشید، او از این فرصت استفاده کرده و به مطالعه پرداخته و نک های جذاب کتاب های مفید را استخراج می نمود و مجموعه ای تحت عنوان پنج دقیقه هایی قبل از غذا منتشر کرد. (1) باز می توان از شخصیتی نام برد که در حقیقت وی برده و نوکر بوده است و این برده به دستور مولا و اربابش برای تجارت و بازرگانی به شهر های مختلفی اعزام می شد و

ص: 60

او هم وضعیت های مختلف شهرهایی که در آن مسافرت می نمود را یادداشت می کرد و با این کار یک کتاب مفصلی در مورد جغرافیا و تاریخ شهر های گوناگون نوشت که نام این کتاب را معجم البلدان گذاشته است. چنان که در این مورد در مقدمه ی این کتاب آورده اند به این که یاقوت تا حدی به نحو و لغات آشنا شد و مولای وی عسکر که در بغداد سکونت داشت به یاقوت نیازمند گشت و او را برای کارهای بازرگانی به این سوی و آن سوی می فرستاد که از آن جمله باری به کیش و بار دیگر به عمان و بگفته برخی به شام سفر کرد. (1) در احوالات بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی نقل می کنند که وقتی که امام را به ترکیه تبعید کردند، با هواپیمای مسافربری نبردند چون می ترسیدند امام مسافران را به شورش وادارد، لذا با هواپیمای باری بردند. ایشان از فرصت استفاده کرده و باب سخن را با خلبان باز می کند. وقتی به ترکیه رسیدند، امام را در اتاقی محبوس کردند حتی اجازه نمی دادند ایشان پرده اتاق را کنار بزنند و از نور آفتاب استفاده کند و نگهبانی را برای ایشان گماشتند. امام عزیز از این فرصت هم استفاده کرد و باب گفتگورا با نگهبان ترک زبان باز کرده و مرتب از کلمات ترکی می پرسید. عجب این که امام در همان اتاق تاریک در طول یک سال دو جلد تحریرالوسیله را نوشتند. (2) استاد بزرگوار جناب آقای قرائتی این داستان را بارها نقل نموده است که من شنیدم از آیت الله مشکینی (ره) که می گفت: شیخ انصاری آمد غذا بخورد، سر سفره دید وقتش تلف می شود. هنوز غذا نیامده، بلند شد کنار سفره دو رکعت نماز خواند. خانمش گفت: نماز نخواندی؟ گفت: نماز خواندم، من دیدم تا غذا بیاید، یک چند دقیقه عمر من تلف می شود. گفتم که حالا که وقت دارم دو رکعت نماز بخوانم. (3) همچنین شیخ طوسی عمر خود را گذاشت تا حوزه بغداد و کتابخانه بزرگ آن را بنا کرد. وقتی حوزه را تخریب و کتاب ها را آتش زدند تنها بود؛ باز از فرصت استفاده کرد و به نجف آمد و حوزه تشکیل داد. باز نیز نقل

ص: 61

1- معجم البلدان، ج 1، ص: 7

2- خاطرات حجت الاسلام قرائتی (ج 2)، ص: 92

3- برنامه درس هایی از قرآن سال 89، استفاده از فرصت عید

می کنند که ابوریحان بیرونی آنی از اشتغالات علمی غفلت نمی کرد و فقط سالی دو روز تعطیلی داشت. در حال جان دادن از عیادت کنندگان مسئله علمی می پرسید و می گفت: این مسئله را بدانم و بمیرم بهتر است یا ندانم؟ محمد زکریای رازی از کثرت مطالعه کور شد، باز کار را رها نکرد؛ با چشم دیگران می خواند و به دست های دیگران می نوشت.

یکی از علما نقل می کند: در یکی از سفرهایمان به عراق، در صحن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با عده ای از فضلا و طلاب پس از نماز مغرب و عشا نشسته بودیم. وقتی صحبت تمام شد و آقایان خواستند بروند، ساعت را نگاه کردند، اختلاف ساعت پیش آمد و صحن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم که ساعتش عربی بود، ساعت 30/2 را نشان می داد. در همان حال، حضرت امام خمینی رحمه الله از در قبله وارد صحن شدند و یکی از اساتید نجف که آنجا بود، گفت: ساعت ها را میزان کنید که الآن ساعت 30/2 دقیقه شب است. سیزده سال است که هر شب امام در همین ساعت، قدم داخل صحن می گذارد. ورود امام، خودش ساعت است. با توجه به این که حضرت امام، مرجع تقلید است، رهبر انقلاب است، جواب مسئله مردم را می دهد، مراجعات را پاسخ می گوید، نماز جماعتش را می خواند، جواب استفتا را می دهد، به تلفن های خارج و داخل رسیدگی می کند، انقلاب را رهبری می کند و سر وقت هم برای زیارت می رود. این نمونه، نشان از دقت امام در بهره گیری از تمام لحظات عمر مبارکشان داشته است.

یا مثلا گروهی از دانشمندان برخی از آثار خود را در مواقعی نوشته اند که نوع مردم به اتلاف کردن آن اهمیت نمی دهند. یکی از این علما و مراجع، مرحوم آیت الله العظمی شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر (مؤلف جواهر الکلام) است، این مرد بزرگ بر اثر اهمیت دادن به وقت، این کتاب را که شامل فقه استدلالی همه ابواب فقه است و در بیش از 40 جلد تألیف شده، به رشته تحریر درآورد، و چنین کتاب ارزشمندی را به جهان بشریت تحویل داد، نقل شده یکی از پسرانش از دنیا رفت، او از آن با خبر شد، دست از قلم کشید و کنار جنازه پسر آمد، و پس از تلاوت آیاتی از قرآن، همانجا بقیچه خود را گشود، و از فرصت استفاده نمود، و مشغول نوشتن کتاب جواهر شد، تا حاضران از غسل و تکفین پسرش فارغ شوند.

همچنین دکتر ماردن کود یکی از آثار خود را در ضمن رفتن از خانه فرد بیماری به خانه بیمار دیگر نوشته است. دکتر بورنی زبان فرانسوی و ایتالیایی را در رفتن به اداره و بازگشت از آن یاد گرفت. فقید علم و ادب، مرحوم مدرس خیابانی یکی از آثار گران بهای خود را که درباره مترادفات زبان فارسی است، هنگام صرف صبحانه نوشته است. شهید بهشتی همیشه به شاگردان خویش توصیه می کردند: «وقت های گمشده تان را پیدا کنید. کسی که وقتش گم شده است، عمرش را گم کرده است، آن را پیدا کنید»

از فرصت و سرمایه عمر چگونه باید استفاده شود؟

از آن که دوراست ز حال * پرسند همی چند تا سوال

عمرت چه شد در جهان * مالت کجا شد فغان

راهت چه بود در سرا * در دنیای بی وفا

دنیایی که روز و شب * جان را برد با یک تب

مال و منال تو دنیا * از چه راهی شد پیدا

هم مال و هم ثروت * آمد کجا در برت

ص: 63

در چه راهی شد تباه * در گمراهی و کنه
عمرت بود همچو ماه * کم کم شود در نگاه
محو و خموش در سرا * مرگ می کند بی صدا
جان از تن تو جدا * روح می رود آن بالا
در سرای زرنگار * بوده و هست ماندگار
گوید که من ای خدا * کردم هزاران خطا
درک نکردم عمر و جان * تا شوم فارغ از آن
لحظه لحظه پر توان * گویم آن از نهان
عمر من بوده چو زر * رفته از دست سر به سر
مال دنیا در نهان * کرده روحم را خزان
چون که گویی نا به جا * خرج و شد اندر فنا
بوده باشد کسب آن * شبه ناک اندر جهان

در چنین وضعی بدان * گشته ای همچو بدان

راه تو راه سراب * جای تو جای خراب

گشته ای از حق رها * رفته ای راه فنا

گویی ای یارم چرا * می روم در قهقرا

عذر من را کن قبول * جان من را کن توفول

رخصتی بر من گذار * باز و کردم آن دیار

تا کنم جبران کار * در سرای بی قرار

گوید آن یار شریف * با تو که هستی نهیف

فرصتت گردید به کام * را برگشت شد + تمام

بر تو و جن و بشر * گفته ام راه بصر

عقل تو چون چلچراغ * در درون گیرد سراغ

حجت ظاهر تو را * می برد پیش خدا

ص: 65

این دو نعمت در نهان * می کند من را عیان

حجتم گشته تمام * بر تو در کیش و مرام

عذر تو بعد از ممانت * کی دهد جان را نجات

ای عزیز انس و جان * قدر خود را خوب بدان

قبل از آن مرگ و عزا * چاره کن درد و بلا

راه حق کن اختیار * این بود یک افتخار

راه عقل و انبیاء می دهد بر تو بقاء

عمر و مالت در همین * رسم و راه نازنین

می شود پر بار چون نور * می کند جان را چو حور

خوش بر احوال تو باد * در جهان و هم معاد

با تو گفتم رمز و راز * ای رفیق سرفراز

خواه و گیر آن را به کام * یا که رو در چاه و دام

ص: 66

باز و می گویم رفیق * بر تو که هستی دقیق
وضع دنیا هست خراب * مال و ثروت چون سراب
جای مال در این دیار * پست و بالا بی قرار
گر شود در راه دین * صرف قرآن و بالا بی قرار
یا که در راه حلال * بهر فرزند و عیال
می برد بالا تو را * در مسیری با صفا
گر رود در راه بد * خرج پستی ، تا ابد
می کند روح و روان * پست و نابود و فغان
اصل ثروت در اذل * بوده باشد چون دمل
کل دنیای جمیل * گشته در قرآن قلیل
عمر آن کوتاه چو باد * می رود از کام و یاد
این طرف عمر بشر * کوتاه است از هر نظر

عمر تو در این جهان * لحظه ایست قدرش بدان

در مسیری که خدا * گفته آن را کن فدا

راه راست و بندگی * راه کج ، شرمندگی

غیر از این راهی دگر * کی بود بر هر بشر

این بود پایان کار * ای عزیز ماندگار

پس برو همچون حقیر * در مسیر آن خبیر

عمر، یکی از سرمایه ها است که در صورت بهره گیری صحیح می تواند، آینده سعادتبخش و روشنی برای انسان به ارمغان آورد. بهره وری از سرمایه عمر، ویژه انسان های عاقل و آینده نگر است. وقت یعنی لحظه هایی که در ظرف عمر طی می شوند و زمان؛ یعنی گذر همین ثانیه ها و لحظه ها. در روایتی از مولی علی (ع) است که عمر تو همان وقت تو است که در آنی [\(1\)](#) این عمرک وقتک الذی أنت فيه و در مقابل نیز فرموده اند: همانا وقت های تو اجزاء عمر تو است و سپس نصیحت نموده که مواظب باش از آن جز در جهت نجات خویش بهره نگیری. [\(2\)](#) إِنَّ أَوْقَاتِكَ أَجْزَاءُ عُمْرِكَ، فَلَا تُتَفِدُ لَكَ وَقْتًا إِلَّا فِيمَا يُنْجِيكَ بدون شک اوقاتی که می گذرانی پاره های عمر تو هستند، لذا نباید وقت خود را تمام کنی مگر در چیزی که نجات تو در آن باشد. در کلام دیگری فرموده اند: عمر، مجموعه نفس هایی است که می کشی

ص: 68

1- غرر الحکم، 3231

2- همان، 3642

هر نفسی که آدمی می کشد، در حقیقت پاره ای از عمر خویش را سپری نموده است. بهره گیری از وقت بزرگترین توفیقی است که نصیب بشر می شود، و او می تواند در پرتو آن به اهداف عالییه برسد، و به پیروزی در همه ابعاد دست یابد.

آری ای عزیز بزرگوار، عمر انسان که تنها سرمایه او است، همچون آب روان در سرایشی، با تندی می گذرد و با گذشت هر روز، به اندازه یک روز از سرمایه انسان مستهلک می شود. بنابراین باید نهایت توجه و وسواس را داشت تا در قبال این رفتن سرمایه، توشه و کمالی کسب کنی. نیروها، نشاط، سلامتی و بالاخره فرصت های مختلفی که اکنون برای هرکسی فراهم است، همیشه همینطور نمی ماند. روز به روز از مقدار آن کاسته می شود. انسان عاقل آنست که قبل از پایان یافتن فرصت ها، استعداد های خویش را شکوفا و کمال مطلوب خود را تحصیل نماید. مع الوصف برای استفاده شایسته از سرمایه عمر و جلوگیری از حسرت های آینده، ضروری است با استفاده از آموزه های ارزش مند دینی، به مقدار توان در جهت فریاد خاموش درون که همان بهره مندی از فرصت هاست با معرفت و بصیرت گام برداری. آری:

دان که دنیا محل گذر است * خوب و بد مرکب سیر و سفر است

عمر ما لحظه ای از دار فناست * لحظه ها نیک و بسی پر گوهر است

باید بدانی که فرصت های روزگار، پیوسته رو به کاهش است، اگر قدر آن شناخته نشود، به سرعت از دست می رود، بی آنکه دستاوردی برای انسان داشته باشد. عمر هر انسان یک محدوده زمانی است که شخص برای دستیابی به هدفهایش در اختیار دارد. این یک معادله ساده است. اگر معادله وقت مساوی است با عمر، بهتر می شود فهمید که چرا گفته اند وقت از طلا با ارزش تر است. حتماً شما هم قبول می کنی که عمر هرکس فقط به خودش تعلق دارد؛ لذا خود شخص است که می تواند ارزش عمر خودش را تعیین کند، به طور مثال: به

ص: 69

نظر شما، یک مفتول آلیاژی آهن قیتمش بدون دخل و تصرف چقدر است؟ اگر مفتول را به نعل اسب تبدیل کنیم، قیمت نعل های بدست آمده چقدر می شود؟ اگر این مفتول آهنی را به کارخانه پیچ و مهره سازی بدهیم، قیمت پیچ های ساخته شده چقدر می شود؟ اگر مفتول به ساعت تبدیل شود، قیمت ساعت های حاصله چقدر می شود؟ وقت ما انسان ها هم بی شباهت به سرنوشت این مفتول نیست؛ ارزش عمر ما به اندازه ارزش کارهایی است که انجام می دهیم. حالا شما بگوئید ارزش وقت شما چقدر است؟ (نابلتون کبیر) برای انجام هر کاری وقتی تعیین کرده بود. وی فقط با تقسیم وقت و تهیه بودجه ای عاقلانه برای آن توانست در مدتی کوتاه دیگران را با اعمال خویش به حیرت بیندازد.

بزرگانی همچون علامه طباطبائی، استاد مطهری، پروفیسور حسابی، علامه جعفری، ابوریحان بیرونی و... که عمر پر برکت آنها الگویی شایسته برای پیمودن راه موفقیت و کام یابی اکثر جوانان است، در اثر آگاهی و شناخت از وقت توانستند در طی عمر کوتاه خود آثار گران بهایی از خود به یادگار گذارند.

به گفته (پیت دراکر)، زمان نادرترین منبعی است که در اختیار هر کس قرار می گیرد و موفقیت فرد به نحوه استفاده و اداره درست آن بستگی دارد. اگر (ابن سینا) قدر و ارزش وقت را نمی دانست، نمی توانست بالغ بر 120 جلد کتاب تألیف کند. اگر (جان دالتون) و (ولتر) از سرمایه با ارزش عمر نهایت بهره را نمی بردند، قطعاً نمی توانستند آثار فراوان و با ارزشی تولید کنند.

آیا تا به حال فکر کرده ای که چقدر از عمرت گذشته و یا به چه چیز ارزشمندی دست پیدا کرده ای؟ آنچه که مسلم است وضعیت کنونی شما نتیجه تدبیر و تلاش گذشته شماست ولی وضعیت آینده شما به تدبیر و تلاش امروزت بستگی دارد. گذشته را نمی توانی تغییر بدهی، ولی آینده در دست های خودت می باشد.

آری ای عزیز بزرگوار، همانطور که در جای جای این کتاب آمده است فرصت عمر، گران بهاترین امانتی است که خداوند به تو هدیه داده تا با بهره گیری از آن به کمال انسانی برسی و به مقام خلیفه الهی نایل شوی. حال که فرصت عمر، محدود و ناچیز و تکرارناپذیر است،

باید به گونه ای زندگی کنی که از لحاظ مادی و معنوی بیشترین بهره را به دست آوری. آدمی باید با بصیرت و جهان بینی صحیح شیوه ای را انتخاب کند که منجر به سعادت دنیا و آخرت او شود و راهی را بییماید که موجب افسوس نگردد.

در تجارت خانه دنیا، باید به گونه ای عمل کنی که سرمایه عمر خویش را از کف ندهی و با عنایت به این مهم که همیشه در محضر خدا هستی، خود را برای جهان دیگر آماده ساز. نقد عمر خویش را بر باد نده. برای آبادانی دنیا و پیشرفت جامعه انسانی تلاش کن و برای امور دنیا به گونه ای برنامه ریزی نما که گویی در این دنیا جاودانه زندگی خواهی کرد و از طرفی دیگر با گسستن از دنیا هر لحظه خود را آماده سفر به آخرت ببین؛ یعنی هم از جهت مادی پیشرفت کن و قله های ترقی را فتح نما و هم از جهت معنوی به کمال برس. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: مجموع عمر آدمی در دنیا ساعتی بیش نیست. آنچه از این ساعت گذشته است، معدوم شده است و لذت و المی از آن احساس نمی کنی و آنچه از آن هنوز نیامده است، نمی دانید چیست. سرمایه موجود و پرارزش عمر، تنها همان لحظات نقدی است که اکنون در اختیار شماست و در آن به سر می برید. مالکِ نفس خود باشید و در حال حاضر برای اصلاح و رستگاری خود بکوشید. در مشکلات و وظیفه شناسی و اطاعت از اوامر الهی، پایداری پیشه کنید و از آلودگی به گناه و نافرمانی خداوند، خودداری نمایید. در حالی که این حقیر باید اعتراف کنم که:

لحظه ای کردم مرور احوال خویش * از خلوص محروم بدیدم حال خویش

هر که را برتر ز خود دیدم عزیز * غیر از این خود که همی هست مال خویش

"عزیز الدین نسفی" «درباره استفاده از فرصت ها چنین می نویسد: ای درویش! حیات را به غنیمت دار، و صحت را به غنیمت دار، و جوانی به غنیمت دار، و جمعیت و فراغت را به غنیمت دار، و یاران موافق را و دوستان مشفق را به غنیمت دار، که هر یکی نعمتی عظیم اند و مردم از این نعمت ها غافل اند. و هر که نعمت شناسد از آن نعمت برخوردار نیابد. و این

نعمت‌ها هیچ بقا و ثبات ندارند، اگر در نیایی خواهند گذشت، و چون بگذرد، هر چند پشیمانی خوری، سود ندارد. امروز که داری، به غنیمت دار، و هر کار که امروز می‌توانی کردن، به فردا مینداز که معلوم نیست که فردا چون باشد. ای درویش! تو از اینها مباش که چون نعمت فوت شود آنگاهش قدر بدانی که بعد از فوت نعمت، قدر دانستن هیچ فایده ندهد. با وجود نعمت، اگر قدر نعمت را بدانی توانی که آن را به غنیمت داری»

دستگاه آفرینش، در انسان یک عقل طبیعی آفریده است که در تمام افراد با بالا رفتن سن و سال، رشد و نمو می‌کند، ولی در کنار این عقل طبیعی می‌توان یک عقل اکتسابی، در پرتو علم و تجارب نیز به دست آورد و این نوع دوم در حقیقت، مکمل و پرورش دهنده آن عقل طبیعی است. افراد کام‌یاب کسانی هستند که همواره در فرصت‌های مختلف در دوران کودکی، دوران جوانی و مراحل بالاتر زندگی، عقل فطری را با عقل اکتسابی، پرورش می‌دهند. اولین و مهمترین وظیفه‌ی انسان عاقل در برابر وقت خویش آن است که آن را حفظ کرده و مراقب و مواظب آن باشد، باید بیشتر از مال از وقت مراقبت کرد؛ زیرا مال دوباره به دست می‌آید ولی وقت بازگشت ندارد. باید از آن در مواردی که به سود سعادت خود و رشد و ترقی روحی و مادی آن باشد صرف کند و از آن بهره‌گیرد. لذا هر گاه روزی از عمرت بگذرد و از آن هدایتی برای خود کسب نکرده و در آن عملی به دست نیاورده باشی آن روز از عمرت به شمار نمی‌رود. بدون تردید کسی که عمر و اوقات زندگی خود را بیهوده تلف کند و به پوچی گذراند، به تحقیق او حق زمان خویش را به جا نیاورده و به خویشتن ستم و جفا کرده است و هر چه به پیری نزدیک تر شود جبران آن سخت تر به نظر می‌رسد. آری:

از بس که جفا کردم، بر دیده و دل هر دو * شک کرده دل و دیده، بر قهر و وفا هر دو

گر اهل یقینم من، در وادی شکاکی * گویا که رها گشتم از وقت و زمان هر دو

چگونه طلب عمر طولانی می‌تواند سعادت آفرین باشد؟

ای عزیزم گوبه من در این سرا* با کدام اخلاص شوم اهل وفا

گر که عمر من شود اینک تمام* با چه رویی گو روم سوی خدا

فرصت عمر آنقدر بزرگ است که انسان بعد از رفتن از این دنیا آرزو می کند که حتی یک لحظه به این دنیا برگردد و از آن استفاده کند. خداوند متعال در این باره در قرآن کریم می فرماید: «قد أفلح المؤمنون؛ الذين هم في صلاتهم خاشعون؛ و الذين هم عن اللغو معرضون» لغو یعنی کارهایی که نه سود دارد و نه ضرر. پس انسان مؤمن کسی که فرصت عمر خود را نه تنها به کارهای مضر و گناه صرف نمی کند، بلکه به کارهایی لغو که نه سودی برایش دارد و نه ضرر هم نمی پردازد و همواره در حال انجام کارهای خیر است. استفاده نکردن از فرصت عمر به معنای تضییع این نعمت بزرگ است. از سوی دیگر، استفاده درست از نعمت عمر مخصوصاً عمر طولانی به این است که انسان بداند چگونه باید به طور صحیح از این نعمت استفاده کند و به آن مبادرت داشته باشد. در این خصوص لازم است توجه جنابعالی به چند نکته معطوف شود.

نکته اول. بالا-خره عمرت به هر مقدار که طولانی باشد روزی تمام می شود، عاقلانه ترین کار این است که از فرصتی که در اختیار داری چه طولانی و چه کوتاه، با اخلاص در جهت اصلاح خود و جامعه بهره برداری نمایی و برای زندگی پس از مرگ آماده شوی. رسول گرامی اسلام فرموده اند: آگاه باش که عمر محدود است و هرگز کسی را یارای آن نیست که از آنچه برای او مقدر شده فراتر رود، پس در عمل خیر بکوشید، قبل از آن که اجل فرا رسد و فرصت پایان یابد. إن العمر محدود لن يتجاوز أحد ما قدر له ، فبادروا قبل نفاذ الأجل. (1)

نکته دوم. خط سیر عمر شما و هر انسان، رو به زوال فرصت ها، سست شدن قوا و فرسودگی اعضا، باز پس گرفته شدن نعمت های الهی، تسلط ضعف بر انسان و از بین رفتن شور و نشاط

ص: 73

به پیش می رود. وقتی عمر انسان طولانی می شود، آدمی پیر و فرتوت و چه بسا بیمار می شود و ممکن است ادامه زندگی برایش با رنج فراوان همراه باشد، پس لازم است که خویش را برای چنین وضعیتی آماده سازی و انتظار آن را داشته باشی. . . قرآن کریم فرموده: کسی را که عمر طولانی می دهیم دوباره او را به دوران ضعف کودکی باز می گردانیم. ومن نعمته تُنكسه في الخلق... (1)

در کلامی امیر بیان علی (ع) فرموده است: ثمره طولانی شدن زندگی، بیماری و پیری است. کسی که عمرش دراز می شود، مصیبت هایش فزونی می گیرد، بنابراین اگر کسی دوست دارد که زنده بماند و عمری طولانی نماید، باید که برای تحمل بلا و سختی، قلب صبوری آماده سازد. ثمره طول الحیاه السقم والهرم. من طال عمره کثرت مصائبه. (2) من أحب البقاء فليعد للبلاء قلبا صبورا. (3) نکته سوم. ورود به عالم آخرت کار دشواری است و آمادگی بسیاری را می طلبد و نیاز به ظرفیت وسیعی دارد تا آدمی به اصلاح خود بپردازد، با توبه و انابه از خدای تعالی بخشش بخواهد، استعداد های خویش را شکوفا نماید و امکانات حیات اخروی را کامل نماید. فلسفه حیات و زندگی هم همین است، بنابراین معقول نیست کسی قدر لحظات زندگی در دنیا را نداند و با آرزوی مرگ، فرصت کمال و سعادت را از خویش سلب نماید و بلکه مستحب است که انسان در دعای خویش از خدای متعال طالب عمری طولانی باشد. در این زمینه پیامبر خدا(ص) فرموده است: آرزوی مرگ نکنید، زیرا که ورود به آخرت شدید است و آگاه باشید از سعادت انسان عمر طولانی و توبه و انابه به سوی خدای تعالی است. لا تمنوا الموت، فإن هول المطلع شدید، وإن من السعادة أن يطول عمر العبد، ویرزقه الله الإنابه. (4)

ص: 74

1- یس، 67

2- غرر الحکم، ح 4623، 8268

3- کشف الغمه، ج 3، 138

4- کنز العمال، ح 42149

نکته چهارم. در عین حال طول عمر هنگامی نافع است که آدمی در طاعت و عبادت حق تعالی بکوشد، پس اگر بنا باشد که این فرصت مورد سوء استفاده شیطان قرار بگیرد و به هر مقدار که بر روزهای عمر آدمی افزوده می شود، بار گناهش افزون گردد، بهتر است که کوتاه شود. امام سجّاد(ع) در فرازی از دعای خود به خداوند عرض می کنند: بار خدایا به من تا هنگامی که در طاعت تو باشم طول عمر بده و هرگاه که چراگاه شیطان گردد، جانم را بگیر. و عمرنی ما کان عمری بذله فی طاعتک فاذا کان عمری مرتعا للشیطان فاقبضنی الیک. (1) همچنین پیامبر گرامی اسلام فرموده اند: خوشا به حال کسی که عمرش طولانی و عملش نیک و جایگاهش در آخرت نیکو باشد، زیرا که خدای را از خویش راضی نمود، و وای بر کسی که عمرش طولانی و عمل و جایگاهش در آخرت بد باشد، زیرا که مورد سخط خدای تعالی بوده. طوبی لمن طال عمره وحسن عمله فحسن منقلبه إذ رضی عنه ربه، وویل لمن طال عمره وساء عمله وساء منقلبه إذ سخط علیه ربه. (2)

در وصف کسی که عمرش طولانی و عملش نیک و جایگاهش در آخرت نیکو است باید گفت:

ای خدا، جان جهان، چون سوی جانان می رود * این دل غم دیده با شوری دوچندان می رود

بهر حق گر و شود ارکان غمدار نهران * مرکب امن و امان، راحت به میدان می رود

در غنیمت داشتن فرصت عمر به چه نکاتی باید توجه کرد؟

گرچه می دانی زمان، روزی به پایان می رسد * طالع بخت بشر، روزی به سامان می رسد

ای خوشا بر آنکه در، عمر شریفش در جهان * روز و شب گوید، کجا جانم به جانان می رسد

ص: 75

1- صحیفه سجّادیه، دعای 20

2- بحار الانوار، ج 69، ص 400

ثانیه ها، با حرکتشان، شما را به حرکت فرا می خوانند و با ندای تیک تاکشان، فریاد فرار لحظه ها را سر می دهند. زندگی به سان رودی است که اگر در برکه ای متوقف شود طراوت و شادابی خود را از دست می دهد، فرار لحظه ها نیز نوعی توقف و اماندگی است، اما افسوس که آدمی چنین توقف نامحسوس و از دست رفتن تنها سرمایه غیر جایگزینی را درک نمی کند؛ در بینش توحیدی، آدمی یا در تلاش و کار است و یا عبادت و مناجات و یا استراحت و لذت های مشروع، در این بینش حتی موقف استراحت نیز فرصت از دست رفته تلقی نمی شود بلکه نوعی هم‌آوایی با فطرت و تمديد قدرت و قوا و نوعی عبادت به شمار می رود.

بودن خوب و شایسته فرصتی است که فقط در نتیجه شناخت درست از خود، خدا و جهان می توانی آن را به اثبات برسانی. فرصت ها همیشه و همه جا حضور دارند، به شرط این که بدانی که چگونه از آن ها استفاده کنی. اگر بتوانی خویش و خدای خویش را با معرفت و بصیرت شناسی و به این حقیقت دست یابی که دنیا مجموعه ای است از فرصت ها برای رسیدن به مقصود و حصول درجات عالی انسانی، آن وقت می توانی فرصت ها را مهار کنی. تنها در نتیجه شناخت و ایمان به یک مقصد متعالی است که می توانی فرصت ها را در سیطره اراده خود مهار کرده، از آن در راه تقرب به مبدا خویش بهره ببری. کسانی که منتظر می مانند فرصت ها به سراغشان بیایند، باید بدانند چنین چیزی محال است؛ همان طور که بودن را جز با تلاش و پشتکار نمی توان ثابت کرد، فرصت را جز به قدرت شناخت و تدبیر نمی توان مهار کرد.

لازمه مهار فرصت ها و استفاده بهینه از موقعیت هایی که برایت در طول عمر به وجود می آید، درک موقعیت خود به عنوان انسان و بهبود ارتباطت با خدا است؛ یعنی فرد می بایست جهان بینی خود را با تیز بینی و دقت بسیار مورد کاوش قرار دهد و جایگاه خود را بیابد و بداند کیست؟ از کجا آمده، به کجا می رود و هدف و وظیفه اش چیست. و زمانی که دانست آخرت هست؛ در قیامت باید پاسخگو باشد؛ و دانست این دنیا مزرعه آخرت است و هر چه در این دنیا تلاش کرده، نتیجه اش را خواهد دید؛ و زمانی که دانست این دنیا گذرگاهی بیش نیست که

بایست روزی آن را ترک کند؛ و دانست که راه کام یابی و سعادت انجام تکالیف و وظایفی است که بر عهده او است؛ و همچنین دانست ایمان و تقوا موجب نجات و رستگاری اش خواهد شد؛ و به طور کلی به موقعیت خود آگاهی کامل یافت - با توفیقی که از ناحیه خدا، به سبب بهبود ارتباطش با خدا، نصیب او می شود - به راحتی و با اختیار کامل از این فرصت ها استفاده خواهد کرد.

بنابر این ای عزیز بزرگوار، اگر قدری در بزرگ ترین و با اهمیت ترین و گران ترین سرمایه ای که بی هیچ هزینه ای به دست آورده ای، تامل و تفکر کنی؛ اندکی ذهنت را از تعلقات دنیوی سبک کرده و در این ابزار و سرمایه ای که هیچ بهایی برایش وجود ندارد، بیندیشی؛ و از طرف دیگر، هدف اصلی آفرینش خود را دریابی که باید برای رسیدن به معراج و قرب الهی تلاش کنی، روش بهره گیری از فرصت را می آموزی. همان طور که اشاره شد در جهان بینی اس-لام، ارزش ع-م-ر ب-س-ت-گ-ی به ایمان، عمل صالح، بندگی خدا و اخلاق نیکو دارد. مع الوصف اگر عمرت را در راه تحصیل ایمان و معرفت، بندگی خدا و کسب اخلاق انسانی صرف کنی، از وق-ت خود خوب استفاده کرده ای و در این صورت از ضرر و خسران در امان مانده و سعادت مند خواهی شد. امیر مومنان (علیه السلام) فرمود: (إِنَّ عُمْرَكَ مَهْرٌ سَعَادَتِكَ، إِنَّ أَنْفَدَتَهُ فِي طَاعَةِ رَبِّكَ)؛ ه-م-ان-ع-م-ر ت-و، م-ه-ریه سعادت و خوشبختی توست به شرط آنکه، آن را در طاعت و بندگی پروردگارت، به پایان ببری. لذا در غنیمت داشتن فرصت عمر به نکات زیر باید توجه کافی معمول فرمایی:

اول: دنیا، دار کار، کوشش و عمل است و آخرت دار بهره برداری از عمل دنیا. باید کاری کرد که در آخرت دچار حسرت نشد. قرآن کریم می فرماید: «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»⁽¹⁾ آنان (ستمگران) را از روز حسرت که کار به پایان آمده و آنان همچنان در حال غفلت هستند بترسان.

ص: 77

دوم: در قیامت پیش از آنکه انسان قدمی بردارد از عمر، جوانی و مال خود مورد پرسش قرار می‌گیرد. چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: از جمله مواعظ لقمان به فرزندش این بود که در قیامت وقتی در موقف حساب قرار گرفتی، از چهار چیز تو را می‌پرسند: «عَنْ شَيْءٍ بَابِكَ فِيمَا أَلْبَيْتُهُ وَعُمْرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتُهُ وَمَالِكَ مِمَّا اكْتَسَبْتَهُ وَفِيمَا أَنْفَقْتَهُ» (1) (می‌پرسند) جوانیت را چگونه گذراندی؟ عمرت را در چه راه فانی ساختی؟ مالت را از کجا به دست آوردی و در چه راه صرف کردی؟ در میان چهار مورد مزبور، دو مورد اول (نعمت جوانی و نعمت عمر) که از گرانبهاترین نعمتهای خداوند است؛ دوران جوانی بهترین فرصت برای نیل به پیروزیهای درخشان زندگی است، خدای مهربان در جسم و جان جوانان بطور طبیعی سرمایه‌هایی را به امانت سپرده که اگر بخوبی مورد استفاده قرار گیرند، می‌توانند موجبات خوشبختی و سعادت جوانان را در دنیا و آخرت فراهم آورند که در سوال بعد به اهمیت آن اشاره می‌شود.

سوم: انسان باید از عمر خود در راه کمال انسانی بهره‌گیرد. این کمال در افزایش علم و معرفت در راه خدا و در اطاعت خدا خلاصه می‌شود. هر چه غیر از این باشد، اتلاف عمر محسوب می‌شود. اگر کار و کسبی دارد، اگر زندگی تشکیل می‌دهد، اگر با دیگران نشست و برخاست دارد و حتی اگر به گشت و گذاری در شهرها و صحراها و کشورها می‌پردازد، همه باید در راستای این کمال باشد. اغتنام فرصت به استفاده از لحظه لحظه زندگی است. چنین نشاطی تعطیلی ندارد و چنین انسانی خستگی نمی‌پذیرد.

آیا دوران جوانی بهترین فرصت برای هر انسانی است؟

آن جوانی که در این دور و زمان * عفت و پاکتی خود را آنچنان

کرده حفظ و می‌رود سوی حلال * بی‌گمان هر روز و شب از آسمان

ص: 78

سوی وی آید ثواب و صد سلام * می برد لذت و باشد در امان

چون که وقت و لحظه هایش در سرا * لحظه لحظه همچو ذکر است در عیان

در چنین حالی بود آرام و شاد * چون که طبق شرع رود سوی جنان

پس حقیر گوید در این عصر و زمان * ارزشت والا بود قدرش بدان

دوران جوانی، یکی از مهم ترین و بهترین دوره های زندگی آدمی است که در رشد و تکامل مادی و معنوی او نقشی تعیین کننده دارد. ایام جوانی، دوران درخشندگی و فروغ زندگی است. دنیا با درخشش جوانان، سرسبز و با طراوت است، به طوری که دنیای بی جوان، ماتمکده ای بیش نیست. ویژگی هایی نظیر نشاط، کوشش، هیجان، انتقاد، زیبا دوستی، پویایی، نوجویی و نوآوری، همزاد با این دوران است. جوان با این توشه به سوی اهداف خود گام بر می دارد و همواره در پی رسیدن به سعادت، تلاش و کوشش می کند. همانطور که از زبان معصوم قبلا گفته شد فرصت ها مانند ابر می گذرند، پس فرصت های نیکو را از دست ندهید. آیا تاکنون به ابرها نگاه کرده ای؟ آیا دیده ای که چگونه با ظاهری آرام، به تندی حرکت می کنند؟ تمام فرصت های زندگی نیز مانند ابرها درگذرند و فرصت جوانی نیز از این دایره بیرون نیست، جوان با کمال و عاقل، کسی است که فرصت ها را به سود خود تمام کند و از آن توشه برگیرد.

آری ای عزیز بزرگوار، هر چیزی در دنیا قابل جبران است، غیر از وقت که چون از دست رفت دیگر بر نمی گردد. اکثر جوانان تصور می کنند عمرشان تا ابدیت گسترده است، به همین دلیل قدر وقت را نمی دانند و زمانی به خود می آیند که غبار پیری چهره آنان را گرفته است. وضع اکثر جوانان مانند مردی ثروت مند است که سرمایه خود را بدون پروا خرج می کند، غافل از آن که دیر یا زود ثروت کلانش به پایان خواهد رسید. (آنتوان چخوف) با این که

کمتر از پنجاه سال عمر کرد، اما به دلیل آن که قدر وقت را می دانست هزار داستان کوتاه و چندین کتاب از خود به یادگار گذاشت.

شاید (یک روز) خیلی بی اهمیت به نظر برسد، اما از لحاظ کیفیت با (یک سال) بلکه با (ابدیت) برابر است؛ گو این که از حیث کمیت ابداً قابل مقایسه نیست، زیرا (یک سال) بر اساس همین (یک روز) بلکه بر اساس (یک ساعت) محاسبه می شود؛ هم چنان که ارقام بزرگ از اعداد کوچک سرچشمه می گیرند. دانشمندی می نویسد: (ما همچون زارعی هستیم که هر روز بیشتر از روز گذشته کشتزار مرگ خود را شخم می زنیم.

به طور قطع و یقین فرصت های عمر انسانی هیچ گاه باز نمی ایستد؛ و نه تنها باز نمی ایستد بلکه گاه باعث ضرر بیش از حد و همه جانبه ی انسان خواهد شد. بنابراین بهترین فرصت برای استفاده ی از عمر، همان فرصت جوانی است. زیرا زمانی که عمر او به سوی میان سالی و کهن سالی می رود، دچار بسیاری از بیماری ها و افسردگی های روحی و جسمی خواهد شد و لذا آن طوری که در جوانی می توانست از آن بهره ببرد، به طور قطع و یقین نمی تواند از آن بهره ببرد. در روایت نقل شده است که شنیدم ابو عبد الله صادق (ع) می فرمودند: از خطبه های رسول خدا که در حفظ مانده این است: «ای مردم! برای شما نشانه هائی نصب شده است، از نشانه ها رهیاب شوید. برای این راه، پایانی مقرر است، تا پایان به راه مقرر ادامه دهید. بدانید که مؤمن از گذشته و آینده خود در بیم است: از کردار گذشته خود در بیم است که نمی داند داوری خدا در باره بد و خوب آن چه خواهد بود. پس چه بهتر که مؤمن از تاب و توان بدن به سود جان کامیاب شود و از دنیای خود به نفع آخرت بهره گیرد. در جوانی قبل از پیری و در زندگی قبل از مرگ زاد سفر را تهیه بیند. سوگند به آن خدائی که جان محمد در دست او است، با رسیدن مرگ، فرصت معذرت خواهی از دست می رود. بعد از مرگ، تنها دوراه در پیش دارید: یا راه بهشت و یا راه دوزخ»⁽¹⁾. بعضی خیال می کنند که توبه برای انسان هائی است

ص: 80

که عمری از آن ها گذشته باشد و به اصطلاح پیر شده باشند. می گویند زمانی که پیر شدیم، آن موقع توبه می کنیم. قرآن بسیار از ناله کسانی نقل می کند که فرصت را از دست داده اند. مثلاً عده ای می گویند: (قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا) (1) یعنی: وای و حسرت بر ما که عمرمان هدر شد. پس مواظب جوانی و دقیقه های عمر خود باشید. باز نیز از عده ای نقل می کند که در روز قیامت تازه چشم هایشان باز می شود و می گویند: (فَبَصَّرَكَ الْيَوْمَ حَدِيدًا) (2) یعنی: چشم شما امروز باز می شود و تیز می شود ولی دیگر فایده ندارد چون فرصت ها از دست رفته است. آری ای جوان عزیز:

قبر و قبرستان پر است از نوجوان * یا جوانانی که بودند پر توان

هر یکی گفتند که در پیری چنان * توبه و زاری نمائیم بی گمان

با چنان دیدی شدند هر یک خزان * فرصت توبه نیافتند در جهان

دون توبه با نگاهی پر فغان * دیده ها بستند و گفتند از نهان

ما همه کردیم خطا با صد نشان * تا شدیم عبرت برای دیگران

بی صدا و بی خبر و ناگهان * مرگ آدم می شود بر جان عیان

کار آنها بوده عبرت این زمان * بهر هر پیر و جوان در هر مکان

ص: 81

1- انعام، 31

2- ق، 22

داد خاموش درون با صد بیان * توبه را خواهد ز تو از عمق جان

در جوانی توبه کن در این کران * تا که ترفیع یابی اندر آسمان

قدر وقت و فرصت را خوب بدان * چون نمی دانی که عمرت همچنان

می شود خاموش چو شمعی نور فشان * دون هر نوعی اثر گیرد عنان

صورت زیبا و صوت نغمه خوان * می شود فانی به جز روح و روان

پس حقیر گوید به هر پیر و جوان * روح و جان با توبه می گیرد امان

بنابراین به جاست که جوانان ما برای پیشرفت علمی و معنوی خود از لحظه لحظه های فرصت های خود کمال استفاده را ببرند و فرصت های عمر خود را به هیچ وجهی از بین نبرند. جوان با کمال و عاقل، کسی است که فرصت ها را به سود خود تمام کند و از آن توشه برگیرد. آری فرصت جوانی، تکرار پذیر نیست و یقیناً تکرار نمی شود. پس عاقلانه آن است که این فرصت طلایی را بیهوده و کم بها از دست ندهیم. گویند: «جوانی دست بر پشت پیرمردی نهاد و از روی تمسخر گفت: این کمان را چند می فروشی؟ پیرمرد در جواب گفت: زمانه این را به تو نیز رایگان می دهد، ولی به گران ترین قیمت یعنی به بهای جوانی». آری جوانی موهبتی الهی است ولی کوتاه و زودگذر. جوانی، دوره شکوفایی عقلی و رشد جسمانی است و با از دست دادن آن، چیزی جز اندوه و بی مایگی نصیب آدمی نمی شود. پیامبر گرامی اسلام نیز قدردانی و غنیمت شماری از دوران جوانی را بسیار مهم و ارزشمند می دانند و می فرمایند: «جوانی خود را قبل از پیری دریاب!» حضرت علی علیه السلام نیز به همین مساله در این روایت چنین تأکید می کند که: *شَئِئَانِ لَا يَعْرِفُ قَدْرَهُمَا إِلَّا مَنْ فَقَدَهُمَا: الشَّبَابُ وَالْعَافِيَةُ*. دو چیز است که کسی به ارزش آن پی نبرد، مگر این که آن را از دست دهد: جوانی و سلامت.

ص: 82

این دوره حساس که به بهار عمر انسان تشبیه شده است، با لحظه های پر از شور و هیجان و جلوه های شیرین زندگی همراه است. اگرچه در مقایسه با طول عمر آدمی کوتاه است، بالاترین موفقیت های زندگی در همین دوران نصیب آدمی خواهد شد؛ چرا که «رُبَّ يَسِيرٍ أَلْفَى مِنْ كَثِيرٍ؛ چه بسیار مقدار کمی که بالنده تر از مقدار زیاد است» در این دوران، روح و جسم جوان در پی تحولاتی عمیق و گسترده به گونه ای چشم گیر دگرگون می شود. روحیات پیچیده انسانی به طور همه جانبه و با اشتیاقی بی سابقه خود را بروز می دهند که گویی در بنای عظیم انسان، انفجاری فراگیر، تمام ابعاد حیاتی جوان را در هم فرو می ریزد و با دمیدن روح تازه ای در کالبد جوان همه نیروها را در حالتی شتابان و هیجانی، واقع می گرداند. قرآن این لحظات پرهیجان و زیبا را «احسن تقویم» معرفی می کند: «لقد خلقنا الانسان في احسن تقویم»⁽¹⁾ که در اینجا منظور از «احسن تقویم» همان دوران جوانی انسان است.

همانگونه که اشاره شد دوران جوانی بهترین فرصت برای رسیدن به پیروزی های درخشان زندگی است. در جسم و جان جوانان، به طور طبیعی، سرمایه هایی وجود دارد که اگر به خوبی استفاده شوند، می توانند موجبات خوش بختی و سعادتشان را تا پایان عمر فراهم آورند. نگاه مهربان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به جوانان همراه با بزرگداشت شخصیت، تکریم احساسات و نیازهای حقیقی و توجه به قلب های پاک و زلال آنان بود. ضمن این که دیگران را نیز به رعایت این امر رهنمون می ساخت: (أوصیکم بالشبان خیر، فانهم أرق أفئدة للحق؛⁽²⁾ شما را سفارش می کنم که با جوانان به خوبی و نیکی رفتار کنید، چرا که آنان نازک دل و در پذیرش حق آماده ترند) روی آوردن جوانان به سوی پیامبر، نتیجه عملکرد و رفتار متین، محبت آمیز و حکیمانه آن حضرت بود. سخن او بر دل ها می نشست، زیرا گرایش جوان به خوبی و نیکی، بیش تر و سریع تر از دیگران است. دل جوان با نواخواهی، طراوت می یابد، چرا که جوان برای زمانی غیر از زمان گذشتگان آفریده شده و پذیرش سخن و اندیشه نو با

ص: 83

1- تین: 4

2- سفینه البحار، ج 2، ص 176.

سرشت او آمیخته است. از این منظر، کارکرد و اثر پیام روح بخش پیامبر عیان می گردد؛ پیامی که چونان آب گوار، دل تشنه آنان را سیراب کرد و ایشان را فدایی او ساخت.

... خلاصه مجموعه قوای جسمانی نسل جوان، بهترین وسیله برای کار و فعالیت است. آنان می توانند در نبرد زندگی به سخت ترین کارها دست بزنند و با نیروی جوانی بر همه مشکلات پیروز شوند. در نظر پیشوای عالی قدر اسلام، قوت و شدت قوای بدن، یکی از شاخه های سعادت آدمی شناخته شده است و خوشبختانه جوانان در دوران شباب از این نعمت برخوردارند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خوشبخت و سعادت مند، انسان با ایمانی است که درآمدش برای معاش کافی و بدنش نیرومند باشد.

بنابراین، افزون بر قوای جسمانی که یکی از سرمایه های جوانی است، نیروی معنوی نسل جوان هم که همراه با شور و هیجان و عشق و امید است، در اعماق جان جوان بیدار می شود و وی را به پویایی و فعالیت های پی گیر و خستگی ناپذیر وا می دارد. آگاهی جوان از وضعیت جسمانی و روحانی خود و توجه به عطایای الهی که در وجود وی به ودیعه نهاده شده است، سبب می شود تا در پرتو سعی و عمل، از سرمایه های گران بهایی که در جسم و جان دارد، استفاده کند و آن را برای تأمین و پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی خود به کار بندند. در این صورت است که جوان می تواند از فرصت بی نظیر جوانی و شرایط مساعد آن بهره برداری کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: بر مرد با ایمان لازم است که از نیروی خود به نفع خویش استفاده کند؛ در جوانی خود پیش از فرا رسیدن ایام پیری و در زندگی پیش از مرگ و از دنیای خود برای آخرت خویش بهره جوید. و نیز فرموده است که فرشته الهی هر شب به جوانان بیست ساله ندا می دهد: کوشش و جدیت داشته باشید و برای نیل به کمال و سعادت خود مجاهده کنید. همچنین پیامبر در بیان ارزش و اهمیت فرصت جوانی در زندگی، در سفارش های ارزنده ای به ابوذر می فرماید: یا اباذر! اغتتم خمساً قبل الخمس شبابک قبل هرّمک و صحّتک قبل سُقمک و غناک قبل فقرک و فراغک قبل شُغلیک و حیواتک قبل مَوْتک. ای اباذر! پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت بشمار: جوانی ات

را قبل از پیری؛ سلامت را قبل از بیماری؛ تمکنت را قبل از تهی دستی؛ فراغت را قبل از گرفتاری؛ زندگانی را قبل از مرگ. (1)

آری ج-وانی یکی از نعمتهای پراج الهی و از سرمایه های بزرگ سعادت در زندگی بشر شناخته شده است. این دوران از عمر انسان، اگر چه خود قسمتی از مجموع عمر آدمی است، ولی از نظر اس-لام ب-ه ان-دازه ای ، م-ه-م، ارزنده و ممتاز قلمداد شده که گفته می شود در روز قیامت از این نعمت بطور خاص ، پرسش می شود. پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: در ق-ی-ام-ت ه-ی-چ ب-ن-ده ای ق-دم از ق-دم ب-ن-م-ی دارد، م-گ-ر ای-ن-ک-ه از اوس-ؤال می شود: عمرش را در چه کاری صرف نموده و از جوانی اش که در چه راهی تمام کرده است و از مالش که از چه راهی بدست آورده و چگونه مصرف نموده است و از محبت ما اهل بیت(ع) . اذا كان يوم القيامة لا يزول العبد قدما عن قدم حتى يسئل عن اربعة اشياء، عن عمره فيما افناه و عن شبابه فيما ابلاه و عن ماله من اين اكتسبه و في ما انفقه و عن حبنا اهل البيت. (2) علی علیه السلام فرموده اند: دوچ-ی-زاس-ت ک-ه ق-در و ق-یمتشان را نمی شناسد، مگر کسی که آن دورا از دست داده باشد، یکی جوانی و دیگری تندرستی . شیتان لا یعرف فضلهم الا من فقدهما: الشباب و العافیه. (3)

پس بهترین فرصت برای کارکردن، دانش آموختن و ثروت اندوختن دوران جوانی است. اگر زندگی را به شکل هرمی ترسیم کنی، بلندترین نقطه آن دوران جوانی است که در رأس هرم واقع شده است. جوان در دوران جوانی بسان کوهنوردی است که قله را تسخیر نموده و از شادی در پوست خود نمی گنجد. دوران جوانی عصر توشه گیری برای دوران پیری و آینده زندگی است و بالاتر از همه، زمان بهره گیری برای آخرت است. جوان باید بداند که تا دیر نشده است، از این فرصت و نعمت ذی قیمت الهی کمال بهره را ببرد و دوران جوانی را

ص: 85

1- مکارم الاخلاق، ج 2، ص 364

2- جامع الاخبار، ص 204

3- غرر الحکم، ح 5764

غنیمت بشمارد و اجازه ندهد لحظه ای از آنات جوانی اش هدر رفته و ضایع گردد؛ دوران جوانی، دوران بهره برداری از زمان و فرصتهای طلائی است. جوان اگر از این نعمت با ارزش که خداوند در اختیار او قرار داده است استفاده نکند، پس از چه زمان و فرصتی می خواهد بهره برداری نماید. اگر از فرصت های جوانی استفاده نشود، جز آه و افسوس در زمان میانسالی و پیری چیز دیگری عاید او نخواهد شد. در مجموع این گونه نباشد که بعد از چند صبحی، افسوس روزهای هدر رفته جوانی را بخورد که این ندامت و پشیمانی هیچ سودی نخواهد داشت. در برخی از روایات تصریح شده است که جوانی، باید در خدمت پیری انسان و آخرت او قرار گیرد. چرا که مرز بین این جهان تا آن جهان یک قدم بیشتر نیست... آری:

مرز بین این جهان تا آن جهان * یک قدم باشد عزیز اندر میان

جان و دل را کن مهیا بهر آن * تا شوی راحت ز هر نوعی فغان

کلّ دنیا وفق قرآن بی گمان * بوده ناچیز و قلیل و بی نشان

پس عزیزم کن تأمل در نهان * بهر این دنیای دون باعقل و جان

تا که بینی باطنش را در عیان * پر ز لهو و هم لعب بوده همان

با فریب وی شوی دور از امان * چون که در ظاهر بود فوق بیان

در همین دنیا تو گردی آنچنان * محو و فانی چون که گفته کلّ فان

گر شناسی ذات خود را ای جوان * می شوی برتر ز کلّ این جهان

چون که روح تو بود باقی ز خان * از نفخت و فیه من روحی بدان

کن هوی و هم هوس در هر مکان * خوار و رسوا در زمین و آسمان

از تمام فتنه های موبدان * با بصیرت کن عبور تا آن کران

بهر طاعت آمدی با روح و جان * تا روی راه رسول با صد توان

راه مولا و ولی تا کهکشان * بهر تو باشد همیشه درفشان

گر که غیر از این روی در هر زمان * می کنی هردم خراب روح و روان

این حقیر گوید که متن جان بخوان * تا روی سوی خدای مهربان

چرا برخی جوانان برای وقت و جایگاه خود ارزش قائل نیستند؟

هرکه در کون و مکان، نام و نشان از یار نام آور گرفت * از کرم آب بقاء، بهر لقاء از ساقی کوثر گرفت

از گذشته تا به آتی، غم به دل هرگز ندارد آن عزیز * چونکه در اوج جوانی، تا به پیری رسم پیغمبر گرفت

جوان یعنی کسی که در ابتدای راه زندگی است و به طور طبیعی تجربه اش برای زندگی اندک است. از جوان انتظار می رود که با معرفت و بصیرت؛ بصورت آگاهانه به فریاد خاموش درونش پاسخ دهد و مسیری که بخاطر آن خلق شده را انتخاب و بر اساس آن عمل نماید، البته باید به لحاظ فرهنگی شرایط را به گونه ای سامان دهی نمود که این آگاهی و اختیار در او تقویت شود و از فرصت های خود در جهت رشد و کمال انسانی بهره بیشتری ببرد.

توضیح اینکه هر جوانی باید بداند که دوران جوانی فرصتی استثنایی در مدت عمر آدمی است که باید قدر آن را دانست و به بطالت نگذراند. این دوره از عمر آدمی بعلت و ویژگی خاصی که دارد و تمامی قوت و نیرو و امکانات در وجود آدمی شکوفا شده و آماده فراگیری و بهره دهی است بسیار مورد توجه اسلام است و در کلمات معصومان (علیهم السلام) مخصوصا امام علی (علیه السلام) تاکید فراوانی در قدر دانستن این فرصت و بهره وری و مدیریت بهینه آن دیده می شود زیرا به تعبیر امام علی (علیه السلام) دو فرصت جوانی و سلامتی تا زمانی که از دست نرفته اند قدرشان شناخته نمی شود. (1)

از نگاه امام علی (علیه السلام) ثمره بهره گیری از فرصت جوانی در فراگیری دانش، سروری و آقایی در بزرگی است (2). در دوران جوانی است که ذهن آمادگی پذیرش هر مطلبی را دارد و از این رو امام علی (علیه السلام) در نامه 31 نهج البلاغه به فرزند خود امام حسن (علیه السلام) می فرماید: «انما قلب الحدث كالارض الخاليه ما القى فيها من شىء قبلته فبادرتك بالادب قبل ان يقسو قلبك و يشتغل لبك» (3) و دل جوان همچون زمین ناکشته است، هر چه در آن افکنند بپذیرد، پس به ادب آموختنت پرداختم، پیش از آنکه دلت سخت شود و خردت هوایی دیگر گیرد. (4)

آری ای جوان عزیز امیرالمومنین (ع) به عنوان پدری دلسوز در این نامه به پسرش امام مجتبی (ع)، مواعظی نموده و او را از روزگار آگاه می سازد؛ علاوه بر این او را به غنیمت شمردن فرصت های کوتاه عمر تشویق می نماید و می فرماید: «پسرم! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت و توانایی رو به کاستی رفت به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم و ارزش های اخلاقی و مواعظ انسانی را برای تو برشمردم؛ پیش از آن که اجل فرارسد و از

ص: 88

1- آمدی/5764.

2- ابن ابی الحدید 20/267؛ و نیز ری شهری، العلم و الحکمه فی الکتاب و السنه/253.

3- سیدرضی/نامه 31.

4- شهیدی.

دروم آن را به تو منتقل نکرده باشم و پیش از آنکه خواهش‌ها و دگرگونی‌های دنیا به تو هجوم آورند و پذیرش موعظه و اطاعت از نصایح بر تو مشکل گردد؛ زیرا قلب جوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت و رشد تو شتاب کردم، قبل از آن که دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده‌اند و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند و آنچه از تجربیات آن‌ها نصیب ما شد به تو هم رسیده و برخی از تجربیاتی که بر ما پنهان مانده بود، برای شما روشن گردد. (1)

همان‌طور که از فرمایشات علی (ع) مشخص است، تاریخ پر است از عبرت‌ها و موعظه؛ جوانی که می‌خواهد پیروز میدان عمل گردد، باید موعظه‌پذیر باشد. امام حسین (ع) در رابطه

با عبرت گرفتن از گذشتگان می‌فرماید: «ای فرزند آدم! اندیشه کن و بگو: کجایند پادشاهان جهان و صاحبان دنیا که آن را آباد کردند و نهرها کردند و درختان کاشتند و شهرها بنا کردند و بعد با ناخرسندی از آن‌ها جدا شدند. (2)

آری، دیری نمی‌پایید که جوانی رو به فرسودگی و نشاط رو به افسردگی می‌رود و انسان تازه می‌فهمد در چه خواب عمیق و غفلت زودگذری بوده است. جوان باید فرصت‌ها را به عمل تبدیل نماید و نباید به کم‌قانع گردد. امام حسین (ع) در روایتی می‌فرماید: «زیر یکی از دیوارهای شهری لوحی پیدا شد که در آن چنین نوشته شده بود: تعجب می‌کنم برای کسی که به مردن یقین دارد چگونه خوشحال است و در شگفتم از کسی که سرنوشت را قبول دارد چگونه اندوهگین می‌شود، و عجب دارم از کسی که دنیا را آزمایش کرده، باز چگونه به آن اطمینان می‌کند». از این روایت شریف، روحیه‌پندپذیری و تواضع و عبرت‌گیری برای نسل جوان را درس می‌گیریم، فرصت‌ها روزی تمام می‌شود، هرچه هم زیاد باشند، تمام شدنی هستند. در همین رابطه امام خمینی (ره) در نامه‌ای به پسرشان می‌فرماید: «پسرم، اکنون که

ص: 89

1- نهج البلاغه، نامه 31، ص 373

2- ارشاد القلوب، ج 1، ص 29

با تو که جوان هستی صحبت می‌کنم. باید توجه کنی که برای جوانان توبه آسان تر و اصلاح نفس و تربیت باطن سریع تر می‌تواند باشد. در پیران هواهای نفسانی و جاه طلبی و مال دوستی و خود بزرگ بینی بسیار افزون تر از جوانان است. روح جوان لطیف و انعطاف پذیر است و آن قدر که در پیران حب نفس و حب دنیا است، در جوان نیست. جوان می‌تواند به آسانی خود را از شرّ نفس اماره رها سازد و به معنویات گرایش پیدا کند. در جلسات موعظه و اخلاق آن قدر که جوانان تحت تأثیر واقع می‌شوند، پیران نمی‌شوند. جوانان متوجه باشند و گول و سوسه های نفسانی و شیطانی را نخورند. مرگ به جوانان و پیران به یک گونه نزدیک است. قدر فرصت های جوانی و نسیم های الهی در جوانی را بدانند و بسیار غنیمت بشمارند. کدام جوان می‌تواند اطمینان پیدا کند که به پیری می‌رسد و کدام انسان از حوادث دهر مصون است؟ (1) پس ای جوان، تا دیر نشده این دوران و این نعمت را قدر بدان و آن گونه که شایسته است از آن بهره مند شو و نگذار لحظه ای بیهوده تلف شود و تو در آن لحظه غافل باشی. امام علی (ع) در مناجات شعبانیه می‌فرماید: «إِلَهِي وَ قَدْفُنَيْتُ عُمْرِي فِي شَرِّهِ السَّهْوِ عَذِّكَ وَ أَلْبَيْتُ شَيْبَانِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مَعَكَ؛ معبودا، عمرم را در بدمنشی فراموشی تو، گذراندم و جوانی ام را در مستی دوری کردن از تو کهنه کردم». (2) آن امام معصوم در این فراز از مناجات می‌خواهند به افراد بشر نشان دهند، که غفلت و نسیان همواره در کمین جوان است و اگر مهار نشود فرصت تبدیل به غصه می‌شود و پس از آن اندوه و پشیمانی سودی نخواهد بخشید. لذا بر جوان سزاوار است تا این فرصت را غنیمت شمارد. چون مدت و زمان دوره جوانی بسیار محدود و کوتاه است، پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مدت زندگانی محدود است و هیچ کس از عمری که برایش مقدر شده هرگز فراتر نمی‌رود؛ پس پیش از آن که عمر به

ص: 90

1- صحیفه نور، ج 16، ص 211

2- مفاتیح الجنان، ص 324

سر آید، بشتاب»(1) همچنین در روایتی دیگر می‌فرمایند: «كُنْ عَلَى عُمْرِكَ أَشْحُ مَنِكَ عَلَى دِرْهَمِكَ وَ دِينَارِكَ؛ به عمر خود بخیل تر باش تا به درهم و دینارت».(2) در هر حال:

چشم دل را شستشو و دیده را خوب و نما(3)* تا که بینی جان چه می‌فهمد ز اسرار خدا

بی شک آنچه بوده اندر عالم و هم ماسوا* داد خاموش درون است و همی خواند ترا

در چه حالی ای عزیز و تو چرا گشتی رها* از هر آنچه بوده با روح و روانت آشنا

گر که دانی از کجاها آمدی به این سرا* یا که دانی به کجاها می‌روی از این فضا

بهر چه آمدی اندر این دیار پر بلا* یا چرا باید روی از این جهان بی وفا

لحظه و آنی نمی‌گشتی رها از ناخدا* تا رسی به اوج عزّت و زنی او را صدا(4)

گر سعادت خواهی و آرامش اندر هر کجا* راه فطرت را برو با حجّتین تا ماورا

حجّت باطن همان عقل است درون جان ما* حجّت ظاهر بود حرف تمام انبیا

ص: 91

1- اعلام الدین، ص 12

2- مکارم الأخلاق، ص 364

3- چشم دل را شستشو ده، دیده را روشن نما

4- تا کنی در اوج عزت ناخدایت را صدا

اگر شما به عنوان یک انسان بتوانی در اوج جوانی جلوی هواهای نفست را بگیری و مرتکب خطا، گناه و معصیت نشوی؛ ارزش دارد. اجتناب از گناه و نافرمانی خدا و پیامبر زمانی ارزشمند است که انسان توانایی انجام گناه داشته باشد اما مرتکب خطا و گناه نشود. در این خصوص خداوند مثال های بسیاری از جوانان را در قرآن بیان کرده است که اگر جوانان بخواهند الگو بگیرند باید از جوانانی که قرآن معرفی نموده الگو بگیرند نه از جوانان غربی؛ حضرت یوسف در اوج جوانی و زیبایی در قصری زندگی می کند که همه نعمت ها در اختیار او است اما تسلیم شیطان و وسوسه های هوای نفس نمی شود. همسر عزیز مصر همه امکانات عمل زشت زنا را آماده می کند درها را می بندد و بعد می گوید (قالت هیت لک - قال معاذ الله...) یوسف بیا هیچ مانعی وجود ندارد اولین کلمه ای که از زبان این جوان بیرون می آید می گوید پناه بر خدا بعد زلیخا زن عزیز مصر وقتی که می فهمد او حاضر نیست کامش را برآورده سازد و نمی تواند به آرزویش برسد از باب تهدید وارد می شود (لئن لم يفعل ما امره لیسجنن و لیکونا من الصاغیرین) که اگر تو این کار را نکردی تو را به زندان می اندازم قرآن نقل می کند یوسف می گوید (و رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه) خدایا از تو تقاضا می کنم زندان برایم محبوب تر است از این عمل؛ سالها به زندان می رود و عمرش ا در زندان سپری می کند اما مرتکب گناه نمی شود. پس جوانی نعمت بسیار بزرگی است و قدر این نعمت را باید بدانی از لحظات عمرت به نحوی استفاده کن که در آخرت سرافراز باشی. پیامبر می فرماید (سبعه یظلهم الله فی ظله یوم لا ظل الا ظله شاب نشأ فی عباده الله) هفت نفر در روز قیامت در زیر سایه عرش الهی قرار می گیرند در آن روز یکی از هفت نفری که در زیر سایه عرش الهی قرار می گیرد جوانی است که جوانی اش را در عبادت سپری کرده است اگر انسان قدر جوانی اش را بداند مقام و منزلت پیدا می کند.

ص: 92

در هر حال ای جوان بزرگوار بدان و آگاه باش که دوران شباب، ایام مؤاخذه و مسئولیت شخصی است. سن بیداری و به خود آمدن است. موقع کار و فعالیت است. کسی که در دوران جوانی به سعادت خود فکر نمی کند و در راه خوشبختی مادی و معنوی خویش قدم بر نمی دارد، جوانی که با سستی و سهل انگاری بهترین ایام عمر خود را به رایگان از کف می دهد و از آن فرصت بی نظیر قدردانی نمی کند، استحقاق توبیخ و کیفر دارد. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «أَوْلَم نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرْ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرْ» می فرمایند که: «در این آیه، ملامت و سرزنش جوانان غافلی است که به هجده سالگی رسیده اند و از فرصت جوانی خود استفاده نمی کنند»

اهمیت وقت و درک لحظه ها به خاطر چیست؟

با خدا هر لحظه را کن تو شکار اندر جهان * تا شوی راحت ز همّ و غمّ و آلام زمان

این بود خواست درون و داد هر پیر و جوان * در فضایی که بود هر لحظه اش درّ گران

پس نما خود را برون از قید و بند این و آن * گر که می خواهی روی سوی خدای انس و جان

در چنین حالی عزیزم قدر خود را خوب بدان * چون شوی برتر از آنچه بوده در سرّ و عیان

دان که فریاد تمام لحظه ها تا آن کران * در پی ذکر خدا باشد چو یاری مهربان

آنکه ضایع می کند هر لحظه را در هر مکان * ظلم وافر می نماید بر تن و روح و روان

گر که اعمالت شود بهر خدای آسمان * با همان اخلاص روی سوی همان باغ جنان

همسر و اهل و عیال از رسم تو گیرند امان * در چنین حالی شوی دور از همه درد و فغان

با ولایت می شوی اهل ولا با صد نشان * بی ولایت می خوری هر لحظه سم شوکران

شوکران هر دم فرو ریزد همه تاب و توان * آدم بی دین کند ویران تمام خاوران

این حقیر گوید بده پاسخ به اسرار نهان * چون که با آن می شوی اهل فلاح بی هر گمان

ای عزیز بزرگوار، عمر، چیزی غیر از همین لحظه ها نیست. بهره گیری صحیح از این لحظه ها، مایه رشد و غفلت از آن خسارت است. برای پیشرفت خود باید لحظاتی را که در آن به سر می بری، دریایی؛ چرا که گذشته از بین رفته و آینده هم نیامده است. بنابراین، باید دم را غنیمت شمرد. انسان برای دستیابی به اهداف خود منابع گوناگونی را به خدمت می گیرد که یکی از مهم ترین آنها وقت است. وقت با سایر منابع تفاوت هایی دارد، منابعی مانند سرمایه، نیروی انسانی و اطلاعات را می توان در جهت های مختلف به کار انداخت. می توان نیروی انسانی خود را افزایش یا کاهش داد؛ نوع امکانات را در محل کار خود می توان تغییر داد. این امکان وجود دارد که اعتبارات و سرمایه های مالی خود را جابجا کرد و برای هدف مورد نظر بکار گرفت. می توان..... اما زمان تنها منبعی است که با سایر منابع تفاوت دارد؛ تمام شدنی است، چون محدود است. در مورد زمان نمی توانی تغییراتی در آن ایجاد کنی؛ نمی توانی بر دامنه زمان بیافزایی؛ ساعت نه تندتر می رود و نه کندتر حرکت می کند. زمان خصوصیات منحصر به فردی دارد که در اینجا نظر حضرت تعالی به برخی از آنها معطوف می گردد:

1- وقت تنها منبعی است که همه افراد بطور مساوی از آن برخوردارند. بنابراین افراد موفق و ناموفق، فقیر و غنی، قوی و ضعیف، سالم و بیمار، و غیره از زمان یکسانی برخوردارند.

2- وقت یک منبع کاملاً اختصاصی است؛ وقت هرکس فقط به خودش تعلق دارد و هیچ کس دیگر نمی تواند از آن استفاده کند. بنابراین شما نمی توانی وقت و زمان بدون استفاده امروز خود را، به دیگری منتقل کنی. نمی توانی وقت قرض کنی و یا قرض بدهی.

3- وقت غیرقابل ذخیره کردن است؛ اگر امروز وقت اضافه داشتی، نمی توانی آن را برای روز دیگری پس انداز کنی؛ بنابراین تنها راه برخورد عاقلانه با وقت، مصرف صحیح آن است .

مشکل اساسی بسیاری از افراد در مورد وقت این است که احساس می کنند کار آنها بسیار زیاد ، ولی وقتشان کم است .؟ بعضی ها معتقدند که برای انجام همه کارها، خودشان باید وقت بگذارند و به دیگران اعتماد نمی کنند . آیا شما با این طرز تفکر موافقی؟ آیا غالباً برای اینکه نتوانسته ای کارهای مهم را به پایان برسانی احساس بدی داشته ای؟ آیا مکرر به ساعت نگاه کردی و با نگرانی دیدی که ساعت 4 یا 5 بعد از ظهر است و کارهایی را که باید امروز به پایان برسانی، هنوز شروع نکرده ای. آیا شما از افرادی هستی که به دلیل کمبود وقت باید بعضی از پرونده ها را با خودت به خانه ببری. آیا وقتی کارهای مهم از قبیل تهیه گزارش های حساس پیش بیاید ناچار می شوی که شب های طولانی را در اداره بمانی؟ و یا اینکه روزهای تعطیل را هم به کار کردن پردازی؟ اگر از این قبیل مسائل در مورد شما صادق است و یا برایت مطرح است متاسفانه باید گفت که شما از جمله افرادی هستی که همیشه مشکل زمان خواهی داشت . لازم است بدانی که شما هم به همان اندازه وقت داری که همه دارند . آیا شما کمتر از 24 ساعت وقت در شبانه روز داری؟ یعنی کمتر از دیگران؟ نه دوست عزیز آنچه که شما نداری، مهارت در بکارگیری وقت است .

نکته جالب اینجاست که مشکلات مربوط به کمبود وقت ، تقریباً در همه جا یکسان است و در همه سازمان ها کارهای عقب مانده و انجام نشده وجود دارد. حقیقت این است که همه در برخورد با زمان دارای تنگناها و مشکلات مشابهی هستند. این یک امر طبیعی است که باید به فکر چاره باشی. انسان در برابر مشکلات خود، همواره در صدد چاره جوئی بر می آید. چاره جوئی برای حل مشکل وقت، از بهترین امور زندگی است. با پذیرفتن این اصل که هر مشکلی، راه حلی دارد، مشکل کمبود وقت و استفاده بهینه از آن هم قابل حل است. در اینجا راه حل های آزموده ای برای حل مشکل وقت ارائه می شود:

قبلاً مطرح شد که وقت شما همان عمر شما می باشد. یعنی سالها ، ماهها ، روزها، ساعتها ، دقیقه ها ، ثانیه ها تشکیل دهنده عمر شما هستند . راستی حدوداً چقدر وقت داری؟ طبق

نتایج حاصل از یک پژوهش، هر فرد معمولی به طور متوسط وقت خود را طی یک هفته یعنی 168 ساعت صرف این فعالیتها می کند: کار، خواب، رفت و آمد، نظافت شخصی، صرف غذا، عبادت و اوقات فراغت. چنانکه مستحضر هستی از بین مصارف وقت حدود "5/57 ساعت یعنی 34 درصد اوقات هفته تقریباً" تغییرناپذیر است. و مابقی اوقات هر هفته تا حدود زیادی تغییر پذیر و قابل کنترل می باشد.

اما چرا باید وقت را کنترل کرد؟ اساساً وقت را برای چه می خواهی؟ برای اینکه درست از آن استفاده کنی تا فرصت بیشتری برای بدست آوردن موفقیت داشته باشی. به یقین، افسوس خوردن بر گذشته موجب فرصت سوزی امروز می شود. پس، باید به آینده به گونه ای نگاه کنی که امروز را از دست ندهی. لحظه ها را غنیمت بشماری که قافله عمر بس سریع می گذرد. امام علی علیه السلام می فرماید: «الفرصة سرعَةُ الفوت وَ بَطِيئَةُ الْعُودِ؛ فرصت زود از دست می رود و دیر به دست می آید»

عامل دیگر برای از دست دادن فرصت ها، چشم دوختن به گذشته و تأسف بر لحظه های از دست رفته است که: «مشغول شدن به گذشته، وقت را از بین می برد» همچنین، به آینده هم نباید دل نگران بود، بلکه باید از گذشته درس گرفت و به آینده با اندیشه و برنامه ریزی و دوراندیشی نگاه کرد و از فرصت موجود، میان گذشته و آینده استفاده کرد. پس بر سر راه زندگی بشر موقعیت فرصت های نابی در تمامی شئون مادی و معنوی پیش می آید که ناپایدار و زودگذر است و ممکن است بر اثر کمترین مسامحه و سهل انگاری، بزرگ ترین فرصت ثمربخش زندگی از کف برود و برای صاحبش، فقط شکست و ندامت باقی بماند.

آیا این دلیل آن نیست که ارزش وقت و معنای کلام پیغمبر خود را درک نکرده ای؟ شهید اول حتی در زندان از وقت استفاده کرد و لمعه را تألیف کرد. خدا در قرآن می فرماید: و اذکر فی الكتاب اسمعیل انه کان صادق الوعد و کان رسولاً نبیاً⁽¹⁾ تاریخ بزرگان شرق و غرب پر است از اهمیت دادن به وقت. مال، امید جبران و تدارک دارد ولی وقت ندارد. سال ها و ماه ها و هفته ها

ص: 96

بدون یک لحظه توقف و بی درنگ بر شما می گذرند و این ها قطعاتی است که از عمر شما جدا می شود و معدوم می شود و قابل وصل نیست. در حالی که در دین اسلام حتی ثانیه هم ارزش دارد. زمان ظرف است، فلسفه وقت کشی این است که بعضی از مردم وجودشان آنقدر غیرقابل استفاده است که ظرفی وقتی شان خالی است، نکند شما اینچنین باشی!! برخلاف بعضی دیگر که وجودشان ظرفی وقتی آن ها را لبریز کرده است. وقت مثل آب و زمین زراعتی است. بعضی آنقدر نیرو ندارند که زمین خود را کشف کنند، بعضی دیگر حداکثر استفاده را می برند و اگر زمین بیشتر هم داشته باشند باز بهره برداری می کنند.

بعضی مثل این است که عمر خود را چیز زیادی و سرباری برای خود می دانند و از احساس اینکه وقتی و فراغتی دارند به جای اینکه خوشحال باشند مغموم می شوند، مثل اینکه کسی از احساس اینکه پولی برایش رسیده ناراحت شود! مانند کشتی یا ماشینی که بارش زیاد است و مقداری از متاع نفیس را در صحرا یا دریا می ریزد، آناتول فرانس می گوید: مهم ترین لذت بشر وقت کشی است. می گوئیم برویم فلان جا دنبال فلان کار که وقتی گذرانده باشیم، فلان مجلس رفتن برای امرار وقت. وای به حال بشر که خودش برای خودش مزاحم باشد و مهمترین اوقاتش غفلت از خودش باشد. عرفا در باب وقت اصطلاحات خاصی دارند (1) اصطلاح نقد و نسیه عرفا عبارت است از نقد و نسیه در باب وقت و زمان. می گویند: به نقد کوش و یا کار امروز به فردا میفکن. در زبان دین از طول امل به شدت نهی شده؛ طول امل جز روحیه تضييع وقت و تأخیر کار لازم به امید آینده، چیزی نیست، یعنی انسان خیال کند که برای همیشه هست و حال آنکه پیغمبر(ص) در حدیث منسوب فرمودند: ایاک و التسویف بأملک فانک بیومک و لست بما بعده. از ثمرات محافظت بر وقت، نظم و انضباط است. نظم و انضباط یعنی صرفه جویی و اقتصاد در وقت، یعنی در مدت کمتر استفاده بیشتر نمودن. شما اگر بخواهی در زمینی بنایی بسازی گاهی در یک مساحت زیاد با یک سلیقه کج، آن معمار طوری خانه می سازد که در آن خانه که لازم است اتاق پذیرایی و سالن و اتاق خواب و

ص: 97

آشپزخانه و حوض و غیره داشته باشد، طوری درست می کند که مساحت زیاد می برد و عاقبت هم ناقص است و یکی دیگر طوری معماری و مهندسی می کند که در زمین و مساحت کم همه لوازم را جا می دهد، آن وقت شما می بینی «برکت» پیدا کرد. به کار بردن زمان هم مثل مکان، معماری و مهندسی لازم دارد.

در مجموع ای عزیز فرصت شناس، بدان و آگاه باش که دوران جوانی، دوران بهره برداری از زمان و فرصتهای طلائی است. جوان اگر از این نعمت با ارزش که خداوند در اختیار او قرار داده است استفاده نکند، پس از چه زمان و فرصتی می خواهد بهره برداری نماید. اگر از فرصت های جوانی استفاده نشود، جز آه و افسوس در زمان میانسالی و پیری چیز دیگری عاید او نخواهد شد. در ضمن باید به این نکته هم توجه شود که در برخی از مواقع یک جرعه در یک فرصت ناب باعث هوشیاری فرد و دگرگونی سرنوشت انسان می شود؛ لطفاً به قصیده زیر که به این حقیقت اشاره دارد با دقت و تأمل توجه فرما:

دختری بودم که گشتم بی نشان * گمره و آلوده تن با صد فغان

فخرمن بودش همان رنگ و لباس * در فضایی که شدم هر دم خزان

یا که زیبایی و تحصیلات و مال * افتخارم بوده اندر آن زمان

با چنین فکری شدم بی بند و بار * با چت و اینترنت و مثل همان

یا که با موی سر و وضعی خراب * راه شیطان را همی رفتم چنان

یا که بالبخند و آن چشم خمار * منحرف کردم هزار و یک جوان

تا شدم خوار و ذلیل و بی بها * در سرابی که نشد یک دم عیان

در چنین حالی شنیدم از خواص * داد خاموشت همی گوید بدان
عفت و پاکی بود راه کمال * راه خوشبختی و هم راه جنان
ارزش تو برتر است در این جهان * از هر آنچه بوده در هفت آسمان
کم فروشد جان و تن آن بی حجاب * چون که قدرش بوده والا و گران
مرد با غیرت همی خواهد حجاب * بوالهوس باشد همیشه چشم چران
گر شوی بی بند و بار و کم حجاب * می کنی بر خود ستم بی هر گمان
چون که برگشتم به خود با حال زار * راه حق گردید برای من عیان(1)
فطرتم بیدار و زد من را صدا * با همان داد خموش از عمق جان
قدر خود پیدا و گشتم شاد شاد * با حجایی که بود یک ارمغان
حال که گشتم آگه از سرّ حجاب * آن حجایی که بود خواست نهان
باتو دارم یک سخن ای دخت ناز * تا شود درسی برای این و آن
دان عفاف و پوششت در هر زمان * خواست مولا بوده و روح و روان
گر که می خواهی شوی آرام و ناب * در عمل شو با حجاب نه با بیان
ص: 99

چون که این باشد همان راه خدا* بر تو آرد روز و شب صدها امان

الگوی تو دخترم اندر حجاب* دخت پیغمبر بود در هر مکان

بی حجابی ای عزیز با وفا* همچو سدّیست در برت تا آن کران

پس حقیر گوید به دخترهای ماه* راه عفت را روید با صد توان

آیا می توان فرصت های سوخته را جبران نمود و عاقبت به خیر شد؟

در پاسخ باید گفت: اگر چه جوانی بهترین و با ارزش ترین فرصت زندگی انسان است و اگر به بطالت و بی خبری بگذرد، جبران ناپذیر است، ولی در عین حال نباید از ارزش مدت باقی مانده و انتهای عمر غفلت نمود. امام علی (علیه السلام) در کنار همه تأکیدهایی که نسبت به غنیمت شمردن فرصت ها و لحظه لحظه های زندگی دارند، راهکارهایی را هم برای کسانی که تاکنون از این فرصت ها بهره نبرده و آن را ضایع کرده اند بیان می فرمایند تا این افراد به ناامیدی دچار نشوند و هم اکنون برای نجات خود کاری کنند که فردا دیر است. ایشان می فرمایند: «فاستدرکوا بقیه ایامکم و اصبروا لها انفسکم فانها قلیل فی کثیر الايام التی تکون منکم فیها الغفله و التشاغل عن الموعظه»⁽¹⁾

پس، در این چند روز که زنده اید، گذشته را جبران کنید، و خود را به شکیبایی ورزیدن و سختی دیدن خوی دهید. که این روزها برابر روزهایی - فراوان - که در غفلت بودید اندک است. از دیدگاه امام علی (علیه السلام) جبران

ص: 100

گذشته و از دست ندادن فرصت های پیش رو که یکی از روش های مدیریت زمان به شمار می آید به شرط آنکه دچار تسویف نشده و فردا فردا نکنند، یکی از موجبات رستگاری است. (1) البته انسان در ابتدای زندگی پخته و آزموده نیست، از آن رو امکان این که به خطا برود زیاد است، ولی در فرصت های نهایی، با پختگی، تجربه و آگاهی بیشتری همراه می شود و در موقعیتی قرار می گیرد که قادر است با کیفیت بخشیدن به زندگی و رفتار خود، حتی گذشته نه چندان خوب و گاهی بد خود را جبران نماید و پایان خوشی را برای زندگی خود رقم بزند. آری:

لحظه ای کردم مرور اعمال خویش * تا که دیدم هیچم اندر نزد خویش

در جهان دیدم همه را غیر خویش * هر که را برتر بدیدم من ز خویش

گر چه مغرور و همی گویم که خویش * برترم از جن و انس در فکر خویش

با همین فکر پلید دان خود ز خویش * گشته ام محروم ز فیض حق به خویش

در صراط و محضر مولای خویش * نادم و هستم پشیمان من ز خویش

وان همی باشد نشان بر عزم خویش * با همان داد درون خود به خویش

پس نما کار را شروع از خود به خویش * تا شوی فارغ ز خود با هم خویش

این حقیر گوید برو تو سوی خویش * از خود پست و لعین با داد خویش

ص: 101

بنابراین ارزش آینده و حتی فرصت کم باقی مانده، کمتر از گذشته نیست و به هیچ وجه نباید انسان نسبت به خود، نا امید شود. شخصی ممکن است خدای ناکرده تمام عمر گذشته خود را در گناه و تباهی سپری کرده باشد، ولی در نهایت متنبه شود، توبه نماید و آینده و فرصت باقی مانده عمر خویش را در عبادت و عمل نیک سپری کند. در این صورت گذشته قابل جبران است و می تواند عاقبت به خیر از دنیا رحلت کند و پایان خوبی داشته باشد. علی (ع) می فرماید: باقی مانده عمر مومن قابل ارزش گذاری نیست، چون می تواند به وسیله آن از دست رفته را جبران نماید و فرصت های سوخته را زنده کند. بقیه عمر المؤمن لا قیمه لها، یدرک بها ما قد فات، و یحیی ما مات. (1)

و نیز فرموده اند: قدر و ارزش باقی مانده عمر را کسی نمی شناسد مگر اینکه پیامبر یا صدیق باشد. لا یعرف قدر ما بقی من عمره إلا نبی أو صدیق. (2) چیزی قیمتی و کمیاب تر از فرصت مانده عمر مومن نیست. لیس شیء أعز من الکبریت الأ-حمر إلا- ما بقی من عمر المؤمن. (3) رسول گرامی اسلام نیز فرموده اند: کسی که در مدت باقی مانده از عمر خویش نیکی نماید، به خاطر گناهان گذشته مواخذه نخواهد شد و کسی که در مدت باقی مانده نیز گناه کند، به خاطر گذشته و آینده زندگی خود مورد مواخذه قرار می گیرد. من أحسن فیما بقی من عمره لم یؤاخذ بما مضی من ذنبه، و من أساء فیما بقی من عمره اخذ بالأول والآخر. (4) پنج روزی که درین مرحله مهلت داری خوش بیاسای زمانی که زمان این همه نیست.

نکته دیگر در این خصوص آنکه جبران فرصت های از دست رفته تنها به افرادی که به مسیر خطا رفته اند اختصاص ندارد بلکه در مورد مؤمنین هم صادق است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «بقیه عمر المرء لا قیمه له یدرک بها ما قد فات و یحیی ما

ص: 102

1- الدعوات راوندی، ص 122

2- غررالحکم، ح 10801

3- محاسبه النفس، ص 77

4- بحار الانوار، ج 36، ص 350

مات» (1) باقی مانده عمر مؤمن قابل ارزش گذاری نیست، چون می تواند به وسیله آنچه از دست رفته را جبران نماید و فرصت های سوخته را زنده کند. مع الوصف همواره با خود زمزمه می کند که:

آن قد رعنا و آن موهای بور * می شود خاک و خوراک مار و مور

دار دنیا کوچک است و بی وفا * کن تو با یاد خدا از آن عبور

گر که می خواهی شوی اهل فلاح * از فریب و مکر دنیا شو تو دور

آن که گردد غرق در دنیای دون * می شود روح و روانش سوت و کور

من همی کردم جفا بر روح و تن * معترف و نادمم از آن قصور

در مسیر زندگی با صد فنون * لطف تو کرده مرا اهل شعور

پس عزیزم با بصیرت گو به خود * راه فطرت بوده راهی پر ز نور

این حقیر گوید به شوخی هم به جد * از پل دنیا گذر با عشق و شور

چگونه می توان ارزش وقت خود را افزایش داد؟

در پاسخ باید گفت مهمترین چیزی که به زندگی و عمر آدمی ارزش خاص می دهد و حتی ملاک سنجش ارزش عبادت و پرستش انسان است، انتخاب و گزینش آگاهانه راهی است که به قرب خداوند و خدایی شدن انسان می انجامد. خصوصیتی که در کتب فلسفه اخلاق با واژه

ص: 103

"اختیار" تعریف می شود. اختیار ویژگی خاصی است که آدمی را از سایر پدیده ها ممتاز می سازد و فصل مقوم انسانیت انسان است. انسان در یک تعریف حقیقی؛ یعنی یک موجود انتخابگر است، بدین خاطر او در زندگی خود دائما، در هر ساعت و دقیقه و بلکه در هر لحظه ای با انتخاب و گزینش خود واقعی روبرو است و هرگز قادر نیست بدون آگاهی و انتخاب خود واقعی به زندگی خود ادامه دهد و همین خصوصیت هم پایه و مایه ارزش گذاری تمام رفتارهای او در طول حیات است. به هر مقدار که آگاهی انسان نسبت به خود واقعی فزونی می گیرد و خود را از اسارت ها می رهاند و زندگی اش اختیاری تر می شود و خویش را در مسیر کمال و خدایی شدن قرار می دهد، ارزش لحظات عمر او نیز افزایش می یابد. در هر حال:

ای خدا کن تو مرا از خود رها * خود نه این خود آن خود پر مدعا

آن خودی که می کند بر خود جفا * روز و شب خود را کند دور از وفا

داد خاموش خودت گوید بجای * خود همی خواهد ز خود از خود خدا

دان که خود بوده درون خود دو تا * آن خود خوب و خودی که هست بلا

آن خود لوامه و دور از خطا * می کند خود را رها در هر کجا

وان خود اماره با صدها ادا * فطرت خود را کند هر دم فدا

گر خدا خواهی نما خود را جدا * از خود پست و لعین با هر ندا

کن تو قربانی خودت را با دعا * چون که قربانی دهد خود را صفا

مادر بتها خود است ای بی نوا* با بصیرت خود شناس دون هوا

چون شناختی خود شود دردت دوا* از غم و درد و بلای فتنه ها

می شوی آرام و گردی با حیا* روح و جان خود شود اهل وفا

پس تو بشکن خود که گردی پر بها* این شکستن می دهد خود را جلا

چون شکستی گو تو با بانگ رسا* اصل و ذات خود کنم من چون طلا

در چنین حالی بگو خود با خدا* خود منم و من خودم در دو سرا

آنکه پاسخ می دهد روز جزا* آن خود اصل است که هست در جان ما

پس حقیر گوید به خود در این سرا* گر سعادت خواهی شواز خود رها

شما به راحتی می توانی درک کنی که ارزش لحظات عمر یک عالم و عارف وارسته که خود واقعی اش را شناخته، با یک فرد عامی عادی که در تقویت آگاهی و آزادی خویش در مسیر خداوند نکوشیده، قابل مقایسه نیست. قرآن کریم به این حقیقت اشاره کرده و می فرماید: آیا دانایان با نادانان برابرند، هرگز چنین نیست. هل یتوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون. (1)

از صفات خدای رحمان، دوام فیض و فضل اوست که لحظه به لحظه جاری می شود و همه هستی را در بر می گیرد و از اسمای حسناى خدا اسمی است که به هنگام دعا و عرض نیاز به پیشگاه او عرضه می شود و آن: «یا دائم الفضل علی البریه» است. اگر انسان این اسم را

ص: 105

1- زمر، 9

عارفانه بر زبان جاری کند و به امامت قلب شکسته خویش در پیشگاه خدای سبحان به نیاز ایستد، فاصله خود با خدا را کاهش می دهد و چنان محو شهود حق می شود که ماسوی الله در نظرش صغیر و حقیر خواهد آمد و عظمت بی منتهای حق در ساحت وجودش تجلی خواهد کرد؛ «عظم الخالق فی أنفسهم فصغر ما دونه فی أعینهم». این تمرکز و حضور قلب، زمینه تقرب او را به خداوند فراهم و از وجودش آیه ای الهی می سازد و از این پس، فیض بی شماری از وجود ملکوتی او جاری می شود و دیگران را در بر می گیرد و نقش جانشینی فیاض علی الاطلاق را در این حد، برعهده می گیرد و این فیض، همان زنده شدن به حیات طیبه الهی است که خداوند آن را بهره مؤمنان نیکوکار می فرماید؛ من عمل صلحا من ذکر أو أتى و هو مؤمن فلنحییه حیوه طیبه؛ هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی] بخشیم. (1)

این ویژگی های انسان که به گوشه ای از آن ها اشارت رفت، مقدمه ای اخلاقی برای تربیت الهی ماست تا به هوش آییم و به هوش مانیم و در ساحت گسترده حیات از آن قله بلند خلیفه‌اللهی چشم نپوشیم و به بازیگری های دنیا سرگرم نشویم؛ زیرا در این صورت، دچار بی وزنی در میزان الهی می شویم و سرانجام، جان پربهای خود را که گران ترین گوهر هستی ماست، به خسارت از کف می دهیم؛ و من خفت موزینه فأولئک الذین خسروا أنفسهم؛ و هر کس میزانهای [عمل] او سبک باشد پس آنانند که به خود زیان زده اند. (2) راه نجات در طهارت و پاکی و کوشش پیگیر برای ترقی، در مسیر خلافت است؛ چون نشانه های پاک را جز چشم پاک نمی بیند و آهنگ های طاهر الهی را جز گوش پاک نمی شنود و حقایق طیب ملکوتی را جز اندیشه پاک در نمی یابد و بویدنی های معطر آسمانی را جز شامه پاک نمی بوید و نوشیدنی های گوارای بهشتی را جز ذائقه پاک نمی چشد و جامه فاخر خلیفه‌اللهی را جز پیکر پاک در بر نمی کند و شاهد مقصود یعنی مس و فهم قرآن کریم را که حقیقتی است

ص: 106

1- نحل/ 97

2- اعراف/ 9؛ مؤمنون/ 103

عنداللهی، جز انسان پاک به آغوش نمی کشد؛ إنه لقان کریم* فی کتب مکنون* لایمسه إلا المطهرون* تنزیل من رب العلمین؛ که این [پیام] قطعاً قرآنی است ارجمنند. در کتابی نهفته که جز پاک شدگان بر آن دست ندارند وحیی است از جانب پروردگار جهانیان(1) و این بدان معناست که اگر کسی بخواهد حقیقتی را دریابد، باید خود از سنخ آن حقیقت باشد.(2)

بنابراین ای عزیز بزرگوار، ارزش وقتت به نوع و کیفیت انتخاب هایت بستگی دارد، چون علم و آگاهی انسان دارای مراتب است، اختیار انسان و پیرو آن ارزش وقت و لحظه های عمر او نیز مراتب دارد. انسان های خود ساخته ای که از درجات بالاتری از اختیار؛ یعنی آگاهی و آزادی، برخوردارند و با بصیرت و اخلاص بصورت آگاهانه خدا را برگزیده اند، عمر با ارزش تری نیز دارند و کسانی که از اختیارشان درست استفاده نکرده اند، ارزش عمرشان پایین است. مع الوصف اگر بخواهی ارزش عمر و لحظات آن را افزایش دهی چاره ای جز تلاش در جهت معرفت خداوند و خود سازی و اخلاص که زمینه آزادی انسان از هوای نفس و شیطان را فراهم می آورد، نیست. آری ای عزیز با اخلاص:

دان ریا حبط عمل آرد به بار* می کند صاحب عمل را خوار و زار

در چنین حالی عزیز با خدا* با بصیرت گیر خلوص از کردگار

آدم مخلص شود از غیر رها* دون هر نوع شیطننت با هر شعار

گر که می خواهی شوی دور از خطا* از همه غیر خدا کن تو فرار

در حدیث قدسی آمد این ندا* گر عمل باشد تماماً بهر یار

ص: 107

1- واقعه/ 77

2- عبدالله جوادی آملی- تفسیر موضوعی- جلد 15 صفحه 253

می پذیرد خالق از جنس شما * آن عمل را با خلوصی زرنگار
ذره ای گر هم رهش گردد ریا * اصل آن بر باد و گردد چون غبار
اندر این دنیای دون و بی وفا * کن عمل را بهر آن پروردگار
غیر از این آرد هزار و یک بلا * در جهان و اندر آن دار قرار
داد خاموش درون بی هر صدا * از تو می خواهد خلوصی پایدار
این بود خواست درون تا ماورا * بهر مخلص بوده بی شک افتخار
پس حقیر گوید بدون هر ادا * با خلوصت کن عمل را ماندگار

لحظات ویژه و موقعیت های خاص چگونه می باشد؟

رفته بودم سوی قبری در فرات * تا که گویم درد خود را با ممت
وضع ایشان را همی دیدم خراب * عبرتی شد بهر من در این حیات
لحظه ای خلوت نمودم بی نقاب * با همانهایی که روزی با ثبات
شاد و پر نقش و همی پا بر رکاب * غرق در دنیای دون و منکرات
هر سوالم را همی دادند جواب * با زبان بی زبانی چون دوات

یک به یک گفتند که دنیا هست سراب * دل نبند هر گز به آن در این کرات

دار دنیا بوده بی شک چون حباب * از درون خالی و خالی از ملات

کار دنیا می کند دل را کباب * ضربه ها بر توزند در هر فلات

عاقبت گویند به تو با صد خطاب * می شوی حیران تو در روز وفات

پس عزیزم با بصیرت هم شتاب * کار خیر انجام و ده خمس و زکات

با نماز و روزه کن جان را توناب * تا که گیری بهر آن برگ برات

فطرتت را کن تو طاهر با ثواب * تا شوی دور از غم و هر نوع نبات

گر که می خواهی شوی دور از عقاب * کن رعایت تو تمام این نکات

خوش بر احوال کسی که با حساب * راه فطرت رفته و راه نجات

این حقیر گوید شوی بی شک معجب * با اطاعت از خدای کائنات

فرصتهایی که بر سر راه زندگی بشر پیش می آید، ناپایدار و زودگذر است و ممکن است بزرگترین فرصت ثمربخش بر اثر کمترین مسامحه و سهل انگاری از کف برود و برای صاحبش تنها شکست و ندامت باقی بماند. از این رو، اولیای گرامی اسلام در برنامه های تربیتی خود این نکته را مورد توجه مخصوصی قرار داده و همواره خطر از دست رفتن فرصتها را به پیروان خود خاطر نشان کرده اند. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله

می فرماید: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا» (1)

همانا در ایام زندگی شما لحظاتی است که در معرض نسیم حیات بخش پروردگارتان فرار می گیرید (و فرصتهای مناسبی به دست می آورید) بکوشید که خویشتن را در مسیر فیض الهی قرار دهید. بنابر این:

می شود روزی درون وقت خاص * با خدا باشی همانند خواص

وقت خود را پرکنی با ذکر و یاد * در و مرجان را بگیری چون غواص

آری لحظات ویژه ای در عمر آدمی هستند که در زمان های خاص و ارزشمندی از زندگی به وجود می آیند و باید به طور مضاعف به آنها توجه کرد. انسان باید از این وقت ها در جهت پیشرفت خود و جامعه گام بردارد. اوقات شیرین و خوش چون سحر، هنگام دعا و نزدیکی به خداوند، ایام ماه مبارک رمضان و شب های قدر، ایام حج و نظیر اینها اوقاتی هستند که باید به عنوان لحظه های ویژه در زندگی به آن نگرست و از آن بهره های عالی گرفت. چنان که ملا محمد تقی مجلسی نقل کرده است: در شبی از شب ها، پس از نماز شب و تهجد و گریه و زاری به درگاه قادر متعال، خود را به حالتی دیدم که دانستم هرچه از درگاه احدیت مسئلت کنم، البته به اجابت مقرون و عنایت خواهد شد و فکر می کردم که چه از خدا بخواهم، امری دنیوی یا اخروی؟ ناگاه صدای گریه فرزندم محمداقرا از گهواره بلند شد. گفتم: «الهی به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله! این طفل را مروج دین و ناشر احکام سید مرسلین گردان و او را به توفیقات بی نهایت خود موفق کن! پس، مسلم است، این خارق عادت که از آن بزرگوار رسیده است امکان ندارد، مگر از دعای چنین بزرگواری که در لحظه ای، به اجابت مقرون و مستجاب شد. همچنین، موقعیت هایی در زندگی هر شخص وجود دارد که باید قدر آن را دانست، مانند سلامتی و فراغ بال و نظیر اینها که تأثیر به سزایی در تکامل مادی و معنوی هر شخص دارد. امام (علیه السلام) می فرماید: «هر انسانی باید از خویش برای

ص: 110

خویشتن و از حیاتش برای زندگی پس از مرگ و از جهان فانی برای جهان باقی و از جایگاه رفتنی برای اقامتگاه دائم خود، بهره گیرد»؛ (فَأَخَذَ امْرُؤٌ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ، وَأَخَذَ مِنْ حَيِّ لِمَيِّتٍ، وَمِنْ فَنٍ لِبَاقٍ، وَمِنْ ذَاهِبٍ لِدَائِمٍ) در این چهار جمله دوبار جمله «اخذ» که فعل ماضی است تکرار شده؛ ولی به معنای امر است. در جمله اول امام دستور می دهد هر انسانی باید از سرمایه وجود خود برای اندوختن حسنات استفاده کند، زیرا خداوند استعدادها و امکاناتی به انسان بخشیده که اگر در مسیر صحیح به کار گرفته شود اسباب سعادت انسان را فراهم می سازد.

در کلام دیگری از آن حضرت که در غرر الحکم نقل شده است آمده است: «إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَيَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا؛ شب و روز در تو اثر می گذارند تو هم در آنها تأثیر بگذار و پیوسته از تو چیزی می گیرند تو هم از آنها چیزی بگیر» در جمله دوم همین معنا به صورت دیگری آمده که می فرماید: «زندگان برای حال ممت باید از حیات خویش بهره گیرند» در جمله سوم و چهارم اشاره به این دارد که از این دار فانی می توان برای دار باقی توشه گرفت و از این زندگی زوال پذیر برای زندگی جاودان توشه برداشت. آنگاه امام (علیه السلام) در ادامه این سخن می افزاید: «و نیز انسان باید در همه طول عمر تا فرارسیدن اجل، از خدا بترسد و از مهلتی که برای عمل به او داده شده است استفاده کند»؛ (امْرُؤٌ خَافَ اللَّهَ وَ هُوَ مُعَمَّرٌ إِلَى أَجَلِهِ، وَ مَنْظُورٌ إِلَى عَمَلِهِ) امام (علیه السلام) در این دو جمله همان مطلب جمله های پیشین را در لباس جدید بیان فرموده و به همگان هشدار می دهند که از این مهلتی که خدا به آنها داده است بهره گیرند و از خدا بترسند و کوتاهی نکنند. سپس می افزاید: «انسان باید نفس سرکش را با لگام (تقوا) مهار کند و افسار آن را در اختیار گیرد و به وسیله این لگام او را از معصیت خدا باز دارد و با این زمام به سوی اطاعت فرمان حق رهبری کند»؛ (امْرُؤٌ أَلْجَمَ نَفْسَهُ بِلِجَامِهَا، وَ زَمَّهَا بِزِمَامِهَا، فَأَمْسَتْ كَهَا بِلِجَامِهَا عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ، وَقَادَهَا بِزِمَامِهَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ) امام (علیه السلام) در چهار جمله اخیر، نفس انسانی را به مرکب سرکشی تشبیه کرده که اگر لجام مناسبی نداشته باشد انسان را به پرنگاه های گناه می کشاند و از مسیر طاعت منحرف می کند.

معمولاً برای مهار کردن مرکبهای سرکش از دو وسیله استفاده می شود: یکی (لجام) که طناب یا فلزی است که در دهان حیوان گذارده می شود و با طنابی بسته شده و در دست کسی که سوار مرکب است قرار می گیرد و (زمام) آن ریسمانی است که از سوراخی که در بینی حیوان است می گذرانند و به وسیله طنابی به دست سوارکار می دهند و از آنجایی که هم دهان حیوان و هم بینی حیوان جای حساسی است، با کشیدن این مهار می توان حیوان را از حرکت باز داشت و با کشیدن به یک سو می توان آن را به همان سو هدایت کرد. تعبیر به «لجامها» و «زمامها» اشاره به این است که باید لجام و زمام مناسبی در خور نفس سرکش برای استفاده از فرصتهای خاص تهیه شود که هم بتوان به وسیله آن او را از گناهان باز داشت و هم به سوی طاعت پروردگار هدایت نمود. بسیاری کسان که نفس خود را به لجام و زمام نامناسب و سستی مهار می کنند و به هنگام هیجان شهوات این مهار از دست می رود و آلوده انواع گناهان می شوند.

قاعده ای در عالم حاکم است که خداوند برای امتحان هرکس از جمله جنابعالی شرایط خاصی در برابر قرار می دهد تا بتوانی توانایی های بالقوه ی خود را به بالفعل تبدیل کنی و در مسیر تعالی شخصیت خود قدمی رو به جلو برداری، ولی ... همان خدایی که چنین فرصت هایی را در اختیار می گذارد، قاعده ای قرار داده که این فرصت ها دائمی نباشد و پس از مدتی دیگر امکان به کارگیری آن فرصت را نخواهی داشت. لذا هر قطعه از زندگی فرصت خاصی است برای به فعلیت در آوردن استعدادهایی خاص و اگر از آن فرصت غفلت کنی برای همیشه از بهره مندی نسبت به آن استعدادها محروم خواهی شد. مثلاً جان و روانت می خواهد قله های معنویت را طی کند و ابعاد روحانی خود را از انوار آن عالم سیراب نماید، حال اگر با مشغول شدن به دنیا و روزمرگی ها؛ بال های پرواز خود را شکستی برای همیشه با سرخوردگی و افسردگی روبرو خواهی شد. یا روحت می خواهد بالا رود و دست در آغوش مقاصد عالیه بیندازد، تن چنگال هایش را در زمین فرو کرده است و به همین زندگی زمینی دلشاد است. حالا شما می خواهی چکار کنی؟ اگر فرصت های ارتباط با عوالم را از دست بدهی برای همیشه روحت را که بعد اصلی شماسست سر خورده کرده ای. آری در بعضی روزها

در موقعیت هایی قرار می گیری که سرنوشت سازند و بهره گیری از آنها تعیین کننده است. چنان که برخی عرفا در موقعیت گناه، با چشم پوشی از گناه و با قدردانی واقعی از عمر، به مقام اولیای الهی رسیدند و یا این که می توانند با استفاده درست از موقعیت ها، افراد زیادی را نجات دهند؛ همچون حضرت موسی علیه السلام که وقتی ساحران جمع شده بودند تا قدرت او را ببینند، پس از نمایش قدرت الهی خود، با بهره گیری از شرایط، آنها را دعوت به توحید و ایمان می کند و باعث رستگاری آنها می شود. مع الوصف ای عزیز لحظه شناس:

در حریم لحظه ها، با قلب باز * چشم شبم می رود در خواب ناز

لحظه لحظه، با شکوهی دلنواز * غنچه می گوید سخن، با اهل راز

کی شود آسان، ره سوز و گداز * هر چه در جام تو می بارد نساز

بر مسیر لحظه ها، با سوز و ساز * چشمه می جوشد ز محراب نماز

با که گویم من، شبی درد نیاز * لحظه ای با لطف خود بر من، بتاز

در دو عالم، بوده باشد سر فراز * با نگاهی بر رخ صبحی، دراز

بهر عقبا، عاشقی با حرص و آرز * می نواز زنگ رجعت، دلنواز

داد خاموش درون، با رمز و راز * می زند بانگ خوشی، در هر سه فاز

جان من دارد همی راز و نیاز * با خداوندی که هستش، یکه تاز

لحظه ها را کن مشخص با تراز * لطف حق، باشد اضافه بر مجاز
راه ما، راه تو باشد تا حجاز * این حقیر، گوید که هستی سر فراز

آیا می دانی حسرت انسان در آخرت به خاطر چیست؟

در قیامت یوم حسرت را ببین * گو به خالق ای عزیز نازنین
گرنبخشی تو مرا روز پسین * با که گویم درد خود را در زمین
ای که با بخشش کنی لطفی برین * کن مرا با عفو خود اهل یمین
گر که من نالایق ام در عالمین * لطف تو باشد عظیم و هم وزین
با گناه و غفلت و نفس لعین * فطرتم را کرده ام غافل ز دین
از برای فطرت و یار معین * روز و شب محزونم و باشم غمین
با ریّا و خود نمایی در جبین * گشته ضایع هر عمل با صد حزین
طالب پست و مقام بودم ز کین * کی شوم در جامعه چون متّین
نفس دون من برد در بدترین * با وجود فتنه هایی همچو مین
با ولایت می شوم چون بهترین * گر که تو راهم دهی، گردم امین

ای که هستی در درونم چون نگین * کن مرا عاشق تر از اهل یقین
با بصیرت روز و شب گویم همین * راه من باشد همان راه متین
عشق تو با روح من گشته عجین * پس نما پاکم ز شرّ مفسدین
داد خاموش درون گوید چنین * راه فطرت راه مولا است و دین
پس حقیر را کن محافظ بهر این * از همه شرّ و شرور و هر کمین

در پاسخ باید گفت که یکی از اسامی قیامت، "یوم الحسره، روز حسرت" است. حسرت به معنای دریغ و افسوس، در حقیقت به مفهوم تاسف و غصه خوردن بر چیزی است که از دست رفته است. انسان در این هنگام به جهت از دست دادن چیزی و عدم کاربرد به موقع و یا درست چیزی که از دست رفته پشیمان می شود. این واژه در قرآن و فرهنگ قرآنی با همین مفهوم آمده است. در آیه 50 سوره حاقه از زبان کافران در قیامت چنین گزارش می شود که آنان در آخرت جزو کسانی هستند که در حسرت گذشته خویش هستند: و نه لحسره علی الکافرین. صاحب مجمع البیان با بیان این که قرآن چگونه مایه حسرت کافران خواهد بود توضیح می دهد که آنان به جهت این که در دنیا به قرآن عمل نکرده اند، در آخرت، قرآن، مایه حسرت آنان می شود. (1) افزون بر واژه حسرت که در آیات قرآنی برای بیان این مفهوم به کار رفته واژگانی چون یا ویلتی و جملاتی همانند لو اطلاعونا و ماقتلوا نیز در فرهنگ قرآنی برای بیان این معنا به کار رفته است. (2)

ص: 115

1- مجمع البیان ج 9 و 10 ص 526

2- مفردات راغب ص 235 و نیز معجم مقاییس اللغه ج 2 ص 62 و نیز فرهنگ قرآن ج 10 ص 568

از آن جایی که حسرت به معنای از دست دادن فرصت های طلایی است که باید آن را خسران نامید و شخص در موقعیت و وضعیتی قرار می گیرد که سرمایه خویش را از دست داده و دیگر نمی تواند به وضعیت پیشین بازگردد. می توان درباره عوامل آن به این نکته اشاره کرد که شخص زمانی به حسرت و پیامدهای آن چون اندوه دچار می شود که چشمان بصیرت وی زمانی باز شود که دیگر سودی برای وی نداشته باشد. توضیح مطلب اینکه عواملی را که موجب حسرت می شود می توان در دو دسته عوامل غفلت زا و عوامل بصیرت زا دسته بندی کرد که در سوالات بعد در خصوص آنها توضیحات لازم ارائه خواهد شد اما بصورت مختصر باید گفت: عوامل غفلت زا آن دسته عواملی هستند که زمینه برای بهره بری از فرصت ها و امکانات را از شخص سلب می کنند و او را در موقعیتی قرار می دهند که خواسته و ناخواسته از فرصت ها و امکانات در راستای تحقق تکامل وجودی خویش بهره نمی برد. از جمله عوامل غفلت زا می توان به استکبار و غرور بی جای دنیوی اشاره کرد. اما عوامل بصیرت زا آن دسته عواملی هستند که شخص را به موقعیت و وضعیت خود آگاه می سازد و به او می نمایاند که چگونه خود را در موقعیت زیانبار کنونی قرار داده و نتوانسته در زمان و موقعیت پیشین از فرصت ها و امکانات در راستای دست یابی به مطلوب و محبوب بهره برد. به عنوان نمونه هنگامی که مرگ به سراغ انسانها می آید و «بصرک الیوم الحدید» رخ می نماید، آنان خود را در موقعیتی زیانبار می یابند و خواهان بازگشت به دنیا و انجام اعمال و کارهای نیکو و صالح می گردند ولی این سخنی است که پذیرفته نمی شود و آنان در عالم برزخ با حسرت و افسوس برگزیده شده ای که باز نمی گردد زندگی می کنند تا رستخیز رخ دهد. (1) با توجه به این عامل و نیز عوامل بصیرت زای دیگر است که خداوند در آیات قرآنی از زمان مرگ و نیز روز رستخیز که اعمال و کارنامه وجودی هر شخص نمایان می شود (2) به نام روز

ص: 116

1- مؤمنون آیه 99 و 100

2- آل عمران آیه 30

بیشترین حسرتی که انسان در آن روز بدان دچار می شود، نسبت به لحظات غفلت از خداوند است، وقتی که می بیند چه بهره ها در دنیا از عمرش می توانست ببرد و نبرده و چه کارهایی که می توانسته انجام دهد و نداده و چه نورها که می توانسته برای آخرتش ذخیره کند و نکرده. آری حسرت به معنای دریغ و افسوس در حقیقت به مفهوم تأسف و غصه خوردن بر چیزی است که از دست رفته است. انسان در این هنگام به خاطر از دست دادن چیزی و عدم کاربرد به موقع آن پشیمان می شود. بدینجهت روز قیامت را روز حسرت گفته اند؛ زیرا حقایق آشکار می شود و پرده های غفلت از دیدگان انسان های غافل برداشته می شود و آنان حقایق هستی از جمله ملکوت اعمال خویش را چنانکه هست می بینند. (2)

از این رو واکنش انسان هنگام کناررفتن پرده ها، واکنشی است که در اصطلاح به آن حسرت می گویند؛ زیرا حسرت کشف و وضوحی است که به دنبال آن حقیقتی آشکار می شود که انسان را به تعجب و توقف و حیرت می اندازد؛ زیرا مومن و کافر در حسرت آن می روند که ای کاش درست یا درست تر عمل کرده بودند. کافر پشیمان است که چرا درست عمل نکرده و مومن پشیمان است که چرا درست تر عمل نکرده است. همین مسئله موجب حیرت و توقف انسان می شود و همگی انگشت حسرت به دندان می گیرند؛ زیرا هر کس بر ترازو و میزان اعمال خویش سنجیده می شود. آنان که سبک آمدند حسرت می خورند و آنان که سنگین آمدند ولی می توانستند سنگین تر بیایند آنان نیز حسرت می خورند. علامه طباطبایی در ذیل آیه: و انذرهم یوم الحسره اذ قضی الامر و هم فی غفله وهم لایؤمنون» می نویسد..... ای پیغمبر! ایشان را بترسان از روزی که امر قضا می شود و کار یکسره می گردد و هلاکت دائمی بر آنان حتمی می شود، آن وقت از سعادت همیشگی که روشنی چشم هر کسی است منقطع می گردند، پس حسرتی می خورند که با هیچ مقیاسی اندازه گیری اش ممکن نیست و این بدان

ص: 117

1- مریم آیه 39

2- ق، آیه 22

جهت است که اینان در دنیا غفلت ورزیدند و راهی که ایشان را به آن روشنی چشم هدایت می کرد و مستقیماً به آن می رسانید، یعنی راه ایمان به خدای یگانه و تنزیه او از داشتن فرزند و شریک بود، ترک گفته، راه مخالف آن را پیمودند. (1)

آری روز قیامت روز حسرت است؛ زیرا حقایق برای همگان آشکار می شود و هر کسی با کشف و ظهور حقایق با چیزی مواجه می شود که او را به توقف و ندامت می اندازد که چرا در دنیا که جای عمل بود عملی نکرد یا بهتر از آنچه عمل کرده عمل نکرده است و چرا در طاعت و اطاعت خدا نکوشیده و یا کم کوشیده است. (2)

داستان مردمان در روز قیامت همانند داستان کسانی است که با خضر(ع) به ظلمات رفتند و در آنجا به ایشان گفته شد هر کسی اگر چیزی بردارد و یا بر ندارد، پشیمان می شود؛ برخی گفتند اگر برداریم پشیمان می شویم، پس چه لزومی دارد که بار خود را سنگین کنیم؛ و برخی دیگر گفتند: حال چیزی برمی داریم. وقتی از ظلمات بیرون آمدند و به نور روشنایی رسیدند، گوهرهای بسیار گرانبها یافتند. پس آنان که برداشته بودند در زمان حسرت و کشف و ظهور به ندامت و پشیمانی افتادند که چرا گوهری برداشتند و آنان که برداشته بودند می گفتند که چرا کم برداشته بودند؟ در تفاسیر در ذیل آیه 167 سوره بقره مفسران گفته اند که در روز رستاخیز، فرشتگان پاداش پرشکوه را به کسانی که می توانستند با ایمان و عمل به آنها برسند، نشان می دهند؛ و آنان از دیدن محرومیت و نگون بختی خویش، به دریغ و حسرتی جانسوز دچار می شوند و تأسف می خورند که چرا در زندگی خود کاری نکردند که درخور آن اجر عظیم شوند. امام باقر(ع) نیز در ذیل همین آیه می فرماید: هوالرجل یکتسب المال ولا یعمل فیہ خیراً فیرثه من یعمل فیہ عملاً صالحاً فیری الاول ما کسبه حسره فی میزان غیره؛ فردی ثروتی به دست می آورد و آن را در راه شایسته هزینه نمی کند و همچنان نگاه می دارد تا برای دیگران به ارث می نهد؛ آنگاه وارث او آن ثروت را در راهی به کار می گیرد که نجات و

ص: 118

1- المیزان (عربی)، ج 14، ص 51

2- التبیان، شیخ طوسی، ج 7، ص 127

نیک بختی وی را به دنبال دارد. هنگامی که فرد نخست ثروت و دارایی خویش را می نگرد، دنیایی از حسرت به او روی می آورد و سخت دریغ می خورد که چرا خود از اموالش بدینگونه بهره نگرفته است. (1)

به هر حال، در روز قیامت که اعمال افراد و ملکوت آن آشکار می شود، هر کسی به گونه ای حسرت می خورد. خداوند می فرماید: وقتی روز قیامت شد اعمال نشان داده می شود؛ در این میان کافران بیش از دیگران حسرت خواهند خورد: و قال الذین اتبعوا لوان لنا کره فنتبرا منهم کما تبرؤوا منا کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم و ما هم بخارجین من النار؛ و پیروان می گویند: «کاش برای ما بازگشتی بود تا همان گونه که آنان از ما بیزاری جستند ما نیز از آنان بیزاری می جستیم.» این گونه خداوند، کارهایشان را- که بر آنان مایه حسرتهاست- به ایشان می نمایاند و از آتش بیرون آمدنی نیستند. و در کافی از امام صادق (ع) روایت کرده که در ذیل جمله: (کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم) فرموده اند: این درباره کسانی است که اموال خود را بیکار می گذارند و از انفاق آن در راه اطاعت خدا دریغ و بخل می ورزند و در آخر می میرند و آن را برای کسانی باقی می گذارند که آن اموال موروثی را در راه اطاعت خدا و یا معصیت او خرج می کنند، چون اگر در راه اطاعت خدا خرج کنند، صاحب مال در قیامت می بیند که مال او نامه عمل شخص دیگر را سنگین کرده، حسرت می خورد، باینکه مال، مال او بود و اگر در راه معصیت خدا صرفش کند، صاحبش باز می بیند که مال او ورثه را در نافرمانی خدا تقویت کرده است باز حسرت می خورد. (2) خداوند در آیه 36 سوره انفال می فرماید: کسانی که در راه جنگ با پیامبر ثروت و امکانات خویش را هزینه می کنند و بر آنند که بدین وسیله مرم را از دین خدا بازدارند، به زودی دچار حسرت و دریغی جانسوز خواهند شد و در خواهند یافت که در این جهان و جهان دیگر از آن سودی نبرده و با آن، وسیله بدبختی خویش را فراهم آورده اند.

ص: 119

1- مجمع البیان، ذیل آیه 167 سوره بقره

2- کافی، ج 4، ص 42، حدیث 2

آری آنها جز اینکه حسرت بخورند چه می توانند انجام دهند. حسرت بر اموالی که فراهم کردند و بهره آن را دیگران بردند، حسرت بر امکانات فوق العاده ای که برای رستگاری و نجات در اختیار داشتند و از دست دادند، حسرت بر عبادت معبودانی بی ارزش بجای عبادت خداوند قادر متعال. اما ای عزیز بزرگوار این حسرت؛ حسرتی است بیهوده، چرا که نه موقع عمل است و نه جای جبران، بلکه تنها هنگام مجازات است و دیدن نتیجه اعمال! در این خصوص می توان به آیه 56 سوره زمر اشاره کرد که کافران در روز قیامت از کوتاهی خود در دنیا و به مسخره گرفتن آیات خدا و نرسیدن به مقام پرهیزگاران و نیکوکاران می گویند: ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله و ان كنت لمن الساخرین. در آیه 50 سوره حاقه نیز از زبان کافران در قیامت به سبب تکذیب قرآن و پیامبران اسلام از سوی آنان این مطلب چنین گزارش می شود که آنان در آخرت جزو کسانی هستند که در حسرت گذشته خویش هستند: و نه لحسره علی الکافرین. صاحب مجمع البیان با بیان این که قرآن چگونه مایه حسرت کافران خواهد بود توضیح می دهد که آنان به جهت این که در دنیا به قرآن عمل نکرده اند، در آخرت، قرآن، مایه حسرت آنان می شود. (1)

مع الوصف طبق آیات قرآن دن-ی-ا-م-ح-ل-ک-ار، ک-وش-ش-ع-م-ل-برای تقرب به خداوند اس-ت-و آخ-رت، ج-ای-ب-ه-ره-ب-رداری از عمل، لذا ای فرصت شناس نازنین، باید به گونه ای عمل فرمایی که در آخرت دچار حسرت نشوی. قرآن کریم می فرماید: آن---ان (س-ت-مگران) را از روز حسرت [روز رستاخیز که برای همه مایه تاءسف است] بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می یابد! و آنها در غفلتند و ایمان نمی آورند! و اندرهم یوم الحسره اذ قضی الامر و هم فی غفله و هم لا یومنون. (2) اگر شما هم دچار غفلت شوی و از حسابرسی عمر و عملکرد خویش غافل گردی، حسابگرانی دقیق، مأمور ثبت و ضبط اعمال و ارزیابی شخصیت فکری و عملی شما براساس عملکردت هستند. آنها نه غافل می شوند و نه

ص: 120

1- مجمع البیان ج 9 و 10 ص 526

2- مریم، 39

چیزی از چشم بینای آنان پوشیده می ماند. به فرموده امام علی (علیه السلام): عمر تو، همان تعداد نفس های توست و کسی مراقب آنها است و آنها را می شمارد. آن عمرک عدد انفاسک و علیها رقیب یحصیها (1) و نیز امام زین العابدین (علیه السلام) در دعایی فرموده اند: خدایا مرا در وقت های غفلت و بی خبری، برای یاد خودت هوشیار و بیدار کن، و در روزگار فرصت و فراغت، به عبادت و بندگی بگمار و برای من راه آسانی به سوی محبت خود قرار ده، تا خیر دنیا و آخرت را برایم کامل گرداند... (2)

بنا بر این ای عزیز بزرگوار ب-ای-د از ع-م-ر خ-ود در راه ک-م-ال ان-س-ان-ی ب-ه-ر ه-گ-ی-ری. بدان و آگاه باش که ای-ن کمال در افزایش علم و معرفت و اطاعت خدا خلاصه می شود. هر چه غیر از این باشد، اتلاف عمر م-ح-س-وب م-ی ش-ود. آگ-ر ک-ار و ک-س-ب-ی داری، آگ-ر زن-دگ-ی ت-شکیل می دهی، آگ-ر با دیگران نشست و برخاست داری و حتی آگ-ر به گشت و گذاری در شهرها و ک-شورها می پردازی، همه باید در راستای این کمال باشد. اغتمام فرصت به استفاده از لحظه لحظه زندگی است. آری در روز قیامت بسیاری حسرت فرصت های سوخته و عمر تباه شده را خواهند خورد. حسرت اینکه سرمایه عمر را داده و چیزی برای حیات ابدی خویش تدارک ندیده اند. او نردّ فنعمل غیر الذی کنا نعمل قد خسروا انفسهم. یا مرا برگردانی تا عمل تازه ای انجام دهم غیر از آنچه قبلا مرتکب شدم. (این آرزوی محالی است و) آنها زیان دیده اند. (3) این حسرت، با آرزوی بازگشت دوباره به دنیا برای جبران قصور و سستی و ذخیره سازی عمل صالح است؛ آرزویی که غیر قابل تحقق و دست نیافتنی است. به سخنی دیگر هرگونه غفلت انسان نسبت به جایگاه خویش و نقش پروردگار و جهل نسبت به موقعیت خود و عدم بهره مندی از فرصت ها، عامل مهمی است که حسرت و اندوه را در قیامت موجب می شود. به این معنا که انسان پس از مرگ و هنگامی که چشمانش به سوی

ص: 121

1- غرر الحکم، 3434

2- صحیفه سجاده، دعای 20

3- اعراف، 35

حق و حقیقت گشوده شود و به حکم الهی تیزبین گردد و قیامت و حقیقت خویش را به روشنی ببیند؛ آن گاه است که فریاد و احسرتا برمی دارد و از این که فرصت ها و نعمت های بسیاری که به وی ارزانی شده بود را از دست داده و از آن به خوبی بهره مند نگشته است؛ اندوهگین می شود. از این روست که روز قیامت که روز گشوده شدن چشمان و بروز و ظهور حقایق (تبلی السرائر) است و حقیقت هستی هر شخص به وی نموده می شود، روز حسرت نامیده شده است. (1)

در این زمان است که گمراهان از این که در جهل مرکب بوده و عملاً در طول زندگی خویش هم نشین و قرین شیطان بوده اند، غمگین می شوند و فریاد افسوس سر می دهند. (2) و گناهکاران از این که کارهای زشت و ناپسندی را مرتکب شده اند بر خود ملامت و سرزنش می فرستند و می خواهند که میان آنها و اعمال بدشان فرسنگ ها فاصله باشد. (3) در حالی که این اعمال به عنوان بخشی از شاکله وجودی و شخصیت حقیقی ایشان شده و امکان ندارد از آنها جدا شود. در قیامت گمراهان (زخرف آیات 36 و 38)، گناهکاران (آل عمران آیه 30)، مترفان (انبیاء آیه 13 و 14) مجرمان (شعراء آیات 300 و 203) مستکبران (زمر آیات 56 و 59) مشرکان (شعراء آیات 91 تا 101) منافقان (آل عمران آیه 156) انکارکنندگان معاد (انعام آیه 31) مسیحیان (مریم آیات 34 تا 39) در حسرت از دست دادن فرصت ها و امکانات، دست و لبان خویش را می گزند و بر گذشته خویش افسوس می خورند در حالی که این حسرت و افسوس سودی به حالشان نخواهد داشت.

آری ای رفیق خوب، در مجموع حسرت، ندامت، دریغ، افسوس، پشیمانی و مانند آن، حالتی است که به انسان در زمانی دست می دهد که امکانی را از خود به دست خود سلب کرده که قابل بازگشت و جبران نیست. در آموزه های قرآنی، روز قیامت روز حسرت بیان شده است؛

ص: 122

1- مریم آیه 39

2- زخرف آیه 36 و 38

3- آل عمران آیه 30

زیرا همه حسرت می‌خورند؛ مومن حسرت می‌خورد که ای کاش توشه‌ای بیشتر برمی‌داشت و کافر حسرت می‌خورد ای کاش توشه برداشته بود. البته مؤمنان پس از ورود به بهشت از حسرت همانند کینه و حسادت و مانند آن پاک و رها می‌شوند؛ اما دوزخیان همچنان در حسرت به سر خواهند برد. چرا که پشیمانی و حسرت بازتاب فرصت‌های از دست رفته است که نتیجه آن نیز در بسیاری از موارد حزن و اندوه است، اما مومنان کسانی هستند که از فرصت‌ها بهره‌برده و با ایمان خویش و عمل صالح و سفارش دیگران به ایمان و دعوت به صبر و عمل نیکو خود را از زیان و خسران رها نکرده‌اند (آیات سوره عصر) و دیگر دچار حزن و اندوه برگزیده و خوف از آینده نیستند. البته صفت پشیمانی که به معنای ندامت و بازگشت و توبه است از آن جایی که پیش از ضایع شدن فرصت و در پی دست‌یابی به بصیرت اتفاق می‌افتد در مومنان نیز تحقق یابد؛ زیرا مومن کسی است که در این دنیا به حسابرسی اعمال و رفتار خویش می‌پردازد و هنگامی که خود را در راهی خلاف و بیراهه یافت پشیمان شده و به سوی حق باز می‌گردد، توبه می‌کند و به بازسازی اعمال و رفتار خویش می‌پردازد. اما حسرت زمانی اتفاق می‌افتد که فرصت‌ها از دست رفته و امکان بازسازی وجود ندارد و دیگر جایی برای ندامت و پشیمانی و توبه هم نیست. در آن روز همه انسانها حسرت می‌خورند. اما حسرت مومنان این است که چرا از فرصت‌ها بیشتر و بهتر بهره‌برداری نکرده‌اند و زاد و توشه بیشتری را نیاندوخته‌اند.

جایگاه مدیریت زمان در راستای استفاده بهینه از وقت چگونه می‌باشد؟

با مدیریت همی‌گیری زمام * گر که باشی متقی و با نظام

دان که با تقوی و نظمت چون بهار * می‌دهی صدها شکوفه سبزه فام

گر که با تقوی روی در کار و زار * روح و جانت می شود آرام و رام
با دم تقوی دمامم زنده دار * حس کار و خدمتت را تام تام
دان که با تقوی شوی محبوب یار * جن و انس گویند همی بر تو سلام
چون مدیر منتی بی گیر و دار * می شود همراه حق هر روز و شام
جز رضای حق نخواهد در دیار * غیر حق در نزد وی باشد حرام
نظم و دقت در سرای ماندگار * در مدیریت بود نوعی طعام
دان که نظم آرد برایت اقتدار * چون که باشد آن اساس هر قوام
اقتدار باشد عزیزم چون ستار * می کند آرام تو را با انتظام
نظم در کار بوده چون ریل قطار * بهر هر برنامه ای در چاه و بام
چون قطار با ریل درون شوره زار * می برد مقصد تو را در دهر و جام
بهر هر کاری نما خود را سوار * وفق برنامه همی کن اهتمام
کار بی برنامه باشد چون چنار * میوه ای در بر ندارد ای حمام
یا که با برخورد خوب و استوار * می شوی راحت ز شرّ بد مرام

در روابط دون هر نوع انتظار * با تعامل کن تمام کارت مدام
مثبت اندیشی بود یک افتخار * در اصول و هم فروع بر هر مقام
با زبان لین اندر هر قرار * بر قلوب آری هزار و یک پیام
خشم و لجبازی چو سدی پر فشار * جام آسایش فروریزد ز بام
در زمانی جدی با افراد زار * خوب و بد یکسان نباشند در سهام
دوست نادان در مدیریت چو مار * می زند بر جان و دل و هم مرام
دشمن دانا ز فرصتهای تار * می برد بهره که خود گیرد قوام
کن ز چاپلوسان حذر با هر شعار * تا شناسی عیب خود هر صبح و شام
مشورت باشد چو یاری با وقار * بهر تصمیم صحیح و با دوام
از تحکم شو جدا در کار و بار * گو که با هم می کنیم کار را تمام
با رفاقت دشمنی را ده فرار * چون رفیق آرد خوشی ها را به کام
لحظه ها را با درایت کن شکار * تا ببری از ذره هایش سود تام
در چنین حالی چو خطی در نوار * کن زمان در بند و گیر از آن لگام

چون که آن باشد وزین و زرنگار * می کند کار تو را فارغ ز دام
وقت کاری چون رسد در هر مدار * با درایت کن عزیز آن را تمام
با شتاب و دون فکر چون نا بکار * کی کنی کار درستی را ختام
گر که می خواهی رسی به اوج کار * ده به افکار درونت انسجام
علم و تذهیب در وجود هر نگار * راه و رسم هر مدیر است نه عوام
دان تعهد با تخصص در عیار * بال پرواز مدیر است گام به گام
با عمل گردی قوی نه با شعار * چون عمل باشد فواتر از کلام
این حقیر گوید همی تو بر شمار * با عمل هر ویژگی را چون امام

□

از طرفی استفاده از فرصت های مناسب و بهره وری از عمر که با ارزشترین سرمایه انسان است، پایه اساسی موفقیت و پیروزی بشر در جمیع شئون مادی و معنوی است. از طرف دیگر

ص: 126

زمان از میان رفتنی است و نمی توان آن را پس انداز کرد. تنها می توان آن را به روش های مختلف با مدیریت خوب به بهره وری رساند. وقت آن قدر ارزشمند است که خداوند به آن سوگند یاد کرده است. به قول برایان تریسی: «کیفیت زندگی شما به میزان بهره وری شما از زمان بستگی دارد و این که کیفیت مدیریت زمان شما در استفاده بهتر از وقت چگونه است.»⁽¹⁾ ممکن است این پرسش در همین آغاز ایجاد شود که شاه کلید بهره وری یا مدخل اصلی به سمت بهره وری زمان چیست؟ پاسخ یک کلمه است: نظم. از دهه نود به بعد، زمان سرمایه تلقی شد و افراد همواره ارشاد می شوند تا در پی یافتن راه هایی باشند که زمان انجام کارها را مرتب کنند و حتی آن را کاهش دهند. این قاعده را تجدید سازمان می خوانند. تجدید سازمان یعنی زمانی که فرد پیوسته در جست و جوی راه های بهتر، منظم تر، سریع تر و مؤثرتر برای حصول به نتایج مثبت گام بر می دارد. با عنایت به اهمیت مدیریت زمان جهت استفاده بهینه از وقت نظر حضرتعالی به موارد زیر معطوف می گردد:

1) تقسیم وقت: اگر بخواهی در وقت و عمر خود بهره وری داشته باشی باید آن را بر اساس نیازهای گوناگون خود تقسیم نمایی. تقسیم وقت مانند تقسیم کار عامل مهمی در استفاده بهینه از وقت و سرمایه است. مطابق قانون پارتو⁽²⁾، هشتاد درصد دستاوردها نتیجه 20 درصد از فعالیت ها است. لذا در برنامه ریزی برای انجام کارها، باید همواره تلاش خود را روی 20 درصد از کارها که از همه مفیدتر و مهم ترند، متمرکز کرد. در برنامه ریزی برای

ص: 127

1- مدیریت زمان برایان تریسی، ترجمه اشرف رحمانی و کورش طارمی /
2- ویلفرد پارتو، اقتصاددان ایتالیایی نظریه ای را مطرح کرد که قانون اثبات شده علمی نیست ولی به طور معمول در بیشتر امور اجتماعی و اقتصادی صادق است. مثلاً گفته می شود حدود 80 درصد ثروت جامعه در اختیار 20 درصد افراد است. از این اصل برای شناسایی عوامل تأثیرگذار بر کیفیت استفاده کرده اند و نموداری به نام پارتو ایجاد شده است. تجربه نشان داده است که به نصف رساندن مهمترین عامل، بسیار ساده تر از کاهش اندک در میزان یک عامل کم اثر است. در حالی که تأثیر آنها بر روی کیفیت و بهبود، درست بر عکس خواهد بود (حسین زاده)

کارهای مختلف باید وقت کافی و مناسب برای تمامی کارهای مهم اختصاص یابد و هیچ کاری هم از قلم نیافتد. نباید بیش از ظرفیت هر زمان، کاری را به آن اختصاص داد. انعطاف پذیری در برنامه ریزی و اختصاص زمانی برای انجام امور پیش بینی نشده یکی دیگر از نکات لازم در برنامه ریزی است. همچنین باید برنامه ریزی به گونه ای باشد که برای تمامی کارهای لازم و نه فقط کارهای مورد علاقه زمانی اختصاص یابد. حضرت علی (علیه السلام) در این باره فرموده است: للمؤمن ثلاث ساعات فساعة یناجی فیها ربه و ساعه یوم معاشه و ساعه یخلی بین نفسه و بین لذتها فیما یحل و یجمل و لیس للعاقل ان یکون شاخصاً الا فی ثلاث مره لمعاش او خطوه فی معاد او لذه فی غیر محرم(1) مؤمن را سه ساعت است؛ ساعتی که در آن با پروردگارش به راز و نیاز است. و ساعتی که در آن زندگانی خود را کارساز است، و ساعتی که در حلال و نیکو با لذت نفس دمساز است. در برخی دیگر از روایات این دسته بندی بصورت چهارگانه آمده و ساعتی را هم برای معاشرت با برادران دینی مورد وثوق ذکر کرده است(2) که در واقع این دسته هم در دسته سوم یعنی لذات حلال جای می گیرد و منافاتی با آن ندارد.

پیامبر(ص) در فرازی از سخنان خود به ابوذر فرموده اند: «ای ابادر! بر خردمندی که عقلش مغلوب هوای نفسش نیست لازم است که ساعات شبانه روز خود را به چهار بخش تقسیم کند: 1- بخشی از آن را به مناجات با خدا و ارتباط با ذات پاک او پردازد، و بخش دوم را به حساب رسی خود اختصاص دهد، و بخش سوم را به تفکر در مخلوقات خدا بگذراند، و بخش چهارم را به بهره مندی از لذات و شادی ها و آسایش از راه حلال مصرف کند، چرا که این بخش از آسایش و بهره از لذات، حامی و کمک برای استفاده از سه بخش قبل است، و موجب شادی قلب و تفریح روح خواهد شد.(3) امیرمؤمنان علی(ع) نیز در سخنی

ص: 128

1- سید رضی / حکمت 382؛ آمدی / 7370.

2- صدوق، فقه الرضا/337.

3- بحارالانوار، ج 77، ص 74

می فرماید: «انسان با ایمان ساعت های زندگیش را به سه بخش تقسیم می کند، 1- بخشی را به مناجات با خدا و برقراری ارتباط با آفریدگار جهان می پردازد. 2- و بخشی را در طریق تأمین هزینه زندگی و سامان دادن به معاش (مانند غذا، لباس، مسکن و مرکب) به کار می گیرد 3- و بخش دیگر را برای استراحت و بهره گیری از لذت های حلال و آرامش بخش روح و روان برمی گزیند، و برای خردمند صحیح نیست که حرکتش جز در یکی از این چهار مورد باشد، یعنی تأمین معاش، عبادت آباد نمودن آخرت و یا بهره گیری از لذت و آسایش حلال. (1)

2) برنامه ریزی: برنامه ریزی دقیق و زمانبندی مناسب، یکی از مهمترین مهارت های مدیریت زمان و لازمه رسیدن به هدف است و بی برنامهگی خود یکی از عوامل اساسی اتلاف وقت به شمار می آید (2) شما به عنوان یک انسان مؤمن لازم است در تمامی کارهای خود برنامه داشته و هیچ فرصتی را از دست ندهی تا ضمن استفاده مطلوب از نعمتهای دنیوی، خود را برای سعادت ابدی در جهان اخروی آماده سازی؛ زیرا چیزی به نام "زمان بیکاری" وجود ندارد. برای هر زمان، کاری وجود دارد که باید برای آن برنامه ریزی نمایی. امام علی (علیه السلام) برنامه ریزی را مایه پایداری و صلاح زندگی دانسته (3) و می فرماید: هرگاه خدا خیر بنده ای را اراده کند میانه روی و تدبیر نیکو را به او الهام کرده و او را از تدبیر نادرست و اسراف باز می دارد (4)

در کلام امام علی (علیه السلام) از برنامه ریزی به تدبیر و تدبیر همراه با مشورت تعبیر شده که مانع احساس پشیمانی در پایان کار خواهد شد (5) از نکات مهم دیگر سعی در برنامه ریزی به بهترین شکل ممکن است گویی که تنها همان یک کار وجود دارد. از این

ص: 129

1- نهج البلاغه، حکمت 39

2- نک: نعمت زاده و ساروقی.

3- آمدی / 6807 و 5794.

4- آمدی / 4138.

5- آمدی / 1417 و 4545.

رو است که باید به گونه ای برای دنیا برنامه ریزی کرد که انگار تا ابد زنده می مانیم و برای آخرت طوری رفتار کنیم که گویا فردا خواهیم مرد. (1)

هر دقیقه برنامه ریزی برابر با 10 دقیقه صرفه جویی در انجام کار است. در طراحی یک برنامه مناسب، با توجه به رسالت و بینشی که برای خود تعیین می کنی، اولاً نیازمند انتخاب استراتژی، راهبرد و تاکتیک های رسیدن به هدف و ثانیاً اتخاذ تصمیمات استراتژیک هستی. آموزه های علم مدیریت استراتژیک نیز از اینجا وارد فرآیند موفقیت می شود و دهها تئوری و روش و شیوه ارائه می دهد تا برنامه ای که مسیرت را به سوی اهداف تعیین می کند، کارآمدتر شود. در هر حال از شیوه های استفاده مناسب از فرصت ها، «برنامه ریزی طرح ها و اهداف آتی» است؛ چرا که در آن صورت نه می توان قبول کرد که مدت زمان بیش تری به وقت مقرر برای امری اختصاص یابد و نه می توان در برنامه ریزی عمل ناپسند و غیر معقول درج کرد؛ زیرا وجدان بیدار هر کس حتی در مقابل برنامه نادرست مانع به شمار می آید تا چه رسد به به کار بستن آن. مساله مهم دیگر لزوم «تعهد شخصی و وجدانی» در قبال برنامه پیش بینی شده است؛ چرا که نبود چنین اعتمادی اصل مهار فرصت ها را خدشه دار می کند. از دیگر مراحل، «بازنگری روزانه در موارد و اوقات برنامه» است؛ زیرا ممکن است برخی امور سود کافی به حال فرد نداشته باشد و یا زمان بندی به طور دقیق صورت نگرفته باشد و در واقع فرصت مفید، بدون افزایش علم یا تجربه، تلف شود یا به انسان آسیب رساند. این کلام گهربار حضرت مولا را هر لحظه در ذهن تکرار کن که فرمودند: «آنان که وقتشان پایان یافته، خواستار مهلتند و آنان که مهلت دارند، کوتاهی می ورزند.» برنامه ریزی وابسته به اصول علمی زیر است که اگر رعایت نکنی، موفقیت آمیز نخواهد بود.

الف. شفافیت اهداف: هر چه هدف ها شفاف تر باشد، کارایی شمادر رسیدن به آنها بیشتر می شود. روشن بودن هدف، هشتاد درصد از موفقیت و خوشبختی است برای اینکه کارهای بیشتری را در زمان خیلی کمتری انجام دهی هدفهای خود را بنویس، داشتن هدفهای مکتوب،

ص: 130

تاثیر بسیار خوبی روی قدرت تفکر شما دارد، به شما انگیزه کار و فعالیت می دهد، قدرت خلاقیت شما را تقویت می کند و هر چه این هدفها بزرگتر و روشن تر باشد برای رسیدن به آنها مشتاق ترمی شوی.

آری یکی از اصول مهم مدیریت زمان شفافیت اهداف، تعیین هدف و مقصد است که بالطبع در نگرش الهی این هدف دستیابی به رضای الهی در تمامی امور اعم از دنیوی و اخروی خواهد بود. در این خصوص دستوراتی کلی توسط امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه وجود دارد و لازم است تا با اولویت بندی صحیح کارها به منظور استفاده بهینه از زمان کارهای اهم فدای مهم نشود. از جمله این موارد اموری است که در دنیا به ظاهر ناگوار است ولی با توجه به اولویت اصلی که راحت است باید بر آن صبر کرد و بطور کلی با صبر گرچه که طولانی هم باشد بالا-خره به منظور نهایی خواهد رسید. (1)

«صبروا ایماً قصیره اعقبتم راحه طویله» (2) ایام کوتاهی را در این دنیا صبر کردند و در آخرت به راحتی ابدی رسیدند.

ب. اولویت بندی: کارها را در زندگی خود، به تناسب اهمیت و ضرورت، اولویت بندی کن و خود را به کاری مشغول ساز که اولویت درجه یک دارد. اگر وقت اضافی داشتی، صرف کارهای مرحله دوم و سوم از نظر اهمیت نما. شما همیشه بین چند نوع کار تحت فشار هستی: کارهای مهم، کارهای فوری. کارهای مهم آن دسته از کارهایی است که شما را به موفقیت می رسانند و مربوط به اهداف می شوند. کارهای فوری کارهایی است که اصطلاحاً روزمره هستند و همیشه برای شما پیش می آیند. فقط کافی است در مقابل آنها مقاومت نکنی تا به سادگی شما را از مسیر هدف دور سازند. معمولاً در مقابل کارهای فوری تفکر زیادی انجام نمی شود و می توان به سادگی همه آنها را انجام داد. برای کنترل کارهای فوری باید روی هدف متمرکز بود.

ص: 131

1- سیدرضی / حکمت 145.

2- سید رضی / خطبه 184.

شما باید با توجه به اهدافی که مدنظر داری وقت خود را تقسیم بندی کنی. این نحوه تقسیم وقت دقیقا به شرایط شما بستگی دارد. برخی از تقسیم بندی ها تقریبا بین افراد یکسان است.

کارهای مختلف به لحاظ اهمیت به چند دسته قابل تقسیم است: فاقد اهمیت و فوریت، فاقد اهمیت اما فوری، مهم اما غیر فوری، مهم و فوری. اهم و مهم کردن این کارها و سنجیدن اولویت آنها از جمله موارد مهم در مدیریت زمان است. هر کس باید بتواند بر حسب اهمیت و ضرورت اهداف خود، کارها را تقسیم بندی کند و برای انجام هر یک زمان مناسبی را اختصاص دهد. تشخیص این اولویت ها در دستیابی به موفقیت از اهمیت کلیدی برخوردار است(1) به

عنوان مثال در انجام کارهای خیر ممکن است چندین مورد به طور همزمان مطرح باشد امام باید با توجه به محدودیت عمر، مؤثرترین کار و آنچه که به رضای حق نزدیک تر است را انتخاب نمود. امام علی (علیه السلام) پیروان خود را به این نکته توجه داده که اندیشه آدمی گنجایش همه چیز را ندارد و باید برای کارهای مهم خالی نگه دارد(2) چه در صورت پرداختن به کارهای کم اهمیت، کارهای مهمتری را که می تواند مایه نجات او باشد ضایع کرده و از دست می دهد و از هدف اصلی خویش باز می ماند.(3)

حضرت علی علیه السلام فرموده است: هر کس به کاری که مهم نیست مشغول شود، کار مهمتر از دست او می رود (مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمَهْمِ فَأَتَهُ الْأَهَمُّ). می بینیم که اهم و مهم کردن کارها و پرداختن به آنچه لازم تر و مفیدتر است، جلوی حسرت و ندامت را می گیرد و به بهره وری از عمر، کمک می کند. عدم توجه به اصل اولویت بندی و پرداختن به کارهای بی ارتباط، ناشی از غفلت و ناآگاهی و تعیین نادرست هدف است(4) که یکی از موارد آن فراموش کردن آخرت در اثر حرص در طلب روزی است حال آنکه امام علی (علیه السلام) می فرماید:

ص: 132

1- نک: سروش و شفیعی پور مطلق.

2- آمدی/ 3638.

3- آمدی/ 8607، 5133، 8633، 5945.

4- آمدی/ 7074.

قد تكفل لكم بالرزق و امرتم بالعمل فلا يكونن المضمون لكم طلبه اولی بكم من المفروض عليكم عمله (1) روزی شما را ضمانت کرده است و شما مأمور به کردارید. پس مبدا خواستن آنچه برایتان ضمانت شده، مهمتر از کاری باشد که بر عهده دارید.

از نکات مهم دیگر در تعیین اولویت ها، بازنگری آنها در دوره های زمانی مختلف و خارج کردن کارهای بی حاصل یا کم نتیجه از فهرست اولویت ها است. در اولویت بندی کارها، امور برنامه ریزی نشده و ناگهانی باید در اولویت آخر قرار گیرد مگر آنکه اهمیت آن به حدی باشد که ناچار از انجام آن باشی.

مهمترین و ضروری ترین کارها اموری هستند که بیشترین تأثیر را روی کار و زندگی دارند و به جای تمرکز روی سایر کارها باید تمام توجه خود را معطوف به آنها نمود و برای موارد مختلف به تناسب اهمیت شان برنامه ریزی کرد. (2)

به همین ترتیب لازم است به گونه ای در زندگی فردی خویش برنامه ریزی داشته و زمان خود را مدیریت نمایی که به هر کاری در حد و اندازه لازم خویش پردازای و اینگونه نباشد که انجام یکی موجب از دست رفتن و یا ضرر رساندن به دیگر کارها شود بعنوان مثال در مورد عبادات فردی و بویژه مستحبات امام (علیه السلام) می فرمایند اگر انجام مستحبی تو را از یک کار واجب باز دارد هیچ فایده ای بر آن مترتب نیست و موجب قرب الهی نمی شود (3) زیرا در معارف دینی اولویت نخست، با انجام واجبات است و کسی که در انجام واجبی کوتاهی کند نافرمانی کرده و گناه کبیره مرتکب شده و به کیفر خواهد رسید و کسی که نافرمانی کند در حقیقت به خدا تقرب نجسته است. به عنوان مثالی دیگر گاهی در مدیریت زمان و فرصت ها لازم است انسان به خاطر کارهای مهمی که دارد از خواب خود کم کند و به کارهای مهمتری پردازد و یا در برخی میهمانی ها شرکت نکند. امام علی (علیه السلام) می فرمایند: لا تجتمع

ص: 133

1- سید رضی / خطبه 113

2- نک: فرهی و سروش.

3- سید رضی / حکمت 38.

عزیمه و ولیمه ما انقض النوم لغرائم الیوم(1) نتوان هم - نقش مهتری - بر صفحه اندیشه بست، و هم بر خوان مهمانی - آسوده - نشست. چه بسیار خواب - شبانگاه - که تصمیم های روز را در هم شکست. و نیز امیر مؤمنان (ع) روزها را به سه نوع تقسیم فرموده اند: 1. روزی که گذشت و دیگر بدان امیدی نیست. 2. روزی که مانده و از آن گریزی نیست. 3. روزی که می آید و بدان اطمینان نیست.

پ. تعیین اولویت حقیقی: اولویت های حقیقی خود را در زندگی و کار تعیین کن. توانایی حلاجی کردن و تجزیه و تحلیل لیست کارها و مشخص کردن مهم ترین هدف خود، سکوی پرشی است که شما را به بالاترین سطوح موفقیت، عزت نفس و سربلندی پرتاب می کند. بنابراین در ابتدا مهم ترین و باارزش ترین کار خود را انجام بده که نتایج بسیار ارزنده و قابل توجهی خواهد داشت و سایر کارها را در لیست انتظار قرار ده. به یاد داشته باش که هیچ وقت برای انجام کارها، وقت کافی وجود ندارد، ولی همیشه برای انجام مهمترین کارها وقت کافی است و همیشه از خود بپرس که بهترین استفاده ای که می توانم در حال حاضر از وقتم بکنم چیست؟ این پرسش و پیدا کردن جواب آن، کلید اصلی مدیریت زمان، غلبه بر تنبلی و تبدیل شدن به فردی بسیار فعال و سازنده است. برای پیشبرد این منظور تمامی کارهای خود را بر اساس اهمیت و فوریت علامت گذاری ارزشی نما. این کار کمک فراوانی می کند تا بهترین استفاده را از وقت خود در هر زمینه ای ببری. علامت گذاری شایع رفتار عبارتند از: 1- مهم و فوری 2- مهم اما غیر فوری 3- فوری اما غیر مهم 4- کم اهمیت اما فوری 5- بیهوده و وقت گیر

روش کار: 1- فهرست اهداف دراز مدت خود را بنویس 2- درجه اولویت این اهداف را تعیین کن و مقابل هرهدف بنویس. 3- فهرست کارهای لازم برای نیل به اهداف با اولویت یک را تهیه کن. 4- درجه اولویت این کارها را تعیین کن و کارهای با اولویت یک را مشخص نما. 5-

ص: 134

برنامه زمانی انجام کارهای مشخص با اولویت یک راتهیہ کن. 6- کارهای با اولویت یک راطبق برنامه انجام ده.

ج- نظم و ترتیب در اجرا: به طور کلی نظم و ترتیب در اجرا نقش سازنده ای دارد و تأخیر در انجام وظیفه، شخص را با خطری جدی روبه رو می سازد که هرگز قابل جبران نیست. آشفتگی در هر چیز، زیان آور است. مثل آشفتگی ذهن، آشفتگی دل و خاطر، به هم ریختگی وسایل و ابزار، آشفتگی حساب و کتاب و دخل و خرج و هزینه و درآمد و... بسیاری از این گونه امور.

کارهای ما در «ظرف زمان» صورت می گیرد. نظم دادن به کارها و برنامه ها و صرف وقت ها و مطالعات و نوشتن ها و عبادات و خدمات و تفریحات، سبب بهره وری بیشتر از امکانات از جمله «عمر» می شود. تقسیم زمان بین کارها و نظم دقیق در انجام امور، جلوی ضایعات بسیاری رامی گیرد و مایه «توسعه وقت» می شود.

امام علی (علیه السلام) در وصیت نامه خود به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) می فرماید: «اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم»⁽¹⁾

شما و همه فرزندانم و کسانم و آن را که نامه من بدو رسد، سفارش می کنم به ترس از خدا و آراستن کارها. در هر حال پس از تعیین هدف و تعیین مسیر بر اساس طراحی یک برنامه زمان بندی شده با استفاده از تکنیک های مختلف برنامه ریزی، نوبت به اجرای برنامه می رسد که خود محل بحث دهها تئوری و روش اجرایی است. در این قسمت توجه جنابعالی به چند نکته جلب می گردد:

اول. یک نکته کلیدی در این مرحله این است که در حین اجرا و پس از هر دوره زمانی، باید دستاوردهای خود را ارزیابی و نتیجه آن را در برنامه اعمال کنی. این امر موجبات تصحیح رفتار خود و برنامه هایت را فراهم می نماید که در نتیجه اجرای آنها، قله اهدافت فتح می گردد. اینک با بررسی دقیق فرآیند موفقیت، به یک نتیجه بسیار مهم و اساسی دست می یابی

ص: 135

و آن اینکه با انجام همه این فعالیت ها و در واقع با اعمال مدیریت شخصی به بخشی از توانمندی های بیکران خویش می رسی و با تحقق اهداف، گوهر گران بهای خود را در بستر شیرین "موفقیت" می یابی! بر این اساس به این عقیده خواهی رسید که: انسان! تو می توانی... اگر از امروز اراده کنی!

دوم. قبل از شروع کار، مقدمات آن را کاملاً آماده کن. وقتی همه چیز با نظم و ترتیب در برابر شما قرار گرفته باشد، با میل و رغبت بیشتری دست به کاری شوی و هر چه محیط کارت تمیزتر و مرتب تر باشد احساس می کنی که فردی موثر، کارآمد و آماده پیشرفت هستی.

سوم. تمرین مرتب مهارت ها باعث کاهش زمان انجام کار و افزایش کارایی می شود. مهارت ها و توانایی های خود را در حوزه اصلی کاری مرتباً به روز کن. در واقع یکی از کارهایی که به شما در صرفه جویی وقت کمک می کند پیشرفت در مهارت های شغلی و فردی است. هر چه در ارتباط با کارهای ضروری و مهم، دانش و مهارت بیشتری به دست آوری می توانی سریع تر آنها را شروع کنی و زودتر به اتمام برسانی؛ بنابراین یادگیری شرط لازم موفقیت در هر زمینه ای است برای این کار هر روز حداقل یک ساعت در زمینه حرفه خودت مطالعه داشته باش؛ صبح ها کمی زودتر از خواب بیدار شو و در هر سمینار یا هر دوره آموزشی که به شما در زمینه شغلیت کمک کند شرکت کن.

3) تردید و دودلی: یکی از عوامل مهم برای موفقیت قاطعیت در اجرای تصمیم ها و برنامه ریزی از پیش تعیین شده و پرهیز از تردید و دودلی است. اگر برای انجام کاری، با تفکر و برنامه ریزی و رعایت اولویت ها عمل کنی، تردید در اجرای آن هرگز جایز نبوده زیرا چنین تردیدی می تواند موجب هدر رفتن وقت و عدم مدیریت صحیح زمانت گردد. در روایتی از امام علی (علیه السلام) چنین آمده که اگر از انجام کاری ترسیدی خود را در آن کار قرار ده. زیرا ترس از کار بیش از انجام آن موجب دل نگرانی و اتلاف وقت می شود. (1)

ص: 136

4) اهمال کاری: یکی از موانع جدی در مدیریت زمان به تأخیر انداختن بی مورد کارها و به تعبیر دیگر سستی و اهمال در امور است. در لسان روایات از این امر با واژه هایی از قبیل تسویف، تهاون، کسل و ضجر و ابطاء تعبیر شده است. (1) امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابوحمزه می فرماید: «فقد افنیت بالتسویف و الآمال عمری» (2) خدایا من عمرم را به امروز، فردا کردن (در عمل به عهد و پیمانی که با تو داشته ام) و آرزوهای طولانی و بلند، گذرانده ام. دفع الوقت کردن و به تأخیر انداختن کارها و امروز و فردا کردن (یا همان تسویف) همگی از جمله عوامل اتلاف وقت و به هدر رفتن سرمایه گران بهای عمر و فراهم شدن اسباب هلاک آدمی است (3) و باید آن را با داروی عزم و اراده ای جازم درمان کرد. (4)

در خاتمه این بحث نظر جنابعالی به عوامل اتلاف وقت (زمان) مزایا و فواید مدیریت زمان و استفاده بهینه از وقت معطوف می گردد:

الف- عوامل اتلاف وقت (زمان):

1. تلاش بیش از حد و غیر معمول.
2. مغشوش بودن مسئولیت با اختیار.
3. مراجعین پیش بینی نشده .
4. ناتوانی در گفتن نه .
5. ناکافی بودن کنترل ها و ناقص بودن گزارش های پیشرفت کار .
6. تصور نادرست از برنامه ریزی .
7. کارکنان ناکافی .
8. اطلاعات ناقص.

ص: 137

1- نک: آقا تهرانی.

2- الکفعمی/ 596 و مجلسی، بحار الانوار 87/95.

3- الکلینی 136/2 و آمدی/ 6954.

4- سید رضی/ خطبه 214 و آمدی/ 5927.

9. احاله امور به نحو غير مؤثر .
10. فقدان انضباط شخص .
11. ناتمام گذاشتن وظايف .
12. عوامل بحرانی پیش بینی نشده.
13. جلسات .
14. بی نظمی شخصی .
15. ضعف در برقراری ارتباط با دیگران .
16. به تعویق انداختن کارها .
17. مصاحبت و خوش و بش کردن با دیگران .
18. مزاحمت های ناشی از تماس های تلفنی.
19. مسافرت (1)

ب- مزایا و فواید مدیریت زمان:

1. آمادگی بهتر برای روز کاری بعدی .
2. یک برنامه برای روزی که در پیش دارید.
3. یک تصویر روشن و کلی از اهداف روزانه .
4. سازماندهی کارهای جاری روزانه.
5. حافظه بهتر .
6. تمرکز مسائل ضروری .
7. اتلاف کمتر انرژی .
8. دستیابی به اهداف روزانه .
9. تفاوت بین وقایع با اهمیت و کم اهمیت .
10. تصمیم گیری درباره ی اولویت ها و تفویض اختیار.

11. افزایش اثربخشی از طریق هماهنگی بین وظایف .
12. کاهش عدم تمرکز حواس و برخورد بهتر با پیش بینی نشده.
13. خود کنترل (انضباطی)
14. کاهش فشار و نگران روانی.
15. تسلط برخورد در رویای او با حوادث پیش بینی نشده..
16. تقویت خود کنترلی.
17. احساس مثبت موفقیت، در پایان روز.
18. افزایش رضایت و انگیزش .
19. افزایش عملکرد فردی.
20. آخر این که تمام عوامل بالا ، زمان را از طریق انجام کار به صورت روش مند ذخیره می کنند.(1)

اصول استفاده و بهره گیری از وقت و زمان چگونه است؟

اشاره

فطرت آدم، بود در هر زمان * مثل اول، در همه کون و مکان
مشترک باشد نیازش، در بصر * از اذل تا به ابد، از هر نظر
درک خوبی از سرای زندگی * شد نیاز آدمی در بندگی
گر هدف گردد مشخص، بر بشر * می کند با جان و دل، سویش سفر
تا کند آینده را، پر شور و حال * در مسیری که رود، بی قیل و قال

ص: 139

فهم عالم در نهاد این جهان * پرتوافشانی کند در باغ جان
راه راست زندگی از عمق جان * می برد بالا تورا در آسمان
در درونت آن سرشت آشنا * می زند هر دم صدا، جانم بیا
میل نیکی در تو باشد، کن نگاه * زشتی و پستی کند، جان را تباه
پس درونت می رود، دنبال خوب * از بدی بیزار و نفست در غروب
با کمال میل، نما جان را فدا * غیر حق را کن برون، از هر کجا
می کند فریاد قلبت بی صدا * عاشقم من بر دو عالم ای خدا
روح من باشد، چو یک آتشفشان * می کند قلبم مذاب، در دو جهان
جامعه پر می شود از عدل و داد * روح آدم پر کشد با ذکر و یاد
رشد و هم بالندگی در این جهان * می برد جان را به سوی عرشیان
اضطراب و دلهره، در هر زمان * می زند آتش به جان و دل، بدان
کشف راه زندگی در عصر ما * راه حق است و رهایی از فنا
چونکه وجدان و درون، خواند تورا * سوی محبوبی که باشد آن، خدا

عقل تو غوغا کند در جان و سر * بهر عقبایی که بوده در بصر

عاقل عاشق، رود با پای جان * جانب حقّی، که هستش در نهان

تا سعادت را کند خود اختیار * با خلوصی که بود یک افتخار

این بود راه رهایی از درون * در سرایی که برد جان را برون

عاقبت خواند تو را سوی بقا * جایگاه روح ناب، در آن سرا

آخرت باشد سرایی جاودان * بر تمام انس و جن این جهان

ای عزیز بزرگوار، چگونگی استفاده بهینه از وقت به این است که با برنامه ریزی صحیح، کارهای مثبت خود را با تنظیم خاصی بین ساعات شبانه روز تقسیم کنی، و هر ساعت یا هر چند ساعت را برای انجام کاری قرار داده، و به این برنامه و نظم ادامه دهی، به گونه ای که اگر روزی در نظم و برنامه ها خللی وارد شد احساس چالش و کمبود نموده و به جبران آن پردازی، مثلاً در امور معنوی و خودسازی، چنان که علمای اخلاق گفته اند وقتی که صبح فرا رسید تا شب هنگام خواب پنج مرحله را با ترتیب و برنامه خاص دنبال نمایی که عبارتند از: مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاتبه و مکافئه. یعنی در مرحله نخست با خدا و خود شرط و عهد کنی که گناه نکنی و دچار لغزش نگردی. در مرحله دوم، مراقب و متوجه باشی که به عهد خود وفا نمایی، و با مراقبت و نگرهبانی جدّی به ترک گناه ادامه دهی، و با اراده نیرومند از ورود گناه در زندگی خود جلوگیری نمایی، و در مرحله سوم در پایان کار، خود را محاسبه کنی، و اعمال و گفتارت را حساب رسی نمایی، و با کنترل دقیق ریز و درشت کارهای خود را تجزیه و تحلیل نمایی، در مرحله چهارم هرگاه دریافتی که در حساب رسی خود دچار گناه و لغزشی شده ای توبه کنی، و با عتاب و سرزنش خود، نفس سرکش خویش را رام نموده و طغیان آن

را سرکوب نمایی. و در مرحله پنجم توجه داشته باشی که گناه موجب چالش شده، با انجام کارهای نیک آن را جبران نموده، و خلأ به وجود آمده را پُر نمایی.

این برنامه ریزی پنج مرحله ای یک نوع وقت شناسی، و بهره مندی از فرصت طلایی وقت است، که قطعاً باعث رشد و تعالی شده و موجب نجات و پیروزی در دو جهان خواهد شد. امیر مؤمنان علی(ع) برای استفاده از ساعات شبانه روز و چگونگی بهره مندی از آن ساعت ها در سخنی می فرماید: «انسان با ایمان ساعت های زندگی را به سه بخش تقسیم می کند، 1- بخشی را به مناجات با خدا و برقراری ارتباط با آفریدگار جهان می پردازد. 2- و بخشی را در طریق تأمین هزینه زندگی و سامان دادن به معاش (مانند غذا، لباس، مسکن و مرکب) به کار می گیرد 3- و بخش دیگر را برای استراحت و بهره گیری از لذت های حلال و آرامش بخش روح و روان برمی گزیند، و برای خردمند صحیح نیست که حرکتش جز در یکی از این سه مورد باشد، یعنی تأمین معاش، و عبادت و آباد نمودن آخرت یا بهره گیری از لذت و آسایش غیر حرام.»(1)

مطابق تعالیم اسلامی برنامه ریزی هر فرد در زندگی و مدیریت زمان او باید به گونه ای باشد که هر روز او از روز قبلش و بلکه هر لحظه او از لحظات قبلش بهتر و بالاتر باشد و به عبارت دیگر در زندگی خود در مسیر صعودی و به سمت کسب کمالات الهی حرکت کند. امام علی (علیه السلام) و دیگر معصومان (علیهم السلام) در سخنان خود این مطلب را به پیروان خویش گوشزد می نمایند که هر کس دو روزش با هم مساوی باشد زیانکار است(2) و اگر امروزش از دیروزش بدتر باشد به خود خیانت کرده است(3) و چنین کسی که در مسیر کمال حرکت نکرده و دائماً بسوی نقصان می رود مرگ برای او بهتر از زندگی است(4) و در

ص: 142

1- نهج البلاغه، حکمت 39.

2- صدوق، الامالی/766؛ همان، معانی الاخبار/342 و العاملی 94/16.

3- آمدی/2013؛ برازش 3/3214.

4- الصدوق، الامالی/766؛ همان، معانی الاخبار/342 و العاملی 94/16.

مقابل به حال آن کس که امروزش از دیروزش بهتر باشد باید غبطه خورد. (1) بعضی علما در عمر خود به اندازه ده نفر دیگر کار کرده اند. شما اگر مقدار کار شیخ طوسی و علامه حلّی و ابن سینا و ملاصدرا و حتی مجلسی را در نظر بگیرید، تعجب می کنی. البته شک نیست که این ها کم و بیش دارای نبوغهایی بوده اند ولی قسمت عمده، موضوع مهندسی و طرز معماری وقت آن ها بوده، نمی گذاشته اند وقتشان هدر رود؛ نه تنها نمی گذاشته اند هدر رود، از حداقل زمان، حداکثر استفاده را می کرده اند.

علیهذا بیهوده گذراندن وقت یک چیز است و حداکثر استفاده نکردن از آن چیز دیگر است. در مسیر تعیین هدف، شناخت امکانات، قابلیت ها و توانمندی ها از اهمیت اساسی برخوردار است. از نگاه امام علی (علیه السلام)، عالم واقعی کسی است که حد و حدود خویش را بشناسد و از آن تجاوز نکند و در نادانی فرد همین بس که قدر خویش را نشناسد؛ زیرا تنها با شناخت خویش است که می توان به نجات رسید. (2) بنابراین هر فرد در تعیین هدف مورد نظر در زندگی خود، باید امکانات، قابلیت ها و توانمندی های خویش را لحاظ کرده و از تعیین اهدافی که فوق طاقت است و نیز قبول مسئولیت و تعهدات بیش از حد توان و ظرفیت خودداری کند.

در هر حال امام علی (علیه السلام) ضمن یادآوری ارزش و اهمیت فرصت ها، پیروان خود را به بهره گیری هرچه بهتر از این فرصت های زودگذر تشویق کرده و می فرمایند: بهره گیری از فرصت ها بویژه جهت توشه اندوزی برای آخرت، شیوه متقین و نشانه عقل و تدبیر است و از دست دادن فرصت و یا عجله در کاری که هنوز موعد آن فرا نرسیده نشانه بی خردی و نادانی است. (3) امام علی (علیه السلام) کسانی که به موقع از فرصت های خود استفاده و بر اجل پیش دستی کرده و از کار و تلاش خود توشه کافی بگیرند را مشمول

ص: 143

1- نوری 184/12 و صدوق، معانی الاخبار/342.

2- ری شهری، میزان الحکمه 2/1051. سیدرضی/خطبه 102. محمودی 2/522، 554.

3- آمدی/5777؛ برازش 2/1498. 9325/؛ برازش 1/790.

رحمت خدا دانسته و در مقابل، از دست رفتن فرصت‌ها را موجب اندوه و پشیمانی می‌داند.⁽¹⁾ و باز ایشان می‌فرماید: فرصت‌هایی که پیش می‌آید را سریع دریابید زیرا هر چیزی را سرآمد و وقت مشخصی است که دیگر یا بازگشتی نداشته و یا بسیار دیر باز می‌گردند.⁽²⁾ نمونه‌ای از این فرصت‌ها که در آموزه‌های اسلامی بیشتر مورد تأکید قرار گرفته عبارتند از فرصت حیات، سلامتی، ثروت، فراغ‌بال و جوانی که امام (علیه السلام) تمامی آنها را گذرا و روبه‌زوال می‌داند و به پیروان خود توصیه می‌کنند که قبل از آنکه از دست روند، بهترین استفاده را در راه طاعت خدا از آن بنمایند.⁽³⁾

آری ای عزیز وقت شناس، بدون شک زندگی فردی و اجتماعی هیچ‌کس بدون وقت‌شناسی و ایجاد نظم و برنامه؛ موفقیت‌آمیز نخواهد بود. نظم در تقسیم صحیح وقت، نظم در برنامه‌ریزی و نظم در مدیریت و اجرا، با یک نگاه به جهان هستی می‌فهمی که همه چیز بر اساس نظم دقیق است، بنابراین بیهوده‌گرایی، درست‌گام نهادن بر خلاف نظم است، همان‌گونه که گردش ماه وسیله‌ای برای نظام زمان‌بندی شده است، شما نیز باید همسو با این نظام، با برنامه‌ریزی صحیح حرکت کنی، و زندگی معنوی و مادی خود را با آن هماهنگ سازی و این هماهنگی همان استفاده مطلوب از وقت‌ها، فرصت‌ها و لحظه‌ها است. برای این که فرصت‌ها از دست نرود و عمر ضایع نشود، نکته‌هایی را باید در ابتدا مد نظر قرار داد:

الف) شناخت زمان و عصر خود: نخستین گام برای شناخت زمان، شناختن استعدادهای تاریخی، اجتماعی و فرهنگی و... است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «کسی که به زماش آگاه باشد، اشتباهات بر او هجوم نمی‌آورد»

ص: 144

1- آمدی/4362 و سید رضی/حکمت 114 و نامه 31.

2- مجلسی، بحار الانوار 113/75.

3- سید رضی/خ 82 و 221؛ آمدی/4381؛ محمودی 3/222 و 223.

ب) حرکت آزادانه با زمان: برخی، همه چیز را به دست زمان می سپارند و برای خود هیچ نقشی را قایل نیستند و برخی هم سرستیز با زمان را دارند. باید با هدایت های منطقی و معقول، همانند راننده ای، مرکب زمان را سوار شد و به گونه ای صحیح آن را هدایت کرد. چنان که مولای متقیان علی علیه السلام می فرمایند: «هر کس به زمان اعتماد کند، زمین می خورد»

ج) عدم اشتغال به زمان: همیشه به این نکته توجه داشته باش که جاذبه های زمان شما را غرق نکند. کسی که به زمان مشغول شود، زمان نیز مشغولش می کند.

د) توزیع زمان: زندگی، مجموعه ای است که باید به همه ابعاد آن رسید و این، فقط با توزیع وقت امکان دارد. چنان که آمده است: «توزیع وقت باعث وسعت آن می شود و پراکندگی آن، سبب از بین رفتنش می گردد» در این زمینه، زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بهترین نمونه و الگوست. همچنین، امامان از تمام وقت خود بهره می جستند؛ بخشی را برای رسیدگی به امور مردم، قسمتی دیگر را به تأمین معاش و کار و تلاش، ساعت هایی را به تلاوت قرآن، بخشی به تعلیم، اندکی به استراحت و بخشی را به ذکر خدا و عبادت.

در هر حال چکیده اعمال و تصمیمات انسان، در صورت ایجاد مناسبترین شرایط در یک بازه از زمان، به نتیجه مطلوب خواهند رسید. به این بازه ی زمانی فرصت اطلاق می شود. دین مبین اسلام در پرتو تعالیم قرآن و حدیث به مفهوم فرصت و نحوه استفاده از آن توجه خاصی نموده است. از منظر این تعالیم، فرصت، مهلتی کوتاه، محدود، در حال گذر، پایان پذیر و غیر قابل برگشت تعریف شده که بسته به نحوه برخورد با آن، نتیجه اعمال و تصمیمات انسان به فرصت سازی و یا فرصت سوزی ختم می شود. از تحلیل و بررسی آیات و روایات مرتبط، برداشت می شود بهره مندی و بکارگیری یکسری عوامل مثل؛ دورانندیشی، تعقل، تفکر، تأنی، عبرت از گذشته، تعجیل در استفاده از فرصت، زمان شناسی، توفیق الهی و... که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد؛ موجب می شود انسان بتواند فرصتهای ایجاد شده در طول زندگی خود را شناخته و از آنها برای پیشرفت خود استفاده نماید و در نتیجه، به سعادت، خوشبختی و شادکامی ناشی از فرصت سازی دست یابد.

اگر قدری در بزرگ ترین و با اهمیت ترین و گران ترین سرمایه عمرت که بی هیچ هزینه ای به دست آورده ای، تأمل و تفکر کنی؛ اندکی ذهنت را از تعلقات دنیوی سبک کرده و در این ابزار و سرمایه ای که هیچ بهایی برایش وجود ندارد، بیندیشی؛ و از طرف دیگر، هدف اصلی آفرینش خود را با تفکر و تأمل دریایی که باید برای رسیدن به معراج و قرب الهی تلاش کنی و روش بهره گیری از فرصتها را بیاموزی؛ بدون شک به لطف الهی سربلند و سعادت مند خواهی شد. پیامبر خدا می فرماید: ای مردم، بدون شک در زندگی شما لحظاتی فرا می رسد که نسیم حیاتبخش رحمانی می وزد. پس بیایید و در کمین آن لحظات طلایی باشید و به آن ها پشت نکنید. در احوالات انبیا و امامان - علیهم السلام - آمده است که آن عزیزان چگونه با تفکر و تأمل به علت معرفت و شناختی که از هدف خلقت و گرانسنگ بودن عمر داشته اند، بیش ترین کوشش ها را برای نجات انسان ها به کار گرفته و سعادت و رسیدن به قله رفیع عبودیت را برای خود رقم زده اند.

اولیای خدا و دانشمندان بزرگ نیز به خاطر معرفت و شناخت حقایق، در عین آن که کارهای روزمره و معمولی هر شخص عادی را انجام می داده اند، شاگردان بسیار تربیت کرده و کتاب هایی نوشته اند که - با این که سال ها از تالیفاتشان می گذرد - هنوز یکی از محوری ترین کتاب های حوزه و دانشگاه به شمار می آیند. آری، شناخت فرصت ها و پی بردن به ارزش و اهمیت این سرمایه عظیم و انتخاب هدف صحیح و راه مستقیم، آدمی را با تفکر و تأمل به آن جا رهنمون می گردد که حتی حاضر نمی شود یک دقیقه از عمر و فرصتش را در راه باطل و به پوچی بگذراند. شاید بتوان گفت بعضی از رفتارها و حالات افراد ناشی از شناخت و اهمیت فرصت ها و لحظه هایی باشد که دیگر به آن دسترسی ندارند. آن ها می هراسند لحظات کنونی نیز سپری شود؛ فرصتی برای ساختن و ساخته شدن باقی نماند و بیش از پیش با خسران و ضرر رو به رو شوند.

یکی از کارهای جالب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این بود که گاهی با اصحاب به خانه خیلی قدیمی می رسیدند و با تفکر و تأمل با در و دیوار فرو ریخته آن حرف های جالبی می زدند. سوال می کردند: آن معماری که نقشه تو را کشید، بتایی که تو را ساخت،

کارگرهایی که به بنا کمک کردند کجا هستند؟ کسانی که در اینجا زندگی کردند، نسل بعدی آنان کجا هستند؟ بعد به اصحاب رو می کردند و می فرمودند: عمر این خانه بیشتر از سه چهار نسل بوده است، آنها همه زیر خاک گور رفتند و این خرابه هنوز باقی است. چقدر افراد این خانه به خاطر دنیا حرام و حلال کردند، دعوا کردند و با هم قهر کردند، دل ها را شکستند. (1) امام حسن علیه السلام می فرمایند: مِنْ عَلَامَةِ إِعْرَاضِ اللَّهِ عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَجْعَلَ شَيْئًا غَلَةً فِيمَا لَا يَعْنِيهِ (2)؛ نشانه رو برگردان خدا از انسان این است که عمر انسان در اموری هزینه شود که کل آن از بین رفتنی است. در هر حال چه ق-- در روح محت-- --اج فرصت های ست که در آن هی-- چ کس نب-اش-د... ج-زخ-دا... ت-ا بنشین-د لخت-ی-ف-ارغ از رنگ-ها به خ-ودش و او بین-دیش-د. رسول خدا(ص) فرمود: فکره ساعه خیر من عبادة سنه؛ اندیشیدن یک ساعت برتر است از عبادت یک سال.

در راستای سخنان ارزشمند پیامبر رحمت در ارتباط با خانه ها و ساکنان آنها؛ توجه حضرت تعالی به مثنوی سفر نامه ارگ که در زیر خواهد آمد معطوف می گردد. البته قبل از آن؛ در خصوص سفر نامه مزبور معروض می دارد که در اوایل دهه هشتاد شاعر و مولف به اتفاق جمعی از مسئولین استان اصفهان برای بازدید از برنامه ها و طرحهای مختلف همچنین بازدید از محلهای تاریخی عازم استانهای کرمان و یزد می شوند. از جمله محلهای مورد بازدید ارگ قدیم بم در کرمان بوده که واقعا دیدنی و برای فطرتهای بیدار و ضمیرهای حق جو و حق پذیر عبرت آموز می باشد. بعد از آنجا راهی نمایشگاهی عظیم و طبیعی از خاک تا افلاک در یزد می شوند. در قسمتی از نمایشگاه مزبور جسد یک جوان هجده ساله که در حدود هشتصد سال پیش فوت کرده بود؛ در قبری قرار دارد که همه اطراف آن را خاک و زمین احاطه کرده است. فقط یک طرف لحدرا برای دیدن استخوانهای جنازه جهت عبرت همگان، بصورت کامل باشیبه پوشانده اند. که شاعر در گردهمائی پایانی این سفر پیرامون رمز و رموز و درسهای

ص: 147

1- بحار الأنوار: 452/75، باب 33، حدیث 19

2- بحار الأنوار: 262/7، باب 11، حدیث 15

ارتباط بین ساکنان ارگ و این جنازه برای مسئولین حاضر و نیز در شهریور همان سال در تالار بزرگ دانشگاه شهید مهاجر اصفهان برای مدیران آموزشی یکی از شهرستانها بصورت سخنرانی مطالبی را مطرح می نماید. بگونه ای که به طور عجیب مورد استقبال حضار قرار می گیرد. علاوه بر آن کم و کیف این سفر را در نوشته ای جدا به رشته تحریر در آورده که در صورت توفیق منتشر خواهد شد. در ضمن یاد آور می شود که شاعر در کنار ریگر مطهر برخی از شهدا و تعدادی از رفتگان این دیار ساعاتی را خلوت داشته و نیز با اسکلت انسانی که به صورت خاصی به همراه غذا در صدها سال پیش دفن شده بودند و در موزه حکمتانه در همدان و موزه فلک و الافلاک در خرم آباد و نیز جمجمه واقعی و یاجنین هایی که با الکل در درون شیشه و ویتترین در موزه تاریخ پزشکی خلیج فارس در عمارت دهدشتی در بوشهر؛ برای عبرت همگان به نمایش گذاشته شده بودند؛ لحظاتی درد و دل داشته است. همچنین چند سال پیش به همراه هشت نفر (خواهر و برادر) برای بازدید از کم و کیف تشریح؛ وارد اتاق تشریح دانشگاه علوم پزشکی اصفهان شده که در آنجا هم دو جنازه مومیایی شده یکی از رو و دیگری از پشت که با اره دو نیم شده بودند بر روی میز تشریح قرار داشت و... شاعر و مولف در خصوص ارتباط و گفتگوی خود با یکی از جنازه ها مثنوی طولانی ای سروده است که در صورت توفیق بصورت مستقل منتشر خواهد شد. در اینجا فقط به چهار بیت ابتدایی آن اشاره می شود.

چون اتاق تشریح اندر آن فضا * شد مهیا بهر آن تشریح به پا

وارد آنجا شدیم با شور و حال * تا کنیم از شارح تن ها سوال

چون که مشغول سخن شد آن جناب * جسم پاک آن عزیز کردش خطاب

اصل من باشد همان روح و روان * غیر آن گردد فنا بی هر گمان

□

در هر حال ای عزیز، فریاد خاموش همه رفتگان و جنازه ها و استخوانهای مورد نظربه بشریت یکی بوده و آن استفاده از لحظه ها و فرصتهای عمر به نحو شایسته بوده که شاعرو مولف در قالبهای مختلف بصورت شعرو نثر آنها را مطرح نموده که از باب نمونه مثنوی زیر تقدیم علاقه مندان خواهد شد.

تصویر شاعر و مولف در موزه تاریخ پزشکی خلیج فارس در عمارت دهدشتی بوشهر در کنار جمجمه و استخوان واقعی انسان)

روزی از روزها زمان اعتکاف * رمز و راز یک سفر شد صاف صاف

ص: 149

بر دلم آمد که آرم بر زبان * با همان لطف خدای انس و جان
کم و کیف آن سفر بی قیل و قال * بر بنی آدم درون این مقال
عازم کرمان شدیم در روز خاص * از صفاهان همره جمعی خواص
بعد از آنجا راهی ارگ خموش * وان سرای ساکت و بی جنب و جوش
خانه هایش خاموش و گشته خراب * مردمانش رفته بودند سوی خواب
کوچه هایش باریک و پر ریگ و خاک * آسمانش صاف و بودش پاک پاک
در درونش کاخی بود با چند بنا * اندرونش رفتیم و با صد ندا
داد مظلومان شنیدیم بی صدا * از در و دیوار آن کاخ و فضا
آن بنا مخصوص حکام ظلم * آن کسانی که شوند اهل زقوم
جایگاه حاکمش بالا بلند * تاج و تختش بوده دور از هر گزند
اندرونش بود یکی چند اندرون * هر یکی بهتر ز آن یک در برون
چون که بر تخت می نشست با صد غلام * داد بی دادش همی گیرد انام
آن زمامی که بود ظلم تمام * بهر هر مستضعفی با هر مرام

فکر و می کردند که هستند تا ابد * حاکم و باقی و کی خواهند مدد

آنچنان غافل ز نفس و ماورا * بهر حکام با تو دارم این ندا

دار دنیا کوچک است و بی وفا * این پیام کردند فراموش در سرا

هر کدام با ظلم و تزویر و ریّا * چند صباحی حاکم و گشتند فنا

آن بنا و تاج و تخت در بام ارگ * عبرتی باشد چو عبرتهای برگ

بر تمام حاکمان این زمین * تا شوند فارغ ز ظلم و جور و کین

بر سر دروازه اش بود این شعار * هان! کجایند اهل این خاک و دیار

این حدیثی بود ز معصومین ناز * آن عزیزانی که هستند سر فراز

آگهند بر خیر و شرّ هر بشر * روشنی بخش رهند همچون قمر

بعد از آن رفتیم کنار جسم چاک * در نمایشگاهی از افلاک و خاک

از برای عبرت اهل یقین * قبر وی بودش ز شیشه در زمین

استخوان هایش همه پیدا و صاف * با زبان بی زبانی در لفاف

داد خاموشش مرا می زد صدا * جسم تو چون جسم من گردد فنا

ص: 151

چون که تو بودی یکی صد سال پیش * خاک ناچیزی بدون هر نوع کیش

یا که صد سال دگر گردی همان * خاک اوّل در درون این جهان

روح تو باشد اساس و ماندگار * بهر ترفیعیش همی کوش بی شمار

پست و مال و قدرت دنیای دون * می کند روح تو را خوار و زبون

در کنارش از خودم کردم سوال * می شود از وی کمی گیرم مجال

تا که پرسم چند سوال ناب ناب * از اصول و هم فروع و هم کتاب

از حساب و سرگذشت حاکمان * آن سران ارگ و هر جای جهان

با جنازه خلوتی کردم ز عمد * تا که گیرم بهر فردا من دو پند

درد و دلها چون شروع شد با جسد * من سوالهایی نمودم تا به صد

بهر هر یک از سوالها بی درنگ * پاسخی می گفت به من بی آب و رنگ

آنچه گفتا آن عزیز با صفا * رفته در ابیات بعدی بی صدا

داد خاموشش همی بود این سخن * این جهان و تاج و تختش چون بدن

می شود نابود و فانی ای بشر * بهر چه با آن زنی بر خود ضرر

قدر تو بر تر بود از جسم و خاک * پس نما خود را برون با قلب پاک
سخر کرده لکم ای با خرد * تا ز آنها روح و جان بهره برد
آنچه بوده در جهان مخلوق حق * بهر تو کرده مسخر در فلق
جانشین خالق تو در زمین * برتری از هر ملک با صد یقین
دان نفخت فیه من روحی چنان * امتیاز تو بود بی هر گمان
روح حق با تو شده بی شک عجین * تا ابد داده حیات و گفته دین
می توانی تا خدا بالا روی * یا که گردی همچو حیوانی دنی
روح تو فارغ ز هر دید و نظر * طالب حق است و خواهان ظفر
دان هدف از خلقتت در این جهان * بوده و باشد عبادت هر زمان
کن عبادت تا شوی آرام و شاد * داد فطرت این بود بهر معاد
واجبات حق نما هر آن ادا * تا شوی همچون تمام انبیا
کن حرام از خود جدا در این سرا * چون حرام نابود و گرداند ترا
لقمه پاک و حلال خور در جهان * تا روی سوی فلاح با روح و جان

احترام والدین را حق شمار * چون که تکلیف است بدون هر شعار
حسن خلق با مردم و اهل و عیال * می کند جان را مهیای وصال
بر همه همسایه و اقوام و خویش * کن تو خوبی گر چه باشند اهل نیش
تا توانی خدمتی کن تو به خلق * چون که آن آید به کار در نزد حق
همسر مومن نما تو اختیار * تا که خوشبخت گردی اندر دو دیار
با محبت کن تو بر همسر نظر * زندگی با آن شود شیرین چو زر
در زناشوئی نما هر آن عمل * طبق قرآن و حدیث بی هر خلل
گر زناشوئی شود وفق مراد * کار تو گردد عزیزم چون عباد
بهر همسر گر کنی مهر و وفا * می شوی فارغ ز شرّ هر بلا
گر که فرزندت شود صالح بدان * تا ابد آید به کار در آن جهان
کن رفیق خوب و مومن انتخاب * تا روی راحت به راه پاک و ناب
علم نافع را بگیر از هر کجا * تا شوی با معرفت در این سرا
کن تلاش و کار و کوشش بی امان * چون که آن باشد عبادت در عیان

مومن و مخلص شو تو از عمق جان * تا شوی فارغ ز شرّ این و آن
گر که خواهی تو سعادت در دو جا * با خلوص دل برو سوی خدا
غیر این گر تو کنی کاری ز جان * عمر خود را کرده ای صرف خزان
هر چه غیر حق شود بی شک فنا * جز هر آنچه کرده ای بهر خدا
این جهان باشد سراسر پر ثمر * از برای فطرت پاک بشر
عبرتی گیر تو ز خاک و جسم من * تا نگردی عبرت اهل وطن
جسم تو باشد ز آن خاک قلیل * این وسط گشتی عزیز با صد دلیل
بعد از آن مرگ قریب با صد یقین * می شوی خاک و همانند زمین
تا شود وقت حساب در یوم حشر * بهر وزن و کیل اعمال چوزر
در همان روزی که عدل بی مثال * می کند حق را ادا بی هر ملال
ذره ای ظلمی نباشد در حساب * وفق آنچه گفته خالق در کتاب
هر که کرده ذره ای کار درست * از هر آنچه بوده کوچک یا درشت
خوب و بد هر یک شوند بی شک عیان * عین آنچه کرده ای اندر جهان

قیمت تو آن بهشت است و وصال * غیر آن ارزان فروشی جان و مال

گر روی در راه فطرت پر توان * مَتَّ حق با تو بوده بی گمان

چون که هر کس در ره پروردگار * دون توفیق کی شود اهل قرار

پس عزیزم قدر خود را خوب بدان * تا روی بالاتر از هفت آسمان

گفتنی های رهش را هی بگفت * هر کدام روح و روان را می شکفت

گفتگوی ما به اینجا چون رسید * اصل مطلب را بگفتا آن فقید

با ولایت کن سفر از این زمین * تا شوی آرام و هم اهل یمین

با بصیرت رو تو در راه ولا * تا کنی خنثی تمام فتنه ها

راه حق باشد همان راه ولی * راه زهرا(س) و همان راه علی(ع)

با بصیرت کن ولایت اختیار * تا کنی بر انتخابت افتخار

رمز و راز خلقت و عقبا بگفت * تا که بیدارم کند از خواب و چرت

آنچه را قرآن بگفته بر بشر * یک به یک گفتا ز پایین تا به سر

هر چه را فطرت همی خواهد ز جان * وی بگفتا با همان داد نهران

گر که تو فارغ ز هر پست و مقام * گوش دل را وا کنی بر هر کلام
گفته هایش بشنوی با جان و دل * کی شوی با آن اسیر خاک و گل
هر کلام وی بود دریای نور * چون که با آن می کنی از خود عبور
آنچه عصمت گفته بر اهل نظر * بوده حق و عین آن بینی چو زر
پس عزیزم بندگی کن بندگی * تا شوی راحت ز هر شرمندگی
گر چنین گشتی درون این سرا * سجده شکری نما بهر ولا
دان تشکر بوده خود لطف خدا * شکر حق شکری دگر دارد جدا
این سفر بودش سراسر درس و پند * بهر آنهایی که رستند از کمند
آنچه آمد بر زبان این حقیر * لطف حق باشد برای هر بصیر

2) موعظه پذیری:

از جمله عوامل در اغتمام از فرصت ها موعظه پذیری است. موعظه به دو قسم تقسیم می شود، یکی موعظه درونی که در روایات «واعظ من نفسه» تعبیر شده و یکی موعظه بیرونی که اهل موعظه در جلسات وعظ و اخلاق متذکر می شوند. باید برای حفظ خود و نگهداری فرصت ها و غنیمت شمردن اوقات واعظ درونی داشته باشی. تعبیر قرآن از واعظ درونی، نفس لوامه و در علم اخلاق، وجدان اخلاقی است. در قرآن آمده است: «ولا

أَقْسَمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ» (1) امام موسی کاظم (ع) در رابطه با مسئله واعظ درونی می فرمایند: «مَنْ لَوْ يَكُنُّ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاِعْظَ تَمَكَّنَ مِنْهُ عَدُوُّهُ؛ هر که اندرز دهنده درونی نداشته باشد، دشمن (نفس اماره) را بر خود مسلط کرده است» (2)

در اهمیت وجود واعظ درونی برایت همین بس که اگر واعظ درونی نداشته باشی، دیگر اندرزهای بیرونی نیز فایده نخواهد داشت. امام باقر (ع) در این رابطه می فرمایند: «کسی که خداوند برای او واعظی درونی قرار ندهد، موعظه های مردم هرگز در او سودمند نمی افتد» (3) همچنین امام زین العابدین (ع) در حدیثی می فرمایند: «ای فرزند آدم! تا زمانی که واعظ-ی از درون داری و به حساب-رسی اعمال خ-ود اهتمام می ورزی و ترس از خدا و کیفر الهی جامه زیرین تو باشد و پرهیز بالا پوشت، پیوسته در خیر و صلاح خواهی بود» (4)

اگر برای نگهداری و حفاظت فرصت های خود وعظ پذیر باشی، خداوند نگهبان و نگهدار می شود. امام علی (ع) می فرمایند: «مَنْ كَانَ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَاِعْظَ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظًا؛ هر که واعظی درونی داشته باشد، او را از جانب خداوند نگهبانی است» (5) فلذا، اگر خواهان سعادت مندی و کمال هستی و می خواهی هر چه بهتر از دوران طلایی عمرت و فرصت های مغتتم آن بهره مند شوی، باید گوش خود را به پند و اندرزها و نصایح بزرگان باز کنی و با کمال تواضع و فروتنی پذیرای سخنان حق باشی. امام صادق (ع) می فرمایند: «انسان سعادت مند اندرز به تقوا را آویزه گوش خود می کند، هر چند مخاطب آن اندرز کس دیگری باشد» (6) مع الوصف، این پندپذیری موجب می شود تا از فرصت های ارزشمند عمر لحظه ای را هدر ندهی و با جدیت مراقب

ص: 158

1- قیامه، آیه 30

2- نزه الناظر/124، ورام بن مالکی اشتری

3- تحف العقول، ابن شعبه، 294

4-3. تحف العقول حرانی/ص 280

5- بحار الأنوار، مجلسی، محمدباقر، ج 78، ص 67، ح 11

6- السعيد يتعظ بموعظه التقوى وإن كان يراذ بالموعظه غيره؛ کافی، ج 6، ص 151

فرصت هایش باشی؛ ذکر این نکته ضروری است که برای انسان بهترین اندرز و موعظه کتاب خداست؛ انس و یاد قرآن راه را برای انسان روشن می‌سازد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «راست‌ترین سخن و رساترین پند و بهترین داستان، کتاب خداست»⁽¹⁾ و امام علی (ع) در این رابطه می‌فرماید: «خداوند سبحان هیچ کس را به چیزی چون این قرآن اندرز نداده است»⁽²⁾ مع الوصف در راستای موعظه‌پذیری و اینکه باید چکار کرد باید گفت:

ص: 159

1- «أصدق القول وأبلغ الموعظه وأحسن القصص، كتاب الله»؛ امال، ص 89.

2- نهج البلاغه، خطبه 176، ص 333.

تو که دلداری منی، با دل نالان چه کنم * تو که غمخوار منی، با غم یاران چه کنم

تو که خود، هم منی و هم خودی و هم دگران * گو که با لطف تو در، پیکر جانان چه کنم

ای حبیبی که، وجودم همه سرشار تو است

تو که خود ذات منی، گو که زمان را چه کنم * تو که خود عشق منی، گو که جهان را چه کنم

تو که خود، ظاهری و باطنی و هر دو عیان * تو که خود داد منی، گو که بیان را چه کنم

ای عزیزی که، درونم همه پندار تو است

تو که خود، محرم اسرار منی، گو چه کنم * تو که خود، مصدر پندار منی، گو چه کنم

تو که خود، حرف من و اشک منی، در همه حال * تو که خود، سرور و سالار منی، گو چه کنم

ای رحیمی که، نهانم همه اسرار تو است

.....

(3) اوقات فراغت:

استفاده از اوقات فراغت خیلی مهم است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: (دو نعمت از نعمتهای خدا که بسیاری از مردم در آنها فریب خورده و قدرش را نمی دانند، تندرستی و اوقات فراغت است) چرا که اوقات همیشه فارغ و خالی باقی نمی مانند پس بایستی آن را با کارهای خیر پر نمود و هرکس نفس و دل خویش را به حق مشغول نکند، نفس و دلش او را به باطل مشغول می دارد.

ص: 160

وقتی جوانی و بیکاری و ثروت هر سه با هم باشند خطرات اوقات فراغت بیشتر است. دل‌بستگی زن عزیز مصر به یوسف (ع) نتیجه‌ی اوقاتی بود که نمی‌دانست آنرا با چه پر سازد!! ... مؤمنی که ارزش و اهمیت وقت را می‌داند شایسته و سزاوار است که وقت خویش را با کردارهای نیکو و افعال خیرپر سازد. (1)

4) پرهیز از شتابزدگی و عجله بی مورد:

تحقق هر هدف و برنامه‌ای نیازمند زمان مناسب خود است و به تدریج صورت می‌گیرد. در عبادات هر تکلیف عبادی زمان خاص خود را دارد که نباید زودتر از موعد خود انجام شود به عنوان مثال گفته شده نماز را نه به تأخیر اندازید و نه به خاطر عجله داشتن آن را پیش از موعد خود بجا آورید. مدیریت زمان لزوماً انجام سریع کار و شتابزدگی نیست بلکه در برخی موارد انجام امور نیازمند تفکر و تأمل و درنگ بیشتر است و حتی در برخی حالات نفسانی از جمله هنگام خشم و غضب باید از شتابزدگی و تصمیم‌گیری‌های عجولانه پرهیز نمود. (2)

مطابق فرمایش امام علی (علیه السلام) باید از عجله در کارها قبل از فرارسیدن زمان انجام آنها پرهیز نموده و هنگامی که زمان آن رسید در انجام آن کوتاهی نکرد و هر کاری را در موضع و وقت خاص آن انجام داد؛ زیرا که هر کس برای کاری که زمانش فرا نرسیده عجله کند مانند باغبانی است که میوه را نارس بچیند و در زمینی غیر از زمین خود محصولی بکارد. که این نشانه کم‌خردی است. چه بسیار افرادی که برای کاری عجله می‌کنند و وقتی به آن می‌رسند آرزو می‌کنند که کاش آن را در نیافته بودند. (3)

5) ت-ح-ص-ی-ل-ع-لم نافع:

از پرتو علم، هرچه تراود خوش است * وز جانب حق، هرچه ببارد خوش است

ص: 161

1- توبه/ نساء/ بقره/ مائده/ عمران/ حدید/ مطففین

2- سید رضی/ نامه 51.

3- سید رضی/ نامه 53. / خطبه 5. / حکمت 355/ خطبه 150

آهنگ نهران، کرده به پارزم گهی را *جانا ز نهران، هرچه برآید خوش است

دانش و آگاهی خوراک روح و جان انسان است. انسان به هیچ چیزی در زندگی خود به اندازه علم و دانش نیاز ندارد. علم و معرفت جایگاه و ارزش بسیار والایی در دین انسان ساز اسلام دارد. اسلام، علم را اساس همه ارزش ها، پیروزی ها و موفقیت ها و جهل را زمینه همه مفساد فردی و اجتماعی، عصیان ها و طغیان ها می داند و از انسان می خواهد که در تمام زمینه های زندگی خویش مبنای علمی را رعایت کند و بدون علم، عمل نکند. امام علی علیه السلام می فرمایند: «دانش، بهترین فضیلت است.» و در جای دیگری می فرمایند: «دانش، برترین هدایت است و دانش، زندگی و درمان و بهترین همدم است.» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز می فرمایند: «گفت وگویی علمی در میان بندگان، دل های مرده را حیات می بخشد» بهترین دوران کسب دانش ایام جوانی است، زیرا به هر میزان که آدمی پیر می شود قدرت فراگیری اش کاهش می یابد. رس-ول-خ-دا(ص) فرموده اند: کسی که در جوانی دانش بیاموزد، مانند نقشی است که بر سنگ کنده باشند. من تعلم فی شبابه کان بمنزله الرسم فی الحجر. (1) امام صادق علیه السلام فرموده اند: دوس-ت-ن-دارم، ج-وانی از شما مسلمانان را بینم مگر آنکه روز او به یکی از دو حالت آغاز شود؛ یا دانشمند باشد یا دانشجو، اگر چنین نکرد (و در نادانی به سر برد) در ادای وظیفه کوتاهی ک-رده و ک-وتاهی در ادای وظیفه از بین بردن جوانی است. از بین بردن جوانی گناه است و اگر م-رت-ک-ب-گ-ناه شود، در عذاب الهی مسکن خواهد گزید، قسم به خداوندی که محمد(ص) را به حق به نبوت فرستاده است.

غفلت از کوتاهی عمر و فراموش کردن مرگ، سبب تضييع وقت گران بهای انسان ها می شود. عده ای در تحصیل علم، امروز و فردا می کنند و به کوتاهی فرصت ها بی توجهند. در اندیشه آنان، گذشت عمر و تلف شدن فرصت ها مفهومی ندارد. امام علی علیه السلام می فرمایند: «بپرهیزید از غفلت و فریب خوردن به مهلت. پس به درستی که غفلت، کردارها را

ص: 162

فاسد می کند و اجل ها، امیدها را می برند» ابوریحان بیرونی، از عالمان برجسته مسلمان در قرن چهارم و پنجم ه. ق و معاصر ابن سینا بود. او در علم طب و ریاضی و... سرآمد دانشمندان زمان خود گردید و یافته های علمی بسیاری از خود بر جای گذاشت. یکی از اسباب موفقیت او، وقت شناسی و توجه به اوقات عمر خود بود. شگفت اینکه وقتی در حال احتضار بود، یکی از شاگردانش برای احوال پرسی به بالینش آمد. ابوریحان همان لحظه از شاگردش درباره یکی از مسائل ریاضی پرسید، شاگرد گفت: آیا تو در این حال از مسائل ریاضی سخن می گویی؟ ابوریحان پاسخ داد: اگر با دانستن این مسئله از دنیا بروم، برایم بهتر است از آنکه با ناآگاهی از دنیا بروم. شاگردش می گوید: مسئله را تشریح کردم و سپس او را وداع گفتم. هنوز چند قدمی نرفته بودم که صدای شیون و ناله را از منزلش شنیدم.

رسول خدا می فرماید: دو کس در روز رستاخیز بیش از همه حسرت خواهند خورد: یکی فردی که می توانست در دنیا در پی کسب دانش باشد، ولی در پی آن نرفت و دومی فردی که به دیگری دانش آموخت و یا گیرنده از آن دانش بهره مند شد؛ ولی معلم بی بهره ماند و از دانش خویش سودی نبرد. (1) بی شک آنانی که از فرصت های تحصیلی خویش سود کافی نمی برند و آن را به بطالت و بی کاری می گذرانند، به ارزش علم نافع و تأثیر فراوان آن بر رشد و پرورش و طراوت روح و زندگی پی نبرده اند. ولی در مقابل افرادی که علوم بسیاری در درون خویش نهفته دارند، زندگی در دید آنها به گونه ای دیگر است. آنها دست یابی به مقامات علمی آنهم علوم نافع و کمال حقیقی را هدف زندگی خویش قرار می دهند و در راه رسیدن به آن می کوشند و این تلاش ها، بسیار لذت بخش و شیرین است. تنها چیزی که در سرای دنیا از انسان باقی می ماند، اعمال نیک، علم و دانش و خدمات ارزنده علمی و معنوی وی است. کسانی که با دید حساس خویش زمان را می نگرند، گذشت حتی یک دقیقه آن برایشان ارزشمند است. به گونه ای که می توان گفت: آنان که به درجات علمی بالایی دست

ص: 163

یافته اند، در واقع ارزش وقت را می دانستند و در برنامه های علمی خویش، نظم منطقی داشته اند.

6) نگاهی به گذشته و آینده زمان:

دیدگان را شستشوده ای نگار * تا که جز زیبا نبینی نزد یار
با نگاهی نیک و زیبا کن نگاه * چون که هر فصلی شود با آن بهار
یا که الوان و نقوش در هر مکان * داد خوش رنگی زند در روزگار
آنچه دیدی در جهان پر سوال * زاده افکار توست بی هر شعار
بحث یوسف در نگاه این و آن * مختلف بوده ز یک تا صد هزار
قدر وی را در زمانی همطراز * زشت و زیبا دیده اند در هر قرار
دان زلیخا و همه اهل و تبار * هر کدام با دید خود کردند نظار
دید هر یک بوده ضدّ و هم تقیض * بهر یوسف از درون و هم کنار
رنگ حق را گر زنی بر هر کجا * می شود خوش رنگ و پر وزن و عیار
سختترین مشکل برای اهل حق * راحت و آسان شود در این مدار
زینب کبرا به عنوان مثال * در مصاف ظالمان در کار و زار

ص: 164

بعد آن پیکار سخت و جان‌گداز * در جواب دشمنان نا به کار

گفته بودش من ندیدم در مصاف * جز جمال یار در دار و ندار

چون که دیدش بوده آن دید رضا * گشته راضی از برای کردگار

چشم پاک زیبا همی بیند جهان * در مسیری که کند گشت و گذار

گر که می خواهی همه گردد چو ماه * از درون بنگر نه با چشم خمار

سبک خوب زندگی با این نگاه * می شود بی شک الهی دون تار

پس نگاه اصلاح و با دید خدا * کن تمام مشکلات را مهار

این حقیر گوید که چشم و جان پاک * جز جمال حق نبیند تا مزار

لازم است که انسان نگرش صحیح و درستی به گذشته داشته باشد تا از رویدادها و سرنوشت ملت های گذشته و سنت الهی درباره ی آنان پند و عبرت بگیرد چون گذشته ظرف رویدادها و گنجینه عبرت ها و اندرزها است. (1) ضروری و لازم است که انسان نگاه و توجهی به آینده داشته باشد زیرا انسان بر حسب فطرت و طبیعتش به آینده بسته شده است و نمی تواند از آن غفلت کند همان طور که خدا به انسان حافظه را داده تا با گذشته رابطه برقرار کند و او نیز قوه تخیل و مخیله را داده تا آینده را تجسم نماید. اما نکته ی حساس و مهم این است که

ص: 165

آدمی باید در حال زندگی کرده و تمام هم و غم خود را برای زمان حال به کار برد و تنها از گذشته عبرت و پند گرفته و در تلاش برای ساختن آینده باشد .

7) پیشی گرفتن در اعمال خیر و نیکی ها:

کار خیر دانی که اندر دو جهان * برتر است از آنچه آید در بیان

چون که باشد داد خاموش نهان * بهر ترفیع بشر در هر زمان

پیشی گرفتن در اعمال خیر و نیکی ها برای مؤمنی که ارزش و اهمیت وقت را می داند شایسته و سزاوار است که وقت خویش را با کردار های نیکو و افعال خیر پر سازد. (1) سپری کردن وقت در انجام کار های نیک آنچنان مهم و ارزشمند است که خداوند در قرآن به او دستور داده در انجام این امور بر دیگران پیشی و سبقت بگیرد. (2) بدون شک انجام کار خیر توفیق و لیاقت می خواهد؛ چرا که هر کسی همانند اکرام کردن توفیق انجام آن شامل حالش نمی شود. مع الوصف اگر خواهان سعادت و آرامش واقعی در دنیا و آخرت می باشی بدان که با استفاده بهینه از فرصتهای مناسب جهت انجام کار خیر بدست می آید. لذا چنانچه فرصتی برایت پیش آمد بدون هر گونه منت از آن نهایت بهره را ببر.... در اینجا نظر حضرت تعالی بدون هر گونه توضیح به غزل زیر جلب می گردد:

کار خیر باشد وزین و پر بها * ارزشش والا بود نزد خدا

دان که کار خیر درون این جهان * می برد بالا تو را تا ماورا

پس عزیزم قدر آن را خوب بدان * چون ندارد مثل و مانند در فضا

ص: 166

1- توبه/ نساء/ بقره/ مائده/ عمران/ حدید/ مطففین

2- انبیاء

آنچه باشد ماندگار در هر زمان * بوده کار خیر و نیک در هر کجا
داد خاموش نهان و هم عیان * از تو خواهد کار خیر بی هر صدا
کار خیر تو بدون هر گمان * تا ابد باقی و باقی ها فنا
گر که گشتی لایقش تا آن کران * می بری حظ و کنند بر تو دعا
خوش بر احوالت که چون پیغمبران * اهل خیر گشتی و مال کردی رها
می شوی جاوید و پر نام و نشان * عاقبت گردی رها از هر بلا
پس نما خود را مهیا بهر آن * چون که توفیق خواهد ولطف و صفا
دان که این توفیق همی آرد امان * بهر خیر در تمام این سرا
هر که را توفیق این کار گران * کی شود حاصل درون این قوا
گر همی خواهی شوی در هر مکان * اهل کار خیر و هم اهل ثنا
کن مهیای همان روح و روان * با عبور از نفس دون و هر خطا
این حقیر گوید به خیر از نهان * ماندگاری نزد حق با صد ندا

(8) خوش اخلاقی و اخ-لاق ن-ی-ک-و:

ص: 167

نهان را تو کن فارغ از خلق بد * چرا که شوی خوار و پست تا ابد

ز خلق نکو می شوی با صفا * برای خود و همسر و باب و جد

آموزه های دینی آدمی را به آراستگی به صفات الهی رهنمون می دارند،(1) و یکی از صفات و ویژگیهای الهی نظم، تدبیر، هدف مندی و زمان دار بودن امور عالم است. بنابراین شایسته است سعی کنی همواره با نظام هستی، هدف مندی و زمان دار بودن را در کارهای خود مد نظر قرار دهی. امام علی (علیه السلام) در مورد تدبیر الهی در امور می فرمایند: احال الاشیاء لاوقاتها(2) اشیاء را از عدم و نیستی در وقت خود به وجود و به هستی انتقال داد. خوش اخلاقی و اخ-لاق ن-ی-ک-و از فرصتهای ارزشمند برای افراد مومن است. مع الوصف:

دان خوش اخلاقی بود درّ گران * بهر همسر در زمین و آسمان

باخوش اخلاقی شوی دور از عذاب * از فشار قبر و صد درد و فغان

بر تو آرد روز و شب صدها ثواب * می کند آرام همی روح و روان

در چنین حالی شوی دور از عقاب * می شوی آرام و شاد با صد نشان

دلهره و استرس و اضطراب * باخوش اخلاقی روند بیرون ز جان

ص: 168

1- مجلسی، بحار الانوار 58 / 129

2- سید رضی / خطبه 1 و مجلسی، بحار الانوار 54 / 22).

خانه و اهل و عیال بی هر نقاب * از خوش اخلاقی برند سود کلان
داد خاموش درون با صد خطاب * از تو می خواهد خوش اخلاقی همان
با بد اخلاقی کنی جان را مذاب * ظلم وافر می کنی بر خود چنان
در زناشویی بدان تو ای جناب * لذت با خلق خوب گردد عیان
خلق نیکو در حدیث و هم کتاب * لحظه لحظه بهر تو آرد امان
می کند آرام به بیداری و خواب * قدر آن رای عزیزم خوب بدان
الگوی ما در خوش اخلاقی ی ناب * رسم مولا بوده بی هر نوع گمان
این حقیر گوید به هر اهل حساب * با خوش اخلاقی شوی اهل جنان

شخصیت انسان را صفات و ملکات اخلاقی او شکل می دهد و دوران ج-وان-ی ، ب-ه-ت-ری-ن-ف-رص-ت ب-رای ب-ه-دس-ت آوردن فضایل اخلاقی است .رسول خدا (ص) فرموده اند: جوان سخاوتمند خوش اخلاق ، در نزد خدا از پیر بخیلِ عابدِ بداخلاق ، محبوبتر است . شاب سخی حسن الخلق احب الی الله من شیخ بخیل عابد سیء الخلق. (1)

9) کار و تلاش:

امام علی (علیه السلام) در ترغیب یاران خود به تلاش و کار برای آخرت می فرماید:

ص: 169

پس از شما آن را که پروای کار است، وظیفه خود بگذارد، در روزهایی که فرصتی دارد، پیش از آنکه مرگ او را به حال خود نگذارد و روزهایی که آسوده خاطر است، و زمان دل مشغولی او نرسیده، روزهایی که دم تواند برآورد، و گلویش نتاسیده، و باید که خود را برای رسیدن - بدان جهان - آماده دارد، و از جای کوچ برای جای ماندن توشه بردارد. (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توضیح آیه «و لا تنس نصیبک من الدنیا» (2) می فرماید: «لا تنس نصیبک من الدنیا ای لا تنس صحتک و قوتک و فراغک و شبابک و نشاطک و غناک ان تطلب به الاخره» (3) یعنی فراموش نکن که از نعمت های سلامتی، توانمندی و فراغ بال و جوانی و نشاط برای به دست آوردن آخرت استفاده کنی.

امیر مومنان در کلام گهر بار دیگری فرموده اند: ای مردم الان الان (قدر هر آن و لحظه خود را بدانید) و به کار و کوشش بپردازید قبل از این که پشیمان شوید و قبل از این که کسی بگوید: ای حسرت بر من که در کنار خدا بودم و (در مورد رسیدن به قرب او) کوتاهی کردم. الآن الآن من قبل الندم، و من قبل أن تقول نفس: یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله. ای مردم الان الان (عمل و کوشش نمایید) تا هنگامی که آزادی عمل دارید، چراغ روشن است، درب توبه باز است، قلم خشک نشده و نامه عمل مفتوح است. أیها الناس! الآن الآن مادام الوثاق مطلقا، والسراج منیرا، و باب التوبه مفتوحا، من قبل أن یجف القلم و تطوی الصحف. (4) و قبل از این که اهل عذاب فریاد برآورند که ای پروردگار ما را از آنچه در آنیم خارج نما تا عمل صالحی انجام دهیم غیر از آنچه قبلا می کردیم، (پاسخ می شنوند که) مگر ما به شما عمر و فرصت ندادیم؟ و کسانی را برای تذکر دادن به شما مامور نساختیم؟ و انبیاء را برای انداز شما نفرستادیم؟ پس عذاب را بچشید، زیرا که ظالمین را یاری نخواهد بود. وهم

ص: 170

1- شهیدی.

2- قصص/77.

3- صدوق، معانی الاخبار/325.

4- تنبیه الخواطر، ج2، ص 89

يصطر خون فيها ربنا أخرجنا نعمل صالحا غير الذي كنا نعمل أولم نعلمكم ما يتذكر فيه من تذكر وجاءكم النذير فذوقوا فما للظالمين من نصير. (1)

10) سلامتی و تندرستی:

فرصت مهم دیگری که در زندگی در اختیار داری و باید با برنامه ریزی و مدیریت صحیح بهترین بهره را از آن ببری فرصت سلامتی و شادایی جسمانی است که در این خصوص امام علی (علیه السلام) ضمن توجه دادن به اهمیت این فرصتی که اکثر مردم آن را قدر ندانسته و زیانکار می شوند، پیروان خود را به استفاده از آن در راه بندگی و اطاعت الهی تشویق کرده و می فرماید: قبل از آنکه بیمار شوی فرصت

سلامتی را غنیمت شمار (2) و نیز می فرماید: «فالله الله معشر العباد وانتم سالمون في الصحة قبل السقم وفي الفسحة قبل الضيق فاسعوا في فكاك رقابكم من قبل ان تغلق رهاثتها» (3) پس خدا را، خدا را، ای گروه بندگان حال که سالم و تندرستید نه بیمار، و در گشایش هستید نه به تنگی دچار، در گشودن گردن های خود بکوشید، پیش از آنکه آنچه در گرو است بگیرند - و از شما توبه نپذیرند-

11) غنا و ثروت:

فرصت دیگری که باید قدر آن را بدانی و با مدیریت صحیح از آن بهترین بهره را ببری فرصت غنا و ثروت است و به فرمایش امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) لازم است تا در آن هنگام رعایت حال تنگدستان را نموده و با احسان به ایشان در واقع توشه فراوان برای روز تنگدستی آخرت خود ذخیره نمایی. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «و اذا وجدت من اهل الفاقة من يحمل لك زادك الى يوم القيامة فيوافقك به غداً حيث تحتاج اليه فاغتنمه و حمله اياه و اكثر من تزويده و انت قادر عليه فلعلك تطلبه فلا تجده و اغتنم من استقرضك في حال غناك ليجعل قضاء لك في يوم عسرتك» (4)

و اگر

ص: 171

1- فاطر، 37

2- محمودی 3/ 176-179 و آمدی / 222 و 223.

3- سید رضی / خطبه 182.

4- سید رضی / نامه 31.

مستمندی یافتی که توشه ات را تا به قیامت برد، و فردا که بدان نیازمندی تو را به کمال پس دهد، او را غنیمت شمار و بار خود را بر پشت او گذار و توشه او را سنگین کن چنانکه توانی چه بود که او را بجویی و نشانی از وی ندانی، و غنیمت دان آن را که در حال بی نیازیت از تو وام خواهد تا در روز تنگدستی ات بپردازد.

12) فرصت حیات:

به تعبیر امام علی (علیه السلام) با هر روزی که بر ما می گذرد و پایان می یابد ورقی از دفتر عمر خویش را پر کرده ایم پس چه بهتر که با برنامه ریزی و مدیریت صحیح این فرصت، بهترین کارها را در آن به ثبت رسانده (1) و پیش از آنکه فرشه مرگ، آن ناپیدایی که انتظار آن می رود، ما را دریابد و پیش قلم ثبت اعمال ما خشک شده و طومار عمرمان در هم پیچیده شود و دیگر نه رزقی برای ما فرو آید و نه عملی از ما بالا رود (2) در انجام کارهای نیک شتاب کرده و فرصت عمر را مغتنم دانیم. «الآن عبادالله و الخناق مهمل، و الروح مرسل، فی فینه الارشاد، و راحة الاجساد، و باحة الاحتشاد، و مهل البقیه، و انف المشیه، و انظار التوبه، و انفساح الحوبه، قبل الضنک و المضیق، و الروع و الزهوق، و قبل قدوم الغائب المنتظر و اخذه العزيز المقتدر.» (3) هم اکنون بندگان خدا که طناب مرگ بر گلو سخت نیست، روان آزاد است، و وقت ارشاد باقی است، تن ها در آسایش است و هنگام گرد آمدن - و کوشش - و اندک زمانی دارید از ماندن، و مجالی برای اراده کردن، و فرصت برای توبه، و فراخی برای عرض حاجت - بکوشید - پیش از تنگی و در سختی به سر بردن و بیم داشتن و مردن، و پیش از آن در آمدن غایبی که منتظر رسیدن آنید و گرفتار شدن به خشم خدای بزرگ و توانا، که گریختن از آن نتوانید. (4) در کلام دیگری می فرماید: «رب مستقبل یوماً لیس بمستدبره و مغبوط فی اول ليله قامت بواکبه

ص: 172

1- آمدی/ 2049.

2- محمودی 3/ 179-176 و همان/ 222 و 223.

3- سید رضی/ خ 82 و نیز آمدی/ 4368.

4- شهیدی.

فی آخره» بسا کسانی که به استقبال روزی بشتابند که دیگران بدرقه اش نکنند و بسا افرادی که در آغاز شب مورد غبطه دیگران بودند و در پایان همان شب بر آنان بگریند.

(13) ت-وب-ه :

از خود و اعمالم اندر این جهان * گشته ام مایوس عزیزم از نهران
با تو گویم درد خود را ای خدا * از همان عمق وجود روح و جان
بر ضمیر و فطرتم کردم جفا * ظلم وافر من نمودم بر روان
با گناه و غفلت و صدها ریا * من ستم کردم به خود بی هر گمان
منحرف گشتم و کردم من خطا * دان پشیمانم ز کردار و بیان
نادم و حیران و پر درد و بلا * از پشیمانی کشم آه و فغان
می کنم اذعان که من گشتم جدا * از مسیر فطرتم در این زمان
بوده ام از خاک و خاک خواند مرا * کن رها دنیا و مافیهای آن
رد پای یار همی دارد ندا * با سر و جان رو تو سویش همچنان
داد خاموش درون خواهد تو را * ای خدایی که عیانی و نهان
عیب من مخفی نما تو در سرا * چون که هستی ساتر سرّ و عیان

آنچه من دارم بود لطف خدا * لطف حق باشد همیشه جاودان

جسم و جان این حقیر با صد صدا * گوید و خواهد ز تو باغ خبان

ج-وان-ی، بهترین فرصت برای تغییر مسیر از زشتیها و پلیدیها به پاکیهاست. اس-لام-ب-ه-ج-وان-ان، پ-ناهگاه مطمئن و محکمی را نشان داده و آنها نیز باید برای درامان ماندن از س-ق-وط و اف-ت-ادن درم-ن-ج-لاب گناه، به آن پناهگاه پناه برده توبه نمایند که جوانی، بهار توبه است. پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: هیچ چیزی نزد خداوند از جوان توبه کار محبوب تر نیست. ما من شئ احب الی الله تعالی من شاب تائب. (1) البته ای جوان عزیز نباید برای توبه کردن امروز و فردا کنی؛ چرا که شاید فردایی در کار نباشد؛ بجاست غزل زیر را با دقت و تأمل خاص مرور فرمایی:

قبر و قبرستان پر است از نوجوان * یا جوانانی که بودند پر توان

هر یکی گفتند که در پیری چنان * توبه و زاری نمائیم بی گمان

با چنان دیدی شدند هر یک خزان * فرصت توبه نیافتند در جهان

دون توبه با نگاهی پر فغان * دیده ها بستند و گفتند از نهان

ما همه کردیم خطا با صد نشان * تا شدیم عبرت برای دیگران

بی صدا و بی خبر و ناگهان * مرگ آدم می شود بر جان عیان

ص: 174

ناگهان بانگی بر آید از دهان * بهر مرگ نوجوانی یا جوان
کار آنها بوده عبرت این زمان * بهر هر پیر و جوان در هر مکان
داد خاموش درون با صد بیان * توبه را خواهد ز تو از عمق جان
در جوانی توبه کن در این کران * تا که ترفیع یابی اندر آسمان
با تفکر در امور کهکشانی * یا همه جان خود و باغ جنان
فطرت ... التی در روح و جان * داد خاموش زمین است و زمان
یا نفخت فیه من روحی چنان * می کند روح و روان را جاودان
گر روی در راه فطرت ای جوان * می شوی آرام و راحت از نهان
قدر وقت و فرصت را خوب بدان * چون نمی دانی که عمرت همچنان
کی شود خاموش چو شمعی نور فشان * دون هر نوعی اثر گیرد عنان
صورت زیبا و صوت نغمه خوان * می شود فانی به جز روح و روان
پس حقیر گوید به هر پیر و جوان * روح و جان با توبه می گیرد امان

از دیدگاه امام علی (ع) جبران گذشته و از دست ندادن روزهای باقیمانده یکی از روش های غنیمت شمردن زمان است به شرط آن که دچار تسویف نشده و فردا فردا نکنم. (1) توبه کردن را آن امام همام شروع زندگی تازه می دانند البته ایشان بر دیدگاه قرآن اشاره می کنند که توبه در زمان و لحظه مرگ هیچ گاه موثر نیست؛ چنانچه به صورت نمونه می توان در سوره یونس آیه 91 که خداوند به فرعون و فرعونیان در زمان غرق شدن در دریای خروشان نیل می فرماید « الان وقد عصیت قبل و كنت من المفسدین » اکنون باید ایمان بیاوری؟ در صورتی که عمری به کفر و ناسپاسی گذرانده ای و از مردم بدکار بوده ای؟ و یا در آیه 18 سوره مبارکه نساء می فرماید « ولیست التوبه للذین یعملون السیات حتی اذا حذر الموت قال انی تبت الان و لا الذین یموتون وهم کفار اولئک اعتدنا لهم عذابا الیما » و کسی که در تمام عمر به اعمال زشت اشتغال ورزد تا آنجا که مشاهده مرگ کند در آن ساعت پشیمان شده گوید: اکنون توبه کردم؛ توبه اش پذیرفته نخواهد شد. چنانکه هرکس به حال کفر بمیرد نیز توبه اش قبول نشود برای گروه عذابی بس دردناک مهیا ساخته ایم. مع الوصف ای عزیز پشیمان، حال که فرصت داری با معرفت و بصیرت از آن استفاده کن و با تمام وجودت اینگونه زمزمه کن:

با گناه و غفلت و صد ها خطا * گشته ام محروم ز لطفت ای خدا

غفلت و عیبم عزیز مخفی نما * چون که محتاجم به آن در دو سرا

من گنه کار و بسی شرمنده ام * با چنین حالی همی خوانی مرا

لطف تویی حد و حصر است بر بشر * گر چه نادان است و گوید کو خدا

ص: 176

گر حجاب و پرده ها گردد کنار * داد خاموش درون باشد خدا

آن خداوندی که چون جبل الورد * بوده نزدیکتر به قلب و جان ما

از درون جان و تن خواند تو را * سوی خوبیها بدون هر صدا

داد خاموش درون این حقیر * روز و شب خواهد خدا را از خدا

14) عبرت از گذشت زمان:

اشاره

زمین و سماء سر به سر حکمت است * درون جهان پا به پا عبرت است

عجیب است که انسان در این ماجرا * چرا در تب و تاب صدغفلت است

شایسته است که از مرور گذشت ایام برای نفس خویش عبرت اندوزی و پندگیری؛ زیرا روزها و شبها هر تازه ای را کهنه و هر دوری را نزدیک می سازد و عمرها را در می نوردند و کودکان را پیر و پیران را به فنا و نیستی می کشانند. همانا مومن نباید از این شب و روز غافل باشد، بلکه باید به تفکر پردازد و عبرت گیرد که در آن برای صاحب دلان آیاتی هست. (1) چرا که عبرت پذیری، نفس را کنترل و رفتار را سنجیده می کند. مع الوصف ای عزیز عبرت گیر، فرصت را نباید به راحتی از دست بدهی. باید گذشته دیگران را ملاحظه کرده و در مورد آن تفکر کنی و آن را مایه عبرت خود قرار داده تا انشا... هیچ گاه از راه راست منحرف نشوی. چرا اباذر، اباذر شد؛ بخاطر اینکه از جوانیش استفاده کامل برده و فرصت هایش را از دست نمی داد. امام صادق (ع) درباره او می فرمایند: «كَانَ أَكْثَرَ عِبَادِهِ أَبِي ذُو رَحْمَةٍ اللَّهُ التَّفَكُّرِ وَ

ص: 177

الإعتبار؛ بیشترین عبادت ابودر تفکر کردن و عبرت گرفتن بود»(1) قرآن کریم نیز قصص انبیاء را مایه عبرت معرفی می نماید و می فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»(2) و یا دگرگونی شب و روز را عامل عبرت برای اهل بصیرت می داند؛ آن جا که می فرماید: «يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ»(3) آری ای عزیز عبرت پذیر بدان که عبرت مایه اندیشه و فهم شما و سدی در مقابل غفلت هایت می باشد. امیرالمؤمنین این چنین می فرماید: «عبرت گرفتن هشدار دهنده ای صادق است، کسی که بیاندیشد، عبرت گیرد و کسی که عبرت گیرد از گناهان و عوامل مهلک، کناره گیرد و کسی که کناره گیرد، سالم ماند»(4) عبرت گرفتن مایه هدایت در صراط مستقیم است. امام علی (ع) می فرماید: «الإعتبار يقود إلى الرشاد؛ عبرت گرفتن به راه راست می کشاند»(5)

عوامل عبرت آموز از دیدگاه حضرت علی(ع) عبارت است از:

الف: دگرگونی های دنیا. علی (ع) فرمودند: «فِي تَصَارِيفِ الدُّنْيَا إِعْتِبَارٌ؛ در پیشامدها و دگرگونی های دنیا، درس عبرت است»(6) آری، دنیایی که به هیچ کس وفا نکرد و جوانی هر جوانی را گرفت، فرصت ها را نیز می گیرد؛ بنابراین دنیا عاملی است ذی قیمت برای عبرت گرفتن از آن.

ب: عمر تلف شده. امام علی (ع) می فرماید: «لَوْ إِعْتَبَرْتَ بِهَ مَا أَصَدَّعَتْ مِنْ مَاضِي عُمُرِكَ لِحَفْظَتِ مَا بَقِيَ؛ اگر از عمر گذشته خود که تلف کرده ای عبرت گیری، بی گمان باقی مانده عمرت را پاس می داری»(7) همان گونه که از کلام امام مشخص است، عبرت از فرصت های

ص: 178

1- جهاد با نفس، باب «استحباب التفکر»، ص 56، ح 57.

2- . یوسف، آیه 111.

3- نور، آیه 44.

4- بحار الأنوار، ج 78، ص 92، ح 101

5- همان.

6- غرر الحکم، 7589

7- همان، 6453

ضایع شده، عمر بر باد رفته مایه عبرت است؛ انسانی که مدتی از عمر با ارزش خود را به دلیل غفلت از دست داده است، برای جبران مافات سعی و تلاش مضاعفی نیاز دارد.

ج: پند از ابلیس. امام علی (ع) می فرمایند: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِابْلِيسَ إِذَا أَحْبَبْتَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَجَهَدَهُ الْجَهْدَ؛ از رفتار خدا با ابلیس پند بگیرد، آن گاه که عمل طولانی مدت و کوشش توان فرسایش را بر باد داد» (1) انسان نباید به داشتن فرصت ها و نعمت هایی که خداوند به او عطا نموده، مغرور گردد؛ چرا که هر لحظه امکان سقوط به وسیله وسوسه های شیطان وجود دارد.

د: عذاب الهی. امام علی (ع) می فرمایند: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَّمَ الْمُتَكَبِّرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَصُولاَتِهِ وَوَقَائِعِهِ وَ مِثْلَاتِهِ؛ از عذاب خدا و بلا و کیفرهای او که بر سر مردمان طغیانگر قبل از شما آمده است، پند بگیرد» (2) جوان باید بداند کفران نعمت جوانی و استفاده نکردن از فرصت های سعادت ساز جوانی مستوجب قهر الهی و روی گردانی الطاف کریمانه حضرت حق می گردد. قدردانی نعمت جوانی، استفاده کردن از دوران جوانی و تمام عمر به نحو احسن است. امام سجاد (ع) در فرمایشی مصیبت زده را سه کس معرفی نموده و می فرمایند: «بینوا آدمی! هر روز سه مصیبت به او وارد می شود و حتی از یکی از آن ها عبرت نمی گیرد که اگر پند می گرفت، سختی ها و کار دنیا بر او آسان می شد:» مصیبت نخست، روزی است که از عمر او کم می شود، در صورتی که اگر از مال او چیزی کم گردد، اندوهگین می شود، حال آنکه مال جایگزین دارد، اما عمر از دست رفته، جبران نمی شود. مصیبت دوم این است که روزی را به طور کامل دریافت می کند، که اگر از راه حلال باشد، باید حساب پس دهد و اگر از راه حرام باشد، کیفر می بیند. و مصیبت سوم از این ها بزرگ تر است. عرض شد، آن چیست؟ فرمود: هیچ روزی را به شب نمی رساند، مگر این که یک منزل به آخرت

ص: 179

1- نهج البلاغه، خطبه 192، ص 381

2- همان، ص 377

نزدیک شده است، اما نمی داند به سوی بهشت یا به سوی آتش (1). اگر فرصت از دست برود و کار مثبتی انجام نگیرد و پیک مرگ از جانب خدا برسد و چراغ عمر به لحظه ی خاموشی وصل شود، جایی برای توبه باقی نمی ماند و پشیمانی سودی نخواهد داشت. به عنوان نمونه و برای عبرت می توان گفت زمانی که طلحه در جنگ جمل در اثر تیر مروان بن حکم به زمین افتاد و جان می داد، چنین می گفت: بزرگی از بزرگان قریش را به بدبختی خود ندیدم. این پشیمانی سخت وقتی برای طلحه پیش آمد که دیگر سودی نداشت و فرصت عمر از دست رفته بود و چراغ عمر در حال خاموشی بود، او نخستین مردی بود که با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت کرده بود، چون علی (علیه السلام) با خواسته ی نامشروعش موافقت نکرد، و تحریکات معاویه در او کارگر افتاد، پیمان با آن حضرت را شکست و دنیا و آخرت خود را تاریک کرد. (2) همچنین زنان حضرت نوح و لوط (علیهما السلام) دو پیامبر بزرگ الهی بر مخالفت با شوهران خود اصرار زیادی ورزیدند و این مخالفت را آنقدر ادامه دادند که دیگر راه بازگشتی نداشتند و هر دو با محکوم بودن به عذاب الهی از دنیا رفتند. (3) از طرفی می توان به همسر فرعون آسیه اشاره نمود که فرصت را غنیمت دانست و خواسته ی حق را بر خواسته ی شوهرش فرعون مقدم نمود و به این خاطر به خوشنودی خدا و نعمت بهشت رسید. (4) و نیز حضرت خدیجه (سلام الله علیها) یار با وفای پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرصت را غنیمت شمرده در راه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فداکاری کرد و به سعادت دنیا و آخرت رسید، اقوامش به خاطر ازدواج او با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت و آمدشان را با او قطع کردند، ولی وی رابطه اش را با خدا محکم تر نمود و از این رهگذر به فوز

ص: 180

1- بحار الأنوار، ج 78، ص 160، ح 20

2- توبه آغوش رحمت، 224

3- همان

4- همان

عظیم رسید. همچنین می توان به حر بن یزید ریاحی اشاره نمود که در اندک زمانی فرصت را غنیمت دانست و منفعت ابدی نصیب خود کرد.

عبرت گیری از تلخی ها، درس ها، شکست ها و موفقیت های گذشته که راه را به ما بهتر می نمایاند. می تواند برای هر فطرتی جهت استفاده از فرصتها مایه عبرت و راهگشا باشد. امام علی (ع): چه بسیار است امور درس آموز و چه کم است پند گیرنده. «گذشت فرصت ها، آنچنان سریع است و گاهی انسان چنان غافل و غرق روزمرگی های زندگی می شود که متوجه گذشتن آن نمی شود. به تعبیر حضرت علی (علیه السلام) همانطور که قبلاً مطرح شد: فرصت همچون ابر می گذرد، فرصت های نیک را غنیمت بشمارید، و قبل از گذشتن، از آن ها بهره بگیرید. و الفرصه تمرّم السّحاب فانتبهزوا فرص الخیر. (1)

از طرفی هم عمر و گذشت آن قابل جبران نیست. آنان که در واپسین سال های عمر، آرزوی بازگشت دوباره آن را دارند، به جایی نمی رسند و این آرزوی دست نیافتنی بر دلشان می ماند و چون اجل فرا برسد، یک ساعت هم قابل تأخیر و تقدیم نیست: ولن يؤخر الله نفساً اذا جاء أجلها. (2) بنابراین سه چیز در این زمینه عبرت انسان است: گذرا بودن عمر، سرعت لحظه ها و اینکه آنچه رفت باز نمی گردد.

کسی جز حق اینک ندارد ندا * بجان گیر و عبرت نما در خفا

چو عبرت بود مرکب لحظه ها * ز فطرت دهد دین و دنیا به ما

بزرگی در مقام نصیحت به فرزند خود گفت: ضربان های قلب و دقایق حیات، هر کدام شماره معین دارد؛ نه کم می شود و نه زیاد. مرگ خود می رسد و همین که پیمانانه عمر لبریز شد، ندای رحیل در می دهند. پس حسابگرانه زندگی کن که به هنگام رفتن، حسرت و تأسف

ص: 181

1- نهج البلاغه، حکمت 21

2- مناقون، 11

نداشته باشی. فرزند من، هر دقیقه ای که می گذرد فرصتی از توفوت می شود که هیچ وقت به دست نمی آید. لحظه ای که به کارهای مفید صرف شود، تخمی است که می روید و بزرگ می شود و روزی ثمر می دهد. زندگی، کوتاه تر از آن است که ساعتی از آن را تلف کنی. پس بر دقایق حیات خود حریص باش و روزهای عمر گران بها را بی جا صرف مکن که آب رفته به جوی باز نمی گردد و روز گذشته تجدید نمی شود. علی (ع) فرموده اند: چه باسرعت می گذرد ساعت ها در روز و روزها در ماه و ماه ها در سال و سالها در عمر انسان. ما أسرع الساعات فی الیوم، وأسرع الأيام فی الشهر، وأسرع الشهور فی السنه، وأسرع السنین [السنه] فی العمر (1) عبرت گرفتن انسان، به سود خود اوست. نتایج مهمی از سرگذشت و عاقبت دیگران برای افراد بشر وجود دارد. انسان می تواند بدون صرف هیچ گونه هزینه ای از تجربیات دیگران بهره مند شود. عبرت گرفتن از سرنوشت دیگران این فرصت را به جوان می دهد تا بتواند مسیر سعادت و یا مسیر شقاوت را پیدا نماید. امام علی (ع) می فرمایند: «دَوَامُ الْإِعْتِبَارِ يُؤَدِّي إِلَى الْإِسْتِیْبْصَارِ وَیُثْمِرُ الْإِزْدِجَارِ؛ عبرت گرفتن مداوم، به بصیرت مداوم می انجامد و مصونیت از گناه و خطا به ارمان می آورد» (2) مع الوصف:

می شود روزی تمام این جهان * مرکز عبرت شود بر هر جوان

با وجود عبرت و پند زیاد * حرف حق کم می رود درگوش جان

در هر حال از گذشته خود عبرت بگیر؛ عبرت گرفتن از سرد و گرم دنیا از صفات مردان بزرگ است، با عبرت گرفتن از گذشته ی خود و دیگران، آینده ی خویش را درخشان فرما. چرا که عبرت گرفتن از وقت ها و فرصت های فراوانی که در گذشته از دست رفته، قیمت و ارزش باقی مانده ی عمر را روشن می کند و انسان را وادار می نماید آینده را همچون گذشته به

ص: 182

1- نهج البلاغه، خطبه 188

2- غررالحکم، 515. ص 287

تباهی نکشد و از باقی مانده عمر نتیجه ای که جبران کننده گذشته باشد، بدست آورد. اگر ارزش عمری را که به رایگان از دست داده ای بدانی، برای باقی مانده ی آن ارجح بیشتری قائل می شوی.

از گذشته دیگران پند بیاموز؛ تاریخ را بنگر و زندگی مردان بزرگ مکتب شیعه را مورد بررسی و تحلیل قرار بده و از تجربه های آنان در فعالیت ها و کوشش های فردی و اجتماعی همچون گنجی پر بها بهره بگیر. یکی از فوائد ارزنده استفاده از تجربیات دیگران، بهره گیری از وقت و استفاده از فرصت هایی است که از این راه می توانی به دست آوری. به جای آنکه عمر خود را به تجربه ی راهی را که به آن آشنایی کامل نداری، از دست بدهی می توانی با مطالعه و بررسی احوالات پیشگامان آن راه، نتیجه ی آن را به دست آورده و ساعات زندگی خود را به تکرار اشتباهات دیگران نپردازی.

از طرفی ای عزیز بزرگوار، حتی خوب بودن و کار نیک کردن کافی نیست، باید با عبرت گیری بهترین باشی و بهترین کار را انتخاب کنی، زیرا کسانی که گزینه اول را انتخاب می کنند، مانند کسانی که بد عمل می کنند، دچار حسرت می شوند. تنها کسانی از کار خودشان راضی خواهند بود که بهترین را با معرفت و بصیرت برای رضای خالق انجام می دهند.

(15) به وقت انجام دادن کارها و تکالیف شرعی:

بود اندر برت روح الهی * ندایت می دهد اندر چه حالی

تورا ناید که خواهی کار فانی * سعادت باشد اندر کار باقی

هر ساعت و هر روز یک ظرف زمانی است که باید آن را با برنامه ای از پیش تعیین شده و حساب شده و با در نظر گرفتن اولویت بندی ها پر نمایی. امام علی (علیه السلام) می فرمایند: ما من یوم الا و هو یقول انی یوم جدید (و ان علی کل) ما یفعل فی شهید و لو قد غربت

شمسی لم ارجع الیکم ابدأ⁽¹⁾ هیچ روزی نیست مگر آنکه می گوید: من یک روز جدیدم و بر هر آنچه در ظرف زمانی من انجام می شود گواهی می دهم و اگر خورشید من غروب کرد دیگر هرگز به سوی شما باز نخواهم گشت. هر فرصتی در واقع آزمایش است و بهترین آزمایش ها آن است که موجب اندرز شود. پیروزی از آن کسی است که از خطاهای خود پند گیرد و فرصت هایی که از دام عقل وی گریخته اند، به بند کشد.

مع الوصف باید هر کاری را در زمان خاص خود انجام دهی تا از انباشته شدن کارها جلوگیری شود. به این منظور هر کاری را باید مطابق برنامه به موقع شروع و به موقع به اتمام رسانی و از استراحت های طولانی و غیر ضروری پرهیز نمایی. کاری را که برای هر روز در نظر گرفته شده را در همان روز و به موقع باید انجام دهی و آن را به فردا موکول نکنی. بنابراین برای بهره وری مناسب از وقت، باید ساعت هایی را که از نظر زیست شناختی و روان شناختی میزان انرژی بدن در بالاترین سطح قرار دارد را شناسایی کرده و مهم ترین کارهای خود را در آن ساعت ها انجام دهی. این امر در عبادات نیز صادق است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «ان للقلوب شهوه و اقبالاً و ادباراً، فاتوها من قبل شهوتها و اقبالها، فان القلب اذا اکره عمی.»⁽²⁾ دل ها را هوایی است و روی آوردنی و پشت کردنی، پس دل ها را آن گاه به کار گیرید که خواهان است و روی در کار، چه دل اگر به ناخواه به کاری وادار شود، کور گردد. تمامی احکام شرعی و تکالیف الهی زمان مخصوص به خود را دارند، مانند نماز، حج، روزه... که لازم است هر کدام در موقع خود بجا آورده شود، مانند نماز که باید اول وقت خواند یا روزه واجب که در ماه رمضان است و اهتمام به انجام بموقع تکالیف الهی نشانه وقت شناسی و برخورداری از مدیریت صحیح زمان است. در کلمات امام علی (علیه السلام) مواردی از توصیه به انجام به موقع تکالیف الهی و از جمله نماز وجود دارد که برخی از آنها عبارت اند از: تعاهدوا امر الصلاة و حافظوا علیها و استکثروا منها و تقربوا بها فانها کانت علی المؤمنین کتاباً

ص: 184

1- نوری 12/148 - 149؛ الاحسانی 1/284-285 و مجلسی، بحار الانوار 68/181.

2- سید رضی/ حکمت 184 و 304.

موقوفات(1) امر نماز را مراعات کنید و آن را محافظت کنید و (از وقت فضیلت آن غافل نمانید) صل الصلاه لوقتها الموقت و لا تعجل وقتها لفراغ و لا توخرها عن وقتها لاشتغال(2) نماز را در وقتی که برای آن تعیین گشته بجا آور و از جهت بیکاری آن را پیش از وقت بجا نیاور و به جهت کارداشتن، آن را از وقتش مگذرا و یا در مورد عبادات مستحبی چنین رهنمود داده اند که مبادا انجام کار مستحبی مانع فریضه شود و در وقت فریضه نباید به انجام قضای نوافل پرداخت و باید که فریضه مقدم داشته شود و پس از آن به نوافل قضا شده پرداخت(3) در خصوص نماز اول وقت توجه حضرتعالی به غزل زیر معطوف می گردد:

کن شتاب بهر نماز اندر جهان * تا شوی آرام و گیری صد امان

داد خاموش درون بی هر گمان * از تو می خواهد نماز در وقت آن

وقت خاص هر نماز را قدر بدان * چون که اسرارش بود فوق بیان

می کند فارغ تو را از هر فغان * سود آن برتر بود با صد نشان

استرس و اضطراب و مثل آن * می کند دور از تو تا باغ جنان

ذکر و افعالش شفاست بر روح و جان * می دهد آرامش اندر هر زمان

پس ادا کن روز و شب در هر مکان * با خلوص خاصی در سرّ و عیان

ص: 185

1- سید رضی، خطبه 190 و وسائل الشیعه 30/4

2- سید رضی، نامه 27 و مجلسی، بحارالانوار 33 / 581

3- وسائل الشیعه 228/4 مجلسی، بحارالانوار 39/84، آمدی 10397؛ برازش 3/3141.

هر که محروم گردد از وقت اذان * ظلم وافر کرده بر روح و روان

آنچه خواهی ای عزیز پر توان * در نماز است و به وقت آن را بخوان

فطرت و ذات بشر با هر زبان * از نماز گیرد امان اندر نهان

این حقیر گوید به هر پیر و جوان * با نماز بالا روی تا آن کران

تعیین واقع بینانه بازه زمانی لازم برای انجام هر کار و زمان سررسید آن بر حسب اولویت و اهمیت، ارزیابی واقع بینانه از وقت مورد نیاز برای انجام وظایف روزانه همچون انجام تکالیف درسی، رفت و آمد و رسیدگی به امور خانواده حائز اهمیت است. (1) لذا اغلب اهمال کاری ها نتیجه عدم آگاهی شما از وقت معین برای انجام آن کار است. اگر انجام کاری را مطلقاً و بدون قالب گیری زمانی در نظر بگیری، معمولاً اهمال به آن راه می یابد. لذا باید زمان را خیلی خوب بشناسی و بر آن مبنا کار را اندازه گیری کنی یعنی برای هر کاری زمان پایان در نظر بگیری مخصوصاً از قضا شدن عبادات به وقت بویژه نماز پرهیز نما؛ چرا که:

گر نماز تو شود روزی قضا * بر خودت کردی هزار و یک جفا

دان که جبرانش بود با هر دوا * غیر ممکن در درون این سرا

از خودت پرس این سوال را در خفا * بهر چه گشته نماز تو قضا

آن که باطن را دهد هر آن صفا * می کند بی شک نماز خود ادا

ص: 186

هر کسی باور کند روز جزا* کی شود صوم و صلوات وی قضا
لطف حق هم می شود در این فضا* همره روح و روان با صد نوا
در چنین حالی همی گوید خدا* از تو می خواهم تو را بی هر ادا
داد خاموش درون بی هر صدا* طالب حق است و طاعت در قفا
غفلت و سستی کند جان را جدا* از نماز و روزه و ذکر و دعا
جان بی طاعت همی گوید به ما* ظلم وافر کرده ام بر خود دو جا
اندر این دنیای دون و بی وفا* گشته ام محروم ز فیض آن ندا
روح و جان با ذکر آن گردد رها* از غم و افسردگی و هر بلا
می کند آرام و باشد چون عصا* بهر فطرت در درون و ما سوا
یا که در عقبا و آن دار بقا* تا ابد باشد برایت چون عبا
گر عجین گردد نمازت با ولا* می شوی اهل سعادت ای هما
دان نماز بی ولا باشد خطا* می کند روح و روان را بی بها
این حقیر گوید که گر خواهی شفا* خوان نمازت را عزیز من بجا

از تو دارم من عزیزم این سوال * بهر چه رفتی کلاس در طول سال
در جواب گویی که ای والا مقام * میم مدرک هست برایم چون مدال
دان که مدرک در نگاه خاص و عام * بوده بهر کسب و آن رزق حلال
مدرک و هم کسب و کار آرد مقام * از برای آدم و هم بر عیال
وان مقام و همسر و فرزند و جام * می شوند روزی فنا بی هر قتال
زندگی بهر چه باشد در خیام * با تمام سختی های پر مثال
پس عزیزم زندگی با هر طعام * می شود فانی چو آبهای زلال
گر که گویی بوده پوچ و بی دوام * با چنین فکری شوی دور از وصال
گر که دنیا پوچ و پوچی هست مدام * بهر چه با خود کنی هر روز جدال
با تو دارم یک سخن ای با مرام * دار دنیا می شود بی شک زوال
کار تو گردد بدون شک تمام * با هزار و یک پیام پر ملال
می شوی هیچ وز هیچ آید پیام * بهر چه گشتی تو دور از آن جمال

ذات تو گوید به تو هر روز و شام * تا ابد باقی ام و پر سوز و حال

از فنا بی زار و روحم با قوام * با تو دارد صد سخن بی قیل و قال

با نفخت فیه من روحی چو مام * می شوی اصل و اساس بی هرزوال

دان مقام و پست و آنچه هست به نام * می شود روزی فنا با هر جلال

جز همان که بهر حق آری به کام * با خلوص گردد برایت چون نهال

غیر حق نابود و می گردد تمام * چون که فانی و فنا گردد چو مال

دار دنیا بهر عقباست والسلام * پس نما آن را محیای کمال

محاسبه یعنی این که در پایان هر سال، یا ماه، یا هفته و یا در پایان هر روز به محاسبه کارهای خویشتن پرداززی و عملکرد خود را در زمینه خوبی ها و بدی ها، خداپرستی و هواپرستی دقیقاً مورد محاسبه قرار دهی. بر شما لازم است همان طور که امیر مومنان حضرت علی علیه السلام فرمودند: (خویشتن را به محاسبه بکشید پیش از آنکه شما را به محاسبه بکشند و خودتان اعمال خود را بسنجید پیش از آنکه شما را بسنجند) این کار را در پایان هر روز، هر هفته، هر ماه یا هر سال انجام داده و خود را بازرسی و باز سازی کند. محاسبه نفس، انسان را تشویق به گرامی دانستن فرصت ها و نعمت های زندگی می کند.

در آداب و دستورهای دینی دستور به محاسبه النفس آمده است. محاسبه النفس ضمناً مهندسی عمر و وقت و زمان هم هست. مهندسی در وقت برای اقتصاد در وقت است. اقتصاد در وقت یعنی سود بیشتر از وقت با صرف حداقل آن. شما باید از عمر و وقت خود؛ زندگی صحیح و سعادت‌مندانه ای بسازی. به این منظور باید پیشرفت کار بطور مرتب مورد بررسی و

ارزیابی قرار گیرد تا از پرداختن به مواردی که موجب اتلاف وقت می گردد و انسان را از انجام کارهای مهم باز می دارد خودداری شود و این کار جز با یک محاسبه دقیق و حسابرسی سخت امکان پذیر نیست. یکی از راهکارهای این حسابرسی، تنظیم گزارشی روزانه از کارهای همان روز است. تجزیه و تحلیل گزارش روزانه کمک می کند تا زمان هایی را که باید صرفه جویی کنی یا زمینه هایی را که موجب اتلاف وقت شده اند را مشخص نمائی. با این کار می توان دریافت که چه مقدار زمان باید به هر کاری اختصاص یابد و چه مقدار زمان برای کارهای جدید باید صرف کرد.

از طرفی ای عزیز بزرگواری اگر خود را در محضر خدای متعال حس کنی، فرصت هایت را به راحتی از دست نمی دهی و وقت خود را صرف کارهای بیهوده نکرده و جهت تکامل خود تلاش می کنی. در روایتی رسول خدا (ص) می فرمایند: «بنده ای مؤمن نمی شود، مگر این که از نفس خود حساب کشد، آن هم حساب کشیدنی که به مراتب سخت تر و دقیق تر از حسابی است که شریک از شریک خود می کشد»⁽¹⁾ همچنین از دیدگاه امام علی (علیه السلام) حسابرسی دقیق نفس لازمه موفقیت در کارها و مبارزه با سستی و کوتاهی است⁽²⁾ و ایشان همواره پیروان خود را به حسابرسی دقیق از خود تا پیش از فرا رسیدن یوم الحساب دعوت کرده است: عبدالله زنوا انفسکم من قبل ان توزنوا و حاسبوها من قبل ان تحاسبوا⁽³⁾ بندگان خدا کردار و گفتار - خود را بسنجید، پیش از آنکه آن را بسنجید، و حساب نفس خویش را برسید پیش از آنکه به حسابتان برسند. این حسابرسی از خود آنقدر اهمیت دارد که در کلمات سایر معصومین (علیهم السلام) آمده اگر کسی همه روز به حساب اعمال خود نرسد، تا اگر کار نیکی کرده از خدا طلب توفیق افزایش آن را داشته باشد و اگر گناهی مرتکب شده به از آن

ص: 190

1- جهاد با نفس، حر عاملی، ص 352، ح 866 (باب وجوب محاسبه)

2- آمدی/ 8080.

3- سیدرضی/ 89.

توبه کند، از شمار اهل بیت (علیه السلام) بیرون است و او را از خود ندانسته اند.⁽¹⁾

سرمایه هرکسی وقت اوست. این سرمایه هیچ گاه راکد نیست، همیشه در جریان است، چون یک لحظه توقف ندارد. لهذا فرموده اند: من ساوی یوماه فهو مغبون. چون همیشه سرمایه در حال گردش و تحویل دادن است، پس یک ثانیه اگر بلاعوض باشد زیان است. علی (ع) فرموده اند: فلینظر ناظر أسائر هو أم راجع⁽²⁾ پس بیننده باید بنگرد آیا رونده راه مستقیم است یا واپس گرا؟). قسم سوم که توقف است ذکر نفرمود، چون قسم سوم ندارد.

بدیهی است محاسبه چه در امور دینی و چه در امور دنیوی، یکی از دو فایده مهم زیر را دارد. اگر صورت حساب، سود کلانی را نشان دهد، دلیل بر صحت عمل و درستی راه و لزوم تعقیب آن است، و هر گاه زیان مهمی را نشان دهد، دلیل بر نادرستی عمل می باشد که هر چه زودتر باید برای اصلاح آن کوشید. منابع اسلامی در این زمینه اشارات پر معنایی دارند. آیات فراوانی از قرآن، وجود نظم و حساب در مجموعه جهان آفرینش را نشان می دهد و انسان ها را به دقت و اندیشه در آن دعوت می کند؛ از جمله می فرمایند: (و السماء رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ* أَلَّا تَطْغَوْنَ فِي الْمِيزَانِ؛ 3 آسمان را برافراشت و ترازو را بر نهاد تا در آن طغیان نکنید. در آیه ای دیگر آمده است: (و كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ؛ هر چیز نزد او (خدا) مقدار معینی (حساب روشنی) دارد.

بر شما به عنوان یک مؤمن لازم است که همان طور که امیر مومنان حضرت علی علیه السلام فرمودند: (خویشتن را به محاسبه بکشی پیش از آنکه به محاسبه کشیده شوی و خودت اعمال خود را بسنجد پیش از آنکه شما را بسنجند) این کار را در پایان هر روز، هر هفته، هر ماه یا هر سال انجام داده و خود را بازرسی و باز سازی کن. امام صادق (ع) در روایتی می فرمایند: «هر که دو روزش برابر باشد، مغبون است و هر که فردایش بدتر از امروزش باشد، فریب خورده است و هر که کاستی های خود را بررسی نکند، پیوسته در کاستی

ص: 191

1- العاملی 95/16.

2- نهج البلاغه، خطبه 1

نیز امام موسی کاظم (ع) می فرماید: «مَنْ أَسَّ تَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ؛ هر که دو روزش برابر شد، ضرر کرده است»(2) امیر مؤمنان علی (ع) درباره کنترل فرصت های خوب که منجر به بدی نگردد، می فرماید: «بر خردمند است که بدی های دینی و فکری و اخلاقی و تربیتی خود را شمارش کند، و آن ها را در سینه خویش یا به صورت نوشته، گرد آورد و در زدودن آن ها بکوشد»(3) امام حسن عسکری (ع) در تفسیر خود از پدران بزرگوارش و آنان از امیر مؤمنان و ایشان از رسول اکرم (ص) روایت فرمود که: «زیرک ترین زیرکان کسی است که نفس خود را به پای حساب کشد و برای بعد از مرگ خویش کار کند؛ مردی عرض کرد یا امیرالمؤمنین چگونه از نفس حساب کشیم؟ فرمودند: هرگاه صبح می کند و وارد شب می شود به نفس خود مراجعه کند و بگوید: ای نفس من! این روزی بود که از تو گذشت و دیگر هرگز باز نمی گردد و خداوند از تو درباره این روز می پرسد که چگونه آن را گذراندی و چه کاری درباره آن انجام دادی؟ آیا خدا را یاد کردی؟ آیا در این روز نیازهای مؤمنی را برآورده نمودی؟ آیا از مؤمنی اندوهش را برطرف ساختی؟ ... در این روز چه کردی؟ پس هر آنچه از خود می داند به یاد آورد. پس اگر به یاد آورد که خیری از او صادر شده، خداوند را سپاس گوید و اگر به یاد آورد گناهی یا کوتاهی از او سر زده است، از خداوند طلب مغفرت کند و تصمیم بگیرد که دیگر به آن اشتباه باز نگردد.»(4)

ابوحمزہ ثمالی می گوید: امام سجاد (ع) فرمودند: ای فرزند آدم، راستی که تو پیوسته در خیر و خوبی خواهی بود و جوانیت را استفاده خواهی کرد تا زمانی که چهار عمل انجام دهی: 1. واعظ و پند دهنده ای از درون خود داشته باشی. 2. سعی و کوشش در محاسبه نفس خود کنی. 3.

ص: 192

1- بحار الأنوار، ج 78، ح 58، ص 85

2- اصول کافی، ج 4، ح 191، ص 102

3- بحار الأنوار، ج 78، ص 277، ح 113

4- جهاد با نفس، ص 352، ح 864

خوف و ترسی از خداوند را زیرپوش (لباس) خود کنی. 4. خوف و اندوه را روپوش خود قرار دهی. ای فرزند آدم، تو خواهی مرد و برانگیخته خواهی شد و در پیشگاه خداوند خواهی ایستاد؛ پس جوابی را برای خداوند آماده ساز. (1) بنابراین، محاسبه و مراقبه و رسیدگی هر روز به اعمال و رفتار موجب استفاده کردن هر چه بهتر از فرصت های جوانی است؛ امام صادق (ع) در این مورد می فرماید «پس شما پیش از اینکه مورد حسابرسی واقع شوید از نفس هایتان حساب بکشید، زیرا قیامت پنجاه توقف گاه دارد که مقدار هر یک از آن ها، هزار سال است؛ سپس حضرت این آیه شریفه را تلاوت فرمود: « ثُمَّ يَعْرَجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ؛ در روزی که مقدار آن برابر با هزار سال از سال هایی است که شما در دنیا می شمارید. (2)

17) نظام روزمره ی زندگی:

اگر بخواهی عمر و زندگی ات با برکت باشد لازم است برابر با نظام روز مره ی زندگی در اسلام رفتار کنی و برابر آن عمل نمایی. نظام اسلامی ایجاب می کند که مسلمان بامدادان زود از خواب برخیزد و شامگاهان زود بخوابد. روز انسان مسلمان از پگاه و سپیده دم و حداقل پیش از طلوع خورشید شروع می شود.

شما به عنوان یک مسلمان باید روز خود را با طاعت از خدا آغاز کنی و نماز واجب و سنت خود را به جای آوری و آنچه برایت مقدور باشد از قرآن و اذکار مأثوره با موادی که از پیامبر (ص) و ائمه (ع) نقل شده است بخوانی و به کار حلال روزانه مشغول شوی به گونه ای که باید در تولید و آبادانی زمین و خدمت به مردم سهیم باشی و سر بار جامعه نشوی؛ (3) و کار خود را به بهترین نحو و جدی انجام دهی و باید سعی کنی برای خود صدقه ای بیندوزی. شایسته است که مومن روزانه اوقاتی را به مطالعه و خواندن اختصاص دهد تا بر دانش خویش

ص: 193

1- جهاد با نفس، ص 348، ح 859، باب وجوب محاسبه

2- سجده، آیه 5

3- سوره هود

بیافزاید. (1) مسلمان می تواند مدتی را به بازیها و سرگرمی های مباح پردازد به شرطی که به سایر حقوق او لطمه نزند. (2)

آری ای عزیز وظیفه شناس، چگونگی استفاده بهینه از شبانه روز به این است که با برنامه ریزی صحیح، کارهای مثبت خود را با تنظیم خاصی بین ساعات آن تقسیم کنی و هر ساعت یا هر چند ساعت را برای انجام کاری قرار داده، و به این برنامه و نظم ادامه دهی، به گونه ای که اگر روزی در نظم و برنامه شما خللی وارد شد احساس چالش و کمبود نموده و به جبران آن پردازی، مثلاً در امور معنوی و خودسازی، چنان که علمای اخلاق گفته اند وقتی که صبح فرا رسید تا هنگام خواب پنج مرحله را با ترتیب و برنامه خاص پیمایی که عبارتند از: مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاتبه و مکافئه. یعنی در مرحله نخست با خدا و خود شرط و عهد کنی که گناه نکنی و دچار لغزش نگردی. در مرحله دوم، مراقب و متوجه باشی که به عهد خود وفا نموده و با مراقبت و نگهبانی جدی به ترک گناه ادامه داده و با اراده نیرومند از ورود گناه در زندگی خود جلوگیری نمایی، و در مرحله سوم در پایان کار خود را محاسبه کرده و اعمال و گفتارت را حساب رسی نموده و با کنترل دقیق؛ کارهای خود را تجزیه و تحلیل فرمایی، در مرحله چهارم هرگاه دریافتی که در حساب رسی خود دچار گناه و لغزشی شده ای توبه کنی و با عتاب و سرزنش خود، نفس سرکش خویش را رام نموده و طغیان آن را سرکوب نمایی. و در مرحله پنجم توجه داشته باشی که گناه موجب چالش شده، با انجام کارهای نیک آن را جبران نمایی.

این برنامه ریزی پنج مرحله ای یک نوع وقت شناسی، و بهره مندی از فرصت طلایی وقت است، که قطعاً باعث رشد و تعالی شده و موجب نجات و پیروزی در دو جهان خواهد شد. مرحوم علامه آیت الله طباطبائی در پاسخ به شخصی که از ایشان راههای عملی رسیدن به سعادت را در خواست نموده بود در نامه ای چنین می نگارد:

ص: 194

1- سوره طه

2- سوره رحمن

«برای موفق شدن و رسیدن به منظوری که در خواست نموده بودید لازم است همتی برآورده، توبه ای نموده، به مراقبه و محاسبه پردازید. به این نحو که هر روز که طرف صبح از خواب بیدار می شوید قصد جدی کنید که در هر عملی که پیش آید رضای خدا - عز اسمه - را مراعات خواهم کرد. آن وقت در سر هر کاری که می خواهید انجام دهید نفع آخرت را منظور خواهید داشت، به طوری که اگر نفع اخروی نداشته باشد انجام نخواهید داد، هر چه باشد. همین حال را تا شب، وقت خواب ادامه خواهید داد و وقت خواب، چهار پنج دقیقه ای در کارهایی که روز انجام داده اید فکر کرده، یکی یکی از نظر خواهید گذرانید. هر کدام مطابق رضای خدا انجام یافته شکری بکنید. و هر کدام تخلف شده استغفاری بکنید. این رویه را هر روز ادامه دهید. این روش اگر چه در بادی حال سخت و در ذائقه نفس تلخ می باشد ولی کلید نجات و رستگاری است... یک چشم زدن غافل از آن ماه مباحثید شاید که نگاهی کند آگاه نباشید» در پایان نامه علامه در خواست کننده را توصیه به میانه روی در خواب و خوراک،

سخن گفتن و معاشرت با مردم به مقدار لازم و اغتنام فرصت نموده و اشاره به این حدیث زیبا از رسول گرامی اسلام (ص) می کنند: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا؟ در ایام زندگی شما لحظاتی فرا می رسد که در معرض نسیم حیات بخش الهی قرار می گیرید و فرصت مناسبی به دست می آورید پس خود را در معرض آن قرار دهید(1)

امیر مؤمنان علی (ع) برای استفاده از ساعات شبانه روز و چگونگی بهره مندی از آن ساعت ها در سخنی می فرمایند: «انسان با ایمان ساعت های زندگی را به سه بخش تقسیم می کند، 1- بخشی را به مناجات با خدا و برقراری ارتباط با آفریدگار جهان می پردازد. 2- بخشی را در طریق تأمین هزینه زندگی و سامان دادن به معاش (مانند غذا، لباس، مسکن و مرکب) به کار می گیرد 3- بخش دیگر را برای استراحت و بهره گیری از لذت های حلال و آرامش بخش روح و روان برمی گزیند، و برای خردمند صحیح نیست که حرکتش جز در یکی از این سه

ص: 195

مورد باشد، یعنی تأمین معاش، و عبادت و آباد نمودن آخرت یا بهره‌گیری از لذت و آسایش غیر حرام.»

18) مراقبت از اعمال:

انسان باید بداند علاوه بر این که باید مراقب لحظات و فرصت هایش باشد تا از خطا و اشتباه مصون باشد، مراقبانی دارد که سخت او را زیر نظر دارند و هر حرکت و فعلی در منظر آن هاست. بدون شک اگر بدانی و یقین داشته باشی که گفتار و کردارت ثبت و ضبط می‌شود، فرصت‌ها را مغتتم شمرده و سعی می‌کنی کوچک‌ترین خطا و لغزشی نداشته باشی؛ چرا که می‌دانی همه اعمال مورد حساسی قرار خواهد گرفت. در روایتی معروف آمده است: هنگامی که روز قیامت فرا رسد، انسان قدمی بر نمی‌دارد تا این که درباره چهار چیز از او سؤال می‌شود: از عمرش که در چه چیز آن را صرف کرده است؛ از جوانیش که در چه راهی گذرانده است؛ از دارایی اش که از کجا به دست آورده و در کجا خرج کرده است و نیز از دوستی اهل بیت (ع) سؤال می‌شود. (1)

از عمر و جوانی سؤال می‌شود که آیا از این نعمت الهی که به تو داده شد استفاده کردی و یا این که هدر دادی؟ جوانیت را به بطالت و پوچی گذراندی و یا این که آن را غنیمت شمردی؟ «مراقبه» یکی از راه‌هایی است که می‌توان بوسیله آن از هدر دادن عمر و جوانی جلوگیری نمود. در روایات اسلامی و سخنان بزرگان دین به مسئله مراقبه و محاسبه اهمیت ویژه‌ای شده است. امام کاظم (ع) می‌فرماید: «کسی که در هر روز از نفس خود حساب نکشد از ما نیست، کسی که محاسبه نفس می‌کند اگر عمل نیکی به جای آورده است، از خداوند طلب زیادتی آن را بکند و اگر کردار بدی از او سرزده از خداوند طلب مغفرت کند و به سوی او توبه آورد» (2) مراقبان بیرونی انسان، خدا و فرشتگان و اعضا و جوارح می‌باشند. در آیات قرآن کریم آمده است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛ همانا خداوند مراقب شماست» (3)

و با در آیه دیگری آمده: «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ

ص: 196

1- تحف العقول، ص 39؛ تنبيه الخواطر، ج 2، ص 75

2- کافی، ج 2، ص 453، ح 2؛ جهاد با نفس، ص 348 (باب وجوب محاسبه)

3- نساء، آیه 1

عَتِيدٌ؛ آدمی هیچ سخنی نمی گوید مگر آن که در کنار او مراقبی آماده است»⁽¹⁾ امیرالمؤمنین (ع) در این رابطه می فرمایند: «بدانید ای بندگان خدا، دیده بانانی از وجود شما و جاسوسانی از اعضای بدن شما و نگهبانان صادقی بر شما گماشته شده اند که اعمال شما و شماره نفس هایتان را ثبت می کنند. نه سیاهی شب تا اعمال شما را از دید آن ها پوشیده می دارد و نه دروازه محکم و بسته، شما را از آن ها مخفی می کند»⁽²⁾. مع الوصف در خصوص خطاها باید اعتراف کرد که:

گر که می خواهی شوی دور از خطا * کن خطاها را رها بی هر خطا

دان خطا آرد خطا در جان ما * با خطا پوشی تو پوشاندی خطا

من خطا کردم و تو کردی عطا * با عطای تو همی کردم خطا

گر که پوشانم خطا در هر کجا * با خطای خود کنم باز هم خطا

داد من خواهد که من کردم جدا * از بدی همچون خطاکار و خطا

با خطا روح و روان گردد فدا * چون خطا باشد خطا اندر خطا

از خطاها کن حقیر را تورها * ای خداوندی که پوشانی خطا

18 ع-بادت و بندگی :

ص: 197

1- ق، آیه 18

2- نهج البلاغه، خطبه 157، ص 293.

من همی کردم جفا بر نفس و جان * با گناه و غفلت و مثل همان
در چنین حالی شدم دور از نهان * مضطر و سرگشته اندر این جهان
گشته ام محروم در این دور و زمان * از حلاوت های ذکر با صد نشان
چون که نیستم مثل موسی یا شبان * دورم از لطف خدای مهربان
روح من دارد گله با صد بیان * بهر آنچه کرده ام اندر عیان
داد خاموش درونم همچنان * از خدا خواهد خدا را بی گمان
دان حلاوت های یاد با هر زبان * لطف یار باشد برای هر روان (1)
گر حلاوت های ذکر و هم اذان * لحظه ای گردد نمایان و عیان
ارزش و قدرش عزیز والا بدان * چون نباشد برتر از آن در جهان
آن که محروم است ز این لطف گران * بوده بدبخت در زمین و آسمان
پس عزیز جان و دل با صد توان * کن مہیای حلاوت روح و جان
گر روی در راه معشوق ای جوان * می شوی بی شک به دور از هر فغان
یاد و ذکر حق چو یک آتش فشان * می برد بالا تو را تا آن کران

ص: 198

ای بنده خوب خدا بدان و آگاه باش که در عالم وجود بعد از دانش و علوم نافع هیچ چیزی به مانند عبادت در رشد و کمال انسان موثر نیست. بدینجهت اسلام، شما را دعوت می کند که با معرفت و بصیرت بنده خدا باشی و خود را از افسار گ-س-ی-ختگی و بی بند و باریها برهانی. بدون تردید آن-ان-ک-ه ای-ام-ج-وان-ی خود را صرف عبادت و بندگی خدا کرده، از گناهان پرهیز می کنند، در پ-ی-ش-گ-اه-اله-ی-م-ورد-اح-ت-رام-وارزش-ب-وده، در س-ای-ه-رح-م-ت-اوب-ه-ره-م-ن-د-خ-واه-ن-د-ب-ود. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: همانا خداوند، جوانی را که جوانی خود را در اطاعت و بندگی خدا گذرانده، دوست دارد. ان الله يحب الشاب الذی یفنی شبابه فی طاعه الله. (1) همچنین فرمودند: خ-داون-د-ه-ف-ت-گ-روه را در س-ای-ه-رحمت خود جای می دهد، روزی که سایه ای جز سایه او نیست، اول زمامدار دادگر و دوم جوانی که در عبادت خداوند پرورش یافته باشد... .. بزرگان دین نیز از هر فرصتی برای بندگی و عبادت نمودن غافل نمی شدند. زیرا رمز آرامش و موفقیت واقعی خویش را در این دنیا و نیز خوشبختی و سعادت حقیقی در آخرت را در همان ارتباط با خدای تبارک و تعالی و راز و نیاز می دانستند؛ چنان که به طور مکرر نقل شده است که ائمه ی اطهار (علیهم السلام) از هر فرصتی برای عبادت و بندگی الهی و مقابله با شیطان استفاده ی شایان و قابل توجه ای می نمودند. آری:

آدمی تا از کف شیطان به دل جان بر گرفت * نای خود را در بهارستان عشق از سر گرفت

مکر و یرنگ و دغل شد حمله ور از یک طرف * غفلت و سستی ز سوی دیگری سنگر گرفت

ص: 199

حمله دشمن ز بام و هم هوا از هر جهت * با شبیخونی وسیع و ناتو و اینتر گرفت
عاقلی در جنگ جهل و غافلگی در فتح دهر * آن یکی ایمان فزود و آن دگر اختر گرفت
عشق صوری در نظر شد جلوه گر بر نفس زار * دل ز سیم و زرّ شیطان، یاری و یاور گرفت
قلب دون گردیده بر گرد گناهان روز و شب * مشعل عشق درون را دود و خاکستر گرفت
تا که پیمان در ره دادار و گردید برقرار * جان به سوی عرشیان گویی که بال و پر گرفت
بام عالم در مسیر عشق کوچک بود و تار * جان ز جانان در حریم دل شکوه و فر گرفت
آن که در بام حقیقت در حقیقت غور و کرد * از کرم آب بقاء از ساقی کوثر گرفت
بهر حق بر کند لباس خود نمایی را زجان * همچو خاصان از ره دل زینت و زیور گرفت
در بهار وصل رهایی از جهان شد کار وی * وز غم و شادی جدا گشت و به جان دلبر گرفت
آن که در بحر جوانی غوطه ور شد در معانی * مرحم امن و امان از لطف آن مصدر گرفت
از گذشته غم به دل هرگز ندارد ای عزیز * چون که در اوج جوانی رسم پیغمبر گرفت
هر چه کرده بر خودش کرده و لیکن عاقبت * داد خاموش درون را آنطرف در بر گرفت
با بصیرت چون که کرد خود را رها از هر هوس * تابع محض ولیّ و شافع محشر گرفت
مهر خود را ای خدا بر این حقیر افزون نما * چون ز مهر تو، نهان را وجه ای برتر گرفت

به طور کلی از نظر اسلام تمام اوقاتی که در غیر عبادت خدای می گذرد، ضایع شده تلقی شده است. امام علی (ع) صرف عمر در غیر عبادت و اطاعت را تضییع عمر می داند و میفرماید: عمر خود را از ضایع شدن در غیر عبادت و طاعت خدای حفظ کن. احفظ عمرک من التضییع له فی غیر العباده والطاعات. (1) البته پر واضح است که عبادت مخصوص نماز و روزه و مانند آن نیست و از این نظر تمامی کارهای انسان در صورتی که در مسیر قرب الهی برنامه ریزی شود، به عنوان عبادت تلقی می گردد. در مجموع ای بنده خدا:

گر شود یکدم خداوند جهان * از نظر پنهان و از دیده نپنهان

می شود دنیا و مافیهای آن * چون سرایی که شود، از دور عیان

ای عزیز با خدا، قدرت بدان * چون تویی والاتر از، هفت آسمان

می توانی از ملک، برتر شوی * چون نبی و هم امام، در لا مکان

یا شوی پست تر ز حیوانات دون * در سرای زندگی، در هر زمان

پس تو کن، خود، راه خود را انتخاب * چون که مسئولی، در این کون و مکان

راه حق، راه نبی است و امام * روح حق، در کالبد توست ای جوان

جان تو، باشد سراسر شور و حال * چون وجودت بوده یک آتش فشان

ص: 201

گر کنی، راه خدا را انتخاب * می شوی آرام و شاد در دو جهان

روح آرامی که اندر این زمین * می برد از یاد تو، درد و فغان

بر تو بادا، انتخابی، نیک و شاد * در ضمیری که بود، دار و الامان

لطف حق، بر این حقیر، باشد مدام * در رهی که، راه حق باشد در آن

از جمله فرصتهای خاص عبادت ایام اعتکاف، نماز جمعه، ماه مبارک رمضان مخصوصا شبهای قدر است. آری ای بنده خوب خدا، فقط در باره شب قدر باید گفت: شب قدر، پاک ترین سرود آفرینش است که خداوند در جان انسان ها دمیده است. قدر، بهترین فرصت هجرت است که در تقدیر انسان آمده و لحظه طلایی مغفرت است که لب های نازک و معصوم گل ها را به حسرت کشانده است. لیالی قدر هنگام بزم است و عطا و زمان عشق است و دعا. شب قدر در حقیقت شب نزول قرآن و فرود ملائک بر زمین است، بنابراین عبادت و بندگی در این ایام از عبادت در هزار ماه برتر شمرده شده است، چراکه در این شب مقدرات یک ساله انسان ها مشخص می شود. به همین دلیل شب زنده داری، تلاوت قرآن و دعای جوشن کبیر، مناجات، عبادت و گذاشتن قرآن بر سر در این شب های پرفضیلت توصیه و تأکید شده است. لذا عاقل با بصیرت لحظه لحظه فرصت های عبادی بویژه عبادات ماه پر خیر و برکت رمضان مخصوصا اعمال شبهای قدر را بدون هر گونه کسالت و بی حالی با تمام وجود شکار می کند... در خصوص شب قدر و ... باید گفت:

شب قدر است اگر قدرش بدانی * برای فهم آن رمزش بخوانی

شب تقدیر عالم بهر سالی * برای جن و انس در دار فانی

ص: 202

شب والا ز هر دید و نگاهی * برای درک آن کوش تا توانی

شب عشق و صفا تا صبح فانی * برای آدمی در زندگانی

شب احیا و هم شب زنده داری * برای محو هر عیب نهانی

شب آمرزش است بر هر گناهی * برای عاقبت با هر زبانی

شب تسبیح و تمجید و ثنایی * برای خالق است با هر بیانی

شب قرآن و عترت چون بهاری * برای پیر خسته یا جوانی

شب آرامش است و سر فرازی * برای جان پاک بی هر گمانی

شب رحمت بود بهر تعالی * برای روح و جان در هر مکانی

شب برتر ز ده ها سال کاری * برای این حقیر و هر که دانی

و نیز در فرصتی دیگر آمده است:

شب قدر است اگر قدرش بدانی * برای روح و جان نامش بخوانی

شب رحمت بود در زندگانی * برای توبه در دنیای فانی

شب استغفر است و عشق غایی * برای مغفرت در هر مکانی

شب خواست دعا با هر بیانی * برای اهل دل اندر نهانی

شب اشک است و شوق و سر فرازی * برای چشم هر پیر و جوانی

شب تقدیر جان آن چنانی * برای روز و ماه و سال فانی

شب محبوب جانهای فراری * برای وصل جان ارغوانی

شب عشق و نیاز و با وفایی * برای این حقیر با هر توانی

و یا در باره ارزش ماه مبارک رمضان باید گفت:

آن ماه که وصفش همی در رمضان است * در جام الست گو که آن در رمضان است

آن ماه که دادش همان داد نهان است * بی شک همان ماه خدا در رمضان است

آن ماه که خوابش همه ذکر زبان است * در مسلخ عشق گو همان در رمضان است

آن ماه که قدرش به شب قدری عیان است * در وادی ایمان بگو در رمضان است

آن ماه که رحمتش همیشه فوران است * بر هر که شود روزه اندر رمضان است

آن ماه که ابلیس به دور از تن و جان است * از شرّ و شرور، گشته جدا در رمضان است

آن ماه که آرامشی بر روح و روان است * تسکین قلوب، گو همه جا در رمضان است

آن ماه که تسبیح همه پیر و جوان است * ذکرش همه جا، داد درون در رمضان است
آن ماه که درک یک شبش فوق توان است * آمرزش یار، آن به آن در رمضان است
آن ماه که قدرش چو هزار ماه زمان است * بر هر که، که خواهد همان در رمضان است
آن ماه که تدبیر جهان در جریان است * تقدیر همه، قدر به قدر در رمضان است
آن ماه که هر لحظه آن رمز امان است * آسایش هر جا، همه در رمضان است
آن ماه که حجّت خدا فوق مکان است * ناظر همه جا، امام عصر در رمضان است
آن ماه که مهمان خدا خلق جهان است * گوید حقیر، راه خدا در رمضان است
و نیز در خصوص اهمیت روز جمعه و ارزش نماز جمعه و اعمال آن باید اعتراف کرد که:

روز جمعه در همه عصر و زمان * عید هر مومن بود در هر مکان

لحظه لحظه می دهد جان را شفا * با عمل وفق مفاتیح الجنان

چون که آدایش همی خواند تورا * سوی آن آرامشی که بی گمان

داد خاموش درون است هر کجا * بهر احیای وجود و روح و جان

ندبه و همراه آن چندین دعا * دید و بازدید هم بود جزئی از آن
غسل آن باشد عزیزم پر بها * پاک و گرداند ز عیب های نهان
گر نماز جمعه را آری به جا * از ثوابش می بری بهره چنان
آن ثوابی که بدون هر صدا * همچو حج انبیا آرد امان
از تمام سود دنیا در سرا * بهره اش والاتر است بهر روان
هر که را خواند خدا با آن ندا * سوی جمعه و نمازش پر توان
دان که باشد لایق خان هدا * از چنین فرصت برد بار گران
بعد آن کن گردش اندر آن فضا * تا که بینی لطف یار را در جهان
آن بصیری که به دور از هر خطا * با ولایت می رود سوی همان
ارزشش والا بود نزد خدا * گر چه باشد پیر نالان یا جوان
چون به تکلیفش نموده اقتدا * می شود فارغ ز هر حزن و فغان
روز موعود و قیام است و وفا * از ظهور و منجی دارد صد نشان
قدر این روز عظیم و با صفا * بوده برتر از زمین و آسمان

گفته های این حقیر بهر شما * داد خاموش درون است و عیان

(19) دوستان شایسته و خواندن شرح حال خوبان:

وفق سنت با تو گویم این ندا * بهر دوست خوب و بد در این سرا

همنشینی با گل و گل واژه ها * می کند خوشبو درون خانه را

گر که مومن باشد و اهل دعا * با همان ایمان کند غوغا به پا

دوست مخلص اندر این دار فنا * می دهد روح و روانت را شفا

دان رفیق خوب بود همچون طلا * می کند از تو برون صدها بلا

عیب تو گوید بدون هر ادا * تا شوی پاک از عیوب و افترا

در تمام سختی های هر بنا * با وفای خود دهد دل را صفا

یا که باشد برتر از صدها عصا * از همان گام نخست تا انتها

حرف و بحثی را نگوید ناروا * بهر دوست خود همی گوید ثنا

از خیانت می کند خود را جدا * چون که قلبش سالم است از ماسوا

بر جمالش گر کنی ای با وفا * یک نظر از عمق جان در هر کجا

ص: 207

یاد حقّ و آخرت بی هر صدا * می شود با روح و جانت آشنا

دون تردید می شوی اهل بقا * ذات حق گردد برایت پر بها

دوست دانا در حریم کبریا * می برد بالا تورا تا ماورا

بعد آن گویم نکاتی را به جا * بهر دوست بد درون هر فضا

همنشین تو در این صحن و سرا * گر که باشد یک رفیق بی حیا

می کند هر دم خیانت یا جفا * بر رفیق و دوست خود اندر خفا

از حرام و شبهه کی دارد ابا * چون که ایمانی ندارد در قفا

می زند کید و کند دوست را فدا * در مسیر نفس دون با صد هوا

همچو مار و کژدم و درد و با * می کند پر خون درون را چون عزا

نیش وی نابود و گرداند تورا * زهر آن بدتر ز زهر ازدها

کار او باشد خطا اندر خطا * چون که غافل بوده از بحث قصا

این حقیر گوید که ای دوست خدا * با رفیق خوب شوی از بد رها

همانگونه که در این قصیده آمده است نمی توان تأثیر همنشین و دوست را بر اخلاق و افکار و رفتار و نحوه عمل انسان انکار کرد. شخصیت افراد، گاهی تحت تأثیر معاشران و دوستان

شکل می‌گیرد و از خوبی و بدی تغییر حال می‌یابد. دوستان، گاهی عمر انسان را بر باد می‌دهند، گاهی عامل و انگیزه بهره‌گیری از عمر می‌شوند. داشتن رفیق شایسته و همدم وارسته، زندگی را در «خطااعتدال» قرار می‌دهد و نعمتی بزرگ است. همچنین اینکه گفته‌اند مطالعه بیوگرافی و سرگذشت انسان‌ها از ارزنده‌ترین کارهاست، حرف درستی است. همیشه شما باید از اسوه و الگوها بهره‌گیری. بزرگانی که مایه فخر بشریت‌اند، می‌توانند سرمشق خوبی برای «چگونه زیستن» باشند. چه پیامبران الهی و امامان معصوم، چه اصحاب و یاران آن معصومین، چه دانشمندان برجسته و نوابغ و مصلحان و رهبران و شهیدان، چه انسان‌های عارف و وارسته و اخلاقی، هر کدام به نحوی «چراغ راه» به شمار می‌روند. خواندن شرح حال آنان در شما انگیزه ایجاد می‌کند، امید می‌بخشد، راه را نشان می‌دهد، تأثیر می‌گذارد. خیلی‌ها اگر در زندگی جهش‌هایی به سوی کمال داشته‌اند، در مدار جاذبه یک شخصیت قرار گرفته‌اند و با خواندن زندگینامه بزرگان زیر و رو شده‌اند. اینگونه مطالعات، هم شیرین

است، هم آموزنده، هم سرگرم‌کننده و هم نمونه‌ای از انسان‌های موفق را پیش روی شما قرار می‌دهد.

20) قلب پاک:

قلب انسان مرکز خوب و بد است و این شما هستی که باید با معرفت و بصیرت از آن در مسیر فریاد خاموش درونت از بعد الهی آن استفاده‌نمایی. در این خصوص بدون هر گونه توضیح نظر حضرت‌عالی به غزل زیر معطوف می‌گردد:

قلب انسان در درون جسم و جان * مرکز خوب و بد است تا آن کران(1)

وفق آیات خدا خرد و کلان * با قلوب پاک همی گیرند امان

ص: 209

1- بر اساس آیات و روایات. در ضمن یاد آور می‌شود که بیست‌آیه با صراحت در خصوص قلب سالم و مریض نازل شده و کلمه قلب در آنها آمده است.

ای که هستی صاحب قلب جوان * دان قلوب آدمی اندر جهان
یا شکور است و صبور و مهربان * یا گنه کار است و غافل چون بدان
قلب غافل روز و شب در هر مکان * روح و جان را می کند هر دم خزان
قلب شاکر در زمین و آسمان * می کند غوغا به پا در ملک جان
گر که می خواهی شوی در هر زمان * راحت و آرام چو موسی و شبان
کن خدا را یاد و با عشق نهان * با همان قلب سلیم و پر توان
قلب سالم با هزار و یک نشان * از تو می خواهد خدا را بی گمان
پس عزیزم قلب خود را همچنان * پاک و سالم کن تو با ذکر و اذان
داد خاموش قلوب با یک زبان * حرف فطرت باشد و راه جنان
هر که را راهی رود غیر از همان * ظلم وافر کرده بر روح و روان
قلب خود را کن چو آن پیر مغان * تا شوی راحت ز شرّ این و آن
ای که داری قلبی چون آتش فشان * دان که با ذکر خدا گیری امان
این حقیر گوید بدون هر بیان * با خدا گردد روا هر نوع فغان

اگر خواهان عزت هستی بدان که عزت فقط از آن خداست و با استفاده از فرصتها و ارتباط درست با خالق حاصل خواهد شد. لذا نظر حضرت تعالی بدون هر گونه توضیح به غزل زیر جلب می گردد:

عزت ار خواهی بروراه خدا * غیر از آن باشد تباهی و فنا

چون که عزت در قلوب انس و جان * یا که در کل وجود این سرا

بوده باشد از خدای مهربان * بهر خوبان جهان در دو فضا

هر که غیر از حق بخواهد در جهان * خوار و گردد در عیان و هم خفا

ذات حق باشد عزیز بی هر گمان * عزت باقی دهد با صد صفا

چون غنی است در همه کون و مکان (1) * دون منت می دهد عزت به ما

مال و ثروت کی کند دل را جوان * یا مقام و پست بود نوعی جفا

قدرت و زیبایی و دنیا بدان * هر کدام روزی شوند از تو جدا

پس نبند هر گز به هر یک قلب و جان * چون شوند بی شک فنا اندر فنا

کن تو خالص نیت را در نهان * بهر حق و آن که باشد هر کجا

ص: 211

تا که گیری عزّتی فوق بیان * در تمام این جهان و آن سرا

داد خاموش درون با صد توان * این بخواهد از تو با صدها صدا

گر ز غیر حق بخواهی تو امان * کار تو باشد خطا اندر خطا

این حقیر گوید که اندر هر زمان * عزّت ار خواهی بر و راه خدا

(22) اکرام کردن:

اگر خواهان سعادت و آرامش هستی بدان که با استفاده بهینه از فرصتهای مناسب جهت کمک و دستگیری خلق بدست خواهد آمد. لذا چنانچه فرصتی برای کمک به مستمندان و نیازمندان پیش آمد بدون هر گونه منتّ از آن نهایت بهره را ببر.... در ادامه نظر حضرتعالی بدون هر گونه توضیح به غزل زیر جلب می گردد:

گر که اکرامی کنی از عمق جان * لطف حق با تو بود در این جهان

چون فقیر و مستمند و هم یتیم * بهر روح تو بوند چون نردبان

تا که با آن تو همی بالا روی * با همان ایثار و تکریم در نهان

آن که باشد بی نیاز در این جهاد * ذات حق بوده و آن باشد عیان

پس تو داری خود نیاز ای با صفا * در درون این جهان و هم جنان

مستمندان را تو گر کردی کمک * این همان خواست درون است و روان

ص: 212

دون منت تو بگیر دست فقیر * تا که کار تو کند دل را جوان
گر چنین کردی تو در دنیای دون * یاورت باشد خدا در هر مکان
این همان توفیق یار است در سرا * بهر جان هایی که پاک است بی گمان
قدر اکرام را بدان تو ای عزیز * چون به آن داری نیاز تو همچنان
کار تو باشد چو کاری نیک و خوب * ارزشش والا بود در هر زمان
این حقیر گوید به آن دوست کریم * لطف حق باشد به تو یک ارمغان

(23) داشتن حجاب و عفاف:

دان حجاب باشد همان راه ولا * غیر از آن آرد هزار و یک بلا
گر که خواهی گردی از غمها رها * راه عفت را برو در این سرا
داد فطرت هم برون گوید به ما * راه عفت بوده راه انبیا
عقل و شرع خواند تو را با صد ندا * سوی آن عفت که هست تا ماورا
آن عفاف و هم حجاب بی هر صدا * خواست روح و جسم توست بهر لقا
با عفاف گردی تو شاد و با وفا * می شوی آرام و گیری صد نوا

وسعتی از آسمان و آن بالا * بهر خوبان است و پاکان در فضا

بی حجابی و دلی پر ماجرا * می کند غوغا و بلواها به پا

استرس و اضطراب و هر خطا * با عفاف گردد مداوا ای هما

بی حجابی و تبرج بی ردا * کی دهد آرامش و مهر و سخا

دار دنیا با عفاف دارد صفا * بی عفاف گردد همه ماتم سرا

هر که از عفت شود روزی جدا * بر خودش کرده هزار و یک جفا

دان که ایمان و حجاب در هر کجا * می دهد امراض روح و جان شفا

از همان روز نخست و ابتدا * با عفاف رو تو به اوج و انتها

پس عزیزم با عفاف رو تا خدا * چون حقیر کن تو به زهر(س) اقتدا

وفق ابیات غزل مزبور بشر برای گریز از فضای پراضطراب زندگی ماشینی در پی یافتن فرصت و فضایی امن و با نشاط بوده و همین امر سبب شده تا با تبعیت از سنت پیامبر اکرم(ص) و گفتار ائمه هدا(ع) که نسبت به کنه و بنه عفاف و حجاب در بستر خلقت واقف هستند؛ مسیر حجاب و عفاف را با معرفت و بصیرت انتخاب کند و بدین وسیله زمینه فلاح و رستگاری خود را در دنیا و آخرت فراهم نماید. چرا که انسان ها با همه پیشرفت های مادی به نوعی از زندگی پر آشوب، مأیوس کننده و نگران کننده خسته شده و نیاز دارند تا از تکیه گاهی امیدبخش و اطمینان آور برخوردار باشند و چاره ای ندارد جز آنکه خود را با توسل به معصومین(ع) به خدا عرضه کرده و کمبودهای فکری، روحی و روانی خود را از این رهگذر جبران کنند. به بیانی از نتایج گرایش انسان به معنویت عفاف و حجاب است که دو ارزش

واقعی برای تمامی انسان ها محسوب می شود. آری عفاف و حجاب برگرفته از فطرت و باورهای پاک الهی است و انسان معاصر به این دو ویژگی به عنوان یک فرصت ارزشمند؛ بصورت طبیعی و فطری نیاز دارد. چرا که:

دختر خوب و نازنین، که بی حجاب نمی شود * منکر آن حجاب ناب، که بی نقاب نمی شود

شکسته موی او اگر، به جام گیسوی سرش * فریاد خاموش دلش، که بی خطاب نمی شود

گرفته ظاهرش اگر، به زیر چادر صدف * ثواب این همه شرف، که بی حساب نمی شود

شرر زند به جان و تن، بی عفتی های بشر * گناه ظلم این ستم، که بی عقاب نمی شود

پاکی فطرت درون، بود تمام عشق او * مستی شوق این سبو، که بی شراب نمی شود

ظاهر حرف بی حیا، فشننگ همچو خط و خال * افکار غرب و امریکا، که بی سراب نمی شود

حجاب دختران ما، نشانه تمدن است * ایده و حرف بی حجاب، که بی جواب نمی شود

پیام این حجاب ناب، بیانگر معرفت است * معرفتی که بهر یار، بی تب و تاب نمی شود

رهایی از بند صدف، جفا بود بر مرد و زن * آخر این سیر و سفر، که بی حجاب نمی شود

حقیر در این ظلمتکده، گوید برو به سوی نور * معرفت عفاف و ذات، که بی کتاب نمی شود

حجاب و عفاف پیش از آنکه امری شرعی و دستوری قانونی باشد، مساله ای انسانی است که شخصیت انسان و بهداشت روانی او را تضمین می کند و میل به آن ریشه در فطرت و مذهب دارد و برای تأمین سلامت فرد و جامعه، از کمال اهمیت برخوردار است. رعایت عفاف و حجاب موجب صیانت از کرامت و سلامت انسانی است و هرچه این صیانت بیشتر و بهتر

باشد به کرامت و شخصیت انسانی نیز افزوده می شود. نهادینه شدن این موضوع اعتقادی در خانواده، به عنوان جامعه کوچک اجتماع، موجب افزایش کرامت و استحکام خانواده ها می شود.

زن با عنصر حجاب و عفاف، نه تنها این فرصت را پیدا می کند که به تهذیب، تزکیه نفس و ملکات نفسانی پرداخته و قرب الهی را فراهم سازد، بلکه ضمن گسترش روزافزون امنیت روانی و اجتماعی؛ باعث ایجاد زمینه ای جهت رشد معنوی مردان می گردد. حجاب یک فرصت و هدیه ای الهی است که خداوند به بندگان خود عطا کرده است تا در سایه ی آن، زنان به سعادت حقیقی خود دست پیدا کنند. ثمره حجاب شناخته شدن جایگاه واقعی زن به عنوان انسانی با ویژگی های خاص خود است که این شناخته شدن، به برکت حجاب پدیدار می شود. حجاب اثرات مختلفی بر زندگی فردی، اجتماعی و خانوادگی انسان دارد، از این روی توجهی به مسئله ی حجاب هرگز به نفع فرد و جامعه نیست. حفظ حجاب در بخش خانوادگی استواری آن را در پی داشته و کانون خانواده را استحکام می بخشد، چنانچه سلامت روان و رسیدن به آرامش و اطمینان قلبی و تعادل شخصیتی در پرتو حجاب محقق می گردد. با حفظ حجاب و پوشش مناسب دختران و زنان بسیاری از بیماری های اخلاقی جنسی ریشه کن شده و یا حد اقل کاهش می یابد. لذا داشتن حجاب و عفاف یک فرصت عالی برای بشریت محسوب می شود و افرادی که نگران آرامش و سعادت واقعی خود هستند باید حجاب و عفاف را غنیمت بشارند و با معرفت و ایمان از هر فرصتی برای تقویت آن استفاده نمایند.

فریاد خاموش درون، هر دم حجاب است * غوغای ناموس برون، هر دم حجاب است

تاریخ گویای بشر، پندش حجاب است * کردار عاری از جنون، هر دم حجاب است

جام ظریف آدمی، اصلش حجاب است * شب تاب خالی از متون، هر دم حجاب است

زینده هر خانمی، نامش حجاب است * پاکی روح ما کنون، هر دم حجاب است

شاهین زیبای شرف، حرفش حجاب است * بنیان محکم در ستون، هر دم حجاب است

آن بی حجاب و کم حجاب، دادش حجاب است * فرمان خوبان نه زبون، هر دم حجاب است

ایمان و علم هر کسی، خواستش حجاب است * پیغام عالم در عیون، هر دم حجاب است

دانی که غرب و آمریکا بامش حجاب است * داد تمام گوشت و خون هر دم حجاب است

عشق درون جان ما، کا مش حجاب است * نای حقیر هم در شئون، هر دم حجاب است

24) یاد مرگ و آخرت:

مرگ و عقباگر شود مغفول بدان * از حقیقت می شوی دور ای فلان

ای عزیز بزرگوار باید بدانی که مرگ حقیقتی انکارناپذیر است و دیر یا زود به سراغ شما و هر انسانی، خواه کودک، خواه جوان و خواه پیر و سالخورده خواهد آمد. از جمله آیاتی که یقین به وجود مرگ و قیامت را زیاد می کند آیه: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ» است. (1) خداوند متعال می فرماید: هر جاننداری چشمنده طعم مرگ است و همانا روز رستاخیز پاداش هایتان به طور کامل به شما داده می شود انسانی که بداند مرگ حتمی الوقوع است، و یقین کند که روزی به سراغ او هم خواهد آمد، آنگاه دیگر دست به هر کاری نمی زند، وقت خود را صرف هر کاری نمی کند؛ سعی می کند هر روزش با روز دیگرش فرق کند؛ و هم و غمش رسیدن به کمال و سعادت خواهد بود. در همین راستا روایتی از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده است که حاکی از عمق واقعیت مرگ است که انسان ها چگونه با مرگ رفتار می کنند، در صورتی که مرگ حق است. حضرت فرمودند: «هیچ ایمان توأم با یقینی ندیدم که برای این انسان به شک شبیه تر باشد؛ او هر روز مردگان را به سوی گورستان تشییع می کند

ص: 217

و به گور می سپارد، ولی با این حال باز به دنیای فریبنده روی می آورد و از شهوت و گناهان دست نمی کشد. اگر این بینوا فرزند آدم را نه گناهی بود که مرتکب شود و نه حساب و کتابی در کارش بود به جز همین مرگ که اجتماع او را پراکنده و جمعش را متفرق و فرزندانش را یتیم می کند، بی گمان سزاوار بود که از دنیای پر رنج و خستگی حذر کند» (1) امام علی (ع) همواره یاد مرگ و اتفاقات پس از آن را یادآور می شوند. البته یاد مرگ از دیدگاه ایشان آثار تربیتی زیادی دارد که از برای نمونه می توان به خطبه 190 اشاره کرد که در آن می فرماید: «یاد مرگ برای خردمندان پند و اندرز است» و یا «در حکمت 203 آن را وسیله ای برای پرهیزکاری می دانند و یا در خطبه 149 وسیله ای برای عبرت آموزی و در خطبه 99 حجت را تمام کرده و آن را تلنگری برای انسان ها می دانند که یادشان باشد در این دنیا ماندنی نیستند! یکی از علائم مؤمن، غنیمت شمردن فرصت ها و استفاده از لحظه هاست؛ چون می داند عمرش نعمتی است که خداوند به او عطا کرده و او نیز راضی به تضييع آن نیست.

برخی نامهای قیامت دلالت بر آن دارد که عدم استفاده صحیح از فرصتهایی که در دنیا در اختیار انسان بوده موجب ندامت و پشیمانی است از جمله این نامها یوم الجزا است که انسان جزای اعمال خود را مشاهده می کند و سزای سوء تدبیر خود در دنیا را می چشد و یا هنگامی که زمان مرگ او فرا رسد دیگر توبه سودی به حال او ندارد و همچون فرعون به او گفته می شود: الآن وقد عصیت قبل و کنت من المفسدین (2) و یا باز خطاب به انسان گفته می شود: اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر و جاءکم النذیر امام علی (علیه السلام) کسی که برای آخرتش کار کند را رستگار واقعی (3) و شایسته غبطه خوردن دانسته و در مقابل کسی که با سوء اختیارش نعمتهای خود از جمله نعمت عمر را از دست داده و به شقاوت دچار می شود را هرگز

ص: 218

1- بحار الأنوار، ج 6، ص 137، ح 40

2- یونس/91

3- آمدی/3816

با او برابر نمی‌داند (1) بنابراین ای عزیز بزرگوار ضروری است برای رسیدن به این رستگاری و از دست ندادن نعمتها و فرصتهایی که در دنیا در اختیار داری با یاد مرگ و آخرت به مدیریت زمان خویش پرداخته تا بتوانی به بهترین شکل ممکن از آن در راه اطاعت الهی که هدف اصلی خلقتت است، بهره‌گیری.

سید رضی قبل از حکمت 370 نهج البلاغه می‌نویسد: «امام (علیه السلام) کمتر بر منبری می‌نشست که پیش از سخن این عبارت را نگوید: ای مردم! از خدا بترسید، هیچ کس بیهوده آفریده نشده تا به بازی پردازد، و او را به حال خود وانگذاشته‌اند تا خود را سرگرم کارهای بی‌ارزش نماید، و دنیایی که در دیده‌ها زیباست، جایگزین آخرتی نشود که آن را زشت می‌انگارند، و مغروری که در دنیا به بالاترین مقام رسیده، چون کسی نیست که در آخرت به کمترین نصیبی رسیده است.»

- حضرت امیرالمؤمنین (ع) در خطبه 230 نهج البلاغه می‌فرماید: «به انجام اعمال صالح مبادرت ورزید پیش از آنکه عمرتان پایان یابد، یا بیماری مانع گردد و یا تیر مرگ شما را هدف قرار دهد چه اینکه مرگ از بین برنده لذات است، و مکدرکننده تمایلات و فاصله افکن میان شما و اهدافتان دیدار کننده‌ای است دوست نداشتنی، حریفی است مغلوب ناشدنی جنایتکاری است تعقیب نکردنی هم اکنون دامه‌ایش بر دست و پای شما آویخته، و ناراحتیها و مشکلاتش شما را احاطه نموده تیرهایش شما را هدف قرار داده، تسلطش بر شما عظیم است و حملاتش پی‌درپی، کمتر ممکن است تیرش به هدف اصابت نکند و ضربه اش کارگر نشود چقدر نزدیک است که سایه‌های مرگ و شدت دردهای آن و تیرگی بیهوشی‌ها و ظلمت سکرات و تالعات خروج روح از تن و تاریکی زمان چشم به هم گذاشتن و ناگواری آن شما را فراگیرد. خوب پیش خود مجسم سازید که ناگهان مرگ به شما حمله ور می‌شود و شما را حتی از گفتن سخن آهسته ساکت می‌سازد. دوستان مشاورتان را از گردتان پراکنده می‌کند آثارتان را محو و خانه‌هایتان را معطل می‌گذارد وارثان شما را بر می‌انگیزاند تا ارث شما را

ص: 219

تقسیم کنند اینها یا دوستان خاصی هستند که نمی توانند به هنگام مرگ به شما نفعی ببخشند و یا نزدیکان غمزده ای که نمی توانند جلوی مرگ را بگیرند و یا مسروران و شماتت کنندگانی که از مرگ شما غم به خاطر راه نمی دهند تلاش و کوشش با جدیت و کوشش [در انجام اعمال نیک] بپردازید برای این سفر آماده شوید و زاد و توشه از این منزل فراوان بگیرید. دنیا شما را مغرور نسازد چنانکه پیشینیان و امتهای گذشته را در اعصار و قرون قبل مغرور کرد.»

آری اگر انسان بداند مرگ در کمین اوست و لحظه لحظه به او نزدیک می شود، کمال مراعات را در استفاده از فرصت ها می نماید. یاد مرگ کنترل کننده انسان و محافظ او در برابر لغزش ها و خطاهاست. یاد مرگ علاوه بر این که نمی گذارد فرصت ها و اوقات از کف برود، انگیزه انجام بسیاری از کارهای ناتمام را در فرد به وجود می آورد؛ به صورتی که انسان با یاد مرگ حرص می زند هر چه زودتر از این فرصت ها برای آخرت استفاده کند. رسول خدا (ص) درباره یاد مرگ می فرماید: «مرگ را فراوان یاد کنید، زیرا هیچ بنده ای آن را بسیار یاد نکرد، مگر این که خداوند دلش را زنده گردانید و مردن را بر او آسان ساخت» (1). بنابراین، کسی که دلش با یاد مرگ زنده شود، دل زنده به یاد خدا، دائم هم گام به سوی خداست؛ عمر را برای خدا سپری می کند و لحظه ای فرصت ها را ضایع نخواهد کرد. روایت از رسول خداست که خطاب به اصحاب فرمودند: «ویران کننده خوشی ها را زیاد یاد کنید؛ عرض شد: یا رسول الله (ص) ویران کننده خوشی ها چیست؟ حضرت فرمودند: مرگ؛ زیرا که زیرک ترین مومنان کسی است که مرگ را بیشتر یاد کند و برای آن آماده تر باشد» (2) و نیز فرمودند اند: «کسی که چشم به راه مرگ باشد، در کارهای نیک بکوشد» (3). همچنین حضرت امام جعفر صادق (ع) در روایتی اثرات یاد و انس با مرگ را این گونه بیان می فرمایند: «یاد مرگ خواهش های نفسانی را می

ص: 220

1- کنز العمال، ص 233

2- بحار الأنوار ج 82، ص 167، ح 3

3- همان، ج 77، ص 171، ح 7

می راند و رویشگاه های غفلت و نسیان را ریشه کن می کند؛ دل را با وعده های خدا نیرو می بخشد و طبع را نازک می سازد و دنیا را در نظر انسان کوچک می کند» (1)

یاد مرگ اثرات فراوانی دارد؛ به طوری که نه تنها انسان را به استفاده کامل از فرصت های عمر تشویق می کند، بلکه او را از ارتکاب معاصی باز داشته و به انجام اعمال شایسته ترغیب می نماید. بنابراین، یاد مرگ انسان را از خواب غفلت بیدار می کند و مانع دل بستگی به دنیا و زخارف دنیا می گردد؛ به گونه ای که دنیا را در نظر انسان، پست و حقیر نشان می دهد. بنابراین طبق این روایات، انسان مؤمن، انسانی است که واقعیت مرگ همیشه در نظرش باشد و هیچ گاه آن را از یاد نبرد. چنین انسانی می داند که هر عملی که انجام دهد، بعد از مرگ وارد مرحله ای می شود که باید جوابگوی آن باشد؛ اگر آن عمل مورد رضای خداوند متعال بوده باشد، دیگر هم و غمی نخواهد داشت. فلذا، یاد مرگ و قیامت برای چنین افرادی از طرفی عامل بازدارنده از انجام گناه و معصیت و از طرف دیگر مایه استفاده کامل از فرصتها خواهد بود. در هر حال:

یک به یک رفتند رفیقان زین جهان * کار ما هم می شود روزی همان

خوش به حال آن کسی که با امام * راه فطرت را رود با صد توان

راه قرآن بر خواص و هم عوام * راه خوشبختی بود بهر نهران

راه عزت راه پاکی در قوام * راه آرامش بود بر هر روان

در عمل هم در عقاید هر کدام * راه حق را رفته اند تابی کران

از تمام منکرات و هر حرام * دور و گشتند از درون و هم عیان

ص: 221

هر کدام چون یاری پر مهر و مرام * جان خود تقدیم و همچون شاهدان
با جهاد خود همی کردند تمام * آنچه تکلیف بوده بر پیر و جوان
بر خلوص هر کدام صدها سلام * چون فدا کردند همه هستی و جان
داد خاموش رفیق با صد پیام * روز و شب گوید شود جسمت خزان
مال و ثروت یا که هر پست و مقام * می شود هر دم فنا بی هر گمان
پس حقیر گوید به جان خود مدام * شو مهبّای سفر در هر زمان

آسیب شناسی زمان و فرصتها یا موانع رشد و رستگاری کدام است؟

اشاره

با وجودی که تو داری در نهان * عزم پاکی و فلاح در دو جهان
رشد جان و دل در این عصر و زمان * راحتی آرد برای هر روان
مانع رشد تو در، کون و مکان * دو به دو باشد عزیز، آن را بدان
نفس دون و جهل بر حق مبین * غفلت و سستی و شیطان لعین
هر کدام مانع شود، بر رشد جان * در تعالی درون، با صد فغان

ص: 222

نفس دون تو برد، جان را به چاه * عقل و وجدان را کند، هر دم تباہ
دشمن سرسخت تو، در این جهان * خصم دون رشد تو، در هر زمان
جنگ وی با تو بود، در جان و سر * در تمام لحظه ها، از هر نظر
وسوسه، گر می کند با هر نگاه * تا برد، چشم تو را سوی گناه
جهل تو سر چشمه هر نوع کژی * مانع تشخیص خوبی از بدی
فرد جاهل، حرف حق را نشنود * راه باطل، در سرش شیرین شود
جام خوشبختی، نگیرد در بغل * چون هوس ها، می کند هر دم دغل (1)
غفلت از یاد خدای انس و جان * خود بود مانع رشد هر جوان
چون که یاد او دهد دل را، امان * آن که از یادش بود غافل، بدان
در مسیری که رود، بی یاد یار * می کند جان را تباہ، در آن دیار
دلهره و اضطراب و ترس حاد * بهر غفلت می دهد جان را به باد
غافل از عقبا، نشود در هر زمان * آخرت باشد، سرایی جاودان

ص: 223

مانعی دیگر بود، غفلت از آن * بر سر رشد و کمال، باشد همان
کن تو باور، آخرت را در نهان * تا شوی همچون همه پیغمبران
دام شیطان لعین، در قلب و جان * مانع دیگر بود، در هر زمان
جنگ وی با تو، مدام است ای بشر * دشمنی ها می کند، با خیر و شر
یا که زیبا می کند، زشتی و پست * یا که پنهان می کند، روز الست
یا که از راه خدا، وارد شود * یا که در جام جهان، ظاهر شود
می دهد جان را، فریب اندر فریب * با فریب خود کند، دل را غریب
مکر و نیرنگ و دغل از هر طرف * حمله ور گردد به عقل و هم شرف
در چنین جنگی، جوان در بدر * می شود تسلیم و گردد خون جگر
گر که خواهی با فریب دیو و دد * جنگ طولانی کنی، تو تا ابد
نفس دون خود، تو کن از دل جدا * جهل و غفلت را، نما از خود رها
دام شیطان را برون کن از درون * مکر و نیرنگ درون را کن برون
بهره برداری نما از لحظه ها * تا شود هر فرصتی فوق طلا

گر چنین کردی، روی سوی کمال * رشد تو گردد محیا، چون نهال

راه رشد این بوده باشد، در نهان * پس تو گیر از این حقیر، پندی زجان

گر تو خواهی، رستگاری در دو جا * راه فطرت را، برو در این سرا

عوامل زیادی وجود دارند که فرد را از استفاده بهینه از فرصتها و مدیریت صحیح زمان خویش بازداشته و موجب کاهش کارایی و اثربخشی او می گردند که از آن جمله می توان به اهمال کاری، دفع الوقت و به تأخیر انداختن کارها و تردید و دودلی... اشاره کرد. (1) وفق ابیات مثنوی مزبو عوامل غفلت زا آن دسته عواملی هستند که زمینه را برای بهره بری از فرصت ها و امکانات از شخص شخیص شما سلب کرده و شما را در موقعیتی قرار می دهد که خواسته و ناخواسته از فرصت ها و امکانات در راستای تحقق تکامل وجودی خویش بهره نبری. بنابراین شایسته است با توجه به اصولی که دین و خالق فطرت گفته با استفاده از روش های مدیریت زمان، سعی در از بین بردن این عوامل نموده و با رو آوردن به کارهای خیر و دوری از زشتی ها، توبه و ندامت خود را به آینده موکول نکنی. مهم ترین عواملی که قرآن از آن ها به عوامل غفلت زا یاد می کند که موجبات حسرت را در قیامت برای کافران و مشرکان و منافقان فراهم می آورد، عواملی هستند که آدمی را از حق و حقیقت دور می سازد. و در حوزه بینشی و نگرشی آنان تأثیرات بدی به جا می گذارد. از این رو در حوزه بینش و نگرش، تحلیل درستی از موقعیت خود و خدا و هستی و موجودات آن و نیز آفرینش نداشته و جهان را بیهوده و بی هدف می انگارند. این بینش و نگاه موجب می شود که نسبت به دین و آموزه های وحیانی واکنش منفی بروز دهند. (2) و به انکار قیامت و معاد (3) و پیامبران و آموزه های

ص: 225

1- نک: فرهی، به پژوه و ساروقی.

2- انعام آیه 27 و نیز حجر آیه 2 و مریم آیه 39

3- انبیاء آیه 97

و حیانی پردازند. (1) در عمل و رفتار فردی و اجتماعی منفعت جوئی و دنیا طلبی را اصالت بخشند و نسبت به دیگران استکبار ورزیده و گرفتار غرور بی جا گردند. به جای آن که خدا محوری را اصل در هستی بدانند خود محوری و یا در نهایت انسان محوری را اصالت بخشیده (2) و تنها به خود و در نهایت به انسان می اندیشند و در زمین فساد و تباهی می کنند. از آن جایی که بسیاری از آنان خود محور و مستکبر هستند و به دین و آموزه ای و حیانی باور ندارند نه تنها به اعمال صالحی چون احسان و انفاق روی نمی آورند بلکه به اعمال زشت و نابهنجار دامن زده و خود بدان گرایش و تمایل دارند. (3) هرگونه عمل صالح و پسندیده ای را ترک می کنند با ظلم و ستمگری در حق دیگران و طغیان گری، قتل و کفر روشن بر رفتار نادرست خویش پا می فشارند و این گونه است که عمر خویش را تضييع کرده و با رفتار نادرست، همه فرصت ها را از دست می دهند. (4) قرآن در آیاتی چون آیه 30 سوره یس مشرکان را افرادی برمی شمارد که به تمسخر پیامبران می پردازند؛ زیرا اعتقادی به ارتباط میان خدا و انسان و آموزه های و حیانی ندارند. تمسخر تعالیم پیامبران و آموزه های و حیانی و کوتاهی نسبت به حقوق الهی و اعراض از آیات روشنگر و هدایت گر کتب آسمانی چون قرآن بی تقوایی، مال دوستی و دل بستگی و فریفتگی به مال و دارایی و نیز دل بستگی به فرزندان از عوامل غفلت و در نهایت حسرت هستند به گونه ای که ایشان را از یاد خدا بیرون برده و از اطاعت حق و ائمه حق باز

ص: 226

1- انعام آیه 29 تا 31

2- زخرف آیه 36 و 38

3- (زمر آیات 55 و 56) (زمر آیات 56 و 58) (قلم آیات 17 و 19 و 24 و 31) (بقره آیه 167) (توبه آیه 55)

4- (اعراف آیه 50 و 53) (مریم آیات 38 و 39) (قلم آیات 17 و 19 و 24 و 31) (آل عمران آیات 167 و 168) (توبه آیه 55 و حجر آیه 2) (مؤمنون آیات 99 و

(100

داشته و باعث می شوند در طاعت و کسب رضایت خدا کوتاهی نمایند (1) توطئه های تبلیغاتی کافران و مشرکان و منافقان و دیگر رفتارهای ناشایست و ناپسند اجتماعی و نابهنجاری هایی نادرست برخاسته از جهل مرکب آنان به خدا و حقیقت هستی و پروردگاری خداوند و غفلت پیشگی آنان در دنیا از عوامل دیگر حسرت و افسوس می باشد. (2)

کسانی که با مشغول کردن خود به کارهای بیهوده می گویند ما می خواهیم وقت کثی کنیم! و این بیچارگان بینوا نمی دانند که هر کس وقت خود را بکشد به حقیقت خویشتن را کشته و نفس و زندگی خویش را از میان برده است. توضیح اینکه لحظه ها و ساعتها فرصتهایی هستند برای شکوفا شدن و تلف شدن آن ها به معنی ناشکوفا ماندن انسان است. به راحتی می توان گفت: تلف شدن وقت، بزرگترین آفت زندگی است. اگر انسان بتواند ارزش لحظه های زندگی را درک کند، هرگز نخواهد گذاشت حتی ثانیه ای از آن بدون استفاده تلف شود. اولیاء خدا قدر لحظه لحظه زندگی خود را می دانستند. امام سجاد(ع) فرموده اند: «یک مصیبت، این است که انسان با از دست دادن مال - که جایگزین دارد - غمگین می شود؛ ولی برای عمرش - که از دست می رود و قابل جبران نیست - نگران نمی شود. مصیبت دیگر این که هر روز که به شب می رساند، یک قدم به سوی آخرت پای می گذارد؛ ولی نمی داند به سوی بهشت روانه است یا جهنم... اگر انسان از این امر پند بگیرد دچار سختی و مشکلی نمی شود» (3)

آری ای عزیز بزرگواریت و آگاه باش که انسان عاقل و اندیشمند کسی است که در استفاده از ساعات و ثانیه های زندگی اش خساست به خرج داده و با الگوپذیری از تعالیم حیات

ص: 227

-
- 1- (زمر آیات 55 و 56) (فرقان آیه 27 و 29) (زمر آیه 56 و 57) (توبه آیه 55) (کهف آیات 32 و 34 و 36 و 42) (زخرف آیه 36 و 38) (زمر آیه 56) (انعام آیه 31 و 32 و نیز زمر آیه 56)
 - 2- (آل عمران آیه 156) (بقره آیه 165 و نیز آیه 167 و کهف آیه 42 و مریم آیه 34 و 35 و 39) (مریم آیه 39 و نیز فجر آیات 23 و 24) و انبیاء آیه 97)
 - 3- میزان الحکمه، باب «عبرت» - خلاصه

بخش دین و کوشش و تلاش در این مسیر، به منظور دریافت سهم خویش «درآینده» زمان حال را درمی یابد. هر کس به هر میزان که از کمال و انسانیت برخوردار است، باید آن را مدیون بهره مندی صحیح از فرصتها بداند. امکان ندارد کسی با فرصت سوزی و وقت کشی به مقام و منزلتی، چه مادی و چه معنوی، رسیده باشد. ک-س-ان-ی که عمر خود را، ضایع کرده و اوقاتی را که خدا برای رشد و کمالشان، قرار داده، ص-رف-ه-وا-ه-وس-ن-م-وده-ان-د، همانطور که بارها مطرح شده است در روزق-یامت، دچار حسرت و اندوه و عذاب الهی می شوند و در آن روز، ب-ی-دارش-ده و م-ی-ف-ه-م-ن-د-ک-ه-نباید عمر خود را، تلف و زندگی را به بیهودگی، می گذرانند. از این رو، فریاد برمی آورند که خداوندا! یک بار دیگر ما را به دنیا برگردان، ت-ا-ت-م-ام-لح-ظات زندگی را در کسب ایمان، عمل صالح و اخلاق نیکو، صرف کنیم و از الطاف تو، بهره مند گردیم. ولی در پاسخ آنان، گفته می شود: باید وقتی که در دنیا بودید، از وقت و عمرتان، بهره می گرفتید.

با توجه به آنچه گذشت می توان دریافت که چه علل و عواملی موجب حسرت در دنیا یا آخرت می شود؟ وقتی شخص از حقیقتی غافل است یا امری بر او پوشیده و نهان است و به دنبال کشف حقیقت آن نمی رود؛ زمانی که این حقیقت آشکار می شود، افسوس و دریغ می خورد که ای کاش غفلت نمی ورزید و یا برای کشف حقیقت تلاش می کرد و به ظاهر بسنده نمی کرد. افتادن در دام برخی از آفات باعث می شود انسان قادر به تشخیص فرصتهای فراروی خود نباشد و نتواند از آنها جهت رشد و تعالی خود بهره ببرد و در پایان، دچار خسران و ضرر، حزن و غصه، حسرت و پشیمانی ناشی از فرصت سوزی شود.. در آیات قرآنی بیش از 30 مورد به عنوان علل و عوامل حسرت بیان شده است. بهره مندی از لحظه های حیات نیاز به دانش، معرفت و بصیرت دارد و بدون شناخت اهداف بزرگ زندگی، آشنایی عمیق با آنها امکان پذیر نیست. در این مجال، نظر جنابعالی به برخی از مسائل اساسی که موجب اتلاف وقت می شود، به اجمال معطوف می گردد. ابتدا به این غزل توجه فرما:

گشته ام محزون و مفلوک و فغان* با گناه و غفلت و مثل همان

در چنین حالی چه گوئیم ای خدا * از غم و اندوه و آن داد نهمان
دار دنیا با هوسهای نهمان * بهر عمر باشند چو سم شوکران
سستی و جهل با هزار و یک نشان * مانع اند بر رشد تو در هر زمان
خواب و غفلت دان که بی شک همچنان * هر کدام مانع رشدند در عیان
امروز و فردا نمودن ای جوان * آفت فرصت بود تا بی کران
غفلت از یاد خدای مهربان * می کند ویران همه روح و روان
مرگ و عقبا گر شود مغفول بدان * می شوی دور از خدا چون ملحدان
دان موانع یک به یک اندر جهان * می کنند روح و روانت را خزان
گر شوی تسلیم هر یک بی گمان * می شوی خوار و ذلیل و ناتوان
پس عزیزم قدر فرصت را بدان * تا نگردي اهل حسرت چون بدان
لحظه ها را کن شکار در هر مکان * تا شوی فارغ ز شرّ این و آن
گر چنین کردی شوی دور از فغان * با خلوص و ذکر زیبای اذان
خدمت خلق خدا و دیگران * خود بود بایی سوی باغ جنان

این حقیر گوید که گر خواهی امان * لحظه ها را کن شکار چون آن شبان

(1) دنیا پرستی:

عمر من و تو با غم هجران بگذشت * خوبی و بدی چو ابر و بوران بگذشت

ای آنکه چو من دوری ز اسرار نهران * دانی همه عمر چه سخت و آسان بگذشت

فریاد خموش من و تو از دل و جان * گوید که چرا عمر به این سان بگذشت

آنجا که خلوص به قلب موسی و شبان * بی هر نوع ریا با عهد و پیمان بگذشت

خوش باد بر آن کس که در این دور و زمان * با عشق خدا ز بند شیطان بگذشت

با بی خبران خیر مگو از دو جهان * بر بی خبران غفلت و خسران بگذشت

آن مرغ و مسما، و آن فقر عیان * بر کاخ نشین و کوخ نشینان بگذشت

در مکتب رندان چه آرم به زبان * مستی و سبوبر می پرستان بگذشت

آن کس که بصیر است و رود راه روان * از فتنه گر و فتنه دوران بگذشت

دانی که حقیر همی بگفت با دگران * کین دار فنا به کفر و ایمان بگذشت

مدت دنیا آنقدر گذرا و محدود است که در روز قیامت وقتی بندگان برای محاسبه اعمال برانگیخته شده و از آنان سؤال می شود که چه مدت در دنیا درنگ کردید می گویند جز مدت

ص: 230

اندکی یا لحظه ای از یک روز نبود. (1) امام علی (علیه السلام) که قرآن ناطق است نیز در رهنمودهای ارزشمند خود دنیا را سرایی فانی و زودگذر دانسته است که لذت ها و ناگواریهای آن هیچ یک پایدار نبوده و به زودی بشر به جایگاه ابدی خویش یعنی سرای آخرت ملحق خواهد شد، و در این دنیا همچون مسافری است که مدتی اندک برای استراحت در بین راه درنگ می کند و توشه برمی دارد. ایشان با تذکر کوتاهی دنیا و فناپذیری آن و اینکه لحظه ای بیش نیست و در عوض این آخرت است که همیشگی است (2) می فرمایند: همانا دنیا پشت کرده و بدرود گویان است، و آخرت روی آورده و از فراز جای نگران است. بدانید که امروز ریاضت است و فردا مسابقت، و خط پایان، دروازه بهشت برین است، و آن که بدان نرسد در دوزخ جایگزین. بدانید که شما در روزهایی به سر می برید. که فرصت ساختن برگ است، و از پس این روزها مرگ است. آن که اجل نارسیده، ساز خویش برگیرد، و از مرگ آسیب نپذیرد، و آن که تا دم مرگ کوتاهی کند، حاصلش خسران است و مرگ او موجب زیان. (3) از نگاه امام علی (علیه السلام) فرصت دنیا به گونه ای است که به زودی گویا آنچه از دنیا گذشته اصلاً نبوده و گویا آنچه از آخرت محقق شده همیشه بوده است زیرا دنیا سرای گذر است و آخرت سرای باقی است پس باید از گذرگاه خود برای اقامتگاه ابدی توشه برگرفت. (4) آری ای عزیز بزرگوار:

با تو دارم این سخن دانی که دنیا رفتنی است * هر چه باشد جز رضای حق باقی رفتنی است

پست و مال و هر مقامی اندر این دنیای دون * جز خلوص و کار خیر بی شک تماماً رفتنی است

ص: 231

1- (یونس/ 45؛ احقاف/ 35؛ نازعات/ 46)

2- آمدی/ 4 و مجلسی 164/74 و 57/75 و نیز الاحسانی 284/1 - 285

3- محمودی 251/3، 466/1 و نیز سید رضی/ خ 28

4- سید رضی/ خطبه 194 و حکمت 128

همسر و فرزند و قوم و خویش و کل این جهان * از تو می گردند جدا و هر کدامش رفتنی است

داد خاموش درون دارد پیامی این چنین * کاخ و جام و خانه پا بر جا و انسان رفتنی است

گر که می خواهی شوی مسرور و شاد هنگام مرگ * با خدا باش و خدایی کن چو جز آن رفتنی است

کار خیر و ماندگار توفیق حق خواهد ز جان * بهر کسب آن نما کوشش چو باقی رفتنی است

مهر و عشق یار کند غوغا درون این جهان * چون که آن خواست روان و مابقی دان رفتنی است

فطره... الی گوید به هر پیر و جوان * فطرت باشد خدایی و تن و جان رفتنی است

دان نفخت فیه من روحی بود از ذات حق * ذات حق باقی و باقی ها همیشه رفتنی است

آنچه بهر حق کنی بی شک بود آن ماندگار * خود نمایی و ریّا زشت است و هر زشت رفتنی است

این حقیر گوید به هر خرد و کلان در روزگار * با خلوص کن کار خیر و دان که غیرش رفتنی است

امیر المؤمنین (ع) در خطبه 102 نهج البلاغه با بیانی بسیار شیوا در همین زمینه می فرماید: «به مانند بی رغبت های به دنیا، و اعراض کنندگان از آن به دنیا بنگرید، که به خدا قسم دنیا به زودی اهل اقامت و ساکنانش را از میان برمی دارد، و... آنچه از دنیا از دست رفته و پشت کرده باز نمی گردد، و آینده آن هم روشن نیست چه می شود تا به انتظارش باشند. شادی آن آمیخته به اندوه است، و قدرت و قوت مردان آن رو به سستی و ضعف می رود. پس فراوانی آنچه که شما را خوشایند است فریبتان ندهد، زیرا آنچه از دنیا با شما خواهد بود اندک است. رحمت خداوند بر کسی که اندیشه کند و عبرت بگیرد و بینای به امور شود. آنچه از دنیا

موجود بوده پس از اندک زمانی که بر آن بگذرد گویی وجود نداشته، و آنچه از آخرت وجود خواهد یافت گویی پس از اندک زمانی ابدی و همیشگی خواهد بود. آنچه به شماره آید (ساعات عمر) پایان پذیر است، و هرچه را انتظار برند آمدنی است، و هرچه آمدنی است نزدیک و در حال رسیدن است.» در خصوص دنیا پرستی باید گفت:

مگر دنیا پرستی افتخار است * که بر آن عالم و عامی دچار است

چرا این رسم، در عشق خدا نیست * درون قلب پاک اولیا نیست

چو باشد عشق دنیا محفل پیر * همه سوی رخس، بی عقل و تدبیر

چو دیدش درد پنهان را، خموشی * بگفتا از نهان، با جنب و جوشی

که تا قلب بشر، اندر حجاب است * نداند راه و رسم و در عقاب است

چو بیند ظاهر دنیا قشنگ است * نداند دار دنیا زشت و تنگ است

بگفتا گر کند باور نهان را * رها سازد همی جان و جهان را

به هر دو لحظه و آنی نسازد * به عبدی جان و دونی دل نبازد

چو داند عشق ... را که چون است * به وا... پشت کند بر هر چه دون است

بگو آن جاهل عالم نما را * که تو گم کرده ای راه خدا را

بنال ای دل چو فطرت خواب خواب است * قلوب هر دم گرفتار حجاب است

چرا در پرده باشد فطرت زار * خدایا زین حقیقت پرده بردار
مگر فکر در درون مغز و سر نیست * مگر آن در تمیز خیر و شر نیست
در آن مسلک که باشد فکر گلگون * ز دنیا حرف مران که می خورد خون
مگر حسّ خدا خواهی نداری * که فطرت را چون نفس دون شماری
چو مانع بر طرف گردد ز فطرت * رود سوی کمال با ذکر و عترت(1)

(2) هواهای نفسانی:

چه بسیارند اعمالی که انسان برای تحقق آن، دچار رنج و زحمت فراوانی می شود اما به دلیل وجود یکسری آفات، اثر نیک آن اعمال تباه گشته و در قیامت، آن روزی که انسان چشم به راه دریافت پاداش آن اعمال است، هیچ اثری از آن مشاهده نمی کند(2). بزرگترین آفت اعمال نیک انسان، پیروی از هوای نفس است که موجب آلوده شدن نیات به ریا، خودبینی و سایر رذائل اخلاقی می گردد(3). وقتی هدف از انجام کاری، کسب خشنودی مردم و رسیدن به مقام و شهرت باشد و یا به منظور تجلیل و ستایش دیگران انجام

ص: 234

1- بدست آید کمال از ذکر و عترت

2- کهف 103 و 104

3- چگونه توانایی بر اخلاص دارد کسی که هوای نفس بر او غالب است. غرر الحکم، جلد 2، صفحه 553، شماره 4. در حدیث دیگری از همان امام بزرگوار آمده است: «قلل الآمال تخلص لك الاعمال؛ آرزوها را کم کن (و دامنه آرزوهای دور و دراز را جمع نما) تا اعمال تو خالص شود. غرر الحکم، حدیث 2906.

گیرد، بدیهی است که در صحنه قیامت هرکدام از این نیت ها، آتشی می شود به خرمن اعمال، که موجب سوزاندن و نابودی آنها می گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «نخستین افرادی که در روز قیامت از آن ها پرسش می شود، سه کس اند: مردی است که خداوند به او دانشی عطا کرده است، به وی می فرماید: در آن چه دانستی چه کردی؟ می گوید: پروردگارا! در ساعات شبانه روز به آن قیام کردم، خداوند می فرماید: دروغ گفتی و فرشتگان هم می گویند: دروغ گفتی، بلکه خواستی بگویند فلانی عالم است. آگاه باش که آن را گفته اند. دیگر مردی است که خداوند مالی به او داده است، حق تعالی به او می گوید: من به تو نعمت دادم تو چه کردی؟ می گوید: پروردگارا! من در ساعات شب و روز صدقه دادم، خداوند می فرماید: دروغ گفتی، و فرشتگان هم می گویند: دروغ گفتی و خواستی گفته شود: فلانی جواد و بخشنده است. آگاه باش که آن را گفته اند. دیگر مردی است که در راه خدا کشته شده است خداوند به او می گوید: چه کرده ای؟ می گوید: به جهاد امر کردم و من در راه تو پیکار کردم تا کشته شوم، خداوند می فرماید: دروغ گفتی، و فرشتگان نیز می گویند: دروغ گفتی بلکه خواستی بگویند، فلانی شجاع است، آگاه باش که آن را گفته اند. در مجموع:

هر که را ماند جدا از اصل خویش * می شود خوار و ذلیل و مات و کیش

داد خاموش درون گوید چنین * از خدایی ای عزیز با هر نوع کیش

با بصیرت کن عبور ای نازنین * با همان لطف خدا از پس و پیش

گر چنین کردی روی در راه دین * راه فطرت های پاک بی کم و بیش

در چنین راهی بود صد بمب و مین * از هر آنچه فتنه است با هر نوع دیش

یا که با مواد و الکل در جبین * می کنند معتاد به انواع حشیش

پس نما خود را رها از مکر و کین * تا شوی راحت ز هر نوع زهر و نیش

این مسیر گردد محقق در زمین * گر بجنبانی عزیز من توریش

داد خاموش حقیر گوید چنین * با بصیرت رو نه همچون گاو و میش

3) آمال و آرزوهای دراز:

یکی از مسائل مهمی که سبب هدر رفتن وقت و سوختن زمان می شود، توجه به آمال و آرزوهای رؤیایی است که بسیاری از انسان ها (به ویژه جوانان) در فضای آن قرار می گیرند. آنان از این آرزوها برای خود کاخ های مجلل و افسانه ای می سازند و غرق در مشاهده جمال و زیبایی ها و دل فریبی های آن می شوند و این تخیلات موهوم و افسانه ای باعث می شود که از واقع بینی و مشاهده حقیقت زندگی غافل شوند و فرصت موجود را که سرشار از موقعیت های مساعد و خوش بختی و سعادت است، بی نتیجه از دست دهند. پس ای عزیز بدان که:

از مسیر فطرت و داد نهدان باید گذشت * از تمام خوب و بدهای جهان باید گذشت

در میان جنگ و آن ناتوی سخت دشمنان * با توکل بر خدای مهربان باید گذشت

فتنه ها هر یک کنند روح و روانت را خزان * از درون فتنه ها با صد توان باید گذشت

همسر و فرزند و مادر هر کدام دریست گران * بهر آنها با محبت در عیان باید گذشت

همسرت باشد عزیز و بهر تسکین همچنان * با گذشت و عشق و ایمان بهر آن باید گذشت

غفلت و سستی و بی حالی بود درد بدان * از تمام این قصور بی هر بیان باید گذشت

اضطراب و استرس دانی همی آرد فغان * از گذشته تا به فردا از همان باید گذشت

مال و منسب می زند بر جان چو سم شوکران * از همه پول و مقام با صد نشان باید گذشت

مرکب امن و امان باشد همان ایمانتان * با صلاح معرفت تا آن کران باید گذشت

راه جان باشد همان راه خدای انس و جان * جان من جانانه شو از آن ز جان باید گذشت

گر که می خواهی شوی اهل ولا در هر زمان * با بصیرت از فتن بی هر گمان باید گذشت

مشق گرم زندگی را با خدا هر دم بخوان * چون خدااصل است و از غیر همان باید گذشت

داد خاموش درون خواند تو را سوی جنان * از مسیرش با همان خواست روان باید گذشت

عمر دنیا کوتاه است و بی وفا بر هر شبان * از جهان دانی چه پیری یا جوان باید گذشت

این حقیر گوید همی با سوز و آه در هر مکان * عاقبت از ماه و سال همچون خزان باید گذشت

به راستی پیروی کردن از هوا انسان را از حق باز می دارد و نیز طولانی بودن آرزو، موجب فراموشی آن می شود. آری برخی آدمها اصولاً خیال پرداز و غیر واقعیت گرا هستند. این دسته همواره با آرزوها و امید های دراز و غیر واقعی خود را مشغول کرده و به اهدافی می اندیشند

که رسیدنی نیستند. علی(ع) در مورد ایشان می فرماید: ضایع شدن عمر، بین امیدها و آرزوها است. ضیاع العمر بین الآمال و المنی. (1)

پیامبر اکرم (ص) به ابن مسعود فرمودند: «آرزویت را کوتاه گردان و چون صبح شد، بگو: من روز را به شب نخواهم رساند و چون شب درآمد، بگو: من صبح زنده نخواهم بود؛ و بر جدا شدن از دنیا مصمم شو و دیدار خدا را دوست بدار» (2) در این روایت، انسان به کوتاه کردن آرزوها و آمادگی برای آخرت تشویق گردیده است؛ لازمه آمادگی برای قبر و قیامت، زاد و توشه است. امام علی (ع) نیز در روایتی می فرماید: «هر که یقین کند که از دوستان جدا خواهد شد و در دل خاک خواهد خفت و حساب و کتابی در پیش دارد و به آنچه پیش فرستاده، نیازمند است، سزاوار است که رشته آرزو را کوتاه و دامنه عمل را دراز گرداند». (3) امام باقر (ع) می فرماید: «با کوتاه کردن آرزو از دنیا برای آخرت توشه بگیر». (4)

مع الوصف لازم است از تعیین اهداف بلند پروازانه و دست نیافتنی که موجب مسامحه در انجام کارها و به تعویق انداختن آنها و اتلاف وقت می شود؛ پرهیز کرده و در عوض هدفی دقیق، قابل وصول و مشخص را برای خود برگزینی. در تعیین هدف، نباید به آرزوهای دور و دراز که در لسان احادیث از آن به «مُنی» تعبیر شده و امام علی (علیه السلام) آن را «توشه مردگان» می نامد. (5) تکیه کرد. امام علی (علیه السلام) با ستایش از افرادی که آرزوهای خود را کوتاه کرده و مهلت عمر خویش را غنیمت می شمرند (6) می

فرماید: ان احسر الناس صنفه و اخیبهم سعياً رجل اخلق بدنه فی طلب آماله و لم تساعده المقادیر علی ارادته فخرج من

ص: 238

1- عیون الحکم و المواعظ، ص 309

2- بحار الانوار، ج 77، ص 101

3- بحار الانوار، 73، ص 163

4- تحف العقول، ص 286

5- سید رضی / نامه 31: و ایاک و اتکالک علی المنی فانها بضائع الموتی.

6- آمدی / 5948.

الدنيا بحسرتة و قدم علی الآخره بتبعته(1) زیانمندترین مردم در معاملات و نومیدترین شان در مجاهدت، مردی است که تن خویش در طلب مال فرسود و تقدیرها با خواست او مساعد نبود، پس با دریغ از دنیا برون شد و با وبال آن مال روی به آخرت نمود.(2)

در مجموع ای عزیز بزرگوار در این خصوص باید گفت چه سرمایه ای با ارزشتر از لحظه های عمرت در این دنیا و چه زیانی بالاتر از این که لحظات گرانبهای عمر خود را در آمال و آرزوهای فانی هدر دهی و برای فردای خود کاری انجام نداده باشی. بدان و آگاه باش که تنها یک بار این ساعت ها و روزها را درک می کنی و یقین بدان که به سرعت خواهد گذشت، در حالی که تبعات آن چه خوب و چه بد تا ابد همراهت خواهد بود. -مولی علی (ع) در کلامی فرمودند: برآستی که زیانکارترین مردم در تجارت و معامله عمر و پیشیمان ترین آنان در سعی و کوشش کسی است که پیکرش را در پی آرزوهایش بفرساید و مقدرات الهی با وی مساعدت ننمایند و او به آرزوهایش نرسد، آنگاه با اندوه و حسرت فراوان از جهان بیرون رود و با رنجهای فراوان وارد آخرت گردد. ان اخسر الناس صفة و اخیبهم سعیا رجل اخلق بدنه فی طلب آماله و لم تساعده المقادیر علی ارادته، فخرج من الدنیا بحسراته و قدم علی الآخره بتبعاته:(3) آن امام همام در جای دیگری هشدار می دهند و می فرمایند: آگاه باش که شب و روز در تو عمل می کنند و از تو می گیرند (کنایه از اینکه انسان با هر دقیقه و ثانیه ای که از عمرش می گذرد، قسمتی از حیات و سرمایه های حیاتی اش را از کف می دهد و به همان اندازه پیر و ضعیف می شود) پس تو نیز سهم خود را با کار و کوشش از آن بگیر. إن اللیل والنهار یعملان فیک فاعمل فیهما ، و یاخذان منک فخذ منهما(4) قرآن مجید می فرماید: و کسانی که در راه ما کوشش کنند، هر آینه به راه های خویش هدایتشان کنیم

ص: 239

1- سید رضی / حکمت 422.

2- شهیدی.

3- عیون الحکم و المواعظ، ج 1، 157

4- غرر الحکم، ح 3705

و بدرستی که خدا با نیکوکاران است. و الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین. (1)

آرزوها و امیال طولانی دنیوی باعث می شود تا فرصت های ناب که باید صرف امور با ارزش و مهم شود، صرف امور فانی دنیوی گردد. به نوعی جریان پیشرفت و تکامل انسان را متوقف می سازد. خداوند متعال در سوره مبارکه حجر به پیامبر اکرم (ص) دستور می دهد چون کافران مقام خود را تا حد حیوانیت پایین آورده اند، رهایشان کن تا بخورند و بهره مند شوند و به امیال و آرزوهایشان مشغول باشند؛ زود است که خواهند دانست. خداوند می فرماید: «ذَرَهُمْ یَا کُلُوا وَ یَتَمَتَّعُوا وَ یُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ» (2) در آیه شریفه خداوند متعال در مقام مذمت آرزو کردن های طولانی است. امیال طولانی مانع استفاده از فرصت های خوب و طلایی عمر مخصوصاً دوران جوانی است. در روایات ائمه (ع) نیز احادیث فراوانی در باب پرهیز از آرزوهای پوچ به چشم می خورد، از جمله: امام علی (ع) می فرماید: «الْأَمَلُ کَالسَّارِبِ یُغَیِّرُ مَنْ رَأَاهُ وَ یُخَلِّفُ مَنْ رَجَاهُ؛ آرزو چون سراب است که بیننده را می فریبد و امیدوار را مأیوس می سازد» (3) و نیز فرمودند: «الْأَمَلُ سُلْطَانُ الشَّیْطَانِ عَلَی قُلُوبِ الْغَافِلِینَ؛ آرزو مایه چیرگی شیطان ها بر دل بی خبران است» (4) در این دو روایت حضرت آرزو را فریبنده و از حيله های شیطان بر انسان ها می داند. آرزوهای باطل از جانب شیطان جز هدر دادن نعمت ها و عمر و جوانی چیز دیگری به همراه ندارد. گاه آرزوها به گناه و معصیت منجر می شود که این دو پله از سقوط است: یکی به خاطر گناه و معصیت و دیگری آرزو کردن و تمایل به انجام گناه، که خود نیز معصیت است. امام علی (ع) در توصیف آرزو می فرماید: «آرزو دل را به فراموشی می کشاند، وعده دروغ

ص: 240

1- عنکبوت، 96

2- غررالحکم، 1828، ص 154

3- همان، 1896. ص 164

4- همان، ص 165

می دهد، غفلت و بی خبری بسیار به بار می آورد و دریغ و حسرت به جای می گذارد»(1) و در کلامی دیگر می فرمایند: «آرزو عقل را می برد، وعده پوچ می دهد، به بی خبری ترغیب می کند؛ پس آرزو را دروغ بشمارید که آرزو فریبنده است و آرزومند فریب خورده و گنهکار»(2) ممکن است کسی بگوید که آرزو و امید محرک انسان است؛ آری؛ اما نه هر آرزویی. امیال طولانی، جوان را از امور مهم تر باز می دارد و از فرصت ها کمال بهره نمی برد. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که حضرت سه قطعه چوب برداشتند، یکی را در مقابل خود در زمین

فرو بردند و دیگری را در کنار خود و سومی را دورتر؛ آنگاه فرمودند: آیا می دانید این ها چیست؟ گفتند: خدا و پیامبرش بهتر می دانند؛ حضرت فرمودند: این انسان است، این اجل و آن دیگری آرزوست که فرزند آدم به دنبالش می رود، اما مرگ از راه می رسد و او به آرزویش نمی رسد.(3) آرزوهای پوچ و طولانی موجب می شود فرصت ها به هدر رود و واقعیات زندگی از جمله مرگ و قیامت دور به نظر آید. بالعکس، کسی که یاد مرگ و قیامت همیشه در ذهن و خاطرش باشد، دیگر آرزوی طولانی نخواهد داشت. امیرالمؤمنین علی (ع) در این رابطه می فرمایند: «لَوْ رَأَى الْعَبْدُ أَجْلَهُ وَ سُرِعَتْهُ إِلَيْهِ أَبْعَضُ الْأَمَلِ؛ اگر انسان اجل و شتاب آن را به سوی خود ببیند، آرزو را دشمن می دارد»(4) امام کاظم (ع) می فرمایند: «لَوْ ظَهَرَتِ الْأَجَالُ، إِفْتَصَحَتِ الْأَعْمَالُ؛ اگر مدت عمر هر کس معلوم شود، آرزوها رسوا و بر باد شوند»(5)

در انتهای این بحث توجه جنابعالی به نتایج امیال دراز از لسان امیر مؤمنان (ع) معطوف می گردد. امیرالمؤمنین علی (ع) طولانی بودن آرزو را موجب نقصان و کوتاهی عملکرد انسان می دانند. حضرت می فرمایند: «مَنْ اتَّسَعَ أَمَلُهُ قَصُرَ عَمَلُهُ؛ هر که آرزویش دور و دراز شود،

ص: 241

1- بحار الانوار، ج 78، ص 35

2- همان، ج 77، ص 293

3- تنبيه الخواطر و نزهه النواظر، ج 1، ص 272

4- بحار الانوار، ج 73، ص 95

5- اعلام الدین، دیلمی، ص 305

عملش کم و کوتاه گردد»(1) کوتاهی در عمل یعنی از فرصت ها به خوبی استفاده نکردن و هدر دادن؛ و بدترین زمان هدر دادن و تضییع فرصت ها در جوانی است. فلذا، اگر انسان در جوانی از فرصت های ناب بهره مند نگردد، علاوه بر این که در عمل کمبود دارد، از آخرت هم جا مانده و باید پاسخگوی تضییع فرصت ها و هدر دادن دوران جوانی خود باشد. امام علی (ع) در کلامی دیگر می فرماید: «أَمَّا طُولَ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخْرَةَ؛ اما آرزوی دراز، آخرت را از یاد می برد»(2) در کتاب شریف اصول کافی روایت است که خداوند خطاب به موسی کلیم فرمود:

«ای موسی، در دنیا آرزوی دراز مکن که قلبت سخت می شود و انسان سخت دل از من به دور است»(3)

4) تأسف بر گذشته:

ای عزیز بزرگوار، خدا نکند جزء مردمی باشی که به گذشته ها چشم دوخته اند و بر آن تأسف می خورند و چنان بخاطر آن مأیوس و دل شکسته می شوند که از سعی و کوشش برای پیمودن ادامه مسیر زندگی باز می مانند و فرصت های گران بهای عمر را یکی پس از دیگری از دست می دهند. اضطراب و نگرانی از آینده و تأثر و افسوس بر گذشته از جمله موانعی است که اگر در روح و فکرت نفوذ کند، عزم و تصمیمت را در هم می شکنند و شما را مرعوب می سازد. این افکار خطرناک چنان به روح حساست فشار می آورند که نشاط و شادابی را از کف خواهی داد. درمان این بیماری روحی، تنها با محاسبه های صحیح و آرام کردن ضمیر میسر است. «برای التیام بخشیدن به گذشته و امن کردن آینده فقط بگو: در گذشته خدا با من بود، در حال خدا با من است و در آینده خدا با من خواهد بود، تمام زمان ها مثل هم هستند» دیروز روز تجربه بود و فردا روز امید است. روز کامیابی جز امروز نیست. پس تا می توانی از معنویت کام برگیر نه از معصیت. از جوانی غافل نمان و از زندگی غافلان درس بگیر. آیا می دانی زندگی غافلان دو بخش است: نیمه نخست به امید نیمه دوم و نیمه

ص: 242

1- بحار الأنوار، ج 77، ص 421، ح 40

2- کافی، ج 2، ص 336

3- همان، ج 2، ص 329

دوم در حسرت نیمه نخست. چارلز کترینک، مخترع مشهور، می گوید: «من علاقه ای به گذشته ندارم. آینده است که باید در آن زندگی کنم، آینده را نیروهای خارج از تسلط ما نمی سازد، بلکه نحوه برخورد با مسائل است که آینده را آن گونه که بخواهیم، شکل می دهد.» امرسون می گوید: «روزی که به پایان رسید، فراموش کن. فردا روز دیگری است و آن را با فکر بازوقوای تازه و آماده آغاز کن. سعی کن از توانایی هایت برای بهتر زندگی کردن در همان روزی که می گذرانی، استفاده کنی. امروز را به حساب بیاور و امیدها و آرزوهای گرانقدر را با یاد آوری بدی های گذشته بر باد مده.

افراد بشر باید این مطلب را برای خود حل کنند که گذشته ما هرچه بود، گذشت و دیگر بر نمی گردد و افسوس گذشته فایده ای ندارد. درباره آینده باید متوجه باشند که آینده هر کس وابسته به وضع اوست و اگر امروز وظایفشان را خوب انجام دهند، به آینده درخشانی خواهند رسید. علی (ع) می فرماید: «حسرت گذشته ها را در دل خود بیدار نکن، زیرا تو را از آمادگی پیروزی هایی که در پیش داری، باز می دارد» (1) حضرت در کلامی دیگر می فرماید: «غصه فردای نیامده را بر امروز موجودت تحمیل مکن و بار روز حاضرت را بی جهت سنگین منما» (2) بنابراین اغتنام فرصت یعنی توجه آدمی به شرایط موجود و بهره برداری صحیح از آن ها به نفع سعادت دنیوی و اخروی. آری:

عمر ما چون ابر و باد خواهد گذشت * خوب و بد با سوز و آه خواهد گذشت

دان که دنیا با تمام زیر و بم * بر من و تو همچو برق خواهد گذشت

تا توانی کن تو خوبی همچنان * چون که خوب و بد همی خواهد گذشت

ص: 243

1- غرر الحکم، ص 289

2- همان، ص 82

یک کفن هر یک برند از این جهان * مال دنیا این چنین خواهد گذشت
لحظه ها را دان غنیمت مثل جان * روزوشب چون موج آب خواهد گذشت
دان که قلب مطمئن، آرام و شاد * از بم و زیر جهان خواهد گذشت
با بصیرت کن عبور از فتنه ها * عقل سالم با ولا خواهد گذشت
مومن و مخلص شود در دار فنا * کفر و الحاد هم همی خواهد گذشت
رنج و سختی بهر یار دارد ندا * راه حق از مشکلات خواهد گذشت
دار دنیا اندک و بی شک عزیز * ماه و سال این جهان خواهد گذشت
این حقیر گوید به ابناء بشر * زندگی شیرین و تلخ خواهد گذشت

(5) بی هدفی و غفلت:

اگر هدف انسان در زندگی مشخص باشد در هر لحظه و با سرعت آن هدف را پی می گیرد؛ اما آدم بی هدف اینجا و آنجا پرسه می زند و وقت خود را می گذراند. غفلت در مقام عمل از مهم ترین عوامل حسرت زاست. غفلت زمانی رخ می دهد که انسان با آنکه چیزی را در حضور دارد و یا نسبت به آن علم دارد، به سبب کم اهمیت شمردن آن و سرگرم شدن به اموری دیگر که آن را مهم می داند از آن غافل می شود. بسیاری از مردم گرفتار غفلت هستند و از همین روست که وقتی پرده غفلت کنار می رود و در روز حسرت و ظهور و کشف، حقایق را می بینند که چگونه فرصت را هدر داده اند، انگشت به دهان گرفته و افسوس می خورند و واحسرتا می گویند. مردم از اموری که می تواند ره توشه آنان باشد غافل می شوند و بیشتر به اموری می پردازند که در قیامت هیچ ارزش و اعتباری ندارد و یابسیار

کم اعتبار است. خداوند در قرآن بیان می کند که انسان از اموری چون احسان، انفاق مالی، عمل صالح و مانند آنها غافل می شود و همین غفلت است که موجب حسرت او در قیامت خواهد شد. (1) و به جای آنکه سرگرم این امور صالح و مشغول به آن باشند، با مشاهده ماهواره، اینترنت و امثالهم مشغول فرزنددوستی، دنیادوستی، بی تقوایی و گناه، اعمال ناشایستی چون ظلم، قتل، طغیان و تمرد از خدا و مانند آن می شود (2). حضرت امیر المؤمنین (ع) می فرمایند: «ای وای بر انسان غافل و بی خبری که عمرش دلیلی ضد اوست و روزگارش او را به بدبختی و شقاوت می کشاند.» (3) آری ای انسان بزرگوار:

داشتن ماهواره کی باشد برایت افتخار * آن که نابود و کند روح و روانی بی شمار

دشمن نادان در این دنیا نموده حمله ای * بر زن و فرزند و ناموس و همه ایل و تبار

غرب و استعمار پیر هر یک شدند با هم یکی * ناتوی فرهنگی را کردند درون کار و زار

اینتر و چت هم بود در دست شیطان بزرگ * ساتر حقّ است و هر آن می کند صدها شکار

ناتوی سختی شده بعد از شیخون وسیع * جامع شر گشته در جام ظریف روزگار

ص: 245

1- (زمر، آیات 56 و 58) (قلم، آیات 17 تا 31) (اعراف، آیات 50 و 53؛ مومنون، آیات 99 و 100) (مریم، آیه 39؛ فجر، آیات 23 و 24)

2- (توبه، آیه 55) (بقره، آیات 166 و 167) (زمر، آیات 56 و 57) (انبیاء، آیه 97) (مائده، آیات 27 تا 31) (قلم، آیات 17 تا 31)

3- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه 63، ص 153

مصدر صدها گنه گشته برای هر جوان * باعث گمراهی آدم شده در شوره زار(1)

اعتقاد و دین ما را می کند هر دم ضعیف * با شعار خوش خط و خالش بدون هر نوار

دامن غیرت کند نابود و اندر این جهان * مسلخ پاکی و عفت در صراط ماندگار

با بیان ظن و تحریف و نگاهی شبهه ناک * می کند نابود تمام هستی و دار و ندار

فتنه و افساد آن گردد نمایان بر بشر * فطرت ناب درون هر دم کند از آن فرار

مجمع خوب است و بد در وادی روح و روان * گر چه اینک بوده چون تیغی به دست نابکار

در همه جا می کنند خدعه و نیرنگ و کلک * حمله آن ناکسان باشد وسیع همچون ضرار

بی شک و تردید هدف باشد جوانان عزیز * سنگر هر یک نماز است در دیار زرنگار

مومن مخلص کند خنثی تمام مکرشان * ظالم بی دین اگر چه غافل است از کردگار

حافظ روح و روان بی شک بود ایمان ناب * دافع هر نوع ضرر باشد همان پروردگار

این حقیر گوید مواظب باش عزیزم هر زمان * تابع حق باش و کن خود را رها از هر شعار

ص: 246

1- منبع هر نوع گوشه گشته ز فیلم های خراب * قابل حمل است و دائم می شود دید ای خمار

به سخنی دیگر همانگونه که قبلا اشاره شد، هرگونه غفلت انسان نسبت به جایگاه خویش و خدا و نقش پروردگاری خداوند و جهل نسبت به موقعیت و عدم بهره مندی از فرصت ها، عامل مهمی است که حسرت و اندوه را در قیامت موجب می شود. به این معنا که انسان پس از مرگ و هنگامی که چشمانش به سوی حق و حقیقت گشوده شود و به حکم الهی تیزبین گردد و قیامت و حقیقت خویش را به روشنی ببیند آن گاه است که فریاد و احسرتا بر می دارد و از این که فرصت ها و نعمت های بسیاری که به وی ارزانی شده بود را از دست داده و از آن با مشاهده ماهواره، اینترنت و... به خوبی بهره مند نگشته است اندوهگین می شود. از این روست که روز قیامت که روز گشوده شدن چشمان و بروز و ظهور حقایق (تبلی السرائر) است و حقیقت هستی هر شخص به وی نموده می شود، روز حسرت نامیده شده است. (1)

6) جهل و عدم برنامه:

بسیاری از فرصت ها در اثر جهل و نداشتن برنامه درست، از بین می رود. برنامه و نظم مهمترین عامل کنترل لحظه ها از اتلاف و بیهودگی است. بدون برنامه به طور حتم وقت انسان هدر خواهد شد. از آن رو در آموزه های اسلامی روی این موضوع تاکید بسیار شده است. شایسته است که مؤمن و مسلمان بداند که هر زمان و وقتی؛ چه چیزی را ایجاب می کند و چه چیزی فراهور آن وقت است و مورد قبول خدای عز و جل قرار می گیرد. جهل در مقام عمل از مهم ترین عوامل حسرت زاست. جهل و غفلت زمانی رخ می دهد که انسان با آنکه چیزی را در حضور دارد و یا نسبت به آن علم دارد، به سبب جهل و کم اهمیت شمردن آن و سرگرم شدن به اموری دیگر که آن را مهم می داند از آن غافل می شود.

بسیاری از مردم گرفتار جهالت هستند و از همین روست که وقتی پرده جهل و غفلت کنار می رود و در روز حسرت و ظهور و کشف، حقایق را می بینند که چگونه فرصت را هدر داده اند، انگشت می گزند و افسوس می خورند و واحسرتا می گویند. مردم از اموری که می تواند ره توشه آنان باشد غافل می شوند و بیشتر به اموری می پردازند که در قیامت هیچ ارزش و اعتباری

ص: 247

ندارد و یابسیار کم اعتبار است. خداوند در آیات بسیاری به این علت و عامل توجه داده است. خداوند می فرماید که علت حسرت قوم انطاکیه در روز قیامت فقدان علم و وجود جهل در آنان است؛ زیرا اگر به حقایق علم آگاهی داشتند برخورد تندی با رسولان نمی کردند و آنان را تکذیب نکرده و به شهادت نمی رسانیدند. (1) در آیات قرآنی مصادیق بسیاری از جهل انسان نسبت به حقایق بیان شده که موجبات حسرت در دنیا و آخرت می شود. از جمله آنها جهل انسان به حقیقت توحید و گرایش به شرک و کفر، جهل نسبت به ارزش زندگی دنیا برای کسب ره توشه آخرت و تضییع فرصت کوتاه عمر و مانند آن است. (2) برخی از مردم به سبب کفر به نفی خدا و پیامبران و آیات الهی می پردازند و به سبب همین جهل نسبت به حقایق هستی، به استهزاء و تمسخر پیامبران و مومنان رو می آورند که همین موجبات حسرت آنان در روز بروز و ظهور حقایق می شود. (3)

در این زمان است که گمراهان از این که در جهل مرکب بوده و عملاً در طول زندگی خویش هم نشین و قرین شیطان بوده اند، غمگین می شوند و فریاد افسوس سر می دهند. (4) و گناهکاران از این که کارهای زشت و ناپسندی را مرتکب شده اند برخوردارند و سرزنش می فرستند و می خواهند که میان آنها و اعمال بدشان فرسنگ ها فاصله باشد. (5) در حالی که این اعمال به عنوان بخشی از شاکله وجودی و شخصیت حقیقی ایشان شده و امکان ندارد از آنها جدا شود. لذا ای عزیز بزرگوار، با عنایت به اینکه دشمن از هر فرصتی برای انحراف و گمراهی شما استفاده می کند؛ جا دارد برای رهایی از مکرهای دشمن غزل زیر را با دقت و تأمل بخوانی و به آن عمل فرمایی:

ص: 248

1- یس، آیات 20 تا 23

2- (بقره، آیات 165 و 167) (مومنون، آیات 99 و 100)

3- یس، آیه 30؛ زمر، آیات 55 و 56، فرقان، آیات 27 تا 29

4- (زخرف آیه 36 و 38)

5- (آل عمران آیه 30)

قصه پر غصه اندر این خطاب * می کند روح و روانم را کباب
آن شبیخونی که دشمن کرد به پا * وارد هر خانه شد با صد شتاب
گفته با ناتو بدون هر صدا * می زخم بر قلب مومن بی خشاب
با چت و اینترنت و صدها بلا * غیرت و دین را کنم هر دم خراب
یا که با مواد برم سوی خطا * زندگی را می کنم همچون سراب
می کنم هر دم فساد را من رها * در حریم خانه ها با صد نقاب
گر که می خواهی شوی از شر جدا * کن توسل بر ولایت ای خباب
با بصیرت رو تو سوی آن ولا * تا شوی راحت ز شر هر عقاب
مومن مخلص شود اهل خدا * با همان ایمان شود همچون عقاب
مکر دشمن می رود از این سرا * با توسل بر رسول و هم کتاب
دان حقیر با سوز و دل گفت قصه را * با درایت غصه ها گردد نداب

(7) لهُو، بیهودگی و هرزگی:

روی آوردن انسان به خوشگذرانی های موقت و بی حاصل، فرصت های گرانبها را نابود می کند؛ البته معنای آن، نداشتن تفریح نیست، بلکه باید تفریح انسان در راستای هدف والای کمال طلبی باشد. در قرآن آنچه را که موجب اتلاف وقت می شود به

عنوان لغو، باطل، افراط و به طور کلی بیهوده گرایی و پوچی، از آن سرزنش شده است، چرا که موجب نابودی عالی ترین سرمایه زندگی، و آفت زیست سالم می گردد، خداوند در تعریف انسان با ایمان می فرماید: مؤمنان از کارهای بیهوده روی گردان هستند. و الذین هم عن اللغو معرضون. (1)

نیز در چندین آیه، خسارت و آه و افسوس آنان را که به وقت اهمّیت ندادند، در قیامت متذکر شده در یک جا می فرماید: در قیامت اهل باطل و اتلاف گران وقت زیان خواهند دید و خسر هنا لک المبطون. (2) و در مورد دیگر می فرماید: باید ترسید از آن روزی (قیامت) که انسان بیهوده گرا بگوید افسوس بر من از افراط کاری و کوتاهی هایی که در راه اطاعت خدا نمودم. ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب اللّٰه. (3) آری پرداختن به سخنان و کارهای بیهوده و لغو، شما را از استفاده بهتر و بیشتر زمان در جهت توسعه علمی و معنوی باز می دارد. وقتین میزان بازدهی و کارایی بالایی خواهی داشت که بتوانی از زمان های کوتاه بیشترین استفاده را ببری و آن را بر اثر بی حوصلگی، با کارهای بی ارزش و یا ضد ارزش مانند مشاهده فیلم های مبتذل و... سپری سازی. هنگامی می توانی در آسمان علم و دانش و معنویت پرواز و قله های بلند انسانیت را فتح کنی که از بطالت و کارهای بیهوده دوری گزینی. در این صورت است که نامت همانند اسوه های تاریخی، جاویدان خواهد بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «با ارزش ترین مردم کسی است که آنچه به کارش نباید ترک کند». همچنین خطاب به ابوذر می فرمایند: «ای اباذر! پرگویی را واگذار و از سخن گفتن، آنچه به نیازت رساند، تورا بسنده است». در خصوص آثار فیلمهای مبتذل باید گفت:

دیدن سکس و کمی فیلم خراب* می کند روح و روانت را کباب

ص: 250

1- مومنون، 3

2- غافر، 78

3- زمر، 56

جسم و اعصاب و همه روح و روان * از همان گیرد اثر با یک جواب
ذهن و جان را درون این جهان * می کند خوار و خفیف با صد نقاب
گر روی سویش بدون هر گمان * می شوی وابسته اش تو ای جناب
در قیاس آنچه در فیلم است بدان * همسر و مهرش شود همچون حباب
طبق تحقیقی در این دور و زمان * این چنین فیلم ها کنند جان را مذاب
فیلم خود را بهر سود سازند چنان * صوری باشد نقش هر یک با خضاب
در درون زندگی دانی همان * غیر آن باشد که خواندی در کتاب
آنکه مظلوم گشته در دید و بیان * دختر و خانم بود در این رکاب
رویت سکسی حرام در هر مکان * بر تو آرد روز و شب صدها عذاب
نوع رفتارت شود با صد نشان * دور از ایمان و خدا و راه ناب
در مسیر دین و آن داد نهان * مانعست بر عقل و حکمت چون شراب
فطرت را می برد از عمق جان * سوی غفلت با همان موج سراب
زندگی را می کند دور از امان * با تو گوید یک جواب با صد خطاب

همسر و فرزند و هم امثال آن * با چنین فیلم ها شوند دور از حجاب

بر تو آرند روز و شب درد و فغان * لحظه ها گردد برایت پر عقاب

فیلم مستهجن و مبتذل چنان * زندگی را می کند پر پیچ و تاب

گر چه در ظاهر برد تا کهکشانشان * لیک و آن باشد برایت همچو خواب

این حقیر گوید شوی با آن خزان * کن رها آن را ز دوران شباب

8) پر خوابی:

خواب بیش از اندازه، نه تنها سبب نابودی وقت گران بهای انسان می شود، بلکه آثار بدی همانند کسلی، تبلی و بی حوصلگی را نیز به همراه دارد. در دین اسلام که دین جامع و کاملی است، تأکیدهای بسیاری در این باره شده است و آن را از کارهای بسیار ناپسند شمرده است. ائمه معصومین علیهم السلام نیز در روایت های متعددی، پر خوابی را به عنوان عمل بسیار زشت و نکوهیده بیان و مردم را از آن نهی کرده اند. امام کاظم علیه السلام می فرمایند: «به راستی که خداوند بنده پر خواب را دشمن می دارد.» بنابراین، پر خوابی از عوامل بازدارنده کسب فیوضات است و باید از آن پرهیز کرد. آیت الله العظمی بروجردی، همیشه دو ساعت پیش از اذان صبح، از بستر خواب برمی خاست و نماز می خواند. سپس در دل شب، مدتی مطالعه می کرد. اول وقت نماز صبح می خواند و پس از تعقیبات نماز و قرائت قرآن، دوباره مشغول مطالعه می شد. هنگام صبح، صبحانه ای مختصر - که بیشتر از نان و پنیر نبود - صرف می کرد و سپس به کتاب خانه می رفت و تا هنگام تدریس - که اغلب ده صبح آغاز می شد - به مطالعه درباره درس آن روز می پرداخت و در این وقت هیچ کس را نمی پذیرفت. آیت الله العظمی بروجردی می فرمود: «تا آنجا که به خاطر دارم، هیچ وقت از اوقات عمرم بیهوده تلف نشده است.» روزی چند ساعت خواب برای هر کسی

لازم است، ولی بیش از آن موجب اتلاف وقت می شود و فرصت زندگی را کوتاه خواهد کرد. امام صادق (ع) فرموده اند: منفعل ترین مردم که خدا او را دشمن دارد، کسی است که از فرط پرخوری شب هنگام به خواب رفته و بسان مرداری که به گوشه ای افتاده و نیز کسی که روز را به بطالت و بیکاری تلف کند. ابغض الخلق الی الله حیفه باللیل وبطال بالتّهار. (1) آری:

می شود روزی که ذرات ضمیر * ناگهان بانگی برآرد بر حقیر

وقت تو گشته تمام اندر زمین * فرصت توبه نداری ای فقیر

(9) بی کاری:

دان که بیکاری درون هر مکان * می کند ویران همه روح و روان

یکی از عوامل تباه کننده عمر، بیکاری است که اسلام به شدت آن را نهی کرده است. پیامبر گرامی اسلام فرمود: براستی خداوندانسان تندرست و بیکار را که نه به کار دنیا می پردازد و نه به کار آخرت، دشمن می دارد. انّ الله یبغض الصّحیح الفارغ لافی شغل الدنیا ولا فی شغل الاخره. حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: «وقت را با کار غنیمت شمار» (2) امام خمینی رحمه الله از هر لحظه عمر گران مایه خویش استفاده می کرد، پر مطالعه و مأنوس با کتاب بود و هر گاه فرصتی پیش می آمد، به مطالعه می پرداخت. از بی کاری و وقت گذرانی عذاب می کشید. علامه محمد تقی جعفری رحمه الله می گوید: ... آنچه برای خود من اهمیت دارد و از این نظر خداوند منان را همواره شکرگزار هستم، این است که در طول 25 سال، هیچ گاه از تدریس و تحقیق و تألیف باز نایستادم و همواره مشغول طلبگی بودم. درست مثل اینکه

ص: 253

1- بحار الانوار، ج 84، 84، 158

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 17، ص 164

در حوزه نجف یا قم باشم و ایام بی کاری من در این سال ها منحصر است به ایام بیماری یا مسافرت های کوتاه و ضروری، در غیر این صورت هیچ بی کاری نداشتم... .

10) کسالت، سستی و تنبلی:

سستی و جهل با هزار و یک تشان* مانع اند بر رشد تو در هر زمان

کسالت و تنبلی نوعی بیماری است که چون خوره، دین و دنیای انسان را ن-اب-ودم-ی-س-ازد. از ای-ن رو اس-لام آن را ن-ک-وهش کرده و پیروان خود را از دچار شدن به آن بر حذر می دارد. امام باقر(ع) فرمودند: تنبلی، به دین و دنیای انسان، ضرر می زند. الکسل یضر بالدين والدنيا. (1) در جای دیگر می فرمایند: م-ن از مردی که در کار دنیایش تنبلی کند، خوشم نمی آید، کسی که در امر دنیایش کاهلی کند، در امر آخرتش کاهل تر خواهد بود. (2) آری بی حوصلگی و تنبلی، از جمله عواملی است که موجب تلف شدن وقت انسان می شود و از فقدان برنامه ریزی نشئت می گیرد. مروری بر زندگی دانشمندان و بزرگان علم و دین، نشان می دهد که آنان در طول زندگی خویش برنامه ریزی داشتند و حتی از فرصت های دقیقه ای نیز برای کارها و فعالیت های علمی سود می جستند.

10) غرق شدن در تخیلات:

عامل دیگر که عمدتاً در سنین جوانی موجب از دست رفتن فرصت ها می شود، تمایلات موهوم و تخیلات غیر واقعی است. اشخاص سالخورده به خاطر تجاربی که آموخته اند، اگر به آینده خوب و بد خود فکر کنند، برنامه های نسبتاً واقعی و امکان پذیر خواهند داشت، ولی جوانان بر اساس بیم و امید و عشق و آرزو برای آینده خود دورنمای موهومی می سازند. گاهی به آرزوها و کامیابی های فردای خود فکر کرده و در ضمیر خود بهشت دل آفرینی می آفرینند و به آن دل می بندند و گاهی به ناکامی می اندیشند و از

ص: 254

1- بحار الانوار، ج 75، ص 180

2- فروع کافی، ج 5، ص 85

بدبختی های خود جهنم سوزانی می آفرینند و دچار یأس و ناامیدی می شوند. اثر این تخیلات موهوم، غفلت از حقیقت زندگی و از دست دادن فرصت موجودی است که سرشار از شرایط مساعد است. البته این میل طبیعی جوانان به خیال پردازی، اثر مفیدی هم در توسعه ذهن و شکفته شدن نیروی خلاقیت دارد؛ این حالت روانی حس ابداع و ابتکار را زنده می کند و آنان را برای نوسازی مجهّز می نماید، به شرط آن که از حد خود تجاوز نکند و تحت مراقبت صحیح قرار گیرد. (1)

11) کار امروز را به فردا انداختن:

امروز و فردا نمودن ای جوان * آفت فرصت بود تا بی کران

یکی از عواملی که باعث از دست رفتن زمان می شود، روحیه تنبلی و نظم ناپذیری بعضی افراد است که برنامه های خود را با کوچک ترین مشکل یا حتی بدون دلیل به عقب می اندازند و کار امروزشان را به فردا می افکنند. تاخیر انداختن کارها و کار امروز را به فردا وانهادن از جمله آفتهای از دست دادن فرصتها محسوب می شود. وقت مرواریدی است که باید چهار چشمی آن را دریافت. مبدا لحظه ای از آن بیهوده از بین رود. متأسفانه یکی از عادت های بدی که بنی آدم دارد؛ امروز و فردا کردن و واگذار کردن کارهای امروز به فردا و فرداهای دیگر است؛ فردایی که معلوم نیست کی و چه وقت باشد. نبی اکرم (ص) می فرماید: اکثر فریادهای اهل دوزخ از امروز و فردا کردن است. « چرا باید با امروز و فردا کردن در نفس خود آتش پشیمانی روشن کنی. مگر نه این است که شما در این روزگار بیش تر از هر چیزی به

وقت نیاز داری. به جای فردا گفتن هایت، یا علی بگو و شروع کن. همین حالا برخیز و نگو این کار باشد برای ثانیه ای بعد؛ زیرا این عمل روزی پشیمانی به بار می آورد که دیگر فایده ای ندارد، درست مثل لحظه مرگ؛ آن لحظه ملک الموت به تو فرصتی نمی دهد، حتی یک

ص: 255

لحظه! فقط با اراده ای فولادین می توانی زمان را در اختیار بگیری. برنامه ریزی همراه با تنوع و بدون هیچ لحظه ای که بخواهی بیهوده تلف کنی. با این کار، به جای این که با زمان پیش بروی، زمان با شما پیش می آید. در این صورت، می توانی از فرصت ها درست بهره برداری نمایی و آن ها را مهار کنی.

آری ای عزیز بزرگوار تنها افراد قوی و با اراده قادرند بدون فوت وقت نسبت به کارهای خیر و مفید اقدام کنند. آدم های بی اراده، راحت طلب و هوس باز، معمولاً کارهای خود را به فردایی محول می کنند که شاید هرگز نیاید. تاخیر انداختن کارها و کار امروز را به فردا وانهادن وسوسه شیطان است و از جمله آف-ت-ه-ای بزرگ اغتنام فرصت محسوب می شود. انداختن کار امروز به فردا مخصوص امروز نیست، فردا هم وضعیت همین طور است و گاهی انسان آنقدر کارهای مهم را عقب می اندازد که به کلی توفیق انجام آن را از دست می دهد. در روایات اسلامی، از این موضوع با عنوان (تسویف) یاد شده است. پس یکی از لوازم قدر وقت دانستن، نظم یعنی هندسه وقت و اندازه گیری وقت است. یکی دیگر جلوگیری از دفع الوقت است. این کلمه در عصر ما شایع است که به دفع الوقت گذراند. دفع الوقت یعنی کار این لحظه را به لحظه دیگر انداختن (در فرمان مالک اشتر است (1): و امض لکل یوم عمله فان لکل یوم ما فیه) و کار امروز را به فردا انداختن. امیر مؤمنان (ع) در ضمن نامه ای به یکی از اصحاب فرموده اند: «با آن چه از عمرت باقی مانده از گذشته جبران کن، فردا و پس فردا مگو (و کار امروز را به فردا وانگذار) زیرا گذشتگانی که به هلاکت رسیدند، به خاطر پایداری در آرزوها و امروز و فردا کردن بود، تا آنگاه که ناگهان فرمان خدا (مرگ) به سویشان آمد، در حالی که غافل بودند. فتدارک ما بقی من عمرک و لا تقل غدا و بعد غد فانما هلک من کان قبلک باقامتهم علی الامانی والتسویف حتی اتاهم امر الله بغته و هم غافلون. (2) و نیز امیر المومنین علی (ع) فرموده اند: آگاه باش که گذشته عمر تو تمام شده و آینده تنها در حد آرزو

ص: 256

1- نهج البلاغه، نامه 53

2- بحار الانوار، ج 73، ص 75

است و همین الان فرصت داری که عمل کنی. این ماضی عمرک أجل، و آتیه أمل، والوقت عمل. (1) امام باقر علیه السلام فرمود: «إِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ فَإِنَّهُ بَحْرٌ يَغْرُقُ فِيهِ الْهَلْكَى» (2) از تأخیر کار بپرهیز؛ زیرا دریایی است که هلاک شدگان، در آن غرق می شوند.

این افراد از فرصت ها به شایستگی استفاده نمی کنند و به سادگی گوهر گران بهای فرصت را از دست می دهند. پس از آن، به جای عبرت گرفتن، از گذشته خود تأسف می خورند. چنان که امام باقر علیه السلام می فرمایند: «از این که بگویی در آینده کارم را انجام می دهم، بپرهیز که به آینده انداختن کارها، دریایی است که شخص در آن هلاک می شود» در این باره حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می فرمایند: «کار هر روز را در همان روز انجام بده؛ زیرا اگر آن را برای روز بعد گذاشتی؛ با کار فردا دو کار می شود.» اگر به زندگی بزرگان و دانشمندان مراجعه و دقت کنی، خواهی دید که بر این اساس، هیچ کاری را به واسطه هیچ عذری، از وقت مناسب خود به تأخیر نمی افکنند و در هر کاری وارد می شدند، مثل این بود که محدوده حیات همین یک ساعت است و به این نحو در غنیمت شمردن اوقات کوشا بودند.

در این خصوص توجه جنابعالی به مطالبی که از زبان شیوای استاد مطهری (ره) بیان شده معطوف می گردد. استاد وصیتی را که رسول خدا (ص) در مورد ارزش عمر به اباذر غفاری فرمودند، نقل می کند که حضرت فرمودند: «ای اباذر، از آن بپرهیز که خیالات و آرزوهایت سبب شود که کار امروزت را به فردا موکول کنی، زیرا تو متعلق به امروز هستی و نه برای روزهای نیامده، پس اوقات را غنیمت بشمار، در آن جا که کار مفید و لازم و خداپسندی می خواهی انجام دهی، تأخیر نیانداز. ای اباذر، به عمرت بیشتر بخل بورز تا به ثروت» (3).

ص: 257

1- غرر الحکم، ح 3462

2- بحار الانوار، ج 78، ص 164

3- جهاد با نفس، باب اغتنام الفرصه ص 335

شهید مطهری در کتاب «حکمت‌ها و اندرزها» می‌نویسد: یکی از چیزهایی که مذموم و ناشایست است، درازی آرزوست که در زبان دین «طول‌آمل» نامیده می‌شود. طول‌آمل همین روحیه‌ی تضييع فرصت‌ها و هدر دادن وقت‌هاست با امید اینکه در آینده طولانی‌جبران می‌کنم، همان آینده‌ای که کسی نمی‌تواند اطمینان داشته باشد در ساعت بعد و لحظه بعد چه بر سرش می‌آید. امیر مؤمنان علی (ع) در فرمایشی گهربار می‌فرماید: «از آن کسان مباش که سعادت آخرت را می‌خواهد، اما بدون رنج و عمل، توبه را به تاخیر می‌اندازد و به واسطه طول‌آمل همیشه به خود تلقین می‌کند که هنوز دیر نشده، زمان درازی است و وقت زیاد». نسل جوان باید روحیه «هنوز دیر نشده» و «هنوز وقت دراز است» و امثال این‌ها را از خود دور کند. رسول خدا خطاب به اباذر می‌فرماید: «ای اباذر، مبادا به خاطر آرزوهای دراز و فکر این که هنوز دیر نشده است و هنوز وقت باقی است، در کاری که باید بکنی، تاخیر اندازی. تو مرد زمان حالی و متعلق به زمان حال، تو از زمان ماضی جدا شده‌ای و به زمان مستقبل و آینده هنوز نرسیده‌ای، فکر کن و مواظب باش که زمان حال را به خوبی دریابی»⁽¹⁾

این سخنان در زمینه غنیمت شمردن عمر و استفاده کردن از فرصت‌های زندگی است. جای بسی تأسف است که در نظر بسیاری از مردم چیزی از وقت و زمان و این رشته طولانی‌ارزان که نامش «عمر» است، بی‌قیمت‌تر و بی‌ارزش‌تر وجود ندارد. «علامه حلی» یکی از ستارگان درخشان علوم اسلامی است و گذشته از اینکه یک فقیه درجه اول است، در سایر رشته‌های علوم اسلامی تألیفات دارد. ایشان سال‌ها در خدمت حکیم و ریاضی‌دان بزرگ «خواجه نصیرالدین طوسی» شاگردی کرده است. ایشان درباره استاد خود می‌گوید: من در مدت ملازمت خدمت استاد، حتی یک عمل کوچک که استحباب شرعی داشته باشد، ندیدم که انجام ندهد؛ یعنی چنان وقت خود را تنظیم کرده بود که هر کاری را در موقع خود انجام می‌دادند. اگر احياناً تفریحی داشت، به گونه‌ای بود که بجا و لازم باشد.⁽²⁾

ص: 258

1- حکمت‌ها و اندرزها، مطهری، مرتضی، ص 60

2- همان، ص 158

چنان که نقل است در ایامی که امام خمینی رحمه الله دوران تبعید خود را در ترکیه به سر می بردند، تحریرالوسیله را نوشتند و اگر از آن فرصت پیش آمده استفاده نمی کردند، چنین اثر گران بهایی در دسترس مشتاقان قرار نمی گرفت.

آری ک-س-ان-ی-ه-ستند که عمر خود را غنیمت دانسته و بدون امروز و فردا کردن در راه کسب ایمان و بندگی خدا ک-وش-ی-ده-رض-ای او را ج-لب ک-رده-ان-د و در آخرت نیز، از رضای حق و بهشت او، بهره مند خواهند شد. بدون تردید وقت کشتی در حقیقت یک نوع خود کشتی است. چرا که هر کس وقت خود را بکشد به حقیقت خویشتن را کشته و نفس و زندگی خویش را از میان برده است.

12) رزق حرام و شبهه ناک:

می شود روزی ربا و هر حرام * دور و گردد از درون هر طعام

پاک و گردد رزق ما از شبه ها * با اصولی که ز حق گیرد پیام

با همان داد حرام بی مرام

می شود روزی همه رزق حلال * با دو دست خود خورند دور از ملال

جان خود را هم کنند پاک از حرام * بهر آن راهی که باشد پر سوال

با همان داد رسول بهر کمال

آری ای عزیز اهل حلال یقین بدان که رزق حرام روی هم وجود انسان اثر منفی می گذارد و توفیق استفاده از لحظه ها و فرصتهای ناب انسان شدن را از شما می ستاند و.... در این راستا لطفا بدون هر گونه توضیح غزل زیر را نیز با تامل و تدبر بخوان:

ص: 259

دان حرام هر آن کند روح و روانت را خراب * فطرت و ذات بشری شک شود با آن کباب
لقمه های شبهه ناک اندر درون این جهان * می کنند مسدود ره صوم و صلاه و هم ثواب
گر که می خواهی روی در راه فطرت از نهان * کن حذر از رزق و روزی ی حرام با هر نقاب
خالق عالم همی گفته به هر پیر و جوان * با تلاش خود برو سوی حلال و رزق ناب
چون که با آن می روی در راه مولای زمان * می شوی دور از گناه و غفلت و هر نوع عقاب
پس عزیزم کن رها هر نوع حرامی را ز جان * تا روی در راه جانان و دهی جان را جواب
داد خاموش درون خواند تو را با صد نشان * سوی رزق و روزی ی پاک و حلال با آن خطاب
دان که رزق شبهه ناک و هم حرام با هر بیان * می شوند مانع حق و هی همی آرند سراب
گرسعادت خواهی و رزق حلال با صد توان * کن رها رزق حرام و شبهه ناک با هر شتاب
این همان حرف رسول(ص) است و خدایی هر گمان * روح و جان را می کند آرام و فطرت را مجاب
گفته قرآن و عصمت خواست روح است و روان * با بصیرت کن عمل بر حرف مولا و کتاب
این حقیر گوید که با لطف خدای مهربان * روز و شب کن کار حق از نوجوانی و شباب

13) یأس و ناامیدی:

اگر بتوانی فرصت هایی که در زندگی پیش می آید را وفق ایات مزبور به دور از یأس و ناامیدی از دست ندهی، توانسته ای به نوعی فرصت ها را مهار کنی. نخستین اصلی که در این خصوص باید ذکر کرد، اصل امیدواری و تسلیم ناپذیری یا مقاومت است. چرا که یاس و تسلیم شدن یعنی شکست را پذیرفتن و برای شکست های پیاپی آتی خود را آماده کردن. اگر امیدوار نباشی، یعنی به اصل امید در زندگی اعتقاد نداشته باشی، دیگر نمی توانی

تصور کنی فرصتی در آینده پیش روی شما خواهد بود. پس در لحظه ناامیدی باید به این فکر کنی که اوضاع هر لحظه ممکن است و می تواند به سود شما تغییر کند. در نگاه قرآن «یأس» گناه بزرگی است که بخشش ندارد. (1) سم مهلکی است که جان روح، و ریشه روان را می کند. شخص مأیوس نه برای دیگران، حتی برای خود نیز منفعت مثبتی ندارد. به خاطر یأس، موجود خطرناکی خواهد شد که ضررهایش غیر قابل جبران است.

شاید یکی از دلایل مهمی که قرآن، یأس هیچ گنه کاری را مجاز ندانسته است همین مطلب باشد که شخص مأیوس خطر آفرین است، هم خود را هلاک می کند و هم دیگران را! اما شخص امیدوار، دور ریز ندارد، تماشش نفع است و قابل استفاده؛ نفسش نیز در راستای تحقق رسیدنهایش کار می کند. هر کس با او همشین شود، انرژی حرکت می گیرد و از ایستایی و راکد شدن می گریزد. شخص امیدوار، رنجها و بلاهایش نیز رنگ و بوی دیگری دارد؛ رنجش دستمایه راه، و بلاهایش ذخیره ای برای آخرت است؛ از رنجهایش صحنه ای برای پرورش روح می سازد، و از بلاهایش سکویی برای پرواز در آسمان عشق. اما شخص مأیوس راهی ندارد تا دستمایه ای بخواهد، و آخرتی نمی شناسد تا ذخیره ای کند؛ روحی ندارد تا پرورش دهد و پروازی نمی شناسد تا سکویی انتخاب کند، با وزیدن کوچکترین نسیمی پرپر می شود؛ نه طاقت رنجی را دارد و نه استقامت در برابر بلایی!

آری ای عزیز بزرگوار، یأس تنها در پرتو از بین رفتن «امیدها» پدید می آید، و امیدها به خاطر نداشتن طاقت ها و استقامت ها تهدید می شود. پس امید و آرزو، هزینه دریافت گوهر رحمت، و دُرّ گرانبهای بخشش الهی است. امید و آرزو امانت الهی است، مایه بخشش ها و چشم پوشی از خطاها و حفظ آبروهاست. این برگرفته از کلام معصوم است که فرموده اند: آرزو و امید در دنیا مایه حرکت است و در قیامت علت بارش رحمت الهی است. (2) در روز حساب هر کسی به میزان امید و آرزوهایش به بخشش خداوندی می رسد و از جرم ها و کم

ص: 261

-
- 1- قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ انْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» سوره: زمر، آیه 53.
 - 2- الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي « آرزو برای امت من رحمت است» میزان الحکمه: ج 1، ص 184.

کاری ها در امان می ماند. هر قدر امید بیشتر، نزول باران بخشش ها بیشتر، و هر قدر ناامیدتر حساب سخت تر و طولانی تر!

شاهد نکته فوق روایتی است از رسول مکرم اسلام که فرمودند: روز قیامت شخصی در عذاب قرار می گیرد، هنگامی که او را به زنجیر می کشند و می برند، هر چند قدمی که بر می دارد به پشت سر خود می نگرد. خطاب می رسد چرا به عقب بر می گردی و به پشت سرت می نگری؟ می گوید: چنان به رحمت و لطف بی انتهای تو امید داشتم که خیال نمی کردم این چنین عذاب شوم! خطاب می رسد: از عذاب تو گذشتم، چون امید به رحمت من داشتی. (1) انسان به امید زنده است. آری ای عزیز امیدوار، داشتن امید و انگیزه، هم به انسان نیرو می بخشد، هم نشاط می آورد، هم مانع خستگی و به ستوه آمدن می شود، هم زندگی را بر خوردار از «خوشبینی به آینده» می سازد، هم ثمره کارها و تلاش ها را مضاعف می سازد. آنان که با معنویت و روحیه خوب زندگی می کنند و به یأس و بدبینی و افسردگی و دلسردی مجال ورود به صحنه زندگی شان را نمی دهند، از زندگی خود لذت بیشتری می برند و همواره از آرامش خاصی برخوردارند.

بهر چه کردی تو روز و شب وجودت را خراب * با گناه و غفلت کردی تو جان خود کباب

یا که با سستی شدی تسلیم نفس و ماسوا * معنویت را نمودی توفدای نان و آب

دار دنیا و زر و زیور چو بند اژدها * گر که باشند خودهدف هر لحظه گردند چون حجاب

در چنین حالی یقین دان گشته ای از حق جدا * داد خاموشت همی گوید که ای عالی جناب

راه راست باشد همان راه خدا و مقتدا * بهر چه گشتی چو حیوان دنی با آن کتاب

ص: 262

باطن معنا بود عشق خدا و هم ولا * چون که آن باشد نیاز روح و جان هر شباب
دان که بی او می شوی هر آن دچار صد خطا * آن خداوندی که دارد بهر ما صدها جواب
فطرت و فریاد خاموش درون بی هر صدا * از تو می خواهد خدا را با همان قرآن ناب
آدمی با هر مقامی اندر این صحن و سرا * بی خدا هیچ است و بی شک می رود درمنجلاب
آنچه آرام می کند روح و روان را در فضا * از غم و افسردگی و استرس و اضطراب
یا که درمان همه درد و غم و رنج و بلا * در زمانی که شده دنیای دون نوعی نقاب
معنویت بوده و راز و نیاز با هر دعا * این همان خواست روان است دون هر نوعی سراب
گر که باشی صاحب هر قدرت و کاخ و نوا * عاقبت خواهی خدا را در فضایی پر عتاب
قدر خود را خوب بدان همچون شهید کربلا * چون که با معنا نمود روح و روان ها را مجاب
پس عزیزم دان که معنا بوده گنجی پر بها * با شعور و معرفت رو سوی آن با صد شتاب
این حقیر گوید که مفقود بشر تا ماورا * بوده معنا و همان ذکر خدا با هر ثواب

14) برهنگی و بی حیایی:

هرگز نشود خوار، حجاب بشری * گر ذوب شود، نماد هر خیره سری
بر بام جهان ندای پوشش باشد * پوشش چو شود، حلقه بر هر بصری

جانا ز نهان گیر، تو الهام نبی * فطری ست حجاب ناب، چرا بی خبری

آن سوی جهان، گر همه عریان باشند * ظلمی ست، به فطرت و ندارد ثمری

جز پاکی طلب مکن، در کون و مکان * پوشش، صدف و حجاب بر تن گوهری

در غرب جهان حجاب گردیده فدا * بر روح زنان جفا نمود و ضرری

اسلام به جان و دل ما داده پیام * در راه کمال حجاب دارد اثری

با گمراهان بی خبر، چه می توان کرد * ای آنکه چو این حقیر، هم خون جگری

وفق ابیات غزل مزبور، خورشید حقیقت همواره در آسمان دل‌های باورمند طلوع می کند و با حضور نور آن این فرصت در اختیار انسان قرار می گیرد که از طرفی فطرت خود را بیدار و از طرفی با ظلمتهای

ضلالت مقابله کند. چرا که از آن روز که باغبان هدایت، حضرت محمد(ص)، پای برگلستان هستی نهاد، با داستان الهی خود بذرحجاب و عفاف را در سرزمین وجود انسانها بیافشاند و معرفت را که دردانه گمشده فطرتها بود، برای بشریت به ارمغان آورد. حجاب و عفاف شأنی از شئون انسانی است و در هر تمدن رابطه‌ی مستقیمی با معنای انسان در آن تمدن دارد. در فرهنگ خالی از معنویت غرب لباس وسیله‌ای برای پوشش تن نیست، بلکه برای آرایش آن است. در چنین شرایطی که ارزش زن به نمایش جسم اوست، لباس او باید تنگ و کوتاه باشد تا هر چه بیشتر تن او را نمایان سازد. در میان موجودات، تنها موجودی که از بدو آفرینش خویشتن را مستور داشته و لباس بر تن نموده، انسان بوده است. در قرآن کریم در آیه‌ی 22 سوره اعراف آمده که آدم ابوالبشر و همسرش حوا، آن هنگام که در بهشت به سر می بردند و پس از هبوط بر روی زمین، لباس بر تن داشتند. تحقیقات تاریخی و باستان شناسی نشان می دهد که آدمیان نخستین نیز همواره نوعی لباس از برگ درختان یا پوست حیوانات و ... بر تن داشتند. بدین ترتیب می توان ادعا کرد که یکی از وجوه تمایز

انسان با سایر حیوانات، پوشیدن لباس است. لذا برهنگی یک تهدید جدی برای بشریت محسوب می شود و افرادی که نگران آرامش و سعادت واقعی خود هستند باید حجاب و عفاف را غنیمت بشمارند و با معرفت و ایمان از هر فرصتی برای تقویت آن استفاده نمایند.

آری ای عزیز بزرگوار، مدبر آفرینش که خواهان تداوم نسل بشر است، خود، به قلم تدبیر و تکوین، جاذبه های عقلی، اجتماعی، فطری و زیستی - جنسی را در آدمیان و حتی حیوانات و گیاهان به ودیعت نهاده تا در پرتو جذب و انجذاب درونی همیشگی شعله وجودشان را بر افروخته نگهدارند. خالق هستی برای بقای دیگر موجودات تنها همین جذب و انجذاب را کافی دانسته، ولی برای بقای نسل بشر مسؤولیت سپاری را نیز از نظر دور نداشته است؛ زیرا بشر چون جانوران و گیاهان نیست که نسل وی تنها با جاذبه های زیستی و جنسی آزاد پایدار ماند. نوزاد انسان پس از تولد به تغذیه، نگهداری و پرورش درست نیازمند است و بدون مراقبت های بهداشتی، زیستی و... فرصت حیات نمی یابد. بر این اساس، معمار هستی که نهاد آدمی را آن گونه سرشت، برگنبد تشریح این گونه نوشت که برای رشد و تعالی بشر ازدواج محبوب ترین بنیادها برای بنا نهادن کانون تولد و مهد پرورش و رشد نوع انسان است، (1) تا در چرخه آفرینش هم جذب و انجذاب برای رشد و تعالی به محیط خانواده محدود گردد و هم نسلی سالم و متعادل پرورش یابد. چون جذب و انجذاب لجام گسیخته نه تنها به بقای نسل تن نمی دهد بلکه آن را مزاحم عشق ورزی خود می بیند؛ به این منظور، انتظار می رود معمار نظام تکوین و تشریح در راه نیل به خواست خود، به تدبیر و تشریح لازم دست یازد و اسباب رسیدن به آن هدف را تشریح فرماید. «حجاب» در شمار این اسباب جای دارد. لذا رعایت حجاب حق خدا بر تک تک افراد بشر می باشد؛ به گونه ای که اگر فردی این حق را رعایت نکند نه تنها در حق نفس خود ظلم و جفا کرده بلکه در حق رشد و تعالی بشریت و چرخه آفرینش که برای آرامش و سعادت آدمی در حال حرکت است؛ ستم نموده است. فرد بی حجاب با بی حجابی خود بر خلاف همنوایی آهنگ تکوین و تشریح خداوندی در عالم هستی عمل نموده و با عمل خود جریان خلقت ابناء بشر که برای فلاح و رستگاری در دنیا و آخرت خلق شده است را با

ص: 265

مشکل روبرو می کنند.... آیا این ظلم قابل بخشش یا جبران است.... در خاتمه این موضوع باید با تمام وجود اینگونه زمزمه کرد:

ای خداوندی که هستی در درون قلب ما * بی حجابی را نما از روح و جان ما رها
عفت و پاکتی جان را ده بما بی هر خطا * تا شویم آسوده از هر نوع شبیخون و بلا
گر چنین کردی نمی دانم چه گویم ای خدا * از برای لطف بی پایان تو در این سرا
من همی دانم که نیستم لایقت ای باصفا * با حجاب و هم عفاف هر دم کنم شکر تو را
گر پذیری شکر من از لطف تو باشد خدا * با چنین حالی بدون شک شوم اهل ولا
شکر تو خواهد برای خود ز من شکری جدا * دان که آن شکر هم عزیز شکر دگر خواهد ز ما
بهر هر شکری ز این عفت شوی اهل وفا * آن عفا فی که دهد آرامش اندر هر کجا
آن که گیرد فاصله از این عفاف بی هر صدا * می کند بر روح و جان خود همی ظلم و جفا
چون حجاب اندر خودش دارد هزار و یک ندا * هر ندا داد خموش است از درون تا ماورا
هر که با عفت شود گردد جدا از ماسوا * این همان لطف خدا باشد درون این فضا
چادرت باشد عزیزم فوق هر نوعی ردا * شامل هر کس شود آن افتخاری است پریها
پس حقیر گوید حجاب بوده فواتر از طلا * بهر حفظش کوش ز جان و دل بدون هر ادا

یادت نرود که عمر شما، عمر نوح و خضر نیست و برای همیشه پای بر گرده کره خاکی نخواهی گذاشت و برای ابد، نفس نخواهی کشید. مثل خیلی ها که با اجل طبیعی یا حوادث و سوانح، جان می بازند، شما نیز باید این جان عاریت را به جان آفرین تسلیم کنی. پس، حال که چنین است، عمر را به غفلت نگذران. از نگاه امام علی (علیه السلام) شمار نفسهای آدمی معلوم و معین است و انسان با هر نفسی در حقیقت پاره ای از عمر خویش را سپری نموده است. (1) یادآوری کمی دنیا و کوتاهی عمر از مواعظی است که در لسان روایات به بیانهای مختلف و از زبان افرادی چون لقمان حکیم نقل شده است. امام علی (علیه السلام) نیز در سخنان خود بارها این نکته را به پیروان خویش متذکر شده و می فرماید تمام مدت عمر شما همانند لحظه ای است که در آن قرار گرفته اید (2) و شایسته است در این عمری که رو به نابودی است به انجام اعمال خیر بشتابید. (3) ایشان در ضمن یکی از خطبه های خود مدت کوتاه عمر را به فرصت اندکی تشبیه می فرمایند که به کسی داده شده تا رضایت شاکی خود را جلب کند: قد امهلوفی طلب المخرج و هدوا سیل المنهج و عمروا مهل المستعجب (4) برای رهایی از گمراهی مهلت داده شده اند و (به وسیله ی پیغمبران) به راه راست هدایت گردیده اند و فرصت به آنها داده شده مانند فرصتی که به کسی می دهند تا رضا و خوشنودی ناراضی خود را جلب نماید در کلامی دیگر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به گذشت سریع عمر اشاره کرده و می فرماید: فان غداً من الیوم قریب ما اسرع الساعات فی الیوم و اسرع الایام فی الشهر و اسرع الشهور فی السنه و اسرع السنین فی العمر (5) فردا نسبت به امروز بس نزدیک است؛ ساعتها در روزها چه زود می گذرند و روزها چه شتابان سپری می

ص: 267

1- آمدی/535؛ برازش 2/1998

2- مجلسی 85/75، نمازی 7/421

3- آمدی/4366؛ برازش 2/1999

4- سیدرضی/خ 82

5- سید رضی /خ 230

شوند و ماهها چه تیزگام اند و به نسبت عمر سالها را چه گریز شتاب آلودی است. به بیان امام علی (علیه السلام) بنای عمر رو به فنا و نابودی است و هر روز که بر آدمی می گذرد و روز جدیدی را آغاز می کند، یک روز از عمر خود را از دست داده است. لا- يعمر معمر منکم يوماً من عمره الا- بهدم آخر من اجله (1) هیچ سالخورده، روزی از عمر را نمی گزارد، جز به ویرانی یک روز از مدتی که دارد. فما خیر دار تنقض نقض البناء و عمر یفنی فیها فناء الزاد و مده تنقطع انقطاع السیر (2) پس چه ارجی است سرایی را که همواره در حال فرو ریختن است؟ و آن عمری که چونان توشه راه مصرف می شود؟ و آن دورانی که به سان مسیر حرکت آن به آن منقطع می گردد؟ در اسلام هر چیزی که باعث نزدیکی انسان به خدا شود از قبیل ایمان، عمل صالح، بندگی خدا، اخلاق نیکو و... وقت و عمر او را ارزشمند کرده و به فرمایش امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) مهریه سعادت او خواهد بود. (3) از نگاه ایشان به حال کسی باید غبطه خورد که عمرش را در راه تحصیل ایمان و معرفت، بندگی خدا و کسب اخلاق الهی صرف کرده و از وقت خود به خوبی استفاده کرده است چه در غیر این صورت، دچار ضرر شده و عمر خود را باخته است (4) فبادروا العمل و خافوا بغته الاجل فانه لا یرجى من رجعه العمر ما یرجى من رجعه الرزق ما فات الیوم من الرزق رجی غداً زیادته و ما فات امس من العمر لم یرج الیوم رجعتہ الرجاء مع الجائی و الیاس مع الماضی (5) پس به کار پیشدستی کنید و از ناگهان رسیدن اجل بترسید، که امید بازگشت عمر رفته چون روزی از دست داده شده نیست. آنچه از روزی از دست رفته، امید افزودن آن در فردا رود، و آنچه دیروز از عمر رفته، امید نیست که امروز باز گردد. که امید به آینده است.

ص: 268

1- سید رضی / خ 145 و نیز خ 182 و مجلسی، بحار الانوار 30 / 70

2- سید رضی / خ 112

3- آمدی / 3429

4- آمدی / 3502، برارش 3 / 2090

5- سید رضی / خطبه 113

بنابراین ای کسی که برای خود ارزش قائل هستی و به شخصیت الهی خود بها می دهی؛ باید مراقب باشی که این وقت محدودی که در اختیار داری را جز در آنچه مایه سعادت و نجات است صرف نکرده (1) و در و مروارید گرانمایه عمر خویش را ارزان از دست نداده و جان خود را جز به بهشت نفروشی (2) یقین بدان که قلب و روح تو عزم و آهنگ سفرش به سوی کوی اوست. بدیهی است هر لحظه بر خلاف این آهنگ حرکت کند به خود ستم نموده است. آری:

گر کند قلب تو آهن-گ سفر * می رود با پای دل سوی ظفر
تا کند جان را مهیا بهر دوست * با همان عزمی که عزم کوی اوست
از خطا و لغزش و پستی به دور * در ره مولا کن-د از خود عبور
سوی واجب می رود با جان و دل * از حرام گردد جدا در آب و گل
عزم او دارد، درون هر بشر * داد خاموش برون، گوید به سر
فطرت خواند تو را هر دم صدا * در سرایی که بود ماتم سرا
جان-ع-الم می رود سوی خدا * می برد جان تو را در آن فضا
در چنین وضعی تو کن آهن-گ او * در مسیری که بود شیطان-ع-دو
عزم خوبی ها بود شرط قبول * این بود آهن-گ عقل و هم و رسول
ص: 269

1- آمدی/ 3430 و 3642؛ برازش 3/ 3142 (با کمی تغیر)

2- سید رضی/ حکمت 448 (با کمی تغیر)

با تفکر کن ه-دف را انتخ-اب * تا شود آسان وصال ی-ار ناب
عهد و پیم-ان می کند عزم تو را * پاک و محکم در رهش ای با وفا
بهترین توشه برای این سفر * عزم و ایمان قویست از هر نظر
هر که آهنگش رود سوی دگر * می شود خوار و ذلیل و خون جگر
اضطراب و دلهره در این سفر * می کن-د آهن-گ او را پر خطر
از جهالت می شود قلبش علیل * در فضایی که شود هر دم ذلیل
گر شود مانع مشخص بر بشر * دل کند آهنگ او را در بصر
ای عزیز همسفر با عزم ناب * کن تو آهن-گ خ-دا را انتخاب
تا شوی فارغ زهر نوع اضطراب * در جهانی که رود با آن شت-اب
با همین آهنگ شود جانت چو نور * می رود سوی سع-ادت با شعور

کلام آخر و نتیجه گیری :

هر چیزی در دنیا قابل جبران است به جز فرصت های از دست رفته. هر دقیقه از عمر انسان سرمایه ایست که از دست می رود و هرگز باز نمی گردد. تصور انسان اینست که عمرش تا ابدیت گسترده است، به همین دلیل قدر فرصت ها را نمی داند و زمان را به بطالت و سهل و آسان از دست می دهد! شاید زمانی به خود بیاید که دیگر دیر شده و غبار پیری چهره اش را

فراگرفته است. با توجه به مباحث مطرح شده، این نتیجه را می توان گرفت که اسلام به عنوان یک دین کامل و جامع و با برنامه های نمونه ای که دارد، توجه شایانی به بهره گیری خاص از فرصت و وقت نموده است. بدین جهت اگر شما بهره ی وافی و کافی از فرصت و وقت ذخیره ی خویش نسازی، دچار خسران و ضرر بزرگی خواهی شد. چرا که بنای عمر انسان بر پایه لحظات است، لحظاتی که ابزاری هستند که به واسطه آنها سعادت یا شقاوت در ابدیت رقم می خورد. لحظاتی که گذشته، حال و آینده را می سازند، و با ایجاد رابطه معنادار بین آنها فرآیند زندگی شکل می گیرد. زندگی ای که آغازش از رحم مادر و سپس دنیای ماده و امتدادش به بی نهایت می رسد و بدون تردید سرنوشت انسان در آن بی نهایت به نحوه زیستن او در این دنیا بستگی دارد. به این ترتیب شما ای انسان فرصت شناس بدان که تو صاحب زمان ارزشمندی هستی و با درایت و عقل خدادادی خود می توانی به گونه ای لحظات عمرت را مدیریت نمایی که موجب حسرت و پشیمانی شما در آخرت نگردد. چنانکه امام حسن مجتبی (ع) می فرماید: «فرزند آدم از روزی که شکم مادر را ترک می کند و به زمین قدم می گذارد پیوسته سرگرم نابود ساختن عمر خویش است در حالی که باید از فرصت زندگی استفاده کند و برای منازلی که در پیش دارد بهره بردارد»

بنابراین در محاسبات دنیایی نیز اگر دو یا چند ضرر در کار باشد، ذهن آدمی اولویت را به آن ضرری می دهد که عظیم تر و جبراننش سخت تر باشد؛ انسان باید با استفاده مناسب و به جا از فرصت کم، گوهر وجودی خویش را بشناسد و از منابع و امکانات و نیروهایی که خداوند در وجودش به ودیعه نهاده است، به بهترین وجه بهره گیرد و بدین ترتیب، خالق بی همتا را شاکر و سپاسگزار باشد. استفاده از این گنجینه ها و استعدادهای خداداد، مبتنی بر معرفت النفس و خودشناسی است که: «من عرف نفسه، فقد عرف ربه؛ هر کس خویشتن را بشناسد، همانا خدایش را می شناسد» همچنین، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «الناس معادن، كمعادن الذهب و الفضة؛ انسان ها معادنی هستند شبیه معادن طلا و نقره.» از این رو، سود بردن از این استعدادها، به نوعی استفاده از فرصت هاست.

از مجموع آنچه گذشت ضمن روشن شدن اهمیت مدیریت زمان، بخشی از تعالیم ارزنده قرآن، ائمه معصوم مخصوصا امام علی (علیه السلام) در این باب مرور شد و دریافتی که لازم است تا با انتخاب راه خوشبختی و سعادت در دنیا و آخرت به عنوان هدف اصلی خویش، با برنامه ریزی صحیح و اولویت بندی کارها؛ علاوه بر پرداختن به امور دنیایی، تمام همت خویش را مصروف آخرت نموده و لحظه لحظه های عمر خویش را به طور حساب شده خرج کنی و به آسانی آن را در امور باطل هدر ندهی که موجب پشیمانی در دنیا و آخرت شود. خلاصه اینکه، استفاده از فرصتها برای بهبود زندگی یک کار هوشمندانه است. چرا که استفاده از فرصت های مناسب و بهره وری از عمر که با ارزشترین سرمایه انسان است، پایه اساسی موفقیت و پیروزی بشر در جمیع شئون مادی و معنوی است. بنابراین عاقل ترین، موفق ترین و ماندگارترین انسان ها کسانی هستند که همواره از فرصت ها استفاده می کنند و در گذران آن دقت نظر دارند. اما در پایان باید با تمام وجود اذعان و اعتراف کرد که:

ای خدا آخر تو می دانی که من جا مانده ام * در مسیر عاشقی گویی زحق جا مانده ام

هر چه کردم بود ریا و هر چه گفتم شد جفا * جان مولا من ز مولا اندکی جا مانده ام

من ز اخلاص زمانم، ای خدا جا مانده ام

ای همه پیدا و پنهان، من ز ره جا مانده ام * از ره عقبا و ایمانم به حق جا مانده ام

در حریم لحظه ها، صبح تا سحرنالم همی * از غم یاران به جانان گو که من جا مانده ام

من ز یاران زمانم، ای خدا جا مانده ام

ای شهیدان خدایی، من زحق جا مانده ام * از همه عشاق عالم، من ز عشق جا مانده ام

در مسیر لحظه ها، گویی ز جا و مانده ام * از همه خوبان عالم، من چرا جا مانده ام

من ز عشاق زمانم، ای خدا جا مانده ام

* قرآن کریم

* نهج البلاغه، ن: فیض الاسلام، مرکز نشر آثار فیض الاسلام، تهران، 1368، چاپ دوم

* المعجم المفهرس لاحادیث بحار الانوار، تهران، مؤسسه الطباعة و النشر وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، 1373

* ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ابوالفضل ابراهیم، محمد (مصحح)، 1387ق، دار احیاء الکتب العربیه

* ابن بابویه، محمد بن علی، (1362ش)، الخصال، الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، غفاری، علی اکبر: مصحح، انتشارات اسلامی، قم

* ابن بابویه، محمد بن علی، 1379ش معانی الاخبار، تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری، مؤسسه النشر الاسلامی

* ابن ابی جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم، عوالی اللئالی، انتشارات سیدالشهداء قم، چ 2، 1386

* ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی عطایی، تهران، انتشارات علمیة اسلامی، 1363

* ابو محمد احمد بن داوود الدینوری، ارشاد القلوب، ناشر احیاء الکتب العربیه قاهره. چ 1، 1380

* اجلی، پرویز، بیست قدم در مدیریت موفق زمان، مجله روابط عمومی، دی 1378 - شماره 16

* الاحسانی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، تقدیم: السید شهاب الدین النجفی المرعشی، تحقیق: مجتبی العراقی، الطبعة الاولى، 1403، نشر السید الشهداء - قم

* ارفع، سید کاظم، ترجمه نهج البلاغه، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، چاپ دوم، 1379ش، تهران

* بابایی، علی، جزء سی قران بصورت منظوم، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1389)

* بابایی، علی، دیوان حقیر، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1389) چاپ دوم 94 انتشارات دارخوین

*بابایی، علی، تنها راه سعادت... انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1389) چاپ دوم 94 انتشارات دارخوین

*بابایی، علی (1394). بهترین روش زناشویی، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین

*برازش، علی رضا، المعجم المفهرس لالفاظ غرر الحکم و دررالکلم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ایران، چاپ اول، 1371

*به پژوه، احمد، هفتاد رهنمود مهم درباره مدیریت زمان برای مادران و پدران، مجله پیوند، بهمن 1381، شماره 280

*بیضون، لیبب؛ (1425ق)، تصنیف نهج البلاغه، بیروت، دارالمحججه البيضاء

*پهلوان، منصور، 1387، فرهنگ واژگان نهج البلاغه، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی

*تمیمی آمدی، عبدالواحد 1366، غررالحکم و دررالکلم، مصحح: میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران،

*تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، رسولی محلاتی، سیدهاشم (مترجم و محقق)، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1379، چاپ سوم

*تمیمی آمدی، عبدالواحد (1382) گفتار امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، م: حسین شیخ الاسلامی، قم، ر: انصاریان 1382

*جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، اسراء، قم، چ 1، 1378

*جواهری زاده، ناصر. (1379). مدیریت موفق زمان. تهران: نشر ارمغان

*حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، قم، موسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم. 1405 ه. ق. جهاد با نفس، کتاب جهاد وسائل الشیعه، مترجم: علی افراسیابی، انتشارات نهانندی، چ 3، 1382

*حسین زاده، علیرضا، طرح مطالعه بهره وری در صنعت، وزارت صنایع، معاونت پژوهشی و فناوری

*حکیمی، محمدرضا، محمد و علی، ترجمه الحیاه، ترجمه: احمد آرام، ویراستار: محمدرضا حکیمی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1363.

*خاکی، غلام رضا. (1382). مدیریت زمان. تهران: انتشارات بازتاب

* ربانی، هادی، 1383، گزیده غررالحکم و دررالکلم، م: سید محسن موسوی، انتشارات دارالحدیث، قم

* زین الدین، الشیخ محمد امین، کلمه ی التقوی، بی جا، بی تا

* دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین، دار إحياء التراث العربی، بیروت. انتشارات دار العلم، چ 2، 1385

* ساروقی، محمدعلی ابوالقاسم، مدیریت زمان و موفقیت، مجله توسعه مدیریت، آذر 1383 - شماره 62

* سبحانی، محمد، رمزهای موفقیت از نگاه امام علی (علیه السلام) مجله مبلغان، شماره 45، مهر 1382

* سرمدی، سروش، سیر تکاملی مدیریت زمان، اصلاح و تربیت، شهریور 1385 - شماره 54

* سروش، عبدالمجید، مدیریت زمان، مجله توسعه مدیریت، دی 1381 - شماره 45

* شفیع پور مطلق، فرهاد، مدیریت زمان در دانشگاه مجازی، ماهنامه تدبیر - سال هفدهم - شماره 176، سال 1386

* الشهید الثانی، زین الدین بن علی، منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، رضا المختاری مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا

* صدوق، ابی جعفر محمد بن الحسین ابن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، تهران، مکتبه الصدوق، بی جا، 1302 ه.ق.

* صدوق، ابن بابویه، خصال، جامعه مدرسین، قم. انتشارات مهر صادق، چ 3، 1385

* طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، الأمالی، دارالثقافه، قم. انتشارات آرام دل، چ 3، 1388

* عاملی، محمد بن حسین الحر، وسائل الشیعه ی، مؤسسه ی آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، الطبعة ی الثانیه ی، 1414، مهر، قم، مؤسسه ی آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث

* علی احمدی، علیرضا. (1380). ارزیابی کار و زمان (مهندسی کار و مدیریت زمان). تهران مرکز انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران

* علی بن الحسین (علیه السلام)، امام چهارم، 1413، صحیفه سجادیه، اشرف الموحّد الابطحی الاصفهانی، قم: مؤسسه الامام المهدي (علیه السلام)

- * عمرانی رحمت آبادی، مدیریت زمان از دیدگاه قرآن و حدیث، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، 1382
- * غفاری، نصرالله، مدیریت زمان در سازمان تولیدی، مجله مطالعات مدیریت، شماره 12، زمستان 1372
- * فرهی، برزو، چگونه وقت خود را تنظیم کنیم؟ مجله مصباح، شماره 12، زمستان 1373
- * فلسفی، گفتارها، خلاصه کتاب جوان، تلخیص حسین سوزنچی، نشرین الملل، 1386
- * فیض کاشانی، محسن، محجبه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، 1361.
- * قطب راوندی، سعید بن هبه الله، (بی تا) سلوه الحزین و تحفه العلیل المعروف بالدعوات، قم، مدرسه الامام مهدی
- * قمی، عباس، 1375 کلیات مفاتیح الجنان، تهران، انتشارات نبوغ
- * کلینی، محمد بن یعقوب (م 328 ق)، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالاضواء، بیروت، بی جا، 1405.
- * گروه مترجمان میثاق مدیران، چک لیست مدیریت: زمان شروع کسب و کار، مجله میثاق مدیران، شماره 13، مرداد 1385
- * مازندرانی، مولی محمد صالح، 1421، شرح اصول الکافی، مع تعالیق میرزا ابوالحسن شعرانی، مصحح: سید علی عاشور، بیروت، دار الحیاء التراث العربی
- * مالکی اشتری، ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، فقیه، قم. انتشارات پیام آزادی، چ 4، 1385
- * متقی هندی، علاء الدین، کنز العمال، الرساله، بیروت. انتشارات نور الهدی، چ 4، 1382
- * مجلسی، محمد باقر، 1403ق، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الانمه الاطهار، بیروت، داراحیاء التراث العربی
- * محدثی، جواد، 1383، گهر عمر، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی
- * المحمودی، محمد باقر (1396ق)، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات
- * محمدی ری شهری، 1416ق، محمد، میزان الحکمه، قم، دار الحدیث
- * مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، چ مکرر، 1377
- * مطهری، مرتضی، حکمت ها و اندرزها، انتشارات صدرا، چاپ فجر، چ 17، 1383
- * ملک، راضیه، مدیریت زمان در اسلام، انتشارات گل محمدی، تهران، دی، 1387

* میبدی، رشیدالدین، کنز الأنوار تلخیص کشف الأسرار، به کوشش محمدکاظم بصیری، انتشارات الهادی، 1380.

* نعمت زاده، شهرام، نظر اجمالی به رهبری و مدیریت زمان، : مجله توسعه مدیریت، اردیبهشت 1383 - شماره 57

* نوری، حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث - 1988م، بیروت، لبنان

* نمازی شاهرودی، علی، 1419، مستدرک سفینه البحار، تحقیق و تصحیح: الشیخ حسن بن علی النمازی، 1419، قم، مؤسسه النشر الاسلامی

* سایت های مختلف از جمله سایت پرسمان اخلاق <http://akhlagh.porsemani.ir/node/162>

کتابهای زیر نا کنون از این شاعر و مولف چاپ و منتشر شده است:

* جزء سی قران بصورت منظوم، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1389)

* دیوان حقیر، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1388) چاپ دوم 94 انتشارات دارخوین

* تنها راه سعادت در پرتو بهترین نوع مدیریت و ولایت، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1389) چاپ دوم 94 انتشارات دارخوین

* بهترین روش زناشویی، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1394).

* منظومه همسر داری (1394)، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین

* بهترین راه انتخاب همسر، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1394).

* بهترین روش برای دوران خوب نامزدی، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1394).

* تنها راه خوشبختی در همسر داری، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1394).

* ارزشمندترین لحظه ها استفاده از فرصتها، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین

*معنا درمانی (درمان افسردگی و.. بدون استفاده از داروهای شیمیایی) چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1395).

*عطر یاد، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1385)

*نه گفتار، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1389)

*فطرت و کمال انسانی، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1396)

*پرستش، کاملترین پاسخ به عالیترین نیاز، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1396)

*سالمت‌ترین پیام برای سعادت واقعی بشر، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1396)

*مقصد نهایی انسان، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1396)

*نقش عجیب مذهب در ایجاد آرامش همسران، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1394)

*بصیرت افزایی رمز و راز ولایت مداری و سعادت چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین (1395)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

